

عقیده در پرتو قرآن و سنت (۵)

روز آخرت (۲)

کاوشی پیرامون بهشت و دوزخ

نویسنده:

دکتر عمر سلیمان اشقر

صلى الله عليه وسلم

فهرست موضوعات

پیشگفتار.....	۱
باب اول: دوزخ.....	۵
مقدمه توضیح و شناسایی.....	۷
فصل اول: بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند.....	۹
شبهه‌ی کسانی که می‌گویند: هنوز دوزخ آفریده نشده است.....	۱۵
فصل دوم: نگهبانان دوزخ.....	۱۹
فصل سوم: در بیان صفت دوزخ.....	۲۱
مبحث نخست: دوزخ کجاست؟.....	۲۱
مبحث دوم: گستردگی دوزخ و عمق آن.....	۲۲
مبحث سوم: درجات دوزخ.....	۲۶
مبحث چهارم: درهای دوزخ.....	۲۸
مبحث پنجم: سوخت دوزخ.....	۳۲
مبحث ششم: شدت گرمی، غلظت دود و شراره‌ی آتش.....	۳۴
مبحث هفتم: آتش حرف می‌زند و می‌بیند.....	۳۸
مبحث هشتم: خواب حضرت عبدالله بن عمر.....	۴۰
مبحث نهم: آیا قبل از فرا رسیدن قیامت، کسی دوزخ را می‌بیند؟.....	۴۱
مبحث دهم: تأثیر دوزخ بر دنیا و اهل آن.....	۴۳
فصل چهارم: دوزخ جاودان و فنا ناپذیر است.....	۴۵
کسانی که به فانی بودن دوزخ اعتقاد دارند.....	۴۶
فصل پنجم: اهل دوزخ و کیفر آنان.....	۵۵
مبحث اول: اهل دوزخ برای همیشه در دوزخ اند.....	۵۵
مطلب اول: تعریف اهل دوزخ.....	۵۵
مطلب دوم: دوزخ محل سکونت کفار و مشرکین است.....	۵۹
مطلب سوم: دعوت گران به سوی دوزخ.....	۶۰

مطلب چهارم: بزرگترین گناه آنانی که برای همیشه در دوزخ هستند.....	۶۲
مطلب پنجم: سایر گناهانی که انسان را به دوزخ می‌برند	۷۰
مطلب ششم: افرادی که در دوزخ هستند	۷۱
مطلب هفتم: جن‌های کافر در دوزخ اند	۷۳
مبحث دوم: آنانی که برای همیشه در دوزخ نمی‌مانند	۷۵
مطلب اول: شناخت این گروه	۷۵
مطلب دوم: گناهانی که مرتکبین آن به دوزخ تهدید شده‌اند	۷۵
فصل ششم: فراوانی اهل دوزخ.....	۹۵
مبحث اول: نصوصی پیرامون این مطلب	۹۵
مبحث دوم: راز و رمز فراوانی اهل دوزخ	۱۰۲
مبحث سوم: اکثریت اهل دوزخ زنان هستند	۱۰۷
فصل هفتم: بزرگی لاشه‌ی اهل دوزخ.....	۱۰۹
فصل هشتم: خوردنی، نوشیدنی و لباس اهل دوزخ.....	۱۱۱
فصل نهم: عذاب اهل دوزخ.....	۱۱۹
مبحث اول: شدت عذابی که اهل دوزخ با آن روبرو می‌شوند	۱۱۹
مبحث دوم: گونه‌هایی از عذاب اهل دوزخ	۱۲۲
مطلب اول: تفاوت در عذاب اهل دوزخ	۱۲۲
مطلب دوم: سوختن پوست‌ها	۱۲۵
مطلب سوم: گداختن	۱۲۶
مطلب چهارم: گدازنده	۱۲۷
مطلب پنجم: به رو (چهره) کشانیدن	۱۲۹
مطلب ششم: سیاه کردن چهره‌ها	۱۳۰
مطلب هفتم: احاطه کفار به وسیله‌ی آتش	۱۳۰
مطلب هشتم: رسیدن آتش به دلها	۱۳۲
مطلب نهم: آویزان شدن روده‌ها در آتش	۱۳۳
مطلب دهم: بند، اغلال، زنجیر و کوبیدن اهل دوزخ	۱۳۴

مطلب یازدهم: کفار همراه معبود و شیطانهایشان یک جا به آتش انداخته می شوند.....	۱۳۵
مطلب دوازدهم: حسرت، پشیمانی و خواسته کفار.....	۱۳۷
فصل دهم: راههای نجات از آتش دوزخ.....	۱۴۵
باب دوم: بهشت.....	۱۵۱
پیشگفتار: شناخت و توضیح.....	۱۵۳
فصل اول: وارد شدن به بهشت.....	۱۵۵
مبحث اول: شفاعت برای ورود به بهشت.....	۱۵۵
مبحث دوم: پاک کردن مؤمنان قبل از ورود به بهشت.....	۱۵۷
مبحث سوم: نخستین گروهی که وارد بهشت می شوند.....	۱۵۸
مبحث چهارم: کسانی که بدون حساب وارد بهشت خواهند شد.....	۱۶۰
مبحث پنجم: فقرا به سوی بهشت از اغنیاء سبقت می گیرند.....	۱۶۴
مبحث ششم: نخستین سه نفری که وارد بهشت می شوند.....	۱۶۶
مبحث هفتم: وارد شدن مؤمنان بزهکار به بهشت.....	۱۶۷
مطلب اول: بیرون آوردن از دوزخ به سوی بهشت.....	۱۶۷
مطلب دوم: دیدگاه فرقه‌های اسلامی درباره شفاعت.....	۱۷۰
مبحث هشتم: آخرین کسانی که وارد بهشت می شوند.....	۱۷۵
مبحث نهم: کسانی که قبل از فرا رسیدن قیامت وارد بهشت می شوند.....	۱۷۸
فصل دوم: بهشت و اهل آن جاودانند.....	۱۸۱
مبحث اول: نصوص وارده در این زمینه.....	۱۸۱
مبحث دوم: کسانی که به فانی شدن بهشت اعتقاد دارند.....	۱۸۳
فصل سوم: صفت بهشت.....	۱۸۷
مبحث اول: بهشت ماندنی ندارد.....	۱۸۷
مبحث دوم: دروازه‌های بهشت.....	۱۹۰
مبحث سوم: درجات بهشت.....	۱۹۴
مطلب اول: دلایل درجات بهشت و تفاوت مقام آنها.....	۱۹۴
مطلب دوم: عالی‌ترین و پائین‌ترین مقام اهل بهشت.....	۲۰۴

مطلب سوم: بالاترین جایگاه بهشت.....	۲۰۵
مطلب چهارم: بلندترین درجات از آن چه کسانی است.....	۲۰۶
مبحث چهارم: خاک بهشت.....	۲۰۹
مبحث پنجم: نهرهای بهشت.....	۲۱۱
مبحث ششم: چشمه های بهشت.....	۲۱۵
مبحث هفتم: ساختمان و چادرهای بهشت.....	۲۱۷
مبحث هشتم: نور و روشنایی بهشت.....	۲۲۱
مبحث نهم: بوی بهشت.....	۲۲۲
مبحث دهم: درخت و میوه های بهشت.....	۲۲۳
مطلب اول: میوه های بهشت.....	۲۲۳
مطلب دوم: توصیف برخی از درختان بهشت.....	۲۲۷
مطلب سوم: بهترین ریحانه ی بهشت.....	۲۳۰
مطلب چهارم: تنه درختان بهشت از طلا هستند.....	۲۳۰
مطلب پنجم: راهی برای افزایش درختان بهشت.....	۲۳۱
مبحث یازدهم: جانوران و پرندگان بهشت.....	۲۳۲
فصل چهارم: اهل بهشت.....	۲۳۴
مبحث اول: اعمالی که موجب ورود به بهشت می شوند.....	۲۳۴
مبحث دوم: راه بهشت دشوار است.....	۲۴۳
مبحث سوم: بهشتیان در بهشت سهم دوزخیان را می گیرند.....	۲۴۵
مبحث چهارم: ضعیفان بیشترین اهل بهشت هستند.....	۲۴۷
مبحث پنجم: آیا در بهشت زنان بیشتر هستند یا مردان؟.....	۲۴۹
مبحث ششم: آنانی که پیش از سن تکلیف فوت کرده اند.....	۲۵۱
مطلب نخست: کودکان مؤمنین.....	۲۵۱
مطلب دوم: کودکان مشرکین.....	۲۵۵
مبحث هفتم: تعداد اهل بهشت از امت اسلام.....	۲۶۲
مبحث هشتم: سرداران اهل بهشت.....	۲۶۶
مطلب اول: سردار سالخوردهگان اهل بهشت.....	۲۶۶

۲۶۶	مطلب دوم: سردار جوانان اهل بهشت
۲۶۷	مطلب سوم: سردار بانوان اهل بهشت
۲۷۱	مبحث نهم: ده نفر بهشتی
۲۷۲	مبحث دهم: کسانی دیگر که مژده بهشت را دریافت کردند
۲۷۲	۲،۱- جعفر و حمزه
۲۷۲	۳- عبدالله بن سلام
۲۷۳	۴- زید بن حارثه
۲۷۳	۵- زید بن عمر بن نفیل
۲۷۳	۶- حارث بن نعمان
۲۷۴	۷- بلال بن ابی رباح
۲۷۴	۸- ابوالدحداح
۲۷۵	۹- ورقه بن نوفل
۲۷۶	مبحث یازدهم: بهشت قیمت اعمال نیست
۲۷۸	فصل پنجم: ویژگی اهل بهشت و نعمتهایشان
۲۸۰	فصل ششم: نعمت‌های اهل بهشت
۲۸۰	مبحث اول: نعمت‌های بهشت به صورت کالاهای دنیا هستند
۲۸۹	مبحث دوم: خوردنی و نوشیدنی‌های اهل بهشت
۲۹۰	مطلب اول: شراب‌های بهشت
۲۹۲	مطلب دوم: نخستین خوراک اهل بهشت
۲۹۳	مطلب سوم: خوراک و شراب اهل بهشت فضیلت ندارد
۲۹۵	مطلب چهارم: چرا اهل بهشت می‌خورند، می‌نوشند و شانه می‌زنند؟
۲۹۶	مطلب پنجم: ظروف طعام و شراب اهل بهشت
۲۹۷	مبحث سوم: لباس و زیور آلات اهل بهشت
۳۰۰	مبحث چهارم: فرش‌های اهل بهشت
۳۰۲	مبحث پنجم: خدمت‌گزاران اهل بهشت
۳۰۴	مبحث ششم: بازار اهل بهشت
۳۰۵	مبحث هفتم: اجتماع اهل بهشت و گفتگوی آنان

مبحث هشتم: آرزوهای اهل بهشت.....	۳۰۷
مبحث نهم: زنان اهل بهشت	۳۰۹
مطلب اول: حال و وضع همسران دنیا در سرای آخرت	۳۰۹
مطلب دوم: زنان همراه آخرین شوهر دنیایی هستند.....	۳۰۹
مطلب سوم: حوریان چشم درشت	۳۱۱
مطلب چهارم: در بهشت قدرت و توان یکصد مرد به مؤمن داده می‌شود	۳۱۶
مبحث دهم: مورد استهزاء قرار گرفتن اهل دوزخ از طرف اهل بهشت	۳۱۷
مبحث یازدهم: تسبیح و تکبیر از نعمت‌های بهشت می‌باشد	۳۲۰
مبحث دوازدهم: بهترین پاداش اهل بهشت خشنودی خداوند و نگاه کردن به ذات حضرت حق است.....	۳۲۱
مبحث سیزدهم: دست یابی به نعمت‌های بهشت مستلزم ترک نعمت‌های دنیوی نیست	۳۳۳
مبحث چهاردهم: آخرین خواسته‌ی اهل بهشت	۳۳۵
فصل هفتم: دعوای بهشت و دوزخ	۳۳۸
فهرست منابع	۳۴۰

پیشگفتار

سپاس خدائی را که بهشت و دوزخ را بیافرید و برای هر کدام یار و یاورانی را نیز خلق نمود؛ بهشت را خانه دوستان و دوزخ را خانه دشمنان خود قرار داد.

درود و سلام بر خاتم پیامبران و بهترین مخلوقاتش که به عنوان دعوتگر به سوی بهشت و تشویق کننده به نعمت‌های آن و بیم دهنده از عذاب دوزخ آمده است.

درود و سلام بر اهل و یاران پیامبر ﷺ و پیروانشان که برای خدمت و گسترش اسلام ابزار لازم را تدارک دیده و کمر همت بستند، شب‌ها را با نماز و استغفار سپری نمودند و با خدای خود به مناجات پرداختند، قرآن را به ترتیل تلاوت کرده و با تحمل تشنگی و گرسنگی روزها را روزه می‌گرفتند تا بدین ترتیب خود را از خدای خود نزدیک کنند. چون می‌دانستند که معامله جدی است و رهائی از دوزخ بدون آمادگی کامل و بستن کمر همت میسر و مقدور نیست.

اینک بخش سوم از سلسله مباحث روز قیامت ارائه داده می‌شود که عبارت است از بحث و بررسی بهشت و دوزخ. این بخش حاوی دو باب است:

باب اول: راجع به دوزخ است که یک مقدمه و ده فصل را در بر می‌گیرد.

مبحث مقدمه به شناسایی دوزخ اختصاص داده شده است.

در فصل اول بر دیدگاه اهل سنت و جماعت مبنی بر اینکه بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند، استدلال شده و دیدگاه فرقه‌هایی که دیدگاهی متفاوت با دیدگاه اهل سنت دارند نیز مورد نقد قرار گرفته است.

فصل دوم: راجع به نگهبانان دوزخ (فرشتگانی که امور دوزخ را اداره می‌کنند) و تعداد آنها و عظمت پیکرشان می‌باشد.

فصل سوم: درباره ویژگی‌های دوزخ، محل وقوع، وسعت، مراتب، درب‌ها، سوخت، شدت حرارت، سخن گفتن و نحوه آفریدن و تاثیر آن بر دنیا و اهل دنیا است.

فصل چهارم: سخنی است راجع به اینکه دوزخ جاودان و فنا ناپذیر است و به نفی دیدگاه کسانی پرداخته که آن را فانی و تمام شدنی می‌دانند.

فصل پنجم: سخنی است درباره اهل دوزخ و تقسیم آنان به دو گروه: گروه اول آنانی که برای همیشه در دوزخ هستند که عبارت‌اند از: کفار و مشرکین. و گروه دوم کسانی هستند که برای همیشه در دوزخ نمی‌مانند که عبارت‌اند از: مؤمنانی که دچار عصیان و نافرمانی شده‌اند که درباره هر دو گروه صحبت شده و چکیده‌ای از جرائم آنان را که به موجب آن مستحق دوزخ شده‌اند، نیز مطرح نموده‌ایم.

فصل ششم: درباره فراوانی دوزخیان است؛ در این فصل از آیات و روایاتی که پیرامون فزونی هلاک شونندگان و کمی نجات یافتگان و فلسفه آن وارد شده‌اند، سخن به میان آمده است. علاوه بر آن، این فصل مشتمل بر آیات و احادیثی است که راجع به فراوانی زنان در دوزخ و دلیل آن بحث به میان می‌آورند.

فصل هفتم: درباره بزرگی جسم و ضخامت اهل دوزخ سخن به میان آمده است.

فصل هشتم: به نوع غذا و طعام اهل دوزخ اختصاص دارد.

فصل نهم: فصلی طولانی است که درباره عذاب اهل دوزخ و تفاوت عذاب آنها با یکدیگر در مواردی همچون: سوختن، کشاندن بر روی زمین، سیاه کردن صورت، داغ دادن پوست بدن، آویزان شدن روده‌ها و کشاندن آتش دوزخ بر دلها سخن به میان آمده است.

فصل دهم و آخرین فصل درباره بیان و توضیح راههایی است که با اتخاذ آنها مؤمن می‌تواند خود را از عذاب نجات دهد.

باب دوم درباره بهشت است که هفت فصل و یک مقدمه را در بر می‌گیرد.

مقدمه آن به شناسایی بهشت اختصاص دارد.

فصل اول که درباره وارد شدن به بهشت است، صحنه‌ی ورود مؤمنان به بهشت، شفاعت رسول الله ﷺ برای ورود آنان به بهشت و چگونگی وارد شدن مؤمنان به بهشت را توضیح می‌دهد و درباره نخستین مؤمن و اوصاف هفتاد هزار

نفری که بدون محاسبه وارد بهشت می‌شوند، نیز مطالبی تقدیم خوانندگان گردیده است.

پیشی گرفتن فقراء مهاجرین از اعیاء مهاجرین برای رفتن به بهشت نیز از موضوعات این فصل می‌باشد. و همچنین بحث مفصلی دایر بر اینکه مؤمنان بزهکار و گناهکار که به دوزخ برده می‌شوند بوسیله رحمت ارحم الراحمین و شفاعت شافعین روزی از دوزخ آزاد شده و وارد بهشت می‌شوند، در این فصل عنوان شده است.

دیدگاه اهل سنت درباره شفاعت و نفی دیدگاه مخالفین آنها را توضیح داده و با ذکر دو موضوع مباحث این فصل را به پایان رسانده‌ام: موضوع اول درباره آخرین کسی که وارد بهشت می‌شود و موضوع دوم درباره کسانی که از قیامت وارد بهشت می‌شوند.

فصل دوم به دلایل پیرامون اینکه بهشت و اهل آن همواره خواهند بود و نفی دلایل کسانی که آنها را فانی می‌دانند، اختصاص داده شده است.

فصل سوم درباره اوصاف بهشت است و راجع به بزرگی نعمت‌ها، ابواب، درجات، خاک، نهرها، چشمه‌ها، ساختمان‌ها، روشنی‌ها، بوئیدنی‌ها، درخت‌ها، میوه‌ها و گل‌های بهشت سخن به میان آمده است.

فصل چهارم درباره موارد زیر است: اهل بهشت و اعمالی که بوسیله آن استحقاق بهشت را یافته‌اند، چگونگی دستیابی اهل بهشت به نصیب اهل دوزخ از بهشت، ضعیفان در بهشت از ثروت مندان بیشترند، تعداد مردان در بهشت بیش از تعداد زنان است و اینکه اطفال مسلمانان و مشرکان در بهشت هستند. از جمله مباحث این فصل اشاره‌ای است به سرداران قشر سالمند، جوان، زنان اهل بهشت، عشره مبشره و نام کسانی که بهشتی بودن آنها تصریح شده است و این فصل را به این بحث پایان دادم که بهشت بهاء عمل انسانها نیست، بلکه عمل سبب دخول بهشت است و رسیدن به بهشت فقط از رحمت و عنایت خداوند است.

فصل پنجم درباره صفات اهل بهشت و نعمت‌های آنها است.

طولانی‌ترین فصل این باب فصل ششم است و این فصل را به سخنانی پیرامون نعمت‌های اهل بهشت اختصاص داده‌ام و به توضیح بهتر بودن نعمت‌های بهشت نسبت به نعمت‌های دنیا پرداخته‌ام و درباره بهره گرفتن اهل بهشت از نعمت‌های آن سخن گفته‌ام.

به مطلبی پیرامون همسران مؤمنان در بهشت از حور عین و از همسران دنیایی آنان در این فصل نیز پرداخته شده است.

و در لابه‌لای فصل ششم راجع به بزرگترین نعمتی که در بهشت به مؤمنان داده می‌شود (خشنودی خداوند ﷻ و نگاه کردن بسوی ذات یگانه او) بحث به میان آورده‌ام و اینکه از جمله نعمت‌های دار نعیم، تسبیح، تقدیس و تجلیل خداوند است.

فصل هفتم و آخرین فصل به مباحثی پیرامون بحث و جدال میان دوزخ و بهشت و قضاوت خداوند میان آن دو اختصاص داده شده است.

از خداوند متعال توفیق عمل و دوری از آتش دوزخ را آرزو نموده، خواهان آن هستم که به لطف و کرم خود ما را به بهشت برین برساند، بی تردید او نزدیک و اهل اجابت است

و صلی الله و سلم علی عبده و رسوله محمد.

دکتر عمر سلیمان الاشقر

باب اول: دوزخ

مقدمه

توضیح و شناسایی

دوزخ سرائی است که خداوند آن را برای کافرین مهیا کرده، یعنی کسانی که از شریعت او انحراف و منکر پیامبرانش هستند. دوزخ عذابی است از جانب خداوند که دشمنان خود را در آن عذاب می‌دهد و زندانی است که مجرمان را در آن زندانی می‌کند.

دوزخ در واقع رسوائی بزرگ و خسارتی عظیم است. رسوائی ما فوق آن و خسارتی بزرگتر از آن وجود ندارد.

﴿ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ، وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِّنْ أَنْصَارٍ ﴿١١٤﴾ ﴾

آل عمران: ۱۹۲

پروردگارا! بیگمان تو هر که را (به خاطر اعمال زشتش) به آتش درآری، به راستی خوار و زبونش کرده‌ای. و (اینان بر خود و دیگران ستم کرده‌اند و) ستمکاران را یآوری نیست).

﴿ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُكَادِرُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَأَن تَأْتِيَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ

الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿١١٣﴾ التوبة: ۶۳

(آیا ندانسته‌اند که هرکس با خدا و پیغمبرش دشمنی و مخالفت کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این (گرفتار آمدن به دوزخ) رسوائی و خواری بزرگی است).

﴿ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾ ﴾

الزمر: ۱۵

(اما شما هر چه و هر که را جز او می‌خواهید بپرستید. (راه من این بود و راه شما هر چه می‌خواهد باشد، هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت). بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که (عمر و جان) خود را (به سبب گمراهی، و حتی

عمر و جان اهل و عیال) و وابستگان خود را (با گمراهسازی)، در روز قیامت (هدر دهند و) زیانبار کنند. هان! زیان آشکار واقعاً همین است).

آری دوزخ چنین است که بیان گردید و چگونه چنین نباشد حال آنکه در آن عذاب، مصائب و غم و اندوهی است که قلم و زبان از بیان آن ناتوانند؛ علاوه بر این دوزخ و اهل آن جاودانند. اینجاست که خداوند در ملامت جایگاه اهل دوزخ به طور مفصل سخن رانده است:

﴿ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴾ الفرقان: ۶۶

(بی گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است).

﴿ هَذَا وَابْنُ الْطَلْحَيْنِ لَشَرِّ مَثَابٍ ﴾ ﴿ ۵۵ ﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسَأُونَ فِيهَا ﴿ ۵۶ ﴾ ص: ۵۵-۵۶

(این (نعمتها و بهره‌های پرهیزگاران بود که ذکر گوشه‌ای از آن گذشت) و اما سرکشان (از خطا فرمان یزدان، و شورندگان بر انبیاء و پیغمبران) دارای بدترین مرجع و مأوایند. و آن دوزخ است که بدانجا در می‌آیند و بدان می‌سوزند، و چه بد جایگاه و قرارگاهی است).

فصل اول

بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند

طحاوی در عقیده سلفیه می‌گوید: بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند. آن دو فنا ناپذیر هستند و هرگز از بین نمی‌روند. خداوند بهشت و دوزخ را پیش از آفریدن انسانها خلق نموده و برای هر کدام نیز یار و یاورانی را آفریده است. هر کس را بهشت می‌برد، لطف و فضل او است و هر کس را به دوزخ می‌برد عدل و انصاف او است. لذا هر کس کاری را انجام می‌دهد که سراسر وجود او را در بر می‌گیرد و به جایی می‌رود که برای آن خلق شده است. لازم به یادآوری است که نیکی و بدی در سرنوشت انسانها معین شده است.

محمد بن حنفی شارح عقیده طحاوی در تفسیر مطلب فوق چنین می‌فرماید:

«ان الجنة و النار مخلوقتان» تمام اهل سنت اتفاق دارند مبنی بر اینکه بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند و هم اکنون وجود دارند و اهل سنت همواره بر این عقیده بوده‌اند تا اینکه نابغه‌ای از میان معتزله و قدریه ابراز وجود نمود و مخلوق بودن بهشت و دوزخ را انکار کرد و گفت: خداوند روز قیامت بهشت و دوزخ را می‌آفریند. اصل و عقیده باطل آنان که عبارت است از اینکه: باید خداوند چنین بکند و چنین نکند آنان را بر آن داشت که بگویند: بهشت و دوزخ آفریده نشده‌اند و آنان در انجام افعال، خدا را با مخلوق خدا مقایسه کردند. پس آنان در افعال مشبه هستند و تجهم در آنان سرایت نموده است و در عین حال معطله هستند و می‌گویند: آفریدن بهشت قبل از جزاء و پاداش بیهوده و عبث است. زیرا با این ترتیب بهشت تا مدت مدیدی عاطل و باطل می‌ماند. در نتیجه آنان (معتزله و قدریه) به رد نصوصی پرداختند که مخالف این اصل باطله است که آن را برای پروردگار وضع کردند، آنان نصوص را از مفاهیم اصلی تحریف می‌کنند و کسانی را که مخالف اصل آنها هستند، گمراه و اهل بدعت می‌دانند.

شارح طحاویه بعد از بیان مبحث فوق به بیان شواهد و ادله‌ای پرداخته که از مخلوق بودن بهشت و دوزخ حکایت دارند و می‌گوید: خداوند درباره بهشت و دوزخ، چنین می‌فرماید:

﴿أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ آل عمران: ۱۳۳

(و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیّه دیده شده است).

﴿أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ الحديد: ۲۱

(برای کسانی آماده شده است که به خدا و پیغمبرانش ایمان داشته باشند).

﴿أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ آل عمران: ۱۳۱

(و از آتشی پرهیزید که برای کافران (نه مؤمنان) آماده شده است).

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿۱۱﴾ لِلطَّغْيِينِ مَأْبَأًا ﴿۱۲﴾﴾ النبأ: ۲۱ - ۲۲

(مسلماً پرهیزگاران، رستگاری (از دوزخ) و دستیابی (به بهشت) بهره ایشان می‌گردد. باغهای سرسبز، و انواع رزها (بهره ایشان می‌گردد).

وی می‌فرماید: ﴿أَقْتَمَرُونَهُ، عَلَى مَا يَرَى ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى ﴿۱۳﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى

﴿۱۴﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى ﴿۱۵﴾﴾ النجم: ۱۲ - ۱۵

(آیا با او درباره چیزی که دیده است، ستیزه می‌کنید؟ او که بار دیگر (در شب معراج) وی را دیده است. نزد سدره المنتهی. بهشت که منزل (و مأوی متقیان) است در کنار آن است.)

در حدیث آمده است که رسول‌الله ﷺ سدره المنتهی و در کنار آن جنت الماوی را دیده است. در داستان اسراء که بخاری و مسلم آن را از حضرت انس روایت کرده‌اند، چنین آمده است:

«ثم انطلق بي جبرائيل، حتي اتي سدره المنتهي، فغشيها الوان لا ادري ما هي، قال:

ثم دخلت الجنة، فاذا هي جنابذ اللولو، و اذا تراها المسك».

(بعد جبرئیل مرا برد تا به سدره المنتهی رسید. رنگ هائی آن را پوشیده بود که نمی‌دانستم آنها چه هستند؟ فرمود: بعد وارد بهشت شدم، گنبدهایی از مروارید را دیدم و خاک آن از مسک بود).

در بخاری و مسلم از عبدالله ابن عمر حدیثی دیگری آمده است:
 «ان احدکم اذا مات عرض علیه مقعده بالغداة والعشی، ان کان من اهل الجنة
 فمن اهل الجنة، و ان کان من اهل النار فمن اهل النار، یقال هذا مقعدک حتی
 یبعثک الله یوم القیامة».

(رسول الله ﷺ فرمود: مسکن هر انسانی بعد از مردنش صبح و شام باو ارایه
 داده می شود؛ اگر بهشتی است از میان بهشت و اگر دوزخی است از میان دوزخ
 جای خود را خواهی دید و به او گفته می شود: این مسکن تو است که تا روز
 قیامت در آن باقی خواهی ماند).

و در حدیث براء بن عازب آمده است:

«ینادی مناد من السماء: ان صدق عبدی، فافرشوه من الجنة، وافتحوا له بابا
 الی الجنة، قال: فیأتیه من روحها و طیبها».

(منادی از آسمان ندا سر می دهد: بنده من راست می گوید، منزلش را از فرش
 های بهشت مفروش کنید و دری از بهشت برایش باز کنید، آنگاه نسیم و بوی
 بهشت از آنجا باو می رسد).

در حدیث خسوف شمس که صحیح مسلم آن را از حضرت عایشه نقل کرده
 چنین آمده:

«رأیت فی مقامی هذا کل شیء وعدتم به، حتی لقد رأیتنی آخذ قطفاً من
 الجنة حین رأیتمونی تقدمت. و لقد رأیت النار یحطم بعضها بعضها حین
 رأیتمونی تأخرت».

(رسول الله ﷺ فرمود: از اینجا هر آنچه را که به شما وعده داده شده است
 مشاهده کردم؛ خودم را دیدم که از میوه های بهشت دارم می چینم، و این همان
 لحظه ای بود که به جلو رفتم و آتش دوزخ را دیدم که از شدت حرارت یکدیگر را
 از خرد و ویران می کرد و این همان لحظه ای بود که من به عقب می رفتم).

در حدیث دیگری از حضرت عبدالله بن عباس در بخاری آمده است: در عصر
 رسول الله ﷺ خورشید دچار خسوف شد، اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! تو را

دیدیم که در جای خود چیزی را می‌گرفتی. بعد دیدیم که به عقب رفتی؟
پیامبر ﷺ فرمود:

«انی رأیت الجنة، و تناولت عنقودا و لو اصبته لأکلتم منه ما بقیت الدنیا،
و رأیت النار، فلم أر منظرا کالیوم قط اقطع، و رأیت اکثر اهلها النساء. قالوا: بم
یا رسولا لله؟ قال بکفرهن. قیل: ای کفرن بالله؟ قال یتکفرون العشر و یتکفرون
الاحسان، لو احسنت الی احداهن الدهر کله، ثم رأت منک شیئا، قالت: ما رأیت
خیرا قط.»

(بهشت را مشاهده کردم و خواستم که خوشه‌ای از آن را در دست گیرم و اگر
آن خوشه را در دست می‌گرفتم، شما تا پایان دنیا از آن می‌خوردی و دوزخ را
دیدم و تا حال هیچ صحنه‌ای را وحشتناک‌تر از آن ندیده بودم و دیدم که بیشترین
اهل دوزخ را زنان تشکیل داده‌اند. سوال شد: ای پیامبر خدا! چرا چنین است؟
پیامبر ﷺ فرمود: بدلیل کفر و ناشکری آنان. سوال شد: کفر آنان در حق خداوند؟
پیامبر ﷺ فرمود: کفر در برابر شوهر و عدم سپاسگزاری در برابر احسان و
نیکوکاری در میان زنان زیاد مشاهده می‌شود، که اگر در طول عمر در حق آنان
نیکی کنی، سپس یک اشتباه را از تو مشاهده کنند خواهند گفت: هیچگاه عملی
نیک و خوب را از تو ندیده‌ام).

در صحیح مسلم از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمودند:

«و ایم الذی نفسی بیده، لو رأیت ما رأیت، لضحکتهم قلیلا و بکیتم
کثیرا. قالوا: و ما رأیت یت رسول الله؟ قال: رأیت الجنة و النار»
(سوگند به آن ذاتی که جان من در اختیار اوست، اگر شما می‌دیدید، آنچه را
که من دیده‌ام، بسیار گریه می‌کردید و کمتر می‌خندیدید. اصحاب عرض کردند: یا
رسول الله صلی الله علیه و آله! چه را دیده‌ای؟ فرمود: بهشت و دوزخ را دیدم).

در موطأ و سنن از کعب بن مالک روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«انما نسمة المؤمن طیرا تعلق فی شجر الجنة، حتی یرجعها الله الی جسده یوم

القیامة»

(ارواح مؤمنان بشکل پرندگانی بر درخت‌های بهشت اویزان‌اند تا اینکه روز قیامت خداوند آنها را به جسم‌های مؤمنان عودت می‌دهد).
این حدیث تصریح دارد بر اینکه ارواح پیش از فرا رسیدن روز قیامت به بهشت می‌روند.

در صحیح مسلم و سنن و مسانید از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«لما خلق الله الجنة و النار، ارسل جبرائیل الی الجنة، فقال: اذهب فانظر الیها و الی ما اعددت لاهلها فیها، فذهب فنظر الیها و الی ما اعد الله لاهلها فیها، فرجع فقال: و عزتك، لا یسمع بها احد الا دخلها، فامر بالجنة، فحفت بالمکاره، فقال: ارجع فانظر الیها و الی ما اعددت لاهلها فیها. قال: فنظر الیها، ثم رجع فقال: و عزتك، لقد خشیت ان لا یدخلها احد.

قال: ثم ارسله الی النار، قال: اذهب فانظر الیها و الی ما اعددت لأهلها فیها، قال: فنظر الیها، فاذا هی یركب بعضها بعضا، ثم رجع فقال: و عزتك، لا یدخلها احد سمع بها، فامر بها فحفت بالشهوات، ثم قال: اذهب: فانظر الی ما اعددت لأهلها فیها، فذهب فنظر الیها، فرجع فقال: و عزتك، لقد خشیت ان لا ینجوا منها احد الا دخلها».

(وقتی خداوند بهشت و دوزخ را آفرید، جبرئیل را بسوی بهشت فرستاد و فرمود: برو بهشت و آنچه را که در بهشت برای مؤمنان آماده کرده‌ام ملاحظه کن. جبرئیل رفت و بهشت و تمامی امکانات آن را مشاهده کرد و سپس برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، هر کس درباره این نعمت‌ها بشنود، برای ورود آن خود را مهیا می‌کند و وارد آن می‌شود. پس خداوند دستور دارد که بهشت بوسیله ناملازمات احاطه شود و به جبرئیل امر کرد، برو و ببین که برای بهشت و اهل بهشت چه آماده کرده‌ام. جبرئیل رفت و برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، بیم آن دارم که کسی وارد بهشت نشود.

بعد خداوند جبرئیل را به طرف دوزخ فرستاد و گفت: برو دوزخ و آنچه را که برای دوزخیان آماده کرده‌ام ملاحظه کن. پس جبرئیل نگاه کرد و دید که آتش آن روی هم انباشته شده است، وقتی که برگشت، رو به بارگاه ذات اقدس الهی گفت:

سوگند به عزت و جلالته، هر کس درباره آن بشنود، هرگز نمی‌خواهد وارد آن شود. دستور داد تا دوزخ با لذت‌ها احاطه شود. بعد به جبرئیل امر کرد تا برای مشاهده‌ی امکانات دوزخیان به دوزخ برود. جبرئیل رفت و بدان نگریست، سپس برگشت و گفت: سوگند به عزت و جلالته تو، کسی از آن نجات نمی‌یابد و وارد آن می‌شود)

امثال این حدیث در کتابهای حدیث زیاد است.

امام بخاری در صحیح خود بابتی را در این زمینه عنوان کرده و می‌فرماید: « باب ماجاء في صفة الجنة و انها المخلوقة» بابتی در بیان صفت بهشت و در بیان اینکه بهشت آفریده شده است. روایات زیادی را که حکایت از آفریده شدن بهشت دارند، تحت عنوان مذکور آورده است که مجموع این احادیث، حدیثی است که در آن آمده است:

هنگامی که میت در قبر گذاشته می‌شود، در بهشت یا دوزخ منزل خود را مشاهده می‌کند. حدیث نگاه کردن پیامبر به سوی بهشت و دوزخ و حدیث رؤیت رسول الله ﷺ قصر عمر ﷺ از جمله این احادیث هستند.^۱

ابن حجر حقیقت گفته آنجا که می‌گوید: روشن‌تر از آنچه که بخاری نقل کرده، آن است که امام احمد و ابو داود با سند صحیح از حضرت ابی هریره ﷺ نقل کرده‌اند. رسول الله ﷺ فرمودند:

«لما خلق الله الجنة، قال لجريل: اذهب فانظر اليها»

(وقتی خداوند متعال بهشت را آفرید به حضرت جبرئیل گفت: برو بهشت را

نگاه کن).^۲

^۱ فتح الباري : (۳۲۰/۶) .

^۲ فتح الباري : (۳۲۰/۶) .

شبهه‌ی کسانی که می‌گویند: هنوز دوزخ آفریده نشده است

شارح عقیده طحاویه به نقد دیدگاه کسانی پرداخته که می‌گویند: دوزخ هنوز آفریده نشده است، ایشان در این خصوص می‌فرمایند:

و اما شبهه‌ی کسانی که می‌گویند هنوز دوزخ خلق نشده است، زیرا می‌پندارند: اگر هم اکنون آفریده شده باشد در روز قیامت مانند سایر مخلوقات نابود و ویران می‌گردد و تمام آنچه که در آن است می‌میرند و از بین می‌روند، چون خداوند فرموده است:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ القصص: ۸۸

(همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود).

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آل عمران: ۱۸۵

(هر کسی مزه مرگ را می‌چشد).

و حدیثی را از امام ترمذی در جامع خود از ابن مسعود رضی الله عنه آورده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لقيت ابراهيم ليله أُسري بي. قال يا محمد اقرء امتك مني السلام و اخبرهم ان الجنة طيبة التربة، عذبة الماء و انها قيعان و ان غراسها، سبحان الله، و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر. (قال هذا حديث حسن غريب)

(شبی که به اسراء رفتیم با حضرت ابراهیم ملاقات کردم. گفت: ای محمد! امت خود را از طرف من سلام بگو و به آنان خبر بده که بهشت خاکش پاک و آبش شیرین است و آن میدانی است صاف و هموار و نهال‌های آن عبارت است از: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اكبر).

و در روایتی دیگر آمده است:

«من قال سبحان الله و بحمده، عزست له نخلة في الجنة»

(هرکس سبحان الله و بحمده بگوید، نخلی در بهشت برای او کاشته می‌شود). آنها می‌گویند: اگر بهشت آفریده شده بود و خداوند از کارهای آن فراغت حاصل کرده بود، میدان صاف و همواری (آنطور که در حدیث آمده است) نمی‌بود

و کاشتن در آن توجیهی نداشت. علاوه بر این آیه‌ای که خداوند از همسر فرعون نقل می‌کند بیانگر این است که ساختنهای آن هنوز ساخته نشده‌اند:

﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾ التحريم: ۱۱

(پروردگارا! نزد خودت خانه‌ای بنا کن).

جواب: اگر منظور شما از اینکه بهشت در حال حاضر معدوم است و آفریده نشده، این است که بهشت، مانند معدوم بودن نفخ فی الصور (دمیدن در شیپور) و بلند شدن مردم از قبرها، معدوم است، این قطعاً باطل است. دلایل گذشته و امثال آنها که در مباحث فوق ذکر نشده‌اند، آن را رد می‌کنند. و اگر منظور این است که آنچه که خداوند برای بندگان در نظر گرفته است، هنوز تکمیل نشده است و همواره به آنها افزوده می‌شود و هنگامی که مؤمنان وارد بهشت شوند، خداوند چیزهای جدیدی برای آنان خواهد آفرید، این حق است و جای شک و تردید در آن وجود ندارد و دلایل مذکور شما (معتقدین به معدوم بودن بهشت) چیزی را بیش از این ثابت نمی‌کند.

اما استدلال شما از آیه:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ القصص: ۸۸

(همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود).

ناشی از سوء فهم و عدم درک صحیح معنی آن است. استدلال از آیه فوق بر اثر عدم وجود بهشت و دوزخ، مانند استدلال همفکران شما بر فنا، خراب و مردن اهل بهشت و دوزخ است!! بنابر این شما و همفکران شما هنوز معنی آیه را درک نکرده‌اید.

اینک به سخنان ائمه دین گوش فرا می‌دهیم که به حق معنی آیه را درک کرده‌اند؛ آنان مفهوم آیه را چنین بیان می‌کنند: مصداق «کل شیء» عبارت است از تمام چیزهایی که خداوند هلاک و از بین رفتن را برای آنها لازم قرار داده است و حال آنکه بهشت و دوزخ برای بقا و دوام آفریده شده‌اند نه برای هلاک و از بین رفتن. عرش پروردگار نیز فناپذیر است، چون عرش سقف بهشت است.

برخی از مفسرین «إِلَّا وَجْهَهُ» را به «الا ملکه» تفسیر کرده‌اند. برخی دیگر «إِلَّا وَجْهَهُ» را به «الا ما أُرید به وجهه» (سوی آنچه را که ذات وی آن را خواسته) تفسیر کرده‌اند. بعضی در تفسیر و دلیل نازل شدن آیه مذکور گفته‌اند: وقتی خداوند آیه:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ الرحمن: ۲۶

(همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند). را نازل فرمود، فرشتگان گفتند: اهل زمین هلاک شدند و در حق خود گمان می‌کردند که برای همیشه زنده هستند، آنگاه خداوند درباره اهل زمین و آسمان فرمود: همه آنها از بین می‌روند و نابود می‌شوند.

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ القصص: ۸۸

زیرا او زنده است و از بین نمی‌رود، آنگاه فرشتگان به مردن خود یقین کردند. آنان تاویل را بدان جهت ارایه دادند تا میان این آیه و سایر نصوص محکم و دال بر بقاء بهشت و دوزخ - بگونه‌ای که در مباحث بعدی توضیح داده می‌شود - تطبیق و توافق برقرار نمایند.^۱

^۱ شرح الطحاویه ص ۴۷۹ .

فصل دوم

نگهبانان دوزخ

بر دوزخ فرشتگانی گماشته شده‌اند که بسیار سترگ و دارای قدرت و توانایی زیادی هستند، خدا را که آفریدگار آنها است، نافرمانی نمی‌کنند و به آنچه که امر شوند. انجام می‌دهند، همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَوْا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ

شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ التحريم: ٦

(ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند).
و بنابر گفته قرآن آنان نوزده تن هستند:

﴿سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ ﴿٣١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿٣٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٣٨﴾ لَوْحَةٌ لِلْبَشَرِ ﴿٣٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ

عَشْرٍ ﴿٣٠﴾ المدثر: ٢٦ - ٣٠

(هرچه زودتر او را داخل دوزخ می‌سازیم و بدان می‌سوزانیم. تو چه می‌دانی که دوزخ چگونه است؟! دوزخ نه می‌میراند و نابود می‌کند (تا انسان از دست آن با مرگ همیشگی راحت شود) و نه رها می‌سازد (تا انسان از دست آن بگریزد و نجات پیدا کند). پوست تن را به کلی سیاه و دگرگون می‌سازد. نوزده (فرشته) بر آن گمارده شده‌اند).

ذکر این عدد برای کفار موجب امتحان و عذاب گردید، آنها گمان می‌بردند که بر این عدد کم چیره می‌شوند و به این مطلب پی نبردند که یک تن از آنان می‌تواند با تمام فرزندان آدم مقابله کند. روی همین اصل، خداوند در پی آن فرمود:

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا ﴿٣١﴾ المدثر: ٣١

(مأموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده‌ایم، و شماره آنان را نیز جز آزمایش کافران نساخته‌ایم).

ابن رجب می‌گوید: قول مشهور میان سلف و خلف این است که: آزمایش بدین جهت بود که شماره فرشتگان تصریح شده و کفار بخاطر اندک بودن آنها فریب خوردند و گمان می‌بردند که مبارزه با آنان و در نتیجه مغلوب کردنشان آسان است و به این واقعیت پی نبردند که یک تن از فرشتگان توان مبارزه با تمام انسانها را دارد.^۱ و این فرشتگان همان کسانی هستند که خداوند آنان را «خزنه جهنم» یا «نگهبانان دوزخ» نامیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ

﴿ ۴۹﴾ غافر: ۴۹

(دوزخیان به نگهبانان دوزخ می‌گویند: شما از پروردگارتان درخواست کنید که یک روز (بلی فقط یک روز) عذاب را از ما بردارد)

^۱ تخویف من النار: ص ۱۴۷.

فصل سوم در بیان صفت دوزخ

مبحث نخست: دوزخ کجاست؟

اینکه دوزخ در حال حاضر کجا است، علماء در این باره اختلاف نظر دارند، بعضی بر این باورند که دوزخ در پائین ترین طبقه زمین است، برخی بر این عقیده‌اند که دوزخ در آسمانها است، و بعضی دیگر در این باره توقف نموده‌اند و این بهترین رأی است، زیرا هیچ نص صریح و صحیحی در این خصوص نیامده است. از جمله کسانی که در این باره توقف نموده‌اند، حافظ سیوطی است، او می‌گوید:

«وتقف عن النار، ای تقول فیها بالوقف، ای محلها، حیث لا یعلمه الا الله، فلم

یثبت عندي حدیث اعتمده فی ذلك»^۱

(درباره محل وقوع دوزخ توقف می‌کنیم، چون به جز خداوند کسی دیگر محل وقوع آن را نمی‌داند و حدیث مستندی در این باره نزد من وجود ندارد).
شیخ ولی الله دهلوی می‌فرماید: «در هیچ نصی به مکان دوزخ و بهشت تصریح نشده است. -مکان آن جایی است که خداوند آن را خواسته- چون ما انسانها به آفریده‌های خداوند و جهان هستی احاطه نداریم.»^۲

آقای صدیق حسن خان پس از نقل این قول دهلوی، می‌گوید: این قول از تمام دیدگاه‌ها راجح‌تر و بهتر است.

^۱ یقطه اولی الاعتبار . لصدیق حسام خان : ۴۷ .

^۲ همان ص ، ۴۷ . همان .

مبحث دوم: گستردگی دوزخ و عمق آن

دوزخ گسترده و بسیار وسیع است، عمقش خیلی زیاد و اطراف و زوایایش از هم بسیار فاصله دارند. دلایل زیادی شاهد این مدعایند:

۱- شمار کسانی که وارد دوزخ می‌شوند، از حد حساب خارج است و علاوه بر کثرت آمار و ارقام، اجسام هر کدام از آنان به قدری بزرگ می‌شود که دندان هر یکی باندازه کوه احد است، و فاصله میان دو شانه برابر مسافت سه روز می‌گردد و در عین حال دوزخ همه‌ی کافرین و مجرمین طول تاریخ حیات بشریت را در خود جای می‌دهد و هنوز برای دیگران نیز جای باقی خواهد بود. خداوند در سوره «ق» ما را از این واقعیت آگاه می‌سازد و می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ ق: ۳۰

(روزی به دوزخ خواهیم گفت: آیا پر شده‌ای؟ (قطعاً که پر شده‌ای و ما به وعده خود وفا کرده‌ایم). و دوزخ می‌گوید: مگر افزون بر این هم هست؟!).

دوزخ مشابه آسیابی است که صدها هزار تن گندم در آن می‌ریزند، دانه، دانه همه را به آرد تبدیل می‌کند و خسته نمی‌شود و ملامت را نمی‌شناسد، گندم‌ها تمام می‌شوند و سنگ‌های آسیاب هنوز در انتظار دانه‌های دیگر می‌چرخند.

در حدیث احتجاج و جدال بهشت و دوزخ به شرح زیر آمده است. خداوند به دوزخ می‌فرماید:

«انما انت عذابی اعذب بک من اشاء، و لكل واحد منهما ملؤها، فاما النار، فلا تمتلی حتی یضع رجله - و فی روایة حتی یضع الله تبارک و تعالی رجله - فتقول: قط قط، فهناک تمتلی، و یزوی بعضها الی بعض، و لا یظلم الله من خلقه احدا».

(همانا تو عذاب من هستی، هر کس را که بخواهم بوسیله تو عذاب می‌دهم، برای هر یک از بهشت و دوزخ کسانی هستند که آنها را پر کنند. اما دوزخ پر نخواهد شود تا وقتی که خداوند قدمش را بر روی آن می‌گذارد. آنگاه دوزخ

می‌گوید: کافی است، کافی است. وقتی پر شد اطراف آن جمع و بر روی هم انباشته می‌شود، خداوند عز وجل به هیچ یک از مخلوقاتش ظلم نمی‌کند.^۱

حضرت انس از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«لا تزال جهنم یلقى فیها و تقول: هل من مزید حتی یضع رب العزة فیها قدمه

فیتروی بعضها الی بعض، فتقول فط، فط، بعزتک و کرمک»^۲

(هر اندازه گناهکاران وارد دوزخ شوند پر نمی‌شود، همیشه می‌گوید: آیا افراد بیشتری هست؟ تا اینکه خداوند قدمش را بر روی آن می‌گذارد، آنگاه می‌گوید: به عزت شما کافی است، به عزت شما کافی است، و اطرافش بر روی هم جمع می‌شوند(و کوچک می‌گردد)).^۳

۲- بر زیادی عمق دوزخ این نکته نیز دلالت دارد که هرگاه سنگ در آن انداخته بشود، برای رسیدن به قعر آن به مدت زمانی طولانی نیاز دارد.

در صحیح مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که می‌فرماید: با رسول الله صلی الله علیه و آله همراه بودیم، ناگاه رسول الله صلی الله علیه و آله صدای افتادن چیزی را شنید. آنگاه فرمود: «اتدرون ما هذا؟» آیا می‌دانید، این صدای چیست؟ گفتند: «الله و رسوله اعلم». خداوند و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود:

« هذا حجر رمي به في النار منذ سبعين خريفاً. فهو يهوي في النار الى الآن»

(این سنگی است که هفتاد سال پیش به دوزخ پرتاب شده و تا هنوز به طرف قعر دوزخ در حال سقوط بوده).^۴

حاکم از حضرت ابوهریره و طبرانی از حضرت معاذ و ابی امامه روایت کرده‌اند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لوان حجراً مثل سبع خلفات، القى من شفير جهنم هوي فیها سبعین خریفاً لا

یبلغ قعرها».^۱

^۱ بخاری و مسلم از ابوهریره. جامع الاصول: (۱۰/۵۴۴).

^۲ متفق علیہ

^۳ مشکاه المصابیح: (۳/۴۰۹).

^۴ مسلم کتاب الجنه باب فی شده حر النار (۴/۳۴۸۴) شماره: ۲۸۴۴.

(اگر سنگ بزرگی به بزرگی هفت شتر حامله از لبه دوزخ به داخل آن پرتاب شود تا هفتاد سال به طرف عمق دوزخ سقوط می‌کند و به قعر آن نمی‌رسد).
 ۳- کثرت تعداد فرشتگانی که روز قیامت بسوی دوزخ می‌آیند. دوزخ که خداوند درباره آن می‌فرماید:

﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾ فجر ۲۳

رسول الله ﷺ درباره آن چنین فرموده است:

«يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زَمَامٍ مَعَ كُلِّ زَمَامٍ سَبْعُونَ مَلَكًا»

(روز قیامت برای دوزخ هفتاد هزار فرمانده که با هر کدام هفتاد هزار فرشته همراه است، آورده می‌شود).^۲

می‌توان عظمت و بزرگی دوزخ، این موجود ترسناک را از این تخمین زد که (برای اداره امور آن) به این تعداد فرشتگان توانمند و سخت‌گیر نیاز دارد که نهایتاً توان آنها را به جز خداوند کسی دیگر نمی‌داند.

۴- از جمله چیزهایی که به بزرگی و سهمگین بودن دوزخ دلالت دارند، این است که ماه و خورشید با وصف حجیم و بزرگی که دارند در میان آتش دوزخ همانند دو گاو گرد و کروی شکل هستند. در کتاب «مشکل الآثار» نوشته‌ی طحاوی از سلمه بن عبدالرحمن روایت شده که می‌گوید:

«حدثنا ابوهريره عن النبي ﷺ قال: الشمس والقمر ثوران مكوران في النار

يوم القيامة».

(رسول الله ﷺ فرمودند: روز قیامت ماه و خورشید مانند دو گاو گرد و کروی

شکل هستند).

بیهقی در کتاب «البعث و النشور» و بزار، اسماعیلی و خطابی نیز به سندی

صحیح و بنا به شرائط بخاری برای حدیث صحیح روایت فوق را گزارش داده‌اند.

^۱ صحیح الجامع الصغیر (۸۵/۵) شماره ۵۱۲۴ .

^۲ مسلم از ابن مسعود این روایت را گزارش کرده است: کتاب الجنة وصف نعم اهلها / باب فی شدة

حر جهنم (۲۱۸۴/۴) شماره : ۲۸۲۴ .

امام بخاری در صحیح خود روایت فوق را به طور اختصار و به لفظ زیر گزارش داده است:

«الشمس و القمر مکوران فی النار»^۱.

(خورشید و ماه در میانه‌ی آتش کروی شکل هستند).

^۱ شیخ ناصر ابن حدیث را در سلسله احادیث صحیح (۳۲/۱) شماره: ۱۲۴ ذکر کرده است.

مبحث سوم: درجات دوزخ

دوزخ به لحاظ شدت گرمی و نوع عذابی که خداوند برای اهل آن در نظر گرفته است، متفاوت است و عذاب و شدت حرارت آن یک نواخت نمی‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴾ النساء: ۱۴۵

(بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند و هرگز یآوری برای آنان نخواهی یافت (تا به فریادشان رسد و آنان را برهاند).

واژه «الدرك» در لغت عرب به هر چیز رده پائین و «الدرج» به هر چیز رده بالا گفته می‌شود. بنابر این برای بهشت درجه و درجات و برای دوزخ درک و درکات بکار می‌رود.

دوزخ به هر میزان که پائین‌تر باشد، حرارت و شعله‌هایش نیز به همان میزان شدیدتر می‌شود. منافقان بهره بیشتری از آتش دوزخ دارند، بهمین خاطر در درک اسفل دوزخ خواهند بود.

گاهی به مراتب دوزخ «درجات» نیز اطلاق می‌گردد. خداوند در سوره انعام بعد از ذکر اهل بهشت و دوزخ می‌فرماید:

﴿ وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا عَمِلُوا ﴾ الأنعام: ۱۳۲

(و هر یک (از نیکوکاران و بدکاران) دارای درجاتی (و درکاتی از پاداش و عزت و پادافره و ذلت در جهان دیگر) بر طبق اعمال خود هستند).

﴿ أَفَمَنْ أَتَّبَعَ رِضْوَانُ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴾

﴿ هُمْ دَرَجَتُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴾ آل عمران: ۱۶۲ - ۱۶۳

(آیا کسی که (با طاعت و عبادت) در پی خوشنودی خدا است، مانند کسی است که (با معصیت و نافرمانی) خشم خدا را نصیب خود می‌کند، و جایگاه او دوزخ خواهد بود؟! و دوزخ بدترین بازگشتگاه است. (هر یک از) آنان (چه دینداران و چه بی‌دینان) برای خود جاه و مقام، و جا و مکانی در پیشگاه خدا دارند

(و برابر و یکسان نیستند) و خداوند می‌بیند آنچه را که انجام می‌دهند (لذا درجات و درکات هر یک را برابر کردار و رفتارشان تعیین می‌نماید و به هرکس آن دهد که سزد).

عبدالرحمن بن زید بن مسلم می‌گوید: درجات بهشت به سوی بلندی و درجات دوزخ به سوی بلندی و پستی می‌روند.^۱

از برخی سلف نقل شده است که: موحدین گناهکار که وارد دوزخ می‌شوند در درک اعلی، یهود در درک دوم، نصاری در درک سوم، صابئین (بی دینان) در درک چهارم، مجوس در درک پنجم، مشرکین اعراب در درک ششم و منافقان در درک هفتم خواهند بود. و در برخی کتاب‌ها نام آن درکات نیز وارد شده است: درک اول: جهنم، درک دوم: لظی، درک سوم: حطمه، درک چهارم: سعیر، درک پنجم: سقر، درک ششم: جحیم و درک هفتم هاویه نام دارند.

تقسیم مردم در دوزخ بر اساس تقسیم مذکور صحیح نیست. همانگونه که نامگذاری مراتب دوزخ به گونه‌ای که بیان گردید صحت ندارد. قول راجح و صحیح آن است که هم این اسماء مذکور مانند: جهنم، لظی، حطمه... نامی برای دوزخ هستند نه اینکه هر کدام نام بخشی از دوزخ باشد. البته این مطلب که مردم به لحاظ کفر و گناهان خود، مراتب متفاوتی خواهند داشت، صحت دارد.

^۱ تخویف من النار لا بن رجب: ص ۵۰.

مبحث چهارم: درهای دوزخ

خداوند می‌فرماید: دوزخ هفت دروازه دارد.

﴿ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿٤٤﴾ ﴾

الحجر: ۴۳ - ۴۴

(و حتماً دوزخ میعادگاه جملگی آنان است. دوزخ دارای هفت در است و هر دری بخش خاص و ویژه‌ای از آنان دارد (که از آن به دوزخ درمی‌آیند و متناسب با اعمال زشت و پلشت ایشان است).

ابن کثیر در تفسیر آیه‌ی فوق چنین بیان داشته: روی هر در از درهای دوزخ اسم بعضی از پیروان شیطان نوشته شده است. آنان چاره‌ای ندارند جز اینکه از همان در وارد شوند. - خداوند ما را از عذاب آن پناه دهد- دوزخیان هر کس بر حسب اعمال خود از یک در وارد می‌شوند و بر حسب اعمال خود در یک محل استقرار می‌یابند.

از حضرت علی علیه السلام چنین مروی است: درهای دوزخ طبقه‌های مختلفی دارند که روی همدیگر قرار گرفته‌اند. باز از حضرت علی علیه السلام روایت شده که بیان داشته‌اند: دوزخ هفت در دارد که بعضی روی بعضی دیگر قرار گرفته است. ابتدا از دروازه‌ی نخست وارد می‌شوند، سپس دروازه‌ی دوم، بعد سوم الی آخر به همین ترتیب پر خواهند شد.^۱

و زمانی که کفار وارد دوزخ می‌شوند درهای آن باز خواهند شد، سپس آنان داخل خواهند شد. در قرآن چنین آمده است:

﴿ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾ ﴾ الزمر: ۷۱

^۱ تفسیر ابن کثیر: (۴/۱۶۲).

(و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می‌شوند و هنگامی که بدانجا رسیدند درهای آن به رویشان گشوده می‌گردد و نگهبانان دوزخ بدیشان می‌گویند: آیا پیغمبرانی از جنس خودتان به میانتان نیامده‌اند تا آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویارویی چنین روزی بترسانند؟ می‌گویند: آری! پیغمبران برانگیخته شدند و اوامر و نواهی خدا را به ما رساندند و از عذاب آخرت بیمان دادند) ولیکن فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است (و ما راه کفر در پیش گرفتیم و باید هم تاوان آن را پردازیم و چنین سرنوشت شومی داشته باشیم).

بعد از این اعتراف به آنان گفته خواهد شد.

﴿ قِيلَ ادْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَاِنَّ مَثْوٰى الْمُتَكَبِّرِيْنَ ﴾ (۷۲)

الزمر: ۷۲

(بدیشان گفته می‌شود: از درهای دوزخ داخل شوید. جاویدانه در آن می‌مانید. جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است.)

و تمامی درهای دوزخ روی مجرمین بسته خواهند شد و آنان هیچگونه چشم‌داشتی برای بیرون شدن از آن نخواهند داشت. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا يٰۤاٰیٰتِنَا هُمْ اَصْحٰبُ الْمَشْجَمِ ۗ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿۲۰﴾ ﴾ البلد: ۱۹ - ۲۰

(ولی کسانی که آیات (کتابهای آسمانی و دلایل گسترده در گستره جهانی) ما را نپذیرند، ایشان سمت چپها و اهل شقاوتند. آتشی آنان را در بر خواهد گرفت که سرپوشیده و در بسته است).

ابن عباس رضی الله عنهما «مؤصدة» را به درهای بسته تفسیر کرده است. مجاهد می‌گوید: «اصد الباب» در لغت قریش به معنی «در را قفل کردم» می‌باشد. خداوند در سوره همزه می‌فرماید:

﴿ وَبِئْسَ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُّمَزَةٌ ﴿۱﴾ الَّذِيْ جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ. ﴿۲﴾ يَحْسَبُ اَنْ مَّالَهُۥٓ اَخْلَدَهُ. ﴾

﴿ ۳﴾ كَلَّا لِيُبَدَّنَ فِي الْخَطْمَةِ ﴿۴﴾ وَمَا اَدْرٰنَكَ مَا الْخَطْمَةُ ﴿۵﴾ نَارُ اللّٰهِ الْمَوْجِدَةُ ﴿۶﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ

عَلَى الْاَفْنَدَةِ ﴿۷﴾ اِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿۸﴾ فِي عَمَدٍ مُّمدَّدَةٍ ﴿۹﴾ ﴿ الهمزة: ۱ - ۹

(وای به حال هر که عیبجو و طعنه‌زن باشد! همان کسی که دارائی فراوانی را گرد می‌آورد و آن را بارها و بارها می‌شمارد. (چرا که از شمردن پول و سرشماری دارائی کیف می‌کند و لذت می‌برد، و فکر و ذکرش اموال، و معبود و مسجودش درهم و دینار است. برق این بت او را غرق شادی می‌کند، و نه تنها شخصیت خویش که تمام شخصیتها را در آن خلاصه می‌کند). آخر گمان می‌برد که دارائیش بدو جاودانگی می‌بخشد! (پس چرا چنین بت مشکل‌گشائی را نپرستد و شخصیت همگان را در پای آن قربانی نکند؟). هرگز! هرگز! (چنین نیست). او بدون شک به خرد کننده و درهم شکننده (اعضاء و اندام، آتش دوزخ نام) پرت می‌گردد و فرو انداخته می‌شود. تو چه می‌دانی خردکننده و درهم شکننده چیست؟ آتش برافروخته خدا است! آتشی که (به ژرفای قلبها که کانون کفر و کبر و فسق، و مرکز حب ثروت و قدرت و منزلت دنیوی بوده است، فرو می‌رود) و بر دلها مسلط و چیره می‌شود. آن آتشی ایشان را در بر می‌گیرد که سرپوشیده و در بسته است. در حالی که آنان در ستونهای درازی بسته می‌شوند).

خداوند خیر داده است که درهای دوزخ بر روی آنان (کفار) بسته هستند.

ابن عباس می‌گوید: «فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ» یعنی: درهای بسته شده. قتاده می‌گوید: قرائت در ابن مسعود چنین آمده است: «أَمَّا عَلَيْهِمْ مُؤَصَّدَةٌ بِعَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ»: آن آتشی ایشان را در بر می‌گیرد که سرپوشیده و در بسته است در حالی که آنان به ستونهای درازی بسته می‌شوند).

عطیه می‌گوید: آن ستونها از آهن هستند. مقاتل می‌گوید: «درها بر روی آنان بهم چسبیده و بعد با میخ‌های آهنین بسته شده‌اند. «ممدده» صفت عمد است. یعنی اینکه ستونهایی که درها به وسیله آن بسته شده‌اند، درازاند و ستونهای دراز از ستونهای کوتاه محکم‌تر است.^۱

^۱ التخويف من النار ، لاین رجب ص : ۶۱ .

درهای دوزخ - پیش از وقوع قیامت - گاهی باز و گاهی بسته می‌شوند. رسول الله ﷺ فرموده است که درهای دوزخ در ماه رمضان بسته می‌شوند. از حضرت ابوهریره روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنة و غلقت ابواب النار و صفدت الشياطين و مردة الجن»^۱

(با فرا رسیدن رمضان درهای بهشت باز و درهای دوزخ بسته خواهند شد. شیاطین و جن‌های سرکش نیز به زندان انداخته می‌شوند). امام ترمذی حدیثی را از حضرت ابوهریره به شرح زیر آورده است:

«اذا كان اول ليلة من رمضان، صفدت الشياطين و مردة الجن و اغلقت ابواب النار فلم يفتح منها باب و فتحت ابواب الجنة فلم يغلق منها باب»^۲.

(در شب اول رمضان شیاطین و جن‌های سرکش اسیر می‌شوند و درهای دوزخ بسته خواهند شد، حتی یک در نیز باز نمی‌شود و درهای بهشت باز می‌شوند و حتی یک در نیز بسته نخواهد شد).

^۱ التخويف من النار : ص ۶۶ .

^۲ التخويف من النار : ص ۶۶ .

مبحث پنجم: سوخت دوزخ

سنگ‌ها و کفار سوخت دوزخ هستند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَوْاْ أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ

شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ التحريم: ٦

(ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند).

﴿فَأَنْقُو النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾ البقرة: ٢٤

(پس) لازم است که با انجام کارهای نیکو و دوری از بدیها) خود را از آتشی که (بخشی از) افروزینه آن انسان و سنگ (اصنام) است، به دور دارید. آتشی که برای (شکنجه) کافران آماده گشته است).

منظور از مردمانی که آتش دوزخ بدان افروخته می‌شود، کفار و مشرکین‌اند. اما نوع سنگی که سوخت دوزخ است و آتش دوزخ بدان افروخته می‌شود، حقیقت و ماهیت آن را خداوند بهتر می‌داند. بعضی از سلف بر این باورند که آن سنگ از نوع کبریت و گوگرد است. عبدالله بن مسعود می‌فرماید:

«هي حجارة من كبريت، خلقها الله يوم خلق السموات و الارض في السماء

الدينا، يعدها للكافرين»^۱.

(آن سنگ همان سنگ کبریت است که خداوند در روز خلقت زمین و آسمانها آن را نیز آفریده و آن را برای کفار آماده ساخته است).

از آن جهت که این سخن برگرفته از رسول الله ﷺ می‌باشد، بدون چون و چرا آن را می‌پذیریم و اگر موضوعی استنباطی و اجتهادی که ناشی از طبیعت یا زمین شناسی فرد می‌بود، هرگز ملزم به پذیرفتن آن نمی‌بودیم، زیرا سنگ‌هایی وجود

^۱ تفسیر ابن کثیر (۱/۱۰۷).

دارد که به لحاظ قدرت اشتعال و شعله‌ور شدن از سنگ‌های کبریت استعداد بیشتری دارند. در آغاز بر این عقیده بودند که سنگ کبریت از ویژگی برخوردار است که در دیگر سنگ‌ها دیده نمی‌شود. لذا می‌گفتند: آن سنگ، سوخت آتش دوزخ است. ابن رجب می‌گوید: اکثر مفسرین بر این باورند که منظور از «حجاره» کبریت است و آتش دوزخ بوسیله آن شعله‌ور می‌شود. درباره سنگ کبریت گفته می‌شود حاوی پنج نوع عذاب می‌باشد که دیگر سنگ‌ها فاقد چنین خصوصیتی هستند:

۱- سرعت شعله‌ور شدن.

۲- بوی بد.

۳- دود فراوان.

۴- شدت چسبندگی به بدن.

۵- قوت حرارت به موقع روشن شدن.^۱

خداوند قادر است سنگ‌هایی را خلق کند که به لحاظ ویژگی از سنگ کبریت مهم‌تر باشند و ما معترفیم که اشیاء و جهان آخرت متفاوت و مغایر با اشیاء دنیا هستند.

و از جمله چیزهایی که آتش دوزخ بدان‌ها روشن می‌شود: معبودان باطلی هستند که در دنیا مورد عبادت قرار می‌گرفتند، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ ﴿۹۸﴾﴾

لَوْ كَانَتْ هَتُولَاءَ إِلَهَةً مَا وَرَدُوها وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۹۹﴾ ﴿الأنبياء: ۹۸ - ۹۹﴾

((ای کافران ستمگر! شما و چیزهایی که جز خدا می‌پرستید آتشگیره و هیزم دوزخ خواهید بود. شما حتماً وارد آن می‌گردید. اگر اینها معبودها و خدایانی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌گشتند. (نه تنها وارد دوزخ می‌گردند) حتی همه (بتها و بت پرستها) در آن جاودانه می‌مانند).

حصب، یعنی سوخت و هیزم. جوهری می‌گوید: هر چیزی که آتش بدان روشن شود یا آن را شعله‌ور کند، حصب گفته می‌شود.

^۱ التخويف من النار لابن رجب، ص ۱۰۷.

مبحث ششم: شدت گرمی، غلظت دود و شراره‌ی آتش

خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ ۚ فِي سُمُومٍ وَجَمِيمٍ ۖ وَظِلٍّ مِّنْ

يَحْمُورٍ ۚ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ۚ﴾ الواقعة: ۴۱ - ۴۴

(سمت چپها! چه سمت چپهائی؟! (بدا به حالشان!). آنان در میان شعله‌های آتش و آب جوشان بسر خواهند برد! و در سایه دودهای بسیار سیاه و گرم قرار خواهند گرفت. نه خنک است و نه مفید فایده‌ای).

آیه‌ی فوق بیانگر موضوعی است که آرامش روحی و روانی را برای انسان به ارمغان می‌آورد، آنها نیز عبارت‌اند از: آب، هوا و سایه.

آیه حکایت از این دارد که هیچگونه سردی برای اهل دوزخ وجود ندارد. پس هوای دوزخ «سموم» است و آن عبارت است از باد گرم و سوزانی که شدت حرارتش فوق العاده می‌باشد و آب دوزخ آبی جوشیده و بسیار داغ است و سایه آن «یحموم» نام دارد که از دود آتش تشکیل شده است.^۱

همانطور که در آیه‌ی فوق راجع به برخوردی خشن و خطرناک با اصحاب شمال بحث شده است، در آیه ذیل نیز قضیه‌ی دوزخ بسیار وحشتناک معرفی شده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۖ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ۚ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ ۚ

نَارُ حَامِيَةٍ ۚ﴾ القارعة: ۸ - ۱۱

(و اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سبک شود. مادر (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهان خود را به سویش باز کرده است). تو چه می‌دانی، پرتگاه دوزخ چیست و چگونه است؟! آتش بزرگ بسیار گرم و سوزانی است).

^۱ التخويف من النار: ص ۸۵.

سایه‌ای که در آیه مذکور « وَظِلِّ مِّنْ يَّحْمُورٍ » بدان اشاره شد، سایه‌ای از دود آتش است و سایه اصولاً حکایت از رطوبت و سردی دارد، بهمین خاطر طبیعت انسان بدان تمایل دارد و به وجود آن احساس آرامش می‌کند. اما این سایه فاقد برودت و عاری از قد و قواره‌ای دلپسند است، زیرا این سایه، سایه‌ای سوزان می‌باشد. این سایه که در واقع دود دوزخ است. قرآن درباره آن سخن به میان آورده و می‌فرماید:

﴿ أَنْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي تَلْحُوتٍ شُعْبٍ ۚ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ۚ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَكْرٍ كَالْقَصْرِ ۚ كَأَنَّهُ جُمَلَتْ صُفْرًا ۚ ﴾ المرسلات: ۳۰ - ۳۳

(بروید به سوی سایه سه شاخه (دوده‌های خفقان بار آتش). نه سایه‌دار خنک و آسایش‌بخشی است، و نه از سوزندگی شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند. (چرا که خود برخاسته از آتش است). آتشی که (چنین دود مرگباری از آن برمی‌خیزد) آتشپاره‌هایی از خود بیرون می‌دهد که انگار کوشک (بزرگ و برافراشته‌ای) هستند. آتشپاره‌هایی که انگار (از لحاظ رنگ و حرکت و سرعت) شتران زردی هستند). از آیه چنین استنباط می‌شود: دودی که از این آتش بالا می‌رود، بدلیل غلظت آن به سه دسته تقسیم می‌شود: سایه دارد اما فاقد سردی است و نمی‌تواند انسان را از در برابر شعله‌های برافروخته محفوظ دارد. اما شراره‌های برافروخته از این آتش همانند قله‌های بسیار بزرگی است و به شترهای سرخ رنگی می‌ماند. خداوند در مقام بیان قدرت این آتش و نهایت تاثیر آن بر اهل دوزخ می‌فرماید:

﴿ سَأُصْلِيهِ سَقَرًا ۚ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ۚ لَا بُقِي وَلَا نَذْرٌ ۚ لَئِن لَّا رَأَىٰ لِبَشَرٍ ۚ ﴾ المدثر: ۲۶ - ۲۹

(هرچه زودتر او را داخل دوزخ می‌سازیم و بدان می‌سوزانیم. تو چه می‌دانی که دوزخ چگونه است؟! دوزخ نه می‌میراند و نابود می‌کند (تا انسان از دست آن با مرگ همیشگی راحت شود) و نه رها می‌سازد (تا انسان از دست آن بگریزد و نجات پیدا کند). پوست تن را به کلی سیاه و دگرگون می‌سازد).

این آتش هر چیزی حتی پوست انسان را نیز طعمه حریق خود می‌کند و به استخوان می‌رسد و آنچه که در شکم دارد همه را بیرون می‌افکند و به دلها می‌رسد، دوزخ هر کسی را که به دام خود انداخت دیگر نجات پیدا نخواهد کرد نه می‌میراند و نابود می‌کند و نه رها می‌سازد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «نارنا جزء من سبعین جزءاً من نار جهنم» قیل یا رسول الله ان کانت لکافیہ. قال: فضلت علیها بتسعة و ستین جزءاً کلهن مثل حرها»^۱.

(حرارت آتش دنیا هفتاد برابر کمتر از حرارت آتش دوزخ می‌باشد. اصحاب گفتند: ای پیامبر! اگر به اندازه‌ی همین آتش دنیا هم گرم باشد باز برای عذاب گناهکاران کافی است، رسول الله ﷺ فرمود: حرارت آتش دوزخ به هفتاد قسم تقسیم شده است که شصت و نه قسم آن برای آتش دوزخ باقی است و هر قسم از آنها به اندازه‌ی آتش دنیا گرم می‌باشد.

این آتش با وجود گذشت زمان شدت حرارت آن کم نخواهد شد:

﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ (النبا: ۳۰)

(پس بچشید! ما هرگز چیزی جز عذاب و درد و رنج، برایتان نمی‌افزاییم).

﴿كُلَّمَا حَبَّتْ ذَنَبُهُمْ سَعِيرًا﴾ (الإسراء: ۹۷)

(هر زمان که زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ایشان) فروکش کند، (با تجدید گوشت و استخوانشان) بر زبانه آتششان می‌افزاییم).

بنا بر این تحلیل کفار هرگز نفس راحت و آرامش را نخواهند کشید و عذاب آنها با گذشت زمان کم نمی‌شود.

﴿فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُبْصِرُونَ﴾ (البقرة: ۸۶)

(لذا شکنجه آنان تخفیف داده نمی‌شود و ایشان یاری نخواهند شد (و یاوران و کمک‌کنندگانی نخواهند یافت تا برای نجاتشان بکوشند).

^۱ بخاری کباب بدء الخلق، باب ضفه النار الباری (۳۳۰/۶).

طبق روایتی که امام مسلم آن را از عمرو بن عبسه روایت کرده رسول الله ﷺ

فرمود:

«قال: صل صلاة الصبح ثم اقصر عن الصلاة حتي تطلع الشمس و ترتفع فانها تطلع بين قرني الشيطان و حيثئذ يسجد لها الكفار، ثم صل فان الصلاة مشهودة حتي يستقل الظل بالرمح ثم اقصر عن الصلاة فانه حينئذ تسجر جهنم، فاذا اقبل الفيل فصل»

(نماز صبح را بخوان سپس تا طلوع خورشید از خواندن نماز خودداری کن، زیرا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می کند. کفار در آن لحظه برای وی سجده می برند. سپس نماز بخوان تا اینکه سایه باندازه یک نیزه ارتفاع پیدا کند و دیگر نماز را به جایی نیاور، زیرا در آن لحظه دوزخ افروخته می شود و بعد از زوال خورشید می توانی نماز را ادا نمائید)..

در بخاری و مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ

فرمود:

«اذا اشتد الحر فابدوا بالصلاة، فان شدة الحر من فيح جهنم»

(به هنگام شدت حرارت نور خورشید با رویی آوردن به نماز خود را آرامش بدهید، زیرا شدت گرمی از آثار تنفس دوزخ است).

آتش دوزخ به هنگام ملاقات با یاوان خویش برافروخته می شود.

﴿ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ ﴾ النکویر: ۱۲ - ۱۳

(و هنگامی که دوزخ کاملاً برافروخته و شعله ور می شود. و هنگامی که بهشت

(برای پرهیزگاران) نزدیک آورده می شود).

مبحث هفتم: آتش حرف می زند و می بیند

کسانی که نصوص قرآن و سنت را می‌خوانند اطلاع و آگاهی دارند که آتش (دوزخ) آفریده‌ای است که می‌بیند، حرف می‌زند و شکوه می‌کند. آیه قرآن حکایت از آن دارد که دوزخ بعد از اینکه از دور یاران خود را مشاهده می‌کند به غرش در می‌آید و صدای وحشتناکی را از خود نشان می‌دهد که بیانگر خشم و غضب آن نسبت به اهلش می‌باشد، خداوند می‌فرماید:

﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّطًا وَزَفِيرًا﴾ الفرقان: ۱۲

(هنگامی که (این آتش فروزان دوزخ) ایشان را از دور می‌بیند (و آنان چشمشان بدان می‌افتد) صدای خشم‌آلود و جوش و خروش آن را می‌شنوند) ابن جریر از ابن عباس چنین روایت می‌کند:

«ان الرجل لیجر الی النار، فتزوي و ینقبض بعضها الی بعض فبقول الرحمن: ما لك؟ فتقول: انه يستجير مني، فيقول: ارسلوا عبدي و ان الرجل لیجر الی النار، فيقول: يا رب ما كان هذا ظني بك، فيقول الله: ما كان ظنك؟ فيقول: ان تسعني رحمتك. فيقول: ارسلوا عبدي و ان الرجل لیجر الی النار، فتشهوq الیه النار، شهوق البغلة الی البعير و تزفر زفرة اخرى لا تبقي احداً الا اخافته»^۱.

(مردی به سوی دوزخ کشانده می‌شود. دوزخ خود را جمع کرده و به خود می‌چسبد. خداوند از او می‌پرسد: تو را چه شده است؟ می‌گوید: آن مرد از عذاب من پناه می‌طلبید. خداوند می‌فرماید: بنده مرا رها کنید. شخصی به سوی دوزخ کشانده می‌شود، در آن لحظه می‌گوید: پروردگارا در حق تو چنین نمی‌پنداشتم. خداوند می‌فرماید: گمانت چه بود؟ می‌گوید: گمانم بر این بود که رحمت تو شامل حال من می‌شود، خداوند می‌فرماید: بنده مرا رها کنید. شخص دیگری به سوی دوزخ کشانده می‌شود. دوزخ با دیدن آن مرد همانند قاطر ماده‌ای نعره می‌کشد که

^۱ «النهاية» به روایت ابن کثیر (۱۲/۲) و سند آن نیز صحیح است.

قاطر نر را دیده است، برای بار دوم چنان به صدا در می‌آید و جیغ می‌زند که همه را بهت زده و مبهوت می‌کند.

امام احمد و ترمذی از طریق اعمش از ابی صالح از ابی هریره روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمود:

«يُخْرَج يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُنُقَ مِنَ النَّارِ لَهَا عَيْنَانِ تَبْصِرَانِ وَ اذنان تسمعان و لسان ينطق، تقول: ابني و كلت بثلاثه: بكل جبار عنيد، و بكل من دعا مع الله الها آخر، و بالمصورين».

(روز قیامت گردنی از آتش بیرون می‌آید که دارای دو چشم بینا، دو گوش شنوا و زبانی گویا می‌باشد، زبانش به سخن در می‌آید و می‌گوید: من به سه نفر گمارده شده‌ام: همه‌ی ستمگران و سرکشان، هر کسی که همراه خدا، خدای دیگری را خوانده و به تمام کسانی که تصویر کشیده‌اند.^۱

^۱ التخويف من النار . ص ۱۷۹ ؛ جامع الاصول (۵۱۸/۱۰) محقق راجع به این حدیث گفته: دارای سندی صحیح است و ترمذی گفته است: این حدیث حسن، صحیح و غریب است..

مبحث هشتم: خواب حضرت عبدالله بن عمر

بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: در خواب دو فرشته را دیدم که هر کدام تازیانه‌ای آهنین در دست داشته و نزد من آمدند. سپس فرشته‌ای به من رسید که تازیانه‌ای آهنین در دست داشت. خطاب به من گفتند: نترس، تو آدم خوبی هستی، کاش به نمازهای شب می‌افزودی. پس مرا همراه خود به کنار دوزخ بردند. ناگهان دیدم که همانند چاه چین‌دار و لوله شده‌است. دارای شاخ‌های همانند شاخ‌های چاه است. میان هر دو شاخش فرشته‌ای با تازیانه‌ای آهنین گماشته شده بود. در لابه‌لای آتش کسانی را مشاهده کردم که روی سرهایشان آویزان بودند، در میان آنها مردانی از قریش را شناختم. سپس مرا به سمت راست برگرداندند.

جریان این خواب را با خواهرم حفصه در میان گذاشتم. حفصه نیز آن را برای رسول الله صلی الله علیه و آله بازگو نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا عبدالله انسان و بنده شایسته‌ای است.

مبحث نهم: آیا قبل از فرا رسیدن قیامت، کسی دوزخ را می‌بیند؟

آنچه که برای ما محرز است، این است که رسول الله ﷺ دوزخ را رؤیت کرده همانگونه که بهشت را مشاهده کرده است.

در صحیحین از عبدالله بن عباس نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«انی رأیت الجنة، و تناولت عنقودا و لو اصبته لأکتم منه ما بقیت الدنیا،

و رأیت النار، فلم أر منظرا کالیوم قط اقطع، و رأیت اکثر اهلها النساء».

(بهشت را مشاهده کردم و خواستم که خوشه‌ای از آن را در دست گیرم و اگر آن خوشه را در دست می‌گرفتم، شما تا پایان دنیا از آن می‌خوردی و دوزخ را دیدم و تا حال هیچ صحنه‌ای را وحشتناک‌تر از آن ندیده بودم و دیدم که بیشترین اهل دوزخ را زنان تشکیل داده‌اند).

در صحیح بخاری از حضرت اسماء رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله ﷺ

فرمودند:

«قد دنت منی الجنة، حتی لو اجترأت علیها لجتکم بقطاف من قطافها، و دنت

منی النار حتی قلت: ای رب و انا معهم؟ فاذا امرأة تخدشها هرة. قلت: ما شأن هذا؟

قالوا: حبستها حتی ماتت جوعا، لا هی اطعمتها و لا ارسلتها تأکل من خشاش

الارض».

(بهشت چنان از من نزدیک شد که اگر می‌خواستم می‌توانستم خوشه انگوری

را از آنجا بیاورم. دوزخ نیز چنان به من نزدیک شد تا اینکه گفتم: پروردگارا! و من

همراه آنها هستم؟ ناگهان زنی را دیدم که گربه‌ای او را می‌گریزد. گفتم: چرا این زن

گرفتار چنین عذابی است؟ گفتند: این زن آن گربه را نزد خود اسیر کرده تا از

گرسنگی جان داده است، او نه خود غذایی را به گربه داده و نه آن را رها کرده تا

از حشرات روی زمین تغذیه کند).^۱

^۱ صحیح الجامع (۱۳۳/۴)، شماره (۴۲۴۷).

در مسند احمد از مغیره بن شعبه نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
 «ان النار اذنیت منی حتی نفخت حرها عن وجهی، فرأیت فیها صاحب
 المحجن، والذي بحر البحيرة و صاحب همیر، و صاحبة الهرة»^۱.

(دوزخ را تا جایی از من نزدیک کردند که گرمی آن را در صورتم احساس
 کردم. در لابه‌لای آن صاحب محجن، رایجگر بحیره، صاحب حمیر و صاحب گربه
 را دیدم).

در صحیح مسلم از حضرت جابر بن عبدالله روایت شده که رسول‌الله ﷺ
 فرمودند:

«انه عرضت علي الجنة والنار، فقربت مني الجنة حتي لقد تناولت منها قطفاً،
 قصرت يدي عنه، و عرضت علي النار فجعلت أتأخر رهبة ان تغشاني، و رایت امره
 حميريه سوداء طوبلة، تعذب في هره لها ربطتها، فلم تعطعها، و لم تسقها، و لم تدعها
 تاكل من خشاش الارض، و رایت فيها ابا ثمامة عمر بن مالك يجر قصبه من النار»^۲.

(بهشت و دوزخ به من نشان داده شدند تا آنجا که قصد کردم خوشه انگوری
 را از آن بچینم، اما از آن دست کشیدم و دوزخ به من نشان داده شد، از ترس اینکه
 آتش آن مرا در بر گیرد، از آن دور گشتم. زن حمیری قد دراز سیاهی را دیدم که
 در ارتباط با گربه خودش شکنجه می‌شد. ایشان گربه را نزد خود اسیر کرد تا جان
 داد. نه آن را رها کرد تا از حشرات روی زمین تغذیه کند و نه خود آن را آب و
 طعام می‌داد. و ثمامه عمر بن مالک را در آن دیدم که دامن آتشین را با خود
 می‌کشید).

پس از مرگ که به عالم برزخ منتقل می‌شویم، هر انسان مؤمنی جایگاه خود را
 در بهشت و هر انسان کافری جایگاه خود را در دوزخ. به او نشان داده می‌شود.
 این مطلب در حدیث برزخ قبلاً بیان گردیده است.

^۱ صحیح الجامع (۱۷۴/۲) شماره (۱۹۶۸).

^۲ صحیح مسلم (۲۹۸/۲) شماره (۲۳۹۴).

مبحث دهم: تأثیر دوزخ بر دنیا و اهل آن

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده:

«اشتکت النار الي ربها، فقالت رب اكل بعضي بعضاً، فاذن لها بنفسين: نفس في الشتاء و نفس في الصيف فاشد ما تجدون من الحر و اشدما تجدون من الزمهير». (دوزخ پیش پروردگارش شکایت کرد و گفت: پروردگارا! پاره‌ای از من دارد پاره‌ی دیگر را می‌خورد (یعنی اجزاء من از شدت گرمی خودم را از بین می‌برد) خداوند به آن اجازت داد تا دو مرتبه نفس بکشد: یک نفس در زمستان و یک نفس در تابستان. شدت گرمی یا شدت سردی‌ای که شما آن را احساس می‌کنید، از آن این دو نفس است).

بخاری از ابوسعید رضی الله عنه نیز نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اذا اشتد الحر فابدوا بالصلاة، فان شدة الحر من فيح جهنم»

(به هنگام شدت حرارت نور خورشید با رویی آوردن به نماز خود را آرامش بدهید، زیرا شدت گرمی از آثار تنفس دوزخ است).^۱

^۱ فتح الباري (۳۳۰/۶)

فصل چهارم

دوزخ جاودان و فنا ناپذیر است

دوزخ جاودان است و پایان ندارد. طحاوی در کتاب عقیده خود می‌گوید: بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند. فنا ناپذیر هستند و از بین نمی‌روند.^۱

ابن حزم در خصوص این مسأله اجماع را نقل کرده است. در کتاب «الملل و النحل» او چنین آمده است:

« اتفقت فرق الامة كلها علي ان لا فناء للجنة و لا لنعيمها و لا للنار و لا لعذابها الا الجهم بن صفوان ».^۲

(همه‌ی فرقه‌های اسلامی به جز جهم بن صفوان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که بهشت و نعمت‌های آن و دوزخ و عذاب آن جاودان‌اند و هرگز از بین نمی‌روند.)

و در کتاب دیگر ایشان «مراتب الاجماع» چنین آمده است:

« و ان النار حق و انها دار عذاب لا تفني و لا يفني اهلها بلا نهاية ».^۳

(دوزخ حقیقت دارد و برای عذاب است. دوزخ و یاران دوزخ فنا ناپذیر و برای همیشه هستند.)

نصوصی که راجع به جاودانگی دوزخ بحث رانده‌اند بسیار فراوان هستند که بسیاری از آنها را در مباحث بعدی خواهیم آورد. برای جاودانگی آن همین کافی است که خداوند آن را دارالخلد (محل دائمی) نامیده است.

آری این است مذهب اهل سنت و جماعت که دوزخ همیشگی و فنا ناپذیر است و اهل دوزخ همواره در آن خواهند بود و جز موحدین نافرمان از آن بیرون نخواهند آمد. اما کفار و مشرکین برای همیشه در آن خواهند ماند.

^۱ شرح الطحاویه : ص ۴۷۶ .

^۲ الملل و النحل لا بن حزم (۴/۸۳) .

^۳ مراتب الاجماع : ۱۷۳ .

کسانی که به فانی بودن دوزخ اعتقاد دارند

مخالفین با مذهب اهل حق در مساله همیشگی بودن دوزخ به هفت گروه تقسیم می‌شوند:

۱- جهیمیه که به فانی بودن دوزخ و بهشت معتقد هستند. امام احمد در پایان کتاب «الرد علی الزنادقة» مذهب جهیمیه را شناسایی کرده که به فانی بودن دوزخ و بهشت اعتقاد دارند. ایشان با توجه به ذکر نصوصی در این رابطه همه‌ی دلایل آنها را رد کرده است.

۲- خوارج و معتزله می‌گویند: همه‌ی کسانی که داخل دوزخ می‌شوند و لو اینکه از اهل توحید و موحدین باشند برای همیشه می‌مانند و رمز و راز این دیدگاه این است که خوارج مسلمانان را بدلیل ارتکاب گناه کافر می‌دانند. هر کس مرتکب گناهی شود، نزد آنان (خوارج) کافر و برای همیشه در دوزخ است. معتزله مرتکب گناه را منزل بین المنزلتین (نه مؤمن است و نه کافر) می‌دانند، در دنیا احکام اسلامی بر وی اجراء می‌شود اما در آخرت برای همیشه در دوزخ می‌ماند. و ما راجع به بیرون آمدن اهل توحید از دوزخ نصوص زیادی را بیان کردیم.

۳- یهود بر این باورند که آنها برای مدت محدودی در دوزخ عذاب می‌چشند، سپس گروه دیگری جانشین آنها می‌شود. خداوند در قرآن مجید این عقیده را رد نموده و سخنان آنها را تکذیب کرده است:

﴿ وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ ۗ أَمْ نَفُؤْلُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٠﴾ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ

خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٨١﴾ البقرة: ۸۰-۸۱

(می‌گویند: (هر چند هم گناهکار باشیم) آتش جز چند روز معدودی گریبانگیرمان نمی‌گردد! بگو: آیا از جانب خدا پیمان گرفته‌اید و (چون) خدا هرگز خلاف وعده‌اش عمل نمی‌نماید (اطمینان یافته‌اید)؟ یا این که چیزی به خدا نسبت می‌دهید که از آن بی‌خبرید (و دروغی بیش نیست)؟ آری! هر کس مرتکب گناه شود، و گناه (احساس و وجدان و سراسر وجود) او را احاطه کند، این چنین افرادی یاران آتش بوده و جاودانه در آن خواهند ماند).

و می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْرُوتُونَ ﴿٢٤﴾﴾ آل عمران: ۲۳ - ۲۴

(آیا آگاهی از حال کسانی که بدیشان بهره‌ای از کتاب (آسمانی) داده شده است؛ (هنگامی که) ایشان به سوی کتاب خدا (قرآن) دعوت می‌شوند تا در میانشان داوری کند (و حق را از باطل جدا سازد، ولی آنان دعوت را نمی‌پذیرند) سپس گروهی از ایشان سرپیچی می‌کنند، و حال آن که (همیشه چنین کسانی از حق و حقیقت) روی گردانند. این (عمل آنان) بدان خاطر است که می‌گفتند: جز چند روز اندکی، آتش (دوزخ) به ما نمی‌رسد (و مجازات محدودی داریم. چرا که از قوم گزیده‌ایم!) و افتراهایی که در دینشان به خدای می‌بستند و (پیوسته) به هم می‌بافتند، ایشان را گول زده است).

ابن جریر در تفسیر خود از ابن عباس در تفسیر آیه‌ی سوره‌ی بقره چنین نقل می‌کند: دشمنان خداوند (یهود) می‌گفتند: «خداوند ما را فقط بخاطر «تحله القسم» یعنی آن چهل روزی که گوساله را پرستیدیم و با گذشت این چهل روز عذاب از ما منقطع می‌شود و ما را از عذاب بیرون می‌آورند.

ابن جریر از سدی درباره این قول یهود چنین نقل می‌کند:

خداوند به مدت چهل روز ما را به دوزخ می‌برد و زمانی که آتش دوزخ گناهان ما را پاک گرداند، منادی ندا سر می‌دهد: تمام ختنه شده‌های بنی اسرائیل را از دوزخ بیرون بیاورید. روی همین اصل، دستور ختنه به ما داده شده. آنان اعلام داشته‌اند که کسی از آنها در دوزخ نمی‌ماند و همه بیرون می‌آیند.^۱

از حضرت ابن عباس رضی الله عنه نقل شده است: یهود در تورات این مطلب را یافتند که برای رسیدن به درخت زقوم که در وسط دوزخ قرار دارد باید مسیر چهل سال حرکت را پیمود. از این رو آنها پنداشتند که جز ایام معدوده در کتاب خداوند دیگر میان آتش باقی نمی‌مانند.

^۱ تفسیر ابن جریر: (۳۸۱/۱).

ابن جریر می‌گوید: مراد مسیری است که به اصل جحیم می‌رسد. اما یهود می‌پنداشتند هرگاه عدد (چهل روز) سپری شود، مدت دوزخ نیز به پایان می‌رسد، پس نه عذابی باقی می‌ماند و نه دوزخی. این است مفهوم قول یهود که می‌گویند:

﴿لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ﴾ آل عمران: ۲۴

(جز چند روز اندکی، آتش (دوزخ) به ما نمی‌رسد).

ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: وقتی یهود وارد دوزخ می‌شوند، در لابه‌لای عذاب حرکت می‌کنند تا اینکه در آخرین روزهای «ایام معدوده» به درخت زقوم می‌رسند. در آن لحظه نگهبان سقر به آنها می‌گوید: فکر می‌کردید که آتش دوزخ جز چند روزی به شما نمی‌رسد، همانا عدد چند روزی سپری شده است و شما تا ابد در دوزخ هستید. آنگاه به اجبار به سوی دوزخ برده می‌شوند.^۱

۴- ابن عربی الطانی امام کسانی که معتقد به «وحدة الوجود» هستند، معتقد است که اهل دوزخ تا مدتی در عذاب خواهند بود و بعد مزاج و طبیعت آنها به طبیعتی ناری و آتشین تغییر می‌یابد، آنگاه از سوختن در آتش لذت می‌برند. چون آتش با مزاج و طبیعت آنها توافق دارد. ابن حجر در «الفتح» می‌فرماید: این دیدگاه زنادقه‌ای است که خود را به تصوف نسبت می‌دهند.^۲

۵- قول کسانی که معتقدند: اهل دوزخ از دوزخ بیرون می‌آیند و دوزخ به حالت خود تا ابد باقی می‌ماند.

۶- مذهب ابی‌هدیل علاف از امامان معتزله که معتقد است: زندگی اهل دوزخ روزی پایان می‌پذیرد و اهل دوزخ به خشک و بی‌حرکت تبدیل می‌شوند و احساس درد و ناراحتی نمی‌کنند.

ایشان از این رو دیدگاه خود را اعلام داشته که معتقد است حادثه‌ی بلا نهایت وجود ندارد، بنابر این با استفاده از مقایس باطل عقلی دلایل صریح و روشنی راجع به جاودانگی دوزخ را رد کرده است.

^۱ تفسیر ابن جریر: (۳۸۱/۱).

^۲ فتح الباری: (۴۲۱/۱۱).

۷- دیدگاه کسانی که می‌گویند: خداوند بنا به خواست خود کسانی را از دوزخ بیرون می‌آورد. همانطور که در حدیث آمده است. سپس مدت زمانی دوزخ را باقی می‌گذارد و بعد آن را از بین می‌برد، زیرا خداوند برای دوزخ مدت زمانی را قرار داده که با فرا رسیدن آن دوزخ به انتها می‌رسد.^۱

علامه شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگرد رشیدش علامه ابن قیم به این دیدگاه اخیر گرایش داشته‌اند.

علماء در رد و نفی دیدگاه فوق تالیفاتی زیادی را ارائه داده‌اند. ابن حجر عسقلانی بعد از نقل دیدگاه فوق می‌گوید: بعضی از متأخرین بدان اعتقاد دارند و برای اثبات آن دلایلی عقلی را ارایه داده‌اند، اما این دیدگاه باطل و بی‌ارزش می‌باشد و هیچ احدی آن را نمی‌پذیرد.

سبکی بزرگ درباره ضعف و سطحی بودن این دیدگاه بحث مفصل نموده و دلایل بسیار مستندی را بیان نموده است.^۲

. کتابی که "تقی الدین علی بن عبدالباقی سبکی شافعی مذهب (متوفی ۷۵۶)" در آن به این مساله اشاره نموده است. «الاعتبار ببقاء الجنة و النار» نام دارد.

صدیق حسن می‌گوید: علامه شیخ مرعی کرمی حنبلی مذهب رساله‌ای به نام «توفیق الفریقین علی خلود اهل الدارین» در این رابطه نگاشته است. سید امام محمد بن اسماعیل امیر و علامه مجتهد محمد بن علی شوکانی نیز هر کدام در این زمینه کتابی نوشته‌اند که خلاصه مطالب آنها این است که بهشت و دوزخ و اهل آنها جاودان و همیشگی هستند.^۳

در این زمینه مسائلی وجود دارد که بیان آنها خالی از فایده نیست:

۱- این دیدگاه (اشاره به دیدگاه ردیف هفت، پیرامون بقاء و عدم بقاء دوزخ و اهل آن) دیدگاه باطلی است، هر چند که دو تن از علماء برجسته و ممتاز آن را

^۱ برای این مباحث به منابع زیر مراجعه شود: طحاوی ص ۴۸۳ . شرح عقیده السفارینی (۲/۲۳۴) یقظة اولی الاعتبار: صدیق حسن خان: ص ۴۱، فتح الباری (۱۱/۴۲۱).

^۲ فتح الباری (۱۱/۴۲۲)

^۳ معظه اولی الاعتبار لصدیق حسن خان : ص ۴۲.

تأیید کرده‌اند. علامه شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگرد برومندش ابن قیم به ما چنین آموخته‌اند: محبت حق بر محبت اشخاص تقدم دارد. دلایل بطلان این دیدگاه، وجود نصوص صحیح و صریحی است که حکایت از دوام و خلود دوزخ دارند. این نصوص قطعی الثبوت و قطعی الدلالة هستند. قبلاً قول کسانی را نقل کردیم که بر خلود و دوام دوزخ، اجماع را نقل کرده‌اند.

۲- نکوهش شیخ الاسلام و شاگرد رشیدش ابن قیم، بخاطر این دیدگاه هرگز روا نیست و هیچ کس حق ندارد آن دو بزرگوار را سرزنش و توبیخ نماید؛ هر چند که متأسفانه گروهی آن دو را کافر و گروهی دیگر آنها را فاسق خوانده‌اند، اما واقعیت این است که هیچ یک از این دو نظر جایز نیستند، زیرا آن دو بزرگوار مجتهد و مأجور هستند و به خاطر اجتهادشان پاداش الهی را کسب می‌نمایند. اگر آنان حق را در خلاف اقوال خود می‌دیدند، قطعاً از آن پیروی می‌کردند.

ادعای اینکه مخالفت در چنین مسأله‌ای موجب کفر می‌شود، بدانجا منتهی است که بسیاری از ائمه‌هایی که ولایت و امامت آنان مسلم و پذیرفته شده است، مورد تکفیر واقع شوند، زیرا حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه بر این عقیده بود که شخص مسافر اگر فاقد آب باشد، تیمم نکند و نماز نخواند و تمام امت علیه این دیدگاه اتفاق نظر دارند. امام مالک نیز بر این عقیده بود که «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه‌ای از قرآن نیست و حال آنکه امت اسلامی بر این نکته اتفاق دارند که: «ما بین الدفتین» همه‌اش قرآن است و عده‌ای از مسلمانان معتقد به عدم افزایش و کاهش ایمان هستند. حال آنکه افزایش و کاهش ایمان یکی از نصوص قطعی قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و امت اسلامی بر آن اجماع نظر دارند.

۳- مناسب است به این نکته توجه شود که علامه ابن تیمیه و ابن قیم در یک قول دیگر معتقد به عدم فناء دوزخ هستند. در «مجموع الفتاوی» نوشته‌ی شیخ الاسلام در پاسخ به یک سؤال چنین آمده است: «سلف امت، قرآن و سایر اهل سنت و جماعت بر این عقیده اتفاق دارند که برخی از آفریده‌ها معدوم نمی‌شوند و به کلی از بین نمی‌روند، مانند: بهشت، دوزخ، عرش و... و به جز یک گروه از متکلمین و اهل بدعت مانند: جهنم بن صفوان و پیروانش از معتزله هیچ فرد یا گروه

دیگری قایل به معدوم شدن و از بین رفتن تمام آفریده‌ها نیستند و بدون تردید، این یک قول باطل و مخالف با کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ و اجماع سلف امت و ائمه است.^۱

آری با توجه به اینکه این دو بزرگوار در این باره دو دیدگاه دارند، برای ما روا نیست که فناء دوزخ را بطور جزم و یقین به آن دو نسبت دهیم، مادام که قول اخیر ایشان روشن نباشد. و در صورتی که دیدگاه دوم ایشان برای ما روشن نشده است. بهتر این است که در نسبت دادن این دو دیدگاه به آنان توقف نماییم.

۴- دلایلی که شیخ الاسلام و ابن قیم برای فناء دوزخ بدان استدلال نموده‌اند، بعضی از آن‌ها غیر صحیح و بعضی دیگر غیر صریح هستند. لازم به ذکر است که حمل آنها بر عدم فناء دوزخ و فناء آتشی که موحدین گناه کار در آن عذاب داده می‌شوند، ممکن است. صنعانی در کتاب «رفع الاستار لابطال ادلة القائلین بفناء النار» ابن تیمیه و ابن قیم را مورد نقد قرار داده و بیان داشته که این دلایل بر باور و بینش آنان دلالت نمی‌کنند.

از جمله کسانی که درباره این دلایل سخن رانده است علامه قرطبی در کتاب «التذکره» می‌باشد. ایشان نصوص راجع به خلود بهشت و دوزخ را بیان نموده و به توضیح احادیثی پرداخته که حکایت از ذبح کردن «موت» میان بهشت و دوزخ دارند و در این‌گونه احادیث آمده است که پس از ذبح موت، خداوند خطاب به اهل بهشت و دوزخ می‌فرماید:

«یا اهل الجنة خلود فلا موت و یا اهل النار خلود فلا موت»

(ای اهل بهشت! همیشه زنده هستید و هرگز نمی‌میرید. ای دوزخیان! برای همیشه زنده هستید و موگ را نخواهی دید).

علامه قرطبی بعد از نقل این احادیث می‌گوید: این احادیث در عین حال که صحت آنها مورد تأیید علماء قرار گرفته است، بر این مطلب دلالت دارند که اهل بهشت و دوزخ برای همیشه و تا ابد در آنجا خواهند بود، و اهل دوزخ بدور از

^۱ مجموع فتاوی، شیخ الاسلام: (۳۰۷/۱۸).

مرگ و زندگی و عاری از راحتی و آرامش در دوزخ می‌مانند و نجات پیدا نمی‌کنند.^۱

سپس به رد و نفی دیدگاه کسانی پرداخته که معتقد به فناء و از بین رفتن دوزخ هستند و توضیح داده است که آنچه فناء می‌شود و از بین می‌رود همان آتش است که محل استقرار موحدین بزهکار در دوزخ می‌باشد. علامه قرطبی در ادامه سخنانش می‌فرماید: «کسانی که بر این باور هستند که اهل دوزخ از دوزخ بیرون می‌آیند، و دوزخ فناء می‌شود و از بین می‌رود، خلاف مقتضای عقل و متناقض با تعلیمات پیامبران و مخالف با اجماع امامان عادل اهل سنت و جماعت نظر داده‌اند. البته آن بخش از دوزخ که خالی می‌ماند، همان طبقه بالائی دوزخ است که محل بزهکاران اهل توحید می‌باشد. و این بخش از دوزخ است که بعد از خاموش شدن آتش در اطرافش گیاه می‌روید.^۲

فضل بن صالح معافری می‌گوید: روزی نزد مالک بن انس بودیم، به ما گفت: برگردید! روز بعد که نزد او برگشتیم، گفت: از این رو به شما گفتم: برگردید، چون مردی از شام نزد من آمده بود و راجع به مسأله‌ای از من سؤال کرد: ای ابا عبدالله! (کنیه مالک بن انس) درباره خوردن جرجیر چه می‌فرمایی؟ آیا بر لبه دوزخ می‌روید؟ به او گفتم: اشکالی ندارد. بعد آن مرد خداحافظی کرد و رفت.^۳ خطیب ابوبکر احمد - رحمه الله - نیز روایت فوق را گزارش داده است.

ابوبکر بزار از عمرو بن میمون از عبدالله بن عمر بن عاص نقل می‌کند: روزگاری بر آتش دوزخ فرا می‌رسد که باد درهای آن را تکان می‌دهد و هیچ کسی در آن نخواهد بود. یعنی اینکه از مؤمنان کسی در آنجا باقی نمی‌ماند

^۱ تذکره قرطبی: ۴۳۶.

^۲ روایت صحیحی در این خصوص نیامده است و منظور گوینده این است که بعد از خاموش شدن آتش که محل استقرار موقت موحدین بزهکار بود در گوشه‌های آن گیاه «جرجیر» می‌روید. تذکره قرطبی: ص ۴۳۷.

^۳ این داستان اگر صحیح باشد، سائل برای دریافت امری که روشن است. بی‌جهت خود را در زحمت انداخته است.

از عبدالله بن عمرو نیز به سند موقوف مشابه روایت فوق نقل شده است، ایشان سخن خود را به پیامبر ﷺ نسبت نداده است، اما لازم به یادآوری است که چنین چیزی از روی عقل و رای گفته نمی‌شود، لذا این روایت هر چند که موقوف است، ولی حکم مرفوع را دارد.^۱

^۱ در گوشه های آن نقطه گیاه «جرجیر» می‌روید. تذکره قرطبی: ص ۴۳۷.

فصل پنجم اهل دوزخ و کيفر آنان

مبحث اول: اهل دوزخ برای همیشه در دوزخ اند

مطلب اول: تعريف اهل دوزخ

اهل دوزخ که برای همیشه در دوزخ می مانند و هرگز منتقل نمی شوند و از بین نمی روند، همانا کفار و مشرکین هستند، خداوند می فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٦﴾ ﴾

الأعراف: ٣٦

(و کسانی که آیات مرا تکذیب کنند و از (پیروی آیات و دریافت رهنمود از) آنها، خویشتن را فراتر گیرند و سرپیچی کنند، آنان دوزخیانند و جاودانه در آن می مانند)

و می فرماید ﴿ لَوْ كَانَهُمْ يُشْرِكُونَ ۚ لَأَلْهَمْنَا لَهُمُ الْغُورُورَ ۚ وَأَلْهَمُوا كُفْرًا كَبِيرًا ﴿١٩﴾ ﴾

الأنبياء: ٩٩

(اگر اینها معبودها و خدایانی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی گشتند. (نه تنها وارد دوزخ می گردند) حتی همه (بتها و بت پرستها) در آن جاودانه می مانند).

و می فرماید: ﴿ إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾ ﴾ الزخرف: ٧٤

(بزهکاران، جاودانه در عذاب دورخ می مانند).

و می فرماید: ﴿ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ

عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا ﴿٣٦﴾ فاطر: ٣٦

(کسانی که کفر پیشه اند، آتش دوزخ برای آنان است. هرگز فرمان مرگ ایشان صادر نمی شود تا بمیرند (و راحت شوند). و هرگز عذاب دوزخ برای ایشان

تخفیف داده نمی‌شود (تا مدتی بیارامند). ما هر کافر لجوج در کفر را این چنین کیفر و سزا می‌دهیم).

می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿١١٢﴾ البقرة: ۱۶۱ - ۱۶۲

(کسانی که کفر ورزیدند و در حالی که کافر بودند مردند (و با استمرار کفر و بدون توبه و پشیمانی، از دنیا رفتند) نفرین خدا و فرشتگان و همه مردمان بر آنان خواهد بود. جاودانه در آن نفرین باقی می‌مانند (و همیشه در آتش دوزخ بسر می‌برند) و نه عذاب آنان سبک می‌شود و نه مهلتی بدیشان داده می‌شود.)

و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُكَادِدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَأَتَتْ لَهُ نَارُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾ التوبة: ۶۳

(آیا ندانسته‌اند که هرکس با خدا و پیغمبرش دشمنی و مخالفت کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این (گرفتار آمدن به دوزخ) رسوائی و خواری بزرگی است).

چون اینان در دوزخ ماندگارند، خداوند عذاب دوزخ را به مقیم «همیشگی» وصف نموده است، یعنی اینکه منقطع نمی‌شود، همانطور که آنرا به خلد «ماندگار» اضافه کرده است:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُخْرَجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾ المائدة: ۳۷

(آنان پیوسته می‌خواهند از آتش دوزخ بیرون بیایند، ولی ایشان نمی‌توانند از آن بیرون بیایند، و دارای عذاب دائم و مستمرند).

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾ يونس: ۵۲

(سپس به ستمکاران می‌گویند: عذاب جاوید و همیشگی را بچشید. آیا جز در برابر چیزهایی که کرده‌اید کیفر داده می‌شوید؟).

در صحیح بخاری از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يدخل اهل الجنة الجنة و اهل النار النار، ثم يقوم مؤذن بينهم: يا اهل النار لا موت و يا اهل الجنة لا موت، خلود»^۱.

(اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند و اهل دوزخ به دوزخ می‌روند. آنگاه منادی ندا سر می‌دهد: ای اهل دوزخ! دیگر برای شما موتی وجود ندارد، ای اهل بهشت! برای همیشه زنده خواهی ماند و هرگز نمی‌میرید).

از ابو هریره روایت شده که گفته است: «يقال لاهل الجنة: يا اهل الجنة لا موت و لاهل النار، يا اهل النار خلود لا موت»^۲.

(ای اهل بهشت! دیگر مرگی وجود ندارد. ای اهل دوزخ! برای همیشه زنده هستید و مرگی برای شما وجود ندارد).

آنطور که از حدیث بر می‌آید این سخنان بعد از ذبح مرگ گفته می‌شوند. در بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما گزارش شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اذا صار اهل الجنة الي الجنة و اهل النار الي النار، جيء بالمت حتي يجعل بين الجنة و النار، ثم يذبح، ثم ينادي منادي: يا اهل الجنة لا موت، يا اهل النار لا موت، فيزداد اهل الجنة فرحاً الي فرحهم و يزداد اهل النار حزناً الي حزنهم»^۳.

(روز قیامت وقتی اهل بهشت به سوی بهشت و اهل دوزخ به سوی دوزخ رهسپار می‌شوند، مرگ را مجسم می‌سازند، آنرا در بین بهشت و دوزخ قرار می‌دهند، سپس مرگ را نابود می‌سازند و یک نفر با صدای بلند اعلام می‌نماید و می‌گوید: ای اهل بهشت! ای اهل دوزخ! دیگر مرگی وجود ندارد، اهل بهشت از شنیدن این خبر بیش از پیش شاد می‌شوند، و اهل دوزخ بیش از پیش ناراحت و غمبار می‌گردند).

^۱ صحیح بخاری، کتاب الرقاق باب يدخل الجنة سبعون الف بغیر حساب، فتح الباری: (۴۰۶/۱۱)

^۲ همان منبع.

^۳ صحیح بخاری، کتاب الرقاق باب صفة الجنة و النار، فتح الباری: (۴۱۵/۱۱)

در صحیح مسلم از حضرت ابی سعید رضی الله عنه نقل شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يُجَاءُ بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ كَبْشٌ أَمْلَحُ زَادَ أَبُو كُرَيْبٍ فَيُوقَفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَأَنْفَقَا فِي بَاقِي الْحَدِيثِ فَيُقَالُ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ قَالَ وَيُقَالُ يَا أَهْلَ النَّارِ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا قَالَ فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ قَالَ فَيُؤَمَّرُ بِهِ فَيَدْبَحُ قَالَ ثُمَّ يُقَالُ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ قَالَ ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۱

(در روز قیامت مرگ را به صورت یک قوچ سفید و سیاه مجسم می‌کنند، یک نفر با صدای بلند اهل بهشت را صدا می‌کند و می‌گوید: ای اهل بهشت! آنها گردنشان را بلند می‌نمایند و نگاه می‌کنند، صدا کننده به ایشان می‌گوید: آیا این قوچ را می‌شناسید؟ اهل بهشت می‌گویند: بلی، این مرگ است. تمام اهل بهشت آن را دیده‌اند، سپس اهل دوزخ را صدا می‌کند و می‌گوید: ای اهل دوزخ! سرشان را بلند می‌کنند و نگاه می‌نمایند. به ایشان می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بلی، آن را می‌شناسیم، او مرگ است، چون تمام اهل دوزخ آن را دیده‌اند. سپس آن قوچ را سر می‌برند، آنگاه جارچی می‌گوید: ای اهل بهشت! شما جاویدان هستید و دیگر مرگی در بین نیست، ای اهل دوزخ! شما هم جاویدان هستید و دیگر مرگی وجود ندارد. سپس آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی مریم را خواند که می‌فرماید:

﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (مریم: ۳۹)

((ای پیغمبر!) ظالمان را از روز حسرت (که رستاخیز است) بترسان. آن هنگامی که کار از کار می‌گذرد و (همه‌چیز دنیا پایان می‌گیرد و وقت حساب و کتاب فرا می‌رسد، و ستمکاران می‌بینند که) ایشان در غفلت (عمر گرانیامه را) بسر برده‌اند و (به قیامت و بهشت و دوزخی) ایمان نداشته‌اند).

ترمذی از حضرت ابو سعید خدری به سندی موفوع نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

^۱ صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعی‌ها: (۴/۲۱۸۸)

«اذا كان يوم القيامة اتى بالموت كالكبش الاملح، فيوقف بين الجنة و النار، فيذبح و هم ينظرون، فلو ان احدا مات فرحات اهل الجنة، و لو ان احدا مات حزنا لمات اهل النار»^۱

(وقتی روز قیامت فرا می‌رسد، موت در قالب یک قوچ خاکستری رنگ میان دوزخ و بهشت حاضر می‌شود و در معرض دید آنان ذبح کرده می‌شود، اگر خوشحالی موجب مرگ می‌بود، اهل بهشت می‌مردند و اگر کسی بر اثر ناراحتی می‌مرد، اهل دوزخ می‌مردند). ترمذی راجع به این حدیث گفته: حدیثی حسن و صحیح است.

مطلب دوم: دوزخ محل سکونت کفار و مشرکین است

از جهت اینکه کفار و مشرکین مدام در دوزخ می‌مانند، پس دوزخ مأوی و مسکن آنها است. همانطور که بهشت، مسکن مؤمنان می‌باشد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَوْلَاهُمْ النَّارُ وَيَسَّ مَثْوَى الظَّالِمِينَ﴾ آل عمران: ۱۵۱
(و جایگاه آنان آتش (دوزخ) است، و جایگاه ستمکاران چه بد جایگاهی است).

خداوند می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ مَا أَوْلَاهُمُ النَّارُ يَمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

یونس: ۸

(چنین کسانی جایگاهشان دوزخ است به سبب کارهایی که می‌کنند).

﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوَى لِّلْكَافِرِينَ﴾ العنكبوت: ۶۸

(آیا جایگاه کافران دوزخ نیست؟).

و می‌فرماید: ﴿مَا أَوْلَاكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ﴾ الحديد: ۱۵

(جایگاه شماها آتش دوزخ است. دوزخ سرپرستان است).

دوزخ بدترین منزل و مأوی است:

^۱ التذكرة: قرطبی ص ۴۳۶

﴿ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ ﴾ البقرة: ۲۰۶

(پس دوزخ او را بسنده است و چه بد جایگاهی است).

﴿ هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَثَابٍ ﴾ ﴿ ۵۵ ﴾ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَنْسُوا إِلَيْهَا ﴿ ۵۶ ﴾ ص: ۵۵-۵۶

(این نعمتها و بهره‌های پرهیزگاران بود که ذکر گوشه‌ای از آن گذشت) و اما سرکشان (از خطا فرمان یزدان، و شورندگان بر انبیاء و پیغمبران) دارای بدترین مرجع و مأوایند. و آن دوزخ است که بدانجا در می‌آیند و بدان می‌سوزند، و چه بد جایگاه و قرارگاهی است).

مطلب سوم: دعوت گران به سوی دوزخ

یار و یاوران اصول و پرنسیبهای گمراه و مذاهب باطلی که مخالف شریعت الهی هستند و به باطل خود دعوت می‌کنند، در واقع مردم را به سوی دوزخ می‌خوانند، خداوند عز وجل می‌فرماید:

﴿ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ﴾ البقرة: ۲۲۱

(آنان (اعم از زنان یا مردان مشرک) به سوی آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند).

﴿ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْكُفْرِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصُرُونَ ﴾ ﴿ ۴۱ ﴾

القصص: ۴۱

(و ما آنان را سردستگان و پیشوایانی کردیم که مردمان را به سوی دوزخ می‌خوانند و روز قیامت (از سوی کسی) یاری نمی‌گردند (و ایشان و دنباله روانشان از آتش دوزخ رهائی ندارند).

یکی دیگر از آنها شیطان است:

﴿ أُولَئِكَ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴾ ﴿ ۱۱ ﴾ لقمان: ۲۱

(آیا (از نیاکان خود پیروی می‌کنند) ولو این که اهریمن ایشان را به عذاب آتش فروزان (دوزخ) فرا خواند؟).

﴿ إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴾ ﴿ ۶ ﴾ فاطر: ۶

(او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از ساکنان آتش سوزان جهنم شوند).

اینان که در دنیا مردم را به سوی دوزخ دعوت می‌کنند، روز قیامت پیروان خود را به طرف دوزخ راهنمایی می‌کنند.

به عنوان نمونه قرآن درباره فرعون می‌فرماید:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَيَخْسُ الْأَوْرِدُ الْمَوْرُودُ﴾ هود: ۹۸

(فرعون در روز قیامت در پیشاپیش قوم خود بوده (و ایشان را به سوی آتش دوزخ رهبری خواهد کرد، همان گونه که در دنیا آنان را به سوی کفر و ضلال رهبری می‌کرد) و ایشان را به آتش دوزخ می‌اندازد. چه بد جایگاهی که بدان وارد می‌شوند!)

همه‌ی رهبران فاسدی که مردم را به سوی اصول و عقاید مخالف با اسلام دعوت می‌کنند، آنها در واقع مردم را به سوی دوزخ فرا می‌خوانند، زیرا ایمان به خدا تنها راهی است که موجب نجات می‌شود.

﴿وَيَقَوْمٍ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ﴾ غافر: ۴۱

(ای قوم من! چه خبر است؟ من شما را به سوی نجات و رستگاری می‌خوانم و شما مرا به سوی آتش دوزخ می‌خوانید؟!)

کفار، موسی عليه السلام را به طرف فرعون، کفر و شرک وی دعوت می‌کردند و او آنان را به سوی الله، یگانه پرستی و ایمان به الله دعوت می‌کرد. از جهت اینکه کفار، مردم را به سوی دوزخ فرا می‌خوانند، خداوند ازدواج با زنان مشرک را برای مردان مؤمن و ازدواج با مردان مشرک را برای زنان مؤمنه حرام قرار داده است:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنَ وَلَا مُمْسِكَةٌ حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعْجَبَتْكُمْ﴾

﴿وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ﴾

﴿إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾

البقرة: ۲۲۱

(و با زنان مشرک (غیر اهل کتاب) تا ایمان نیاورند ازدواج نکنید، و بی‌گمان کنیز مؤمنی از زن (آزاد) مشرکی بهتر است، اگرچه (زیبائی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی انداخته باشد (و دلباخته او بوده باشید)، و (زنان و دختران خود را) به ازدواج مردان مشرک در نیاورید، مادامی که ایمان نیاورند. و بی‌گمان غلام

مؤمنی از مرد مشرکی بهتر است اگرچه (زیبائی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی انداخته باشد (و دل از کفتان ربوده باشد). آنان (اعم از زنان یا مردان مشرک) به سوی آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند (و سبب شقاوت می‌گردند) و خدا به سوی بهشت و آمرزش به فرمان خود و توفیق خویش دعوت می‌کند (و پیروی از دستور او، وسیله سعادت می‌شود)، و خدا آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد (و احکام شریعت را با دلایل واضح تفهیم می‌نماید) تا این که (راه صلاح و سعادت خویش را بشناسند و) یادآور شوند.

مطلب چهارم: بزرگترین گناه آنانی که برای همیشه در دوزخ هستند

قرآن درباره گناهان کسانی که برای همیشه در دوزخ هستند به تفصیل سخن رانده است. اکنون مهم‌ترین آنها را به اطلاع خوانندگان می‌سانیم:

۱- کفر و شرک:

خداوند راجع به کفار ما را خبر داده که کافران صدا زده می‌شوند که قطعاً خدا بیش از این که خودتان بر خویشان خشمگینید بر شما خشمگین است، چرا که به سوی ایمان آوردن فرا خوانده می‌شدید و راه کفر در پیش می‌گرفتید، سپس توضیح می‌دهد که ماندگاری کفار در دوزخ به دلیل کفر و شرک آنان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿۱۰﴾ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَيْنِ فَأَعْرَفْنَا بِدُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴿۱۱﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تَوَمَّنُوا فَاَلْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿۱۲﴾﴾

((پس از آن که کافران به دوزخ افتادند، از سوی فرشتگان و مؤمنان) کافران صدا زده می‌شوند که قطعاً خدا بیش از این که خودتان بر خویشان خشمگینید بر شما خشمگین است، چرا که (در دنیا توسط انبیاء و علماء) به سوی ایمان آوردن فرا خوانده می‌شدید و راه کفر در پیش می‌گرفتید. کافران می‌گویند: پروردگارا! ما را دوبار میرانده‌ای و دوبار زنده کرده‌ای، و ما (در این مرگها و حیاتها به قدرت تو

پی برده‌ایم و همه چیز را فهمیده‌ایم، اکنون) به گناهان خود اعتراف می‌کنیم، آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ و بازگشت به دنیا و جبران مافات) وجود دارد؟! این (عذابی که در آن هستید) بدان خاطر است که شما هنگامی که خدا به یگانگی خوانده می‌شد نمی‌پذیرفتید، و اگر برای خدا انباز قرار داده می‌شد باور می‌داشتید. پس در این صورت فرمانروائی و داوری از آن خداوند والا مقام و بزرگواریست (و هر گونه که خود بخواهد درباره شما حکم صادر و داوری خواهد کرد. هم اینک بتان و کسانی را که شریک خدا و صاحب سلطه می‌دانستید به فریاد خوانید تا شما را از دوزخ بدر آرند!))

خداوند در خصوص نگهبانان دوزخ به ما خبر داده که در هنگام ورود کفار به دوزخ از آنها می‌پرسند:

﴿أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُم رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ غافر: ۵۰

(آیا پیغمبران شما آیه‌های روشن و دلائل آشکاری را برای شما نمی‌آوردند؟). در جواب می‌گویند: ما به دلیل تکذیب فرستادگان و پیام آنها مستوجب دوزخ شده‌ایم:

﴿قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنشُرْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾

الملک: ۹

(می‌گویند: آری! پیغمبران بیم دهنده‌ای به میان ما آمدند و ما دروغگویشان نامیدیم و گفتیم: خداوند به هیچ وجه چیزی را (به نام وحی، برای کسی) نفرستاده است، و شما دچار گمراهی بزرگی هستید). خداوند راجع به کسانی که قرآن و کتابهای آسمانی را تکذیب می‌کنند، می‌فرماید:

﴿مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا﴾ خلدین فیہ و ساء لهم يوم القیامة

جملاً ﴿۱۰۱﴾ طه: ۱۰۰ - ۱۰۱

(هرکس از قرآن روی گردان شود (و از تصدیق و عمل بدان دوری گزیند، در دنیا گمراه خواهد بود، و) در روز قیامت بار سنگینی (از عذاب مسؤولیت و گناه)

بر دوش خواهد داشت. (این چنین کسانی) جاودانه در آن (عذاب) خواهند ماند، و چه بار بدی که در روز قیامت دارند!).

و راجع به کسانی که قرآن را تکذیب نموده و برای خداوند شریک قرار داده‌اند، می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾ إِذِ الْأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ ذَلِكَ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمِمَّا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾﴾

غافر: ۷۰ - ۷۶

(کسانی که کتابهای آسمانی و چیزهایی را که به همراه پیغمبران فرو فرستاده‌ایم تکذیب می‌دارند، به زودی (نتیجه شوم کار خود را) خواهند فهمید. آن زمان که غلها و زنجیرها در گردن دارند و روی زمین کشیده می‌شوند. در آب بسیار داغ برافروخته و سپس در آتش تافته می‌گردند. آن گاه بدیشان می‌گویند: آن چیزهایی را که انباز خدا می‌کردید (و می‌پرستیدید) کجایند؟ (همان انبازهایی که) غیر از خدا (می‌پرستیدید). می‌گویند: از ما نهان شده‌اند و هدر رفته‌اند، بلکه اصلاً ما قبلاً (در دنیا) چیزی را که ارزش و مقامی داشته باشد (نپرستیده‌ایم. چیزهایی را که پرستش می‌کرده‌ایم اوهام و خیالاتی بیش نبوده‌اند). خدا این چنین کافران را سرگشته می‌سازد. این (عذابی که در آن هستید) به سبب شادمانیهای ناپسند و بیجائی است که (در برابر اموال دنیا) در زمین می‌کردید (تا بدانجا که اموال دنیا، احوال آخرت را از یادتان برده بود، و به انجام معاصی و گناهانتان کشانده بود) و نیز به سبب نازشها و بالشهائی است که (در برابر انجام بزهکاریها و زشتکاریها) می‌نمودید (و ارتکاب معاصی و اقدام به اذیت و آزار دیگران را نشانه قوت و قدرت و عظمت خود می‌دیدید). (به کافران دستور داده می‌شود) از درهای دوزخ داخل شوید و جاودانه در آنجا بمانید. جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است).

و راجع به آن دسته از کفار و مشرکین که معبودان خود را با خداوند برابر می‌دانستند، می‌فرماید:

﴿ فَكَبِّكُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا وَهَمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نُسَوِّكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾ الشعراء: ۹۴ - ۹۸
(پس از آن، آنان (که پرستش شوندگان گمراه‌ساز) همراه گمراهان (که پرستش کنندگان ایشان بودند) پیاپی به دوزخ سرنگون افکنده می‌شوند. و جملگی لشکریان اهریمن (نیز همراه آن دو گروه به دوزخ سرنگون می‌گردند). آنان (که معبودهای دروغین را پرستیده‌اند) در آنجا به کشمکش (با معبودهای خود) می‌پردازند و می‌گویند: به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم. آن زمان که ما شما (معبودان دروغین) را با پروردگار جهانیان (در عبادت و طاعت) برابر می‌دانستیم.)

و درباره منکرین روز رستاخیز می‌فرماید:

﴿ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١﴾ ﴾ الفرقان: ۱۱

((این حرفهائی را که می‌زنند همه بهانه است). واقع قضیه این است که آنان قیامت را دروغ می‌دانند، و ما برای کسی که قیامت را دروغ بداند آتش شعله‌ور و سوزانی را آماده کرده‌ایم).

﴿ وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَلَمْ نَأْتِ خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا عَلَلُّ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾ ﴾

الرعد: ۵

((ای پیغمبر! از چیزی) اگر باید در شگفت بمانی، شگفت‌انگیز (ترین چیز) سخن ایشان است که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا دوباره (زنده می‌گردیم) و آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟ آنان کسانی‌اند که به پروردگارشان ایمان ندارند، و غلها و زنجیرها به گردنهایشان می‌افتد و دوزخیانند و در آتش جاودانه می‌مانند).

و می فرماید: ﴿ مَا وَنَهُمْ جَهَنَّمَ كَمَا خَبَتْ زِدْنَهُمْ سَعِيرًا ۝۱۷ ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرَفْتًا أَءِذَا نَا لِمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ۝۱۸ ﴾

الإسراء: ۹۷ - ۹۸

(جایگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان که زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ایشان) فروکش کند، (با تجدید گوشت و استخوانشان) بر زبانه آتششان می افزایم. این (عذاب مضاعف و جاویدان) کیفرشان بدان خاطر است که آیه های (قرآنی و ادله جهانی) ما را انکار می نمایند و می گویند: آیا زمانی که استخوانهایی شدیم و فرسودیم، مگر می شود که (دوباره زنده گردیم و) آفرینش تازه ای پیدا کنیم!؟)

۲- انجام ندادن تکلیف شرعی و انکار روز جزاء و عدم پایبندی به قوانین شرعی. خداوند به ما خبر داده است که اهل بهشت از اهل دوزخ خواهند پرسید:

﴿ مَا سَأَلَكُمْ فِي سَفَرٍ ۝۴۲ ﴾ المدثر: ۴۲

(چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟)

در جواب می گویند: ﴿ قَالُوا لَوْ لَرْنَا مِنْ الْمُصَلِّينَ ۝۴۳ وَلَوْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ ۝۴۴ وَكُنَّا

نَحْوُ مَعَ الْحَائِضِينَ ۝۴۵ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝۴۶ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينَ ۝۴۷ ﴾

المدثر: ۴۳ - ۴۷

(می گویند: (در جهان) از زمره نمازگزاران نبوده ایم. و به مستمند خوراک نمی داده ایم. و ما پیوسته با باطلگرایان (هم نشین و هم صدا می شده ایم و به باطل و یاوه و عیبجویی) فرو می رفته ایم. و روز سزا و جزای (قیامت) را دروغ می دانسته ایم. تا مرگ به سراغمان آمد).

۳- اطاعت و پیروی از سران کفر در مسیر گمراهی و اصول انحرافی که برای پیروان خود تعیین می کردند. همان اصولی که مانع راه خدا و مانع پیروی از انبیاء است، خداوند درباره این گونه افراد می فرماید:

﴿ وَفِيصْنَا لَهُمْ قُرْآنًا فَرَيْنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْرٍ قَدْ حَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ ۝۱۵ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا

سَمِعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٧﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ هُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا
كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٦٨﴾ فصلت: ۲۵ - ۲۸

(ما برای آنان همنشینان (زشت‌سیرتی از جنّ و انس) ترتیب داده‌ایم (و این دوستان تبه‌کار، ایشان را از هر سو احاطه می‌کنند و افکارشان را می‌دزدند و چنان بر آنان چیره می‌شوند) که کار دنیا و آخرت را در نظرشان می‌آریند (و اقدام به محرّمات و ترک عبادات را و همچنین عقاب و عذاب دوزخ را برایشان سهل و ساده جلوه‌گر می‌نمایند. تا بدانجا که به آسانی به گرداب فساد فرو می‌روند) و فرمان عذاب الهی درباره آنان ثابت و صادر می‌شود و به سرنوشت اقوام گمراهی از جنّ و انسی گرفتار می‌گردند که پیش از ایشان بوده‌اند (و همچون ایشان کرده‌اند. جملگی) اینان و آنان مسلماً زیانبار شده‌اند. کافران (به همدیگر) می‌گویند: گوش به این قرآن فرا ندهید، و در (هنگام تلاوت) آن یاوه‌سرائی و جار و جنجال کنید (تا مردمان هم قرآن را نشنوند و مجال اندیشه درباره مفاهیم آن از ایشان گرفته شود) و شما پیروز گردید. ما قطعاً (جنگ با قرآن را فراموش نمی‌نماییم) و به کافران عذاب سختی می‌چشانیم، و آنان را در برابر بدترین کاری که کرده‌اند (که مبارزه با قرآن است) جزا و سزا خواهیم داد. این، کیفر دشمنان خدا است که آتش (سوزان جهنّم) است. (اما نه آتش موقتی و زودگذر، بلکه) سرای همیشگی ایشان در میان آن است. این هم بدان خاطر است که پیوسته آیات ما را (با وجود علم به واقعیت آنها) انکار می‌کرده‌اند).

و زمانی که کفار وارد دوزخ می‌شوند و صورتشان در آن زیر و رو می‌شود، از این رو اظهار ندامت می‌کنند که از خداوند و پیامبرش اطاعت نکردند و از سران و بزرگان خویش پیروی نمودند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خٰلِدِينَ فِيهَا اَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلِيًا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ تَقَلَّبَ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يٰلَيْتَنَّا اَطَعْنَا اللَّهَ وَاَطَعْنَا الرَّسُوْلًا ﴿٦٦﴾ وَقَالُوْا رَبَّنَا اِنَّا اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَاَضَلُّوْنَا السَّبِيْلًا ﴿٦٧﴾﴾ الأحزاب: ۶۴ - ۶۷

(خداوند قطعاً کافران را نفرین و از رحمت خود محروم ساخته است و برای ایشان آتش سوزانی فراهم کرده است. آنان جاودانه در آن خواهند ماند و سرپرست و یآوری نخواهند یافت (تا از ایشان حمایت و دفاع کنند). روزی (را) خاطر نشان ساز که در آن) چهره‌های ایشان در آتش زیر و رو و دگرگون می‌گردد (و فریادهای حسرت بارشان بلند می‌شود و) می‌گویند: ای کاش! ما از خدا و پیغمبر فرمان می‌بردیم (تا چنین سرنوشت دردناکی نمی‌داشتیم). و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده‌ایم و آنان ما را از راه به در برده‌اند و گمراه کرده‌اند).

۴- نفاق: خداوند به منافقین وعده دوزخ داده است و این وعده‌ای قطعی است و هرگز از آن تخلف نمی‌شود، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌ ﴿٦٨﴾ التوبة: ٦٨

(خداوند به مردان و زنان منافق، و به همه کافران وعده آتش دوزخ داده که جاودانه در آن می‌مانند، و دوزخ برای (عقاب و عذاب) ایشان کافی است. (علاوه از آن) خدا آنان را نفرین و از رحمت خود به دور داشته و دارای عذاب همیشگی خواهند بود).

و به ما خبر داده که: منزل منافقان در پائین‌ترین طبقه دوزخ قرار دارد و حرارت آتش آن از تمام طبقات شدیدتر است.

﴿ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ﴿١٤٥﴾ النساء: ١٤٥

(بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند).

۵- تکبر و غرور: و این وصفی است که بیشتر اهل دوزخ بدان متصف هستند،

خداوند می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٦﴾ الأعراف: ٣٦

الأعراف: ٣٦

(تا (سرانجام کار بدانجا رسید که) از آنان انتقام گرفتیم و لذا ایشان را در دریا غرق نمودیم، به سبب این که آنان آیات و معجزات ما را تکذیب می‌کردند و از (ایمان و اقرار به) آنها غافل می‌شدند (و در حق آنها بی‌توجهی می‌نمودند).

امام مسلم در صحیح خود بابی را تحت عنوان «مستکبران به دوزخ و مستضعفان به بهشت می‌روند» گشوده است و در آن مجادله دوزخ و بهشت و گفتگوی آن دو با هم و سخن خداوند با آنها را آورده است و در این خصوص حدیث حضرت ابوهریره به سند موفوع نقل کرده است که دوزخ می‌گوید: جباران و مستکبران وارد من می‌شوند و در روایتی دیگر چنین آمده است: من به عنوان منزلگاه جباران و مستکبران برگزیده شده‌ام. خداوند خطاب به دوزخ می‌فرماید:

«انت عذابي اعذب بك من اشاء»

(تو عذاب من هستی و هر کس را که بخواهم بوسیله تو عذاب خواهم داد).^۱
در صحیح بخاری و مسلم و سنن ترمذی از حارثه بن وهب روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«الا اخبركم باهل الجنة؟ كل ضعيف متضعف لو اقسام علي الله لا يره، الا اخبركم

باهل النار كل عتلي جواظ مستكبر.»

(آیا اهل بهشت را به شما معرفی کنم؟ تمام کسانی که ضعیف و ناتوانند به بهشت می‌روند. آیا اهل دوزخ را به شما معرفی کنم؟ هر سرکش، تندخو و مستکبری به دوزخ می‌رود).^۲

مصدق موضوع فوق در قرآن چنین آمده است:

﴿الْيَسَّ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ الزمر: ۶۰

(مگر جایگاه متکبران دوزخ نیست؟)

﴿فَالْيَوْمَ يُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ الأحقاف: ۲۰

^۱ صحیح مسلم: (۲۱۸۶/۴) شماره: ۲۸۴۶

^۲ جامع الاصول (۵۴۷/۱۰) شماره ۸۱۱۱.

(امروزه شما به سبب استکباری که به ناحق در زمین می‌کردید، و به علت گناهان و تمرّدی که می‌ورزیدید، با عذاب خوارکننده و ذلت‌باری جزا داده می‌شوید).

﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾﴾ النازعات: ۳۷-۳۹
 (اما آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد. و زندگی دنیا را (برگزیده باشد و بر آخرت) ترجیح داده باشد. قطعاً دوزخ جایگاه (او) است).

مطلب پنجم: سایر گناهانی که انسان را به دوزخ می‌برند

از شیخ الاسلام ابن تیمیه سؤال شد: اهل دوزخ و اهل بهشت چه عملی دارند؟
 فرمود: عمل اهل دوزخ به شرح زیر است: شریک‌گرفتن برای خداوند، تکذیب پیامبران، کفر، حسادت، دروغ، خیانت، ستم، فحشاء، فریب، قطع صلهی رحم، ترس و بزدلی از جهاد، بخل، اختلاف در نهان و آشکارا، نومید از رحمت خداوند و احساس امنیت در برابر مکر خداوند، بی‌خبری در وقت مصیبت، فخر و به خود بالیدن در موقع دستیابی به نعمت، ترک فرایض خداوند، تجاوز به حد و مرز قانون الهی، هتک حرمت قوانین شرعی، ترس از بندگان و نترسیدن از خدای آنان، انجام اعمال بخاطر ریا و شهرت طلبی، مخالفت با قرآن و سنت رسول الله ﷺ (مخالفت در عمل و اعتقاد)، پیروی کردن از انسانها در اموری که در آنها نافرمانی خداوند و رسول است، تعصب در برابر امر باطل، آیات خداوند را به باد استهزاء گرفتن، انکار حق، کتمان علم و گواهی‌ای که اظهارش ضروری است، جادو، نافرمانی والدین، ریختن خون به ناحق، خوردن مال یتیم، ربا، فرار از میدان جنگ، متهم به فحشا کردن زنان ساده لوح و مؤمن و....^۱

پیامبر ﷺ به همه‌ی گناهانی که موجب ورود دوزخ می‌شود، اشاره کرده است، در صحیح مسلم آمده که عیاض بن حمار گفت: پیامبر ﷺ در خطبه‌ای طولانی فرمود:

^۱ یفظة اولی الاعتبار ، ص ۲۲۲.

«و اهل النار خمسة: الضعیف الذی لا زبر له، الذین هم فیکم تبعاً لا یتبعون اهلاً و لا مالاً، و الخائن الذی لا یخفی له طمع، و ان دق الا خائنه، و رجل لا یصبح و لا یمسی الا و هو یخادعک عن اهلک و مالک. و ذکر البخل و الکذب و الشنطی، الفحاش».

(یاران دوزخ پنج طایفه هستند: ۱- اشخاص ضعیفی که هیچ گونه قدرت ندارند، آنهایی که در میان شما پیرو هستند و خانواده و ثروت خود را دنبال نمی‌کنند. ۲- افراد خائنی که ظاهراً اهل طماع نیستند، اما در واقع خیانتکار می‌باشند، ۳- مردی که هر روز صبح و شام به خانواده و ثروت تو خیانت می‌کند. پیامبر ﷺ در ضمن آن حدیث به افراد بخیل، دروغگو، فاحشه نیز اشاره نمود.^۱

مطلب ششم: افرادی که در دوزخ هستند

بدون شک کفار و مشرکین وارد دوزخ می‌شوند، اینک قرآن کریم و رسول خدا ﷺ راجع به دوزخی بودن بعضی افراد مشخص به ما خبر داده‌اند که از جمله آنها فرعون زمان حضرت موسی ﷺ است:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَيَسَّ الْوَرْدَ الْمَوْرُودُ﴾ هود: ۹۸
(فرعون در روز قیامت در پیشاپیش قوم خود بوده (و ایشان را به سوی آتش دوزخ رهبری خواهد کرد، همان گونه که در دنیا آنان را به سوی کفر و ضلال رهبری می‌کرد) و ایشان را به آتش دوزخ می‌اندازد. چه بد جایگاهی که بدان وارد می‌شوند!).

و از جمله‌ی آنان همسر نوح و همسر لوط هستند.

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾ التحريم: ۱۰

^۱ مسلم در کتاب «الجنة و صفة نعيمها» باب «الصفات التي يعرف بها في الدنيا اهل الجن و اهل النار»: (۲۱۹۷/۴) شماره: ۲۸۶۵ این حدیث را روایت کرده است.

(خداوند از میان کافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده است. آنان در حباله نکاح دو تن از بندگان خوب ما بودند و (با ساخت و پاخت با قوم خود، و گزارش اسرار و اخبار بدیشان) به آن دو خیانت کردند و آن دو نتوانستند در پیشگاه الهی کمترین کاری برای ایشان بکنند و (آنان را از عذاب خانمانسوز دنیوی، و سخت کمرشکن اخروی نجات دهند. به هنگام مرگ توسط فرشتگان بدیشان) گفته شد: به دوزخ درآئید همراه با همه کسانی که بدان در می‌آیند.)

از جمله افرادی که اهل دوزخ هستند، ابو لهب و همسرش می‌باشند.

﴿ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝۱ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝۲ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝۳ وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝۴ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝۵ ﴾

المسد: ۱ - ۵

(نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می‌گردد. دارائی و آنچه (از شغل و مقام) به دست آورده است، سودی بدو نمی‌رساند (و او را از آتش دوزخ نمی‌رهاند). به آتش بزرگی در خواهد آمد و خواهد سوخت که زبانه‌کش و شعله‌ور خواهد بود. و همچنین همسرش که (در اینجا آتش بیار معرکه و سخن‌چین است در آنجا بدبخت و) هیزم‌کش خواهد بود. در گردنش رشته طناب تافته و بافته‌ای از ییاف است.)

از جمله این افراد عمرو بن عامر خزاعی است. رسول الله ﷺ او را در حالتی دید که روده‌هایش را در دوزخ می‌کشند.^۱

از جمله این افراد قاتل عمار بن یاسر است. در معجم طبرانی با سند صحیح از عمرو بن عاص و از فرزندش روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«قاتل عمار و سالبه فی النار»^۲

(قاتل و قاپنده عمار در دوزخ است).

^۱ حدیث صحیح است. بخاری و مسلم آن را تخریج کرده اند.

^۲ صحیح الجامع (۱۱۰/۴) شماره ۴۱۷۰.

مطلب هفتم: جن‌های کافر در دوزخ‌اند

جن‌های کافر مانند انسانهای کافر وارد دوزخ می‌شوند. زیرا جن‌ها نیز مانند انسانها مکلف‌اند.

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ الذاریات: ۵۶

(من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام).

در روز قیامت جن‌ها و انسانها بطور یکنواخت زنده و محشور خواهند شد.

﴿ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجِنِّ قَدْ أَسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ ﴿١٢٨﴾ الأنعام: ۱۲۸

((به یاد بیاور آن) روزی را که در آن همه آنان را در کنار هم گرد می‌آوریم (و خطاب به گناهکاران می‌گوئیم): ای گروه جنیان! شما افراد فراوانی از انسانها را گمراه ساختید).

﴿ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ

لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عُنِيًّا ﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا

﴿ ٧٠ ﴾ مریم: ۶۸ - ۷۰

(سوگند به پروردگارت، هر آینه کافران را همراه با شیاطین گرد می‌آوریم و سپس ایشان را گرداگرد دوزخ به زانو درافتاده و ذلیلانه حاضر می‌سازیم. سپس از میان هر گروهی افرادی را بیرون می‌کشیم (و پیش از دیگران به دوزخ می‌اندازیم) که سرکش‌تر از همه در برابر خداوند مهربان بوده‌اند. بعد از آن، ما از کسانی که برای سوختن در آتش اولویت دارند، به خوبی آگاهیم (و دقیقاً افراد گستاخ را انتخاب می‌کنیم و در این گزینش هیچ گونه اشتباهی رخ نخواهد داد).

بعد به کفار جن و انس چنین گفته می‌شود:

﴿ قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ ﴿٣٨﴾ الأعراف: ۳۸

((در روز قیامت خداوند به این کافران) می‌گوید: به همراه گروهها و دسته‌هایی از کافران انس و جنی که پیش از شما (در دنیا مدتی زندگی کرده‌اند و آن گاه از جهان) رفته‌اند وارد آتش دوزخ شوید!).
آنگاه رو به چهره‌ها در آتش انداخته می‌شوند.

﴿ فَكُفُّوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿١٤﴾ وَجُنُودِ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿١٥﴾ ﴾ الشعراء: ٩٤ - ٩٥

(پس از آن، آنان (که پرستش شونده‌گان گمراه‌ساز) همراه گمراهان (که پرستش کنندگان ایشان بودند) پیایی به دوزخ سرنگون افکنده می‌شوند. و جملگی لشکریان اهریمن (نیز همراه آن دو گروه به دوزخ سرنگون می‌گردند)).
به این ترتیب کلمه‌ی الهی دایر بر پر کردن دوزخ از جن و انس تحقق و مصداق پیدا می‌کند.

﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾ ﴾ هود: ١١٩

(و سخن پروردگار تو بر این رفته است که: دوزخ را از جملگی جنیها و انسانهای (پیرو نفسِ اماره و اهریمن مکاره) پُر می‌کنم).

﴿ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْرِ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا

خَسِرِينَ ﴿٢٥﴾ ﴾ فصلت: ٢٥

(و فرمان عذاب الهی درباره آنان ثابت و صادر می‌شود و به سرنوشت اقوام گمراهی از جن و انسی گرفتار می‌گردند که پیش از ایشان بوده‌اند (و همچون ایشان کرده‌اند. جملگی) اینان و آنان مسلماً زیانبار شده‌اند).

مبحث دوم: آنانی که برای همیشه در دوزخ نمی‌مانند

مطلب اول: شناخت این گروه

اهل توحید از جمله کسانی هستند که برای مدتی به دوزخ می‌روند و سپس بیرون می‌آیند، آنان کسانی هستند که مرتکب شرک نشده‌اند. اما گناهان زیادی را انجام داده‌اند و مصداق «خفت موازینهم» هستند. اینها برای مدتی که خداوند اندازه آنرا بهتر می‌داند، به دوزخ می‌روند و سپس بر اثر شفاعت از دوزخ بیرون آورده می‌شوند. علاوه بر این خداوند به لطف و کرم خویش تعداد زیادی را که هرگز عمل نیک انجام نداده‌اند، از دوزخ بیرون می‌کشد.

مطلب دوم: گناهانی که مرتکبین آن به دوزخ تهدید شده‌اند

به بیان گناهانی می‌پردازیم که نصوص قرآن و حدیث حکایت از آن دارند که مرتکبین آنها در دوزخ معذب خواهند بود:

۱- فرقه‌هایی که مخالف سنت‌اند

ابوداؤد، دارمی، احمد و حاکم از حضرت معاویه بن ابو سفیان روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ در جمع ما بلند شد و فرمود:

«الا ان من قبلکم من اهل الکتاب افرقوا علی اثنتین و سبعین ملة، و ان هذا الملة ستفرق علی ثلاث و سبعین، اثنتان و سبعون فی النار، و واحدة فی الجنة، و هی الجماعة».

(آگاه باشید، امت‌های پیش از شما از اهل کتاب به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند و این امت (امت مسلمان) به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود. هفتاد و دو فرقه از آنها در دوزخ و یک فرقه در بهشت خواهد بود و آن یک فرقه، همان جماعت است).

حدیث مذکور، حدیثی صحیح است. حاکم بعد از بیان اسانید این حدیث می‌فرماید: این اسانید برای صحت این حدیث قابل حجت هستند. امام ذهبی نیز قول حاکم را تایید نموده است. شیخ الاسلام ابن تیمیه درباره این حدیث می‌فرماید: «حدیثی صحیح و مشهور است». امام شاطبی در «الاعتصام» نیز آن را صحیح شمرده است. و شیخ ناصر الدین البانی راجع به سند آن تحقیق نموده و در نهایت به این نتیجه رسیده که حدیثی صحیح و قابل اعتماد است.^۱

صدیق حسن خان بر این باور است که کلمات «كلها هالكة الا واحدة» و «اثنتان و سبعون في النار» اضافی و ضعیف است. صدیق حسن خان ضعیف بودن این کلمات اضافی را از شیخ شوکانی، ابن وزیر و ابن حزم نقل نموده است. سخنی بسیار نیکو و با ارزش است که گفته: این قسمت اضافی از جمله دسیسه و توطئه‌های ملحدین است، زیرا این کلمات اضافی انسان را از داخل شدن به دین اسلام منع نموده و انسان را از اسلام وحشت زده می‌کند.^۲

شیخ ناصر الدین البانی از دو طریق به نقد سخن کسانی پرداخته که این زائد را ضعیف قلمداد نموده‌اند:

۱- اینکه از نظر علم الحدیث آن قسمت اضافی صحیح می‌باشد، لذا دیدگاه کسانی که آن را ضعیف شمرده‌اند، شایسته اعتبار نیست.

۲- آنانی که این کلمات اضافی را صحیح شمرده‌اند، بیشتر و داناتر از ابن حزم هستند. بخصوص اینکه ابن حزم نزد علماء به سختگیری در نقد شهرت دارد و در صورتی که منفرد باشد بهتر این است که به گفته‌ی او استدلال نشود و لو اینکه مخالفی نیز نداشته باشد، پس در صورتی که مخالف داشته باشد استدلال بدان هرگز جایز نمی‌باشد.

ابن وزیر قسمت اضافی را از نظر معنی نه از نظر سند رد می‌کند و صدیق حسن خان در کتاب: «یقظة اولی الاعتبار» پیرامون این حدیث سخن گفته و اظهار داشته است که به موجب این حدیث اهل بهشت از میان امت اسلامی بسیار اندک

^۱ سلسله احادیث الصحیحہ شماره حدیث : ۲۰۴ .

^۲ یقظة اولی الاعتبار : ص ۲۰۶

خواهند بود، حال اینکه نصوص صحیحی حمایت از آن دارند که اهل بهشت از میان امت اسلامی بسیار فراوان هستند و با یک دوم کل جمعیت بهشت برابری می‌کنند.

این دو دیدگاه صدیق حسن خان را می‌توان به دلایل متعدد رد کرد:

نخست: تقسیم امت اسلامی به هفتاد و سه فرقه مستلزم این نیست که اکثریت امت اسلام اهل دوزخ خواهند بود. زیرا اکثریت امت اسلامی توده و عوام هستند که ارتباطی با این فرقه‌ها ندارند و آنانی که شکل فرقه بخود گرفتند و خلاف سنت رفتار کردند و قواعد و ضوابط مخالف با سنت تدوین نمودند، در مقایسه با کسانی که دچار فرقه‌گرایی، تخریب و تشتت نشده‌اند، بسیار اندک‌اند.

دوم: هر کس که در یک مساله خلاف اهل سنت رفتار کند، نمی‌توان او را فرقه‌ای مخالف سنت تلقی نمود. زیرا منظور از «فرقه‌ی مخالف سنت» کسانی هستند که اصول و قوانینی را برای خود وضع می‌کنند و با تمسک به آن اصول و قوانین، خود را مستقل و جدا از اکثریت مسلمانان می‌دانند و بدلیل پابندی به آن اصول و ضوابط، بسیاری از نصوص کتاب و سنت را رها می‌سازند. مانند: خوارج، معتزله و روافض.

اما کسانی که کتاب و سنت را اساس کار خود قرار می‌دهند و از آن منحرف نمی‌شوند، اگر در مساله‌ای مخالف با کتاب و سنت عمل کنند، فرقه‌ای مخصوص محسوب نخواهند شد.

سوم: کلمات اضافی حدیث بر این مطلب دلالت دارند که آن فرقه‌ها وارد دوزخ می‌شوند، اما هر کس که وارد دوزخ شد، لازم نیست که برای همیشه در دوزخ ماندگار باشد.

و مسلم است که برخی از این فرقه‌ها کافر و برای همیشه در دوزخ ماندگار خواهد بود. مانند: افراط‌گرایان باطنیه، که در ظاهر خود را مؤمن معرفی می‌کنند ولی در باطن کافر و بی‌دین هستند، امثال: اسماعیلیه، دروزی، نصیری و امثال آنها. برخی از این فرقه‌ها کسانی هستند که در بسیاری از مسایل بزرگ و مهم با اهل سنت اختلاف دارند، اما این اختلاف به اندازه‌ای نیست که آنها را از دایره

اسلام بیرون کند. خداوند بطور مطلق بدانها وعده بهشت نداده است. اینها تحت مشیت خداوند هستند. اگر بخواهد آنها را عذاب می‌دهد و اگر بخواهد آنها را می‌آمرزد. و گاهی این گونه افراد اعمال نیکو و شایسته‌ای را در کنار مخالفت با سنت انجام می‌دهند و این اعمال موجب نجات آنان می‌گردند و گاهی بوسیله شفاعت کندگان رستگار می‌شوند، و ممکن است وارد دوزخ شوند و تا وقتی که خدا بخواهد در آن باقی بمانند، سپس بوسیله شفاعت کندگان و رحمت ارحم الراحمین بیرون می‌آیند.

۲- کسانی که از هجرت خودداری می‌کنند

هرگاه سرزمینی اسلامی وجود داشته باشد سکونت در دار الکفر برای مسلمانان روا نیست. بویژه زمانی که کشور کفر او را در معرض فتنه قرار دهد لازم به یادآوری است که خداوند تخلف از هجرت را نمی‌پذیرد؛ قرآن به ما خبر داده است که فرشتگان در لحظات مرگ این گروه را سرکوب می‌کنند و ادعای آنها را نمی‌پذیرند که اعلام می‌دارند به خاطر ضعف و ناتوانی نتوانسته‌اند، هجرت کنند:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِينَ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾

النساء: ۹۷ - ۹۸

(بیگمان کسانی که فرشتگان (برای قبض روح در واپسین لحظات زندگی) به سراغشان می‌روند و (می‌بینند که به سبب ماندن با کفار در کفرستان، و هجرت نکردن به سرزمین ایمان) بر خود ستم کرده‌اند، بدیشان می‌گویند: کجا بوده‌اید (که اینک چنین بی‌دین و توشه مرده‌اید و بدبخت شده‌اید؟ عذرخواهان) گویند: ما بیچارگانی در سرزمین (کفر) بودیم (و چنان که باید به انجام دستورات دین نرسیدیم! فرشتگان بدیشان) گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن (بتوانید بار سفر بندید و به جای دیگری) کوچ کنید؟ جایگاه آنان دوزخ است، و چه بد

جایگاهی و چه بد سرانجامی! مگر بیچارگانی از مردان و زنان و کودکانی که کاری از آنان ساخته نیست و راه چاره‌ای نمی‌دانند).

خداوند جز معذرت آن دسته از مردان و زنان ناتوانی که چاره‌ای برای بیرون رفتن نداشته و راهی برای رسیدن به سرزمین اسلامی را نمی‌یابند، نمی‌پذیرد.

۳- کسانی که در قضاوت ستم می‌کنند

خداوند شریعت را نازل کرده تا مردم، عدل و انصاف را پیاده کنند. خداوند به بندگانش دستور می‌دهد که موازین عدالت و انصاف را رعایت کنند:

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾ النحل: ۹۰

(خداوند به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ (چون شرک و زنا)، و انجام کارهای ناشایست (ناسازگار با فطرت و عقل سلیم)، و دست‌درازی و ستمگری نهی می‌کند. خداوند شما را اندرز می‌دهد تا این که پند گیرید (و با رعایت اصول سه‌گانه عدل و احسان و ایتاء ذی‌القربی، و مبارزه با انحرافات سه‌گانه فحشاء و منکر و بغی، دنیائی آباد و آرام و خالی از هرگونه بدبختی و تباهی بسازید).

حکم به طور عادلانه و دوری از جور و ستم را بر قضات و حاکم دادگاهها واجب می‌گرداند و می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴾ النساء: ۵۸

(بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهائی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکبختی می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا

(ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند).

خداوند کسانی را که به عدل قضاوت نمی‌کنند، تهدید به دوزخ کرده است.

از بریده بن حصیب روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

« القضاة ثلاثة و احد في الجنة و اثنان في النار، فاما الذي في الجنة: فرجل عرف الحق و قضا به و رجل عرف الحق فجار في الحكم، فهو في النار و رجل قضا للناس علي جهل فهو في النار»^۱

(قضات سه دسته‌اند: یکی از آنها اهل بهشت و دو تای دیگر اهل دوزخ‌اند. اما آن دسته که به بهشت می‌روند کسانی هستند که حق را شناخته و مطابق آن قضاوت می‌کنند. دو دسته دیگر که به دوزخ می‌روند، یکی آن است که حق را شناخته اما در قضاوت ستم می‌کند، دیگری آن است که حق را نمی‌شناسد و بر مبنای جهالت قضاوت می‌کند).

۴- دروغ بر رسول الله ﷺ

ابن کثیر در کتاب بزرگش «جامع الاصول» فصلی را عنوان نموده و احادیث زیادی را نقل کرده که از نسبت دادن دروغ به رسول الله ﷺ هشدار می‌دهند. از جمله این احادیث، حدیثی است که بخاری و مسلم آن را از طریق حضرت علی ابی طالب نقل کرده‌اند، رسول الله ﷺ فرمودند:

« لا تكذبوا علي، فانه من كذب علي يلج النار»

(به دروغ سخنی را به من نسبت ندهید. هر کس دروغی را به من نسبت دهد، وارد آتش می‌شود).

حدیث دیگر آن است که امام بخاری آن را از سلمه بن اکوع نقل می‌کند، سلمه بن اکوع می‌گوید:

سمعت رسول الله ﷺ يقول: «من تقول علي ما لم اقل فليتبعوا مقعده في النار»

^۱ جامع الاصول (۱/۶۷) محقق کتاب آن را صحیح قرار داده است.

(از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هر کس سخنی از من نقل کند که من آن را نگفته باشم، باید جای خود را در آتش دوزخ آماده کند).

حدیث دیگری که امام بخاری آن را در صحیح خود و ابوداود در سنن خود از عبدالله بن زبیر از پدرش زبیر نقل کرده است:

سمعت رسول الله ﷺ يقول: «من كذب علي متعمداً فليتبوأ مقعده من النار»

(از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: کسی که عمداً چیزی را به من نسبت دهد، باید جای خود را در آتش دوزخ آماده کند).

حدیث دیگری در این خصوص آن است که بخاری و مسلم آن را از مغیره بن شعبه نقل کرده‌اند:

«قال رسول الله ﷺ: ان كذباً علي ليس ككذب علي احدٍ، فمن كذب علي

متعمداً فليتبوأ مقعده من النار»^۱

(همانا نسبت دادن دروغ به من با نسبت دادن دروغ به دیگران مساوی نیست، کسی که عمداً چیزی را به من نسبت دهد، باید جای خود را در آتش دوزخ آماده کند).

۵- کبر و متکبرین

از جمله گناهان بزرگ تکبر است. از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند می‌فرماید:

«الکبرياء ردائي و العظمة ازارني، فمن نازعني واحداً منها ادخلته النار» و في

روايه «اذفته النار»^۲.

(بزرگی و بزرگ نمائی عبای من و عظمت دامن من است، هر کس در یکی از این دو با من نزاع کند [یعنی هر کس در برابر دیگران خود را بزرگ جلوه دهد و دیگران را تحقیر کند] او را وارد آتش می‌کنم یا (عذاب) آتش را به او می‌چشانم).

^۱ جامع الاصول : (۱۰/۶۱۸).

^۲ مسلم این روایت را نقل کرده است.

از حضرت ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:
 « لا يدخل الجنة احد في قلبه مثقال ذرة من كبر »، فقال رجل: ان الرجل يحب ان
 يكون ثوبه حسناً، و نعله حسناً. قال: ان الله جميل يحب الجمال. الكبر: بطن الحق، و
 غمط الناس.^۱

(کسی که به اندازه یک مثقال غرور در دل دارد، داخل بهشت نمی شود.
 شخصی سؤال کرد: ای رسول خدا! همانا انسان دوست دارد که لباس و کفشش
 قشنگ باشد، آیا این نیز بیانگر کبر است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: [مانعی ندارد]
 خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. غرور و تکبر بمعنی زیبایی سر و
 صورت و لباس نیست و تکبر عبارت است از: انکار حق و تحقیر مردم).

۶- قتل به ناحق

خداوند می فرماید: ﴿ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا
 وَعَظِيبَ آلَافٍ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴾ النساء: ۹۳
 (و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و
 تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر بشمار می آید و)
 کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می ماند و خداوند بر او خشم می گیرد و او
 را از رحمت خود محروم می سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیه می بیند).
 پس در دین و شریعت الهی کشتن انسان جز در سه مورد روا نیست.
 بخاری و مسلم از حضرت ابن مسعود نقل کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:
 « لا یحل دم امر مسلم یشهد ان لا اله الا الله و اني رسول الله، الا باحدي ثلاث:

النفس بالنفس، والذیب الزانی و التارك للدين المفارق للجماعة.»^۲

(ریختن خون هیچ انسان مسلمانی که به وحدانیت خداوند و رسالت
 رسول الله صلی الله علیه و آله گواهی می دهد، حلال و روا نیست مگر به سبب یکی از این سه

^۱ مسلم این روایت را نقل کرده است.

^۲ تفسیر ابن کثیر: (۳۵۵/۲).

چیز: بیوه زنی که زنا کند، و کسی که دیگری را بکشد، و کسی که دینش را ترک کرده، از جماعت مؤمنان جدا شود).

در صحیح بخاری از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي فَسْحِهِ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يَصِبْ دَمًا حَرَامًا»

(مسلمان همواره در دنیای وسیع و گسترده، دینداری می‌کند، مادام که مرتکب

قتل ناحق نشود).

ابن عمر می‌گوید: همانا ریختن خون ناحق از جمله موارد بسیار خطرناکی است که بیرون آمدن از آن مشکل و سخت می‌باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمانان را از اینکه همدیگر را به قتل برسانند، بر حذر داشته و فرموده است: قاتل و مقتول هر دو در دوزخ‌اند.

از ابی بکره روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

« إذا تَوَاجَهَ الْمُسْلِمَانِ بَسِيفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ، قَالَ: فَقُلْتُ، أَوْ قِيلَ:

هَذَا الْقَاتِلُ، فَمَا بِالْمَقْتُولِ؟ قَالَ: إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَيَّ قَتَلَ صَاحِبَهُ»^۱.

(هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای خود در برابر همدیگر ایستادند، قاتل و مقتول هر دو در دوزخ‌اند. راوی می‌گوید: گفتم یا دیگری سؤال کرد: قاتل آری، اما مقتول چه گناهی را مرتکب شده است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: چون او خواهان کشتن رفیق خود بوده است).

آری به همین جهت آن بنده صالح از کشتن برادرش خودداری کرد، زیرا ایشان می‌ترسید از اینکه با ارتکاب قتل، استحقاق آتش پیدا کند:

﴿ وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ أَبِي عَادَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُقْبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ إِنَّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾ المائدة: ٢٧ - ٢٩

^۱ مسلم این حدیث را روایت کرده؛ کتاب: الفتن، باب اذا تواجاه المسلمان بسيفيهما: (٤/٢٢١٣).

(داستان دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را چنان که هست برای یهودیان و دیگر مردمان بخوان (تا بدانند عاقبت گناهکاری و سرانجام پرهیزگاری چیست). زمانی که هر کدام عملی را برای تقرّب (به خدا) انجام دادند. اما از یکی (که مخلص بود و هابیل نام داشت) پذیرفته شد، ولی از دیگری (که مخلص نبود و قابیل نام داشت) پذیرفته نشد. (قابیل به هابیل) گفت: بیگمان تو را خواهم کشت! (هابیل بدو) گفت: (من چه گناهی دارم) خدا (کار را) تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد! اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من دست به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم. آخر من از خدا (یعنی) پروردگار جهانیان می‌ترسم. من می‌خواهم با (کوله‌بار) گناه من و گناه خود (در روز رستاخیز به سوی پروردگار) برگردی و از دوزخیان باشی، و این سزای (عادلانه خدا برای) ستمگران است).

۷- ربا خواران

ربا از جمله گناهای است که صاحبش را به نابودی سوق می‌دهد، خداوند درباره کسانی که با علم و آگاهی به حرام بودن ربا از آن استفاده می‌کنند، می‌فرماید:

﴿وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ البقرة: ۲۷۵

(اما کسی که برگردد (و مجدداً مرتکب رباخواری شود) این گونه کسانی اهل آتشند و جاودانه در آن می‌مانند).

و می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۳۰﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۱۳۱﴾ آل عمران: ۱۳۰ - ۱۳۱

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را دو و چند برابر نخورید، و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید. و از آتشی پرهیزید که برای کافران (نه مؤمنان) آماده شده است).

و رسول الله ﷺ در حدیثی متفق علیه ربا را از جمله‌ی هفت گناهی حساب کرده که صاحبش را به نابودی می‌کشاند. در بخاری و مسلم از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«اجتنبوا السبع الموبقات». قالوا: و ما هن يا رسول الله؟ قال: «الشرك بالله، و السحر، و قتل النفس التي حرم الله الا بالحق، و اكل الربا، و اكل مال اليتيم، و التولي يوم الزحف، و قذف المحصنات الغافلات المؤمنات».

(از هفت گناه بزرگ که خطرناک هستند و انسان را به هلاکت می‌رسانند پرهیز کنید، مردم گفتند: ای رسول خدا! این گناههای هفت گانه کدامها هستند؟ فرمود:

۱- شریک قرار دادن برای خدا.

۲- سحر کردن.

۳- کشتن انسانی که خداوند آن را حرام نموده است مگر در مقابل حقی که به عهده دارد.

۴- خوردن ربا (و سود اضافی که وام دهنده بابت طلب خود از بدهکار می‌گیرد).

۵- خوردن مال یتیم به ناحق.

۶- فرار کردن از میدان جنگ با کافران.

۷- تهمت و نسبت دادن زنا به زنهای عفیف و پاکدامن و با ایمانی که از این تهمت بی‌اطلاع می‌باشند).

هر یک از این هفت گناه انسان را به هلاکت می‌رساند.

۸- خوردن مال مردم از راه باطل:

از جمله ستم‌های بزرگ که صاحبش را به دوزخ می‌کشاند خوردن مال مردم از راه باطل است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ
مِجْرَةً عَنْ تَرَضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ
عَدُوًّا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾﴾

النساء: ۲۹-۳۰

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخورید مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی

دو طرف) سرچشمه بگیرد، و خودکشی مکنید و خون همدیگر را نریزید. بیگمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود). و کسی که چنین کاری (یعنی خودکشی یا خوردن به ناحق اموال دیگران) را تجاوزگرانه و ستمگرانه مرتکب شود، او را با آتش دوزخ می‌سوزانیم، و این (عمل هم) برای خدا آسان است).

هر کس اموال مردم را از راه باطل بخورد، اموال یتیم را نیز حیف و میل می‌کند. خداوند اموال یتیم را بدان جهت بطور مخصوص یاد آور شده که آنان ضعیف هستند و خوردن مال آنها راحت‌تر انجام میگیرد، بنابر این حاوی جرم و گناه بسیار سنگینی می‌باشد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ

سَعِيرًا ﴿١٠﴾ النساء: ۱۰

(بیگمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند، انگار آتش در شکمهای خود (می‌ریزند و) می‌خورند. (چرا که آنچه می‌خورند سبب دخول ایشان به دوزخ می‌شود) و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت).

۹- تصویر کشان

در روز قیامت سخت‌ترین عذاب برای کسانی است که تصویر می‌کشند. در بخاری و مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أشد الناس عذاباً عند الله المصورون»^۱

(سخت‌ترین عذاب نزد خداوند برای کسانی است که تصویر می‌کشند).

از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«كل مصورٍ في النار، بكل صورة صورها نفساً، فيعذبه الله في جهنم»^۲

^۱ مشکاة المصابیح (۲/۵۰۵)

^۲ همان منبع.

هر کدام از تصویر کشان در برابر تصویری که کشیده‌اند وارد دوزخ می‌شوند و در دوزخ عذاب داده می‌شوند).

از حضرت عایشه روایت شده که رسول‌الله ﷺ درباره فرشی که روی آن تصویر ساخته شده بود، فرمودند:

«ان اصحاب هذه الصور یعذبون یوم القیامة، و یقال لهم: احيوا ما خلقتم» (متفق علیه).^۱

(سازندی این تصویرها در روز قیامت مورد عذاب واقع می‌شوند و از آنها خواسته میشود که آفریده‌های خود را زنده گردانند).

باز از حضرت عایشه نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«اشد الناس عذاباً الذین یضاهون بخلق الله» (متفق علیه)^۲

(سخت‌ترین عذاب برای کسانی است که آفریده‌ای شبیه آفریده‌های خداوند می‌سازند).

از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول‌الله ﷺ فرمودند: خداوند می‌فرماید:

« و من اظلم من ذهب یخلق کخلقی فلیخلقوا ذرة، او لیخلقوا حبة او شعيرة».

(متفق علیه)^۳

(چه کسی ستمکارتر از شخصی است که می‌خواهد آفریده‌ای مانند آفریده‌های من بیافریند، (آن‌ان اگر می‌توانند) مورچه‌ای یا دانه‌ای از حبوبات و یا یک دانه جو بیافرینند)..

^۱ همان منبع

^۲ همان منبع.

^۳ همان منبع.

۱۰- گرایش به ستمکاران

از جمله عواملی که انسان را به سوی دوزخ می‌کشاند، گرایش به ستمکاران، دشمنان خداوند و دوستی با آنان است.

﴿ وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ

لَا تُنصِرُونَ ﴾ هود: ۱۱۳

(و به کافران و مشرکان تکیه نکنید (که اگر چنین کنید) آتش دوزخ شما را فرو می‌گیرد، و (بدانید که) جز خدا دوستان و سرپرستانی ندارید (تا بتوانند شما را در پناه خود دارند و شر و بلا و زیان و ضرر را از شما به دور نمایند) و پس از (تکیه به کافران و مشرکان، دیگر از سوی خدا) یاری نمی‌گردید و (بر دشمنان) پیروز گردانده نمی‌شوید).

۱۱- برهنگان پوشیده و کسانی که بر پشت و کمر مردم شلاق می‌زنند

از جمله اقشاری که داخل آتش دوزخ می‌شوند، زنان بد حجاب و فاسقه‌ای هستند که بندگان خداوند را به فساد می‌کشاند و در عبادت و بندگی خداوند استقامت ندارند. از ابوهریره روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«صنفان من اهل النار لم ارهما، قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس، و نساء كاسيات عاريات، مميلات مائلات، رؤسهن كأسنمة البخت المائلة، لا يدخلن الجنة و لا يجدن ريحها و ان ريحها لتوجد من مسيرة كذا و كذا»^۱.

(دو دسته از اهل دوزخ هستند که من آنها را ندیده‌ام (یعنی در زمان من نیستند، بلکه در زمانهای آینده به وجود خواهند آمد) دسته نخست عبارتند از گروهی که شلاق‌هایی بسان دم گاو نر در دست دارند و بوسیله آنها مردم را می‌زنند. گروه دوم زنانی هستند که با وصف اینکه لباس پوشیده‌اند، اما برهنه هستند. به سوی بیگانگان و مردان نا محرم گرایش دارند و مردان بیگانه را به سوی

^۱ سلسلة الاحادیث الصحیحة: (۳/۳۱۶) شماره ۱۳۲۶). مسلم، بی‌هقی و احمد این حدیث را گزارش داده‌اند.

خود گرایش می‌دهند، (شیوه نگاه داشتن موهایشان) مانند گروهان شترهای عجمی است (شتر دو کوهان) اینها وارد بهشت نخواهند شد و بوی بهشت به مشام آنها نیز نخواهد رسید، حال آنکه بوی بهشت از فاصله بسیار دور استشمام می‌شود.^۱

قرطبی درباره «معهم سیاط کاذئاب البقر» می‌فرماید:

« و هذه الصفة للسياط مشاهدة عندنا بالمغرب الى الآن »

(این شلاق‌ها با این ویژگی هم اکنون در دیار مغرب قرطبه و اندلس مشاهده می‌شوند).

صدیق حسن خان در تأیید گفته قرطبی می‌فرماید: « بلکه این وضعیت در تمام بلاد و در تمام ازمنه مشاهده و مشهود است » و نزد حکام و اعیان جامعه هر روز افزایش پیدا می‌کند. از تمام آنچه که مایه ناخرسندی خداوند است به خداوند پناه می‌طلبیم.^۲

مؤلف محترم می‌گوید: در بسیاری از بلاد اسلامی این دسته از مردم مشاهده می‌شوند که مردم را مورد ضربه‌های شلاق قرار می‌دهند. خداوند اینها و امثالشان را نابود سازد.

لباس پوشیدگان برهنه در عصر امروز بسیار فراوان هستند، شاید در قرنهای گذشته بسان امروز وسعت پیدا نکرده باشد. آنها کاملاً دارای همان ویژگی‌ای هستند که رسول الله ﷺ بدان اشاره نمود.

۱۲- کسانی که جانوران را عذاب می‌دهند

امام مسلم در صحیح خود از حضرت جابر رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

« عرضت علي النار فرأيت فيها امرأة من بني اسرائيل تعذب في هرة لها، ربطتها فلم تطعمها و لم تدعها تاكل من خشاش الارض حتي ماتت جوعاً »^۳

^۱ مسلم، بیهقی و احمد.

^۲ يقظة اولي الاعتبار . ص : ۱۱۳ .

^۳ مشکاة المصابيح (۳/ ۶۸۸) .

(دوزخ به من نشان داده شد، در لابه‌لای آن زنی از طایفه بنی اسرائیل را مشاهده کردم که درباره گربه خود، مورد عذاب قرار گرفته بود. چون آن زن گربه‌اش را نزد خود اسیر کرد تا جان داد. نه آن را رها کرد تا از حشرات روی زمین تغذیه کند و نه خود آن را آب و طعام می داد، در نتیجه گربه در اثر گرسنگی جان سپرد.)

آری، اگر حال کسی که یک گربه را عذاب داده چنین است، پس چطور است حال آن کسانی که بندگان خدا را عذاب می‌دهند؟ بویژه اگر عذاب دادن انسانهای صالح و شایسته بخاطر ایمان و اسلام آنها باشد؟!

۱۳- عدم اخلاص در تحصیل علم

حافظ منذری احادیث زیادی را مبنی بر اجتناب و پرهیز از تحصیل علم در راه غیر از خداوند آورده است که برخی از آنها را برای خوانندگان محترم نقل می‌کنیم:

۱- از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من تعلم علماً مما یتبعی به وجه الله تعالی، لا یتعلمه الا لیصیب به عرضاً من

الدنیا لم یجد عرف الجنة یوم القیامة»^۱

(هر کس علمی را از آن علوم که بخاطر کسب خشنودی خداوند آموخته می‌شود، بیاموزد و هدفش از آن به دست آوردن کالای دنیا باشد، روز قیامت بوی بهشت را نخواهد دید).

۲- و از جابر رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا تعلموا العلم، لتباهوا به العلماء و لا تماروا به السفهاء و لا تخبروا به المجالس،

من فعل ذالک فالنار، النار»^۲

^۱ (ابو داود، ابن ماجه، ابن حبان در ردیف احادیث صحیح و حاکم آن را روایت کرده‌اند. حاکم راجع به آن گفته: شرائط بخاری و مسلم برای حدیث صحیح در سلسله‌ی این حدیث رعایت شده است.

^۲ ابن ماجه، ابن حبان در صحیح خود و بیهقی آن را روایت کرده‌اند

(علم را بخاطر افتخار و مباحات میان علماء، مجادله با نادان و دستیابی به بهترین جایگاه مجالس کسب نکنید، هر کس چنین نماید لازم است بداند که آتش منتظر او است).

۳- و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« من تعلم علماً لغير الله او اراد به غير الله، فليتبعو مقعده من النار »^۱

(هر کس علمی را برای غیر خداوند بیاموزد، پس باید منزل خود را در دوزخ آماده کند).

۱۴- کسانی که در ظرف طلا و نقره می‌نوشند

بخاری و مسلم از حضرت ام سلمه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الذي يشرب في آنية الذهب و الفضة انما يجر جر في بطنه نار جهنم»

(همانا کسانی که از ظروف طلا و نقره می‌نوشند، بی گمان آتش دوزخ را در شکمشان فرو می‌برند).

و در روایت مسلم آمده است: «الذي ياكل و يشرب في آنية الفضة و الذهب» (کسانی که در خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره استفاده می‌کند، در حقیقت آتش دوزخ را در شکمشان فرو می‌برند).^۲

و از جابر رضی الله عنه می‌گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم، می‌گفت:

«لا تلبسوا الحرير و الدیبا، و لا تشربوا في آنية الذهب و الفضة، و لا تاكلوا في صحافها، فانها لهم في الدنيا و هي لكم في الآخرة» (متفق علیه).

(رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ابریشم و دیبا را نپوشید و در ظروف طلا و نقره ننوشید و در کاسه‌های طلا و نقره غذا نخورید، زیرا که این گونه ظروف در دنیا از آن کفاراند و در جهان آخرت مال شما مسلمانان است)

^۱ ترمذی و ابن ماجه آن را از خالد بن دریک از ابن عمر روایت کرده‌اند، و سلسله رجال هر کدام مورد اعتماد می‌باشند. «الترغیب و الترهیب» نوشته‌ی حافظ مندری: (۹۱/۱)

^۲ مشکاة المصابیح: (۴۶۲/۲).

۱۵- کسی که درخت سایه‌دار مورد استفاده مردم را قطع کند

از عبدالله بن حبیش رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«من قطع سدره صوب الله راسه في النار»^۱

(هر کس درخت سدره (کتار) را قطع کند، خداوند سر او را در آتش آویزان می‌کند).

بیهقی با سند صحیح از عایشه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الذين يقطعون السدره يصبون في النار علي رؤوسهم صبا».

(کسانی که درخت سدره (سایه دار مورد استفاده مردم) را قطع کنند، خداوند صلی الله علیه و آله آنها را سرنگون وارد آتش می‌نماید).

۱۶- خودکشی

در بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

« مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ شَرِبَ سَمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا »

(کسی که خود را از بالای کوهی پرت کند و خودکشی نماید، این شخص در آتش جهنم می‌باشد و برای همیشه به عذاب پرت شدن در دوزخ عذاب داده می‌شود، و کسی که با نوشیدن سم خودکشی نماید، این سم در دستش قرار داده می‌شود و برای همیشه در دوزخ سم می‌نوشد، و کسی که به وسیله‌ی آهنی خودکشی کند در دوزخ برای همیشه این آهن در دستش قرار داده می‌شود و آن را به شکم خود فرو می‌برد).

در صحیح بخاری از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

^۱ مشکاة المصابیح : (۱۲۵/۲) جامع الصحیح (۳۴۱/۵) شماره (۶۳۵۲).

« الذي يخنق نفسه يخنقها في النار و الذي يطعنها، يطعنها في النار »^۱.

(هر کس با گرفتن گلوی خود، خود کشی کند، در دوزخ نیز با همین مصیبت گرفتار آید، هر کس با نیزه خودکشی کند، در دوزخ نیز با نیزه خود را می‌کشد). (البته در دوزخ برای همیشه نمی‌میرد تا از شر آن نجات پیدا کند).

^۱ صحیح الجامع : (۱۸۴/۵).

فصل ششم

فراوانی اهل دوزخ

مبحث اول: نصوصی پیرامون این مطلب

نصوص زیادی بر این مطلب دلالت دارند که تعداد بسیاری از فرزندان آدم به دوزخ و تعداد اندکی از آنها به بهشت می روند، خداوند می فرماید:

﴿ وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴾ یوسف: ۱۰۳

(بیشتر مردم (به سبب تصمیم بر کفر و پیروی از هوی و هوس، به تو) ایمان نمی آورند، هرچند که تلاش کنی (و در راهنمایی ایشان بسیار خویشتن را زحمت دهی).

﴿ وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴾ سبأ: ۲۰

(واقعاً ابلیس پندار خود را درباره آنان راست گرداند (و به کرسی نشاند). چرا که همگی از او پیروی کردند مگر گروه اندکی از مؤمنان).
خداوند خطاب به ابلیس می فرماید:

﴿ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴾ ص: ۸۵

(هر آینه دوزخ را هم از تو و هم از کسانی که از تو پیروی کنند پر و لبریز می سازم).

پس هر کس که کافر شد، حال اینکه اکثریت اولاد آدم کافر هستند، از اهل دوزخ است.

و به همین خاطر که اکثریت اولاد آدم کافر و مشرک هستند و دعوت انبیاء را نپذیرفته اند، پیامبران روز قیامت می آیند در حالی که همراه بعضی از آنها کمتر از ده نفر و برخی دیگر یک یا دو نفر با خود همراه دارند حتی بعضی از آنان تک و تنها بدون اینکه یک نفر همراه داشته باشند، حضور پیدا می کنند.

در صحیح مسلم از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

فرمودند:

«عرضت علي الامم فرايت النبي و معه الرهط و النبي و معه الرجل و الرجلان و

النبي و ليس معه احد»^۱.

(تمام امت ها به من نشان داده شدند. پس پیامبری را دیدم که کمتر از ده نفر به همراه داشت. بعضی یک تا دو نفر با خود همراه داشتند و برخی یک نفر نیز به همراه نداشت).

برخی نصوص حکایت از آن دارند که از هر هزار تن از فرزندان آدم فقط یک نفر به بهشت و بقیه (۹۹۹) به دوزخ می‌روند.

بخاری در صحیح خود از ابو سعید خدری روایت می‌کند که رسول الله ﷺ

فرمودند:

«یقول الله: یا آدم! فیقول: لیبیک و سعدیک، و الحیر فی یدیک، ثم یقول: اخرج بعث النار، قال: و ما بعث النار؟ قال: من کل الف تسعمائة و تسعة و تسعین، فذاک حین یشیب الصغیر، و تضع کل ذات حمل حملها، و تری الناس سگری و ما هم بسگری، و لکن عذاب الله شدید. فاشتد ذلک علیهم فقالوا: یا رسول الله! اینا ذلک الرجل؟ قال: ابشروا، فان من یأجوج و مأجوج الف و منکم رجل. ثم قال: والذی نفسی بیده، انی لأطمع ان تكونوا ثلث اهل الجنة. قال: فحمدنا الله و کبرنا. ثم قال: والذی نفسی بیده انی لأطمع ان تكونوا شطر اهل الجنة، ان مثلکم فی الامم کمثل الشعرة البیضاء فی جلد الثور الاسود، او کارقمة فی ذراع الحمار».

(خداوند می‌فرماید: ای آدم! آدم می‌گوید: پروردگارا! حاضر و آماده‌ی اجرای فرمان هستم، و خیر و برکت همه پیش تو است. پیغمبر ﷺ فرمود: خداوند به آدم می‌فرماید: از میان فرزندان سهم دوزخ را جدا کن. آدم می‌گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ خداوند می‌فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را بیرون بیاور. پیامبر ﷺ فرمود: صدور این فرمان وقتی است که از شدت ناراحتی کودکان پیر می‌شوند و هر زن حامله‌ای وضع حمل و سقط سقط می‌نماید و مردم

^۱ مسلم (۱۹۸/۱) شماره : ۲۲۰ .

مست به نظر می‌رسند ولی در حقیقت مست نیستند، اما عذاب الهی بسیار شدید است و از شدت ناراحتی سراسیمه شده‌اند. این خبر برای صحابه بسیار سخت آمد و گفتند: ای پیامبر خدا ﷺ! کدام یک از ما آن مرد است (که از دوزخ بیرون نمی‌آید؟) رسول الله ﷺ فرمود: خوشحال باشید، یاجوج و ماجوج هزار برابر شما هستند هر یک نفر از شما در برابر هزار نفر از آنان است. سپس فرمود: سوگند به خدایی که جان من در اختیار او است. من امید دارم که یک سوم جمعیت بهشت را شما تشکیل دهید. ابو سعید می‌گوید: با شنیدن این خبر خداوند را سپاس گفته و شعار تکبیر سر دادیم. بعد پیامبر فرمود: سوگند به خدایی که جان من در اختیار او است امید دارم که شما نصف جمعیت بهشت باشید. چون تعداد شما نسبت به ملتهای دیگر به اندازه‌ی موی سفیدی است که در پوست گاو سیاه باشد، و یا به اندازه‌ی خط سفیدی است که در دست الاغ سیاه قرار دارد).^۱

از عمران بن حصین روایت شده که رسول الله ﷺ در یکی از سفرهایش که همراهانش از وی جدا شدند، دو آیه زیر را با صدای بلند تلاوت فرمود:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ أَتَقْوُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾﴾ الحج: ۱ - ۲

(ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید (و به یاد روز قیامت باشید). واقعاً زلزله (انفجار جهان و فرو تپیدن ارکان آن، در آستانه) هنگامه رستاخیز، چیز بزرگی (و حادثه هراس‌انگیزی) است. روزی که زلزله رستاخیز را می‌بینید (آن‌چنان هول و هراس سرتا پای مردمان را فرا می‌گیرد که حتی) همه زنان شیردهی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده‌اند، کودک خود را رها و فراموش می‌کنند. و جملگی زنان باردار (از خوف این صحنه بیمناک) سقط جنین می‌نمایند، و (تو ای بیننده!) مردمان را مست می‌بینی، ولی مست نیستند و بلکه

^۱ بخاری در کتاب «الرقاق». باب قول الله تعالی (ان زلزلة الساعة شي عظيم) آن را روایت کرده است. فتح الباری: (۱۱/۳۸۸)..

عذاب خدا سخت (وحشتناک و هراس‌انگیز) است (و توازن ایشان را به هم زده است و لذا آنان را آشفته و خراب، با چشمان از حدقه به در آمده و با گامهای افتان و خیزان، و با وضع بی‌سر و سامان و حال پریشان می‌بینی)).
وقتی همراهانش صدای او را شنیدند، سوارها خود را به آن سو هدایت کردند و دانستند که این صدای رسول‌الله ﷺ است. وقتی به نزدیک رسول‌الله ﷺ رسیدند، رسول‌الله ﷺ فرمود:

«اتدورن ای یوم ذاک؟ قال ذاک یوم ینادی آدم علیه السلام، فینادی ربه عزو جل، فیقول: یا آدم ابعث بعث الی النار. فیقول: یا رب، و ما بعث النار؟ فیقول: من کل الف تسعمائة و تسعة و تسعین الی النار و واحد فی الجنة».

(آیا می‌دانید که روز هولناک کدام روز است؟ آن همان روز است که آدم ﷺ ندا داده می‌شود. پس پروردگار بزرگ او را ندا می‌کند و می‌گوید: ای آدم! سهم دوزخ را جدا کن. آدم می‌گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ خداوند می‌فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه تن اهل دوزخ و یک تن اهل بهشت است).

روای می‌گوید: یاران رسول‌الله ﷺ با شنیدن این خبر مأیوس و نا امید شدند، تا جایی که لبخند بر لب هیچ کدام دیده نمی‌شد؛ وقتی رسول‌الله ﷺ این حالت را مشاهده کرد، فرمود:

«ابشروا و اعملوا، فوالذی نفس محمد بیده انکم لمع خلیقتی ما کانتا شیء قط الا کثرتاه: یا جوج و ماجوج، و من هلک من بنی آدم و بنی ابلیس».

(خوش باشید و عمل کنید. به خدا سوگند شما با دو مخلوق همراه خواهید شد که هیچ گروهی آنها را همراهی نکرده، مگر اینکه از لحاظ آمار در برابر آن گروه کم آورده است. آن دو گروه عبارتند از: یاجوج و ماجوج و هلاک شوندگان فرزندان آدم و ابلیس). آنگاه پریشانی از چهره آنان زدوده شد و آثار خوشحالی هویدا گردید و بعد فرمود:

«اعملوا و ابشروا، فوالذی نفس محمد بیده ما انتم فی الناس الا کالشامة فی

جنب البعیر او الرقمة فی ذراع الدابة»

(خوش حال باشید و عمل کنید. به خدا سوگند، تناسب آماری شما در برابر سایر مردم مانند یک نشانی است در پهلوی شتر یا مانند داغی است بر دست الاغ).^۱

امام ترمذی در سنن خود از عمران بن حصین روایت می‌کند، وقتی آیه:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفُوا رَبُّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^(۱) الحج: ۱

در مسافرت بر رسول الله ﷺ نازل شد، فرمودند: «اتدرون ای یوم ذلک؟» آیا می‌دانید این کدام روز است؟ جواب دادند: خداوند و رسولش بهتر می‌دانند. رسول الله ﷺ فرمود:

«ذلک یوم یقول الله لادم: یا آدم ابعث بعث النار. قال: یا رب، و ما بعث

النار؟ قال: تسعمائة و تسعة و تسعون الى النار و واحد الى الجنة».

(این همان روزی است که خداوند خطاب به آدم ﷺ می‌گوید: سهم دوزخ را جدا کن. آدم می‌گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ خداوند می‌فرماید: از هر هزار نفر ۹۹۹ نفر سهم دوزخ و یک نفر سهم بهشت است).

مسلمانان با شنیدن این سخن پیامبر ﷺ شروع به گریه کردند، رسول الله ﷺ فرمود:

«قاربوا و سددوا، فانها لم تكن نبوة قط الا كان بين یدیها جاهلیة، قال: فیؤخذ العدد من الجاهلیة، فان تمت، و الا کملت من المنافقین و ما مثلکم و مثل الامم الا کمثل الرقمة فی ذراع الدابة، او کالشامة فی جنب البعیر». ثم قال: «انی لارجوا ان تكونوا نصف اهل الجنة».

(درست عمل کنید و با خدای خود نزدیک شوید، همانا هیچ نبوت و رسالتی نبوده مگر اینکه پیش از آن جاهلیت بوده است. فرمود: این عدد ۹۹۹ از انسانهای دوران جاهلیت گرفته می‌شود. اگر تناسب تکمیل شود. پس بهتر و اگر نه شاخص مورد نظر از منافقین تکمیل می‌شود و تناسب آماری شما در برابر سایر امت‌ها یک

^۱ تفسیر ابن کثیر: (۴/۶۱۰) و مسند احمد: (۴/۴۳۵).

نشان در پهلوی شتر و یا یک داغ در ذراع الاغ بیشتر نیست سپس فرمود: امید دارم که شما نیمی از اهل بهشت را تشکیل دهید).

اصحاب با شنیدن این سخن پیامبر ﷺ تکبیر سر دادند. راوی می گوید: خوب یادم نیست که گفت: دو سوم یا عدد دیگری را تشکیل می دهید.^۱ ممکن است گفته شود: این روایات را چگونه با آن روایت جمع می کنید که در صحیح بخاری از ابوهریره روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«اول من یدعی يوم القيامة آدم، فترأى ذرىته، فىقال: ذا ابوكم آدم، فىقول: لبيك و سعدىك، فىقول: اخرج بعث جهنم من ذرىتك، فىقول: يا رب كم اخرج؟ فىقول: اخرج من كل مائة تسعة و تسعين فقالوا: يا رسول الله! اذا اخذ منا من كل مائة تسعة و تسعون، فما ذا يبقى منا؟ قال: ان امتى فى الامم كالشعرة البىضاء فى الثور الاسود».^۲

(آدم نخستن کسی است که در روز قیامت احضار می شود، پس هنگامی که فرزندان خود را مشاهده می کند، اعلام می شود: این پدر شما آدم است. آدم می گوید: پروردگارا! برای خدمت به فرمان تو حاضرم. خداوند می فرماید: ای آدم! سهم دوزخ را از میان فرزندان جدا کن. می گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ می گوید: از هر صد نفر ۹۹ نفر را بیرون آور.

اصحاب با شنیدن این سخن پیامبر ﷺ گفتند: ای رسول خدا! اگر از میان هر صد نفر ۹۹ نفر ما گرفته شود، چقدر باقی می ماند؟ فرمود: امت من نسبت به سایر امتها همانند مویی سفید بر پشت گاوی سیاه است).

ظاهر این روایت با روایتهای دیگری که بدانها اشاره کردیم هیچ گونه تضادی ندارد، زیرا این عددی که در حدیث فوق ذکر شد بنا به اعتباری است و احادیث

^۱ تفسیر ابن کثیر: (۴/۶۱۰). اما احمد نیز آن را روایت کرده است. ترمذی راجع به آن گفته: این روایت حدیثی حسن و صحیح است.

^۲ بخاری آن را در صحیح خود، تاب الرقائق، باب الحشر، روایت کرده است. فتح الباری: (۳۷۸/۱۱).

قبلی نیز بنا به اعتبار دیگری هستند. علما راجع به این دو نوع روایات چنین فرموده‌اند:

۱- عدد و نسبت ۹۹۹ در حالی است که محمل حدیث تمام ذریه آدم باشد و عدد و نسبت ۹۹ در صورتی که تمام ذریه آدم منهای یاج یا جوج و مأجوج باشد. ابن حجر برای تأیید این سخن گفته: یا جوج و مأجوج در حدیث ابوسعید ذکر شده، اما در حدیث ابوهریره به آن اشاره نشده است

۲- این احتمال نیز وجود دارد که احادیث قبلی که نسبت در آنها ۹۹۹ در هزار ذکر شده است، متعلق به تمام امت‌ها باشد و حدیث بخاری که نسبت ۹۹ در هر یکصد نفر قید گردیده است. متعلق به امت رسول الله ﷺ باشد. یعنی تناسب اهل دوزخ به همهی امت‌ها، همان ۹۹۹ از هر یک هزار نفر است و تناسب اهل دوزخ نسبت به امت رسول الله ﷺ و رسول آخر زمان، همان ۹۹ نفر از هر یک صد نفر است.

۳- ممکن است این تقسیم دو دفعه انجام گیرد. یک دفعه در میان تمام امت‌ها، پس اهل بهشت از هر هزار یک نفر خواهد بود. و دفعه دوم در میان امت رسول الله ﷺ انجام گیرد. پس در این حالت، تناسب اهل بهشت یک نفر از هر صد نفر خواهد بود.

مبحث دوم: راز و رمز فراوانی اهل دوزخ

دلیل فراوانی اهل دوزخ این نیست که دعوت اسلامی به جامعه‌ی بشری در طول تاریخ و جهان پهناور تبلیغ نشده باشد. زیرا کسانی که دعوت حق را دریافت نکرده‌اند، مؤاخذه نمی‌شوند.

﴿ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴾ الإسراء: ۱۵

(و ما هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم).

آری، اینجا است که خداوند متعال برای هر امتی یک بیم دهنده را فرستاده:

﴿ وَإِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴾ فاطر: ۲۴

(هیچ ملتی (از ملت‌های پیشین) هم نبوده است که بیم دهنده‌ای به میانشان فرستاده نشده باشد).

علت فراوانی اهل دوزخ این است که افراد اندکی از انبیاء اتاعت کرده و بسیاری نیز از فرامین آنها سرپیچی نموده‌اند، و بسیاری از کسانی که به دعوت انبیاء جواب مثبت داده‌اند، ایمانشان ایمان خالص نبوده است.

ابن رجب در کتابش «التخويف من النار» به بیان دلایل فراوانی اهل دوزخ و اندک بودن اهل بهشت پرداخته و می‌گوید:

این احادیث و بسیاری از احادیث مشابه حکایت از آن دارند که اکثریت فرزندان آدم اهل دوزخ‌اند و پیروان پیامبران کمتر از کسانی هستند که آنان را نافرمانی کرده‌اند. کلیه کسانی که از انبیاء نافرمانی کرده‌اند، اهل دوزخ‌اند. جز آنانی که دعوت حق به آنها نرسیده و یا قادر به درک آن نبوده‌اند. بسیاری از پیروان پیامبران به ادیان نسخ شده و کتاب تغییر یافته‌ای تمسک کرده‌اند که آنان نیز اهل دوزخ‌اند، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ، مِنَ الْأَحْزَابِ، فَالْتَأَرْ مَوْعِدُهُ ﴾ هود: ۱۷

(هرکس از گروهها (و طوائف گمراه که دشمن حق و حقیقت و ادیان و انبیاء خدایند) به قرآن ایمان نیاورد، میعادگاه او آتش است).

هم چنین بسیاری از پیروان کتاب حق و شریعت الهی نیز از اهل دوزخ اند. آنان همان منافقان هستند که در درک اسفل دوزخ قرار دارند. اما بسیاری از کسانی که ظاهراً و باطناً پیرو دین الهی هستند به وسیله‌ی شبهات مورد آزمایش و امتحان الهی قرار گرفته‌اند و این دسته همان اهل بدعت و ضلال‌اند و احادیث مبنی بر اینکه این امت به هفتاد و اندی فرقه تقسیم می‌شود. همه آنها سوای یک گروه اهل دوزخ اند، نیز به سند صحیح وارد شده است. بسیاری از این گروه‌ها به شهوات و لذت‌های حرام که مرتکبین آنها به دوزخ تهدید شده‌اند، مبتلا گشته‌اند. هر چند که اینها در دوزخ ماندگار نیستند ولی از تهدیدات عذاب دوزخ رستگار نیستند. و تنها یک فرقه از این امت مستحق وعده مطلق بهشت است و آن فرقه همان است که در ظاهر و باطن از راه و روشی اطاعت می‌کند که رسول‌الله ﷺ و یارانش از آن پیروی کرده‌اند و در عین حال از شبهات و شهوات نجات یافته‌اند. تعداد افراد این گروه در عصر امروز بسیار اندک است.

و ممکن است عامل فراوانی اهل دوزخ پیروی از شهوات باشد. زیرا علاقه به مسایل شهوانی در اعماق درون انسان ریشه دوانیده است.

﴿ زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ ﴿١٤﴾ آل عمران: ١٤

(برای انسان، محبت شهوات (و دلبستگی به امور مادی) جلوه داده شده است، از قبیل: عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلف و الوف طلا و نقره و اسبهای نشاندار (و مرکبهای ممتاز) و چهارپایان (همچون: شتر و گاو و بز و گوسفند...) و کشت و زرع. اینها (همه) کالای دنیای پست (فعلی) است و سرانجام نیک (تلاشگران در راه حق) در پیشگاه خدا است (و همو داند که در آخرت به نیکوکاران چه چیزهائی عطاء خواهد کرد).

بسیاری از مردم برای رسیدن به این لذایذ و شهوات به راه های غیر شرعی و هوس های نفسانی متوسل شده و در این خصوص از دین الهی پیروی نمی کنند. علاوه بر این بسیاری از فرزندان در این امر از پدران خود اطاعت می کنند.

﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ أُولُو حِجَّتِكُمْ بَاهِدِي مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٢٤﴾﴾ الزخرف: ۲۳ - ۲۴

همین گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو (پیغمبر) بیم دهنده ای مبعوث نکرده ایم مگر این که متنعمان (خوشگذران و مغرور از ثروت و قدرت) آنجا گفته اند: ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته ایم (که بت پرستی را بر همگان واجب کرده است) و ما هم قطعاً (بر شیوه ایشان ماندگار می شویم) و به دنبال آنان می رویم. (پیغمبرشان بدیشان) می گفت: آیا اگر من آئینی را هم برای شما آورده باشم که از آئینی هدایت بخش تر باشد که پدران و نیاکان خود را بر آن یافته اید (باز هم از گذشتگان خود پیروی می کنید و بر بت پرستی خویش می روید و دست به دامان تقلید می شوید؟) می گفتند: (آری! چنین است) و اصلاً ما به چیزی که (با خود آورده اید) بدان مأمور و مبعوث شده اید، باور نداریم.

انس و الفت با راه و روشی آباء و نیاکان دردی است که امتهای بسیاری بدان گرفتارند. آثار مخرب و منفی این بیماری از آثار شهوات و لذت هایی که در اعماق قلوب انسانها ریشه دوانیده، کمتر نیست. اگر آن نیز در ذات خود به عنوان شهوت حساب نگردد.

ابو داود، ترمذی و نسائی از طریق ابوهریره روایت کرده اند که رسول الله ﷺ

فرمودند:

«لما خلق الله الجنة و النار، ارسل جبرائیل الی الجنة، فقال: اذهب فانظر الیها و الی ما اعددت لاهلها فیها، فذهب فنظر الیها و الی ما اعد الله لاهلها فیها، فرجع فقال: و عزتك، لا یسمع بها احد الا دخلها، فامر بالجنة، فحففت بالماکاره، فقال: ارجع فانظر الیها و الی ما اعددت لاهلها فیها. قال: فنظر الیها، ثم رجع فقال: و عزتك، لقد خشیت ان لا یدخلها احد.

قال: ثم ارسله الى النار، قال: اذهب فانظر الىها و الى ما اعددت لأهلها فيها، قال: فنظر الىها، فاذا هي مركب بعضها بعضا، ثم رجع فقال: و عزتك، لا يدخلها احد سمع بها، فامر بها فحفت بالشهوات، ثم قال: اذهب: فانظر الى ما اعددت لأهلها فيها، فذهب فنظر الىها، فرجع فقال: و عزتك، لقد خشيت ان لا ينجوا منها احد الا دخلها».

(وقتی خداوند بهشت و دوزخ را آفرید، جبرئیل را بسوی بهشت فرستاد و فرمود: برو بهشت و آنچه را که در بهشت برای مؤمنان آماده کرده‌ام ملاحظه کن. جبرئیل رفت و بهشت و تمامی امکانات آن را مشاهده کرد و سپس برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، هر کس درباره این نعمت‌ها بشنود، برای ورود آن خود را مهیا می‌کند و وارد آن می‌شود. پس خداوند دستور دارد که بهشت بوسیله ناملايمات احاطه شود و به جبرئیل امر کرد، برو و بین که برای بهشت و اهل بهشت چه آماده کرده‌ام. جبرئیل رفت و برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، بیم آن دارم که کسی وارد بهشت نشود.

بعد خداوند جبرئیل را به طرف دوزخ فرستاد و گفت: برو دوزخ و آنچه را که برای دوزخیان آماده کرده‌ام ملاحظه کن. پس جبرئیل نگاه کرد و دید که آتش آن روی هم انباشته شده است، وقتی که برگشت، رو به بارگاه ذات اقدس الهی گفت: سوگند به عزت و جلال، هر کس درباره آن بشنود، هرگز نمی‌خواهد وارد آن شود. دستور داد تا دوزخ با لذت‌ها احاطه شود. بعد به جبرئیل امر کرد تا برای مشاهده‌ی امکانات دوزخیان به دوزخ برود. جبرئیل رفت و بدان نگریست، سپس برگشت و گفت: سوگند به عزت و جلال تو، کسی از آن نجات نمی‌یابد و وارد آن می‌شود).^۱

در صحیح بخاری و مسلم از طریق ابوه‌ریره روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«حجبت النار بالشهوات، و حجبت الجنة بالمكاره»

(دوزخ با لذایذ و شهوات و بهشت با نا ملايمات احاطه شده است).^۲

^۱ جامع الاصول (۵۲۰/۱) شماره: ۸۰۶۸.

^۲ همان منبع.

صدیق حسن خان می‌گوید: منظور از شهوات، خواسته‌ها و لذایذ درونی انسان هستند.^۱ قرطبی می‌گوید: هر آنچه که موافق نفس و ملایم با آن باشد و نفس را به سوی آن دعوت کند، شهوات گفته می‌شود. «حفاف» در واقع به هر چیزی گفته می‌شود که شیء را احاطه کند بگونه‌ای که رسیدن به آن بدون گذشتن از روی آن ممکن نباشد.^۲

^۱ یقظة اولی الاعتبار: ص ۲۲۰

^۲ یقظة اولی الاعتبار: ص ۲۲۰

مبحث سوم: اکثریت اهل دوزخ زنان هستند

مؤمنان گناهکاری که به دوزخ می‌روند، زنان اکثریت آنان را تشکیل می‌دهند. در بخاری و مسلم از طریق عباس روایت شده که رسول الله ﷺ ضمن خطبه نماز کسوف فرمودند:

« رایت النار و رایت اکثر اهلها النساء »

(دوزخ را دیدم و دیدم که بیشترین اهل دوزخ را زنان تشکیل داده‌اند).

در بخاری و مسلم از طریق ابی سعید خدری روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

« یا معشر النساء تصدقن. فانی رایتکن اکثر اهل النار. فقلن: و لم ذلک یا رسول الله، قال: تکثرن اللعن و تکفرن العشیر ».

(ای گروه زنان صدقه کنید. زیرا من اکثریت شما را دوزخی یافته‌ام. سوال کردند: یا رسول الله! چرا؟ فرمودند: با توجه به اینکه زیاد لعن و نفرین می‌کنید و از همسرانتان ناسپاسی می‌کنید).

در حدیثی دیگر که از طریق اسامه بن زید روایت شده، رسول الله ﷺ فرمودند:

« قمت علی الباب النار، فاذا عامة من دخلها النساء »^۱

(دم در دوزخ ایستادم، اغلب کسانی که داخل دوزخ می‌شدند، زنها بودند).

در صحیح مسلم از طریق عمران بن حصین روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

« ان اقل ساکنی الجنة النساء »

(زنان کمترین اهل بهشت را تشکیل می‌دهند).

^۱ بخاری و مسلم آن را گزارش داده‌اند.

این روایات با روایتی که در آن گفته شده است: هر کدام از اهل بهشت بیش از یک همسر دارد، منافاتی ندارد. زیرا منظور از زنانی که اکثریت آنها اهل دوزخ اند، زنان نوع بنی آدم هستند و همسران اهل بهشت از نوع حورالعین هستند. دلیل اهل دوزخ بودن اکثریت زنها این است که زنان عموماً مغلوب هوس ها هستند و به زینت ناپایدار دنیا گرایش عمیق دارند. چون عقل آنها ناقص و توان دیدن آنسوی قضایا را ندارند. بنابر این از عمل کردن برای آخرت و آمادگی برای آن ناتوانند. عامل دیگری اینکه آنها به دنیا و زرق و برق آن گرایش دارند. با توجه به دلایل مذکور می توان گفت: زنها مؤثرترین عامل منصرف کننده مردان از آخرت هستند. چون گرایش به سوی هوس در زنها بسیار زیاد است. لذا اغلب آنها خود و دیگران را از جهان آخرت بازمی گردانند و بسیار زود فریب می خورند و دعوت کسانی که آنها را به سوی آخرت فرا می خواند به سختی اجابت می کنند. در عین حال میان آنها انسانهای شایسته ای وجود دارد که حافظ حدود خداوند، پایبند به اصول شریعت، فرمانبردار فرامین الهی و رسولش هستند و وارد بهشت می شوند. و در میان زنها کسانی یافت می شوند که در ایمان و اعمال نیک از بسیاری از مردان سبقت گرفته اند.

فصل هفتم

بزرگی لاشه‌ی اهل دوزخ

اهل دوزخ به شکل و صورتی بسیار بیمناک و فربه - که مقدار حجم آنها جز پروردگار کسی دیگر نمی‌تواند، اندازه کند- وارد دوزخ می‌شوند. در حدیثی که ابو هریره آن را از رسول الله ﷺ نقل می‌کند، چنین آمده است:

«ما بین منکبی الکافر مسیره ثلاثة ایام للراکب المسرع»^۱

(در روز قیامت لاشه‌ی کافر چنان بزرگ می‌شود که اسب سوار تند و تیز در طی سه روز می‌تواند فاصله‌ی میان دو شانه‌ی آن را بپیماید).

ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فرس الکافر مثل احد و غلظ جلدہ مسیره ثلاث»^۲

(دندان آسیاب کافر به بزرگی کوه احد است و کلفتی جلدش باندازه مسافت ۳ روز می‌باشد).

زید بن ارقم می‌گوید: انسانهای دوزخی بخاطر پر کردن فضای دوزخ، بر حجم جسمهایشان افزوده می‌شود. بگونه‌ای که یک دندان اهل دوزخ باندازه کوه احد بزرگ می‌شود.

در حدیثی دیگر از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان غلظ جلد الکافر اثنان و اربعون ذراعاً، و ان ضرسه مثل احد، و ان مجلسه

من جهنم ما بین مکة و المدینة»^۳.

^۱ صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب النار یدخلها الجبارون (۴/۲۱۹۰).

^۲ صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب النار یدخلها الجبارون (۴/۲۱۸۹).

^۳ مشکاة المصابیح: (۳/۱۰۳) محقق مشکاة گفته است: ترمذی این را روایت کرده و راجع به آن گفته: حدیثی حسن و صحیح است. من نیز می‌گویم سند آن صحیح است.

(همانا کلفتی پوست کافر، برابر چهل و دو ذراع است و دندانش برابر کوه احد است و محل نشستنش در دوزخ به وسعت فاصله میان مکه و مدینه است).
حاکم در این باره از ابوهریره رضی الله عنه چنین نقل می‌کند: روز قیامت دندان کافر باندازه احد، کلفتی جلدش برابر هفتاد ذراع و بازویش برابر کوه «بیضاء»، رانش باندازه کوه «ورقان» و نشستگاهش در دوزخ باندازه مسافت میان من و «ربذه» است).

بزرگی حجم و جسم کافر بخاطر آن است تا به عذاب و شکنجه اش افزوده شود. امام نووی در شرح این احادیث می‌فرماید: همه اینها بخاطر آن است که شکنجه اش به حد نهائی برسد.

آری ایمان به همه این کارها واجب است. چون رسول صادق المصدق بدان خبر داده است.^۱

ابن کثیر در شرح و توضیح این احادیث می‌گوید:

«لیکون ذلک انکي في تعذیهم، واعظم في تعبهم و لهیهم، كما قال شدید

العقاب: (لیذوقوا العذاب)^۲

(این افزودگی به لاشه‌ی کافر بدان جهت است تا عذاب بیشتری را بچشد، همانطور که خدای شدید العقاب می‌فرماید: تا عذاب را بچشند).

^۱ شرح نووی علی مسلم: (۱۸۶/۱۷).

^۲ نه‌ایه: لابن کثیر.

فصل هشتم

خوردنی، نوشیدنی و لباس اهل دوزخ

طعام اهل دوزخ ضریع (گیاه خاردراری که شبرق نامیده می‌شود. خشکیده آن را ضریع می‌گویند. گویا ناگوارترین و تهوع‌آورترین گیاه است و هیچ حیوانی آن را نمی‌چرد، جز شتر که تا تر است آن را می‌خورد و چون خشکید از آن کناره‌گیری می‌کند) و زقوم (ام درختچه بدبو و تلخ مزه‌ای است که در سرزمین تهامه می‌روید و شیرهای دارد که اگر به بدن انسان بخورد، ورم می‌کند) و نوشیدنی آنها حمیم (آب داغ. آب بسیار گرم)، غسلین (چرک و خون. شوخابه. خونابه. زردابه. ریم) و غساق است. خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ ۖ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ﴾ الغاشية: ۶ - ۷

(آنان خوراکی جز ضریع نخواهند داشت. نه فربه خواهد کرد و نه از گرسنگی خواهد رهاند).

ضریع: نوعی خار است که در سرزمین حجاز می‌روید و بدان «شبرق» می‌گویند. از ابن عباس روایت شده که «شبرق» نام خاری است که هرگاه اندکی بلند شود، آن را ضریع می‌گویند. قتاده می‌گوید: ضریع از بدترین و معیوب‌ترین غذاها است. این طعام که اهل دوزخ از آن تغذیه می‌کنند، هیچ نفعی برای آنان ندارند. اهل دوزخ لذت آن را نمی‌یابند و برای جسم آنها هیچ سودی ندارد و خوردنش نوعی عذاب و شکنجه است.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقْوِمِ ۖ طَعَامٌ الْأَثَمِ ۖ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي

الْبُطُونِ ۖ كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ﴾ الدخان: ۴۳ - ۴۶

(قطعا درخت زقوم، خوراک گناهکاران است. قطعاً درخت زقوم، خوراک گناهکاران است. همچون فلز گداخته در شکمها می‌جوشد. جوششی همچون آب گرم و داغ).

و درخت زقوم در آیه ی دیگر چنین توصیف شده است:

﴿ إِنَّا جَعَلْنَهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رِئُوسُ الشَّيْطَانِ ﴿٦٥﴾ فَإِنَّهُمْ لَا يَكُونُ مِنْهَا فَمَالُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوَابًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرَجِعَهُمْ لِآلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾ ﴾ الصافات: ٦٣ - ٦٨

(ما آن را مایه رنج و محنت ستمگران کرده‌ایم. زقوم درختی است که در ته دوزخ می‌روید. شکوفه و میوه آن انگار کله‌های شیاطین است. دوزخیان از آن می‌خورند و شکمها را از آن پر و آکنده می‌سازند. سپس آب داغ کثیف و آلوده‌ای را بر آن می‌نوشند. آن گاه (که از زقوم خوردند و از آب داغ آلوده نوشیدند) به دوزخ برمی‌گردند).

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَا يَكُونُ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زَقُومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَالُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَرِبُوا عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَرِبُوا شُرْبَ الْهَيْمِ ﴿٥٥﴾ هَذَا نَزْهُمُ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾ ﴾ الواقعة: ٥١ - ٥٦

(سپس شما ای گمراهان تکذیب‌کننده (زندگی دوباره). قطعاً از درخت زقوم خواهید خورد. و شکمها را از آن پر خواهید کرد. و روی آن، آب جوشان و سوزان خواهید نوشید. و همچون نوشیدن شترانی که مبتلا به بیماری تشنگی شده‌اند، از آن خواهید نوشید. این، وسیله پذیرائی از ایشان در روز جزا است).
از این آیات استفاده می‌شود که درخت زقوم، درخت حیث و نامیمونی است. در اعماق دوزخ ریشه دوانیده‌اند و میوه‌هایش بسیار زشت و بد قیافه هستند، لذا با رؤس شیاطین تشبیه داده شده‌اند که زشتی و کراهیت رؤس شیاطین در ذهن مرسم شده است، هر چند که انسانها قادر به دیدن شیاطین نیستند. با وجود نا پاکی این درخت و با وجود زشتی میوه‌هایش اهل دوزخ بدلیل گرسنگی که بدان مبتلا می‌شوند، چاره‌ای جز آن ندارند و تا شکمشان پر می‌شود از آن می‌خورند. هر گاه شکم آنها پر شد، مانند ته نشین روغن، جوش می‌زند و موجب درد و آزار فوق العاده برای آنها می‌گردد و آنگاه که وضعیت به اینجا می‌رسد ناچار به جستجوی آب می‌روند و آبی جز حمیم نمی‌یابند و حمیم همان آب است که شدت حرارتش به انتها رسیده است و ناچار از آن می‌نوشند. مانند نوشیدن شتر بیماری که بر اثر بیماری سیراب نمی‌شود، آنگاه این آب روده‌های شان را تکه پاره می‌کند.

﴿سُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ محمد: ۱۵

(و از آب داغ و جوشان نوشانده می‌شوند، (آبی که به محض نوشیدن) اندرونه و روده‌های ایشان را پاره پاره می‌کند و از هم می‌گسلد).
مهمانی اهل دوزخ در روز قیامت این نوع غذا و نوشیدنی است و با چنین خوردنی و نوشیدنی پذیرائی می‌شوند. خداوند از لطف و کرم خویش ما را از چنین وضعیتی نجات دهد.

هرگاه اهل دوزخ غذای نامیمون ضریع و زقوم را خوردند بدلیل ناپاکی، زشتی و فسادی که دارد در گلوی آنها گیر می‌کند.

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَحِمِيمًا ﴿۱۲﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۳﴾﴾ المزمّل: ۱۲ - ۱۳

(نزد ما غل و زنجیرها و آتش سوزان دوزخ است. و همچنین خوراک گلوگیری و عذاب دردناکی موجود است).

رسول الله ﷺ زشتی، عیب و کراهیت زقوم را برای ما چنین ترسیم نموده است:

«لو أن قطرة من الزقوم قطرت في دارالدنيا، لأفسدت علي اهل الارض معاشهم، فكيف بمن يكون طعامه»^۱

(اگر قطره‌ای از آن بر دنیا بیفتد، تمام زندگی اهل دنیا را فاسد می‌کند، پس چه می‌شود حال کسانی که از آن تغذیه می‌کنند).^۲
از جمله غذاهای اهل دوزخ غسلین است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَحِمِيمًا ﴿۱۲﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۳﴾﴾ المزمّل: ۱۲ - ۱۳

و می‌فرماید: ﴿هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ ﴿۵۷﴾ وَعَاحِرٌ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿۵۸﴾﴾
ص: ۵۷ - ۵۸ (این آب داغ و خونابه (اندام دوزخیان است که نوشیدنی ایشان) است، باید که از آن پیوسته بچشند و بخورند. و جز این، انواع کیف‌های دیگری از این قبیل دارند).

^۱ مشکاة المصابیح: (۱۰۵/۳). ترمذی آن را روایت کرده و آن را صحیح شمرده است

^۲ مشکاة به روایت ترمذی: (۱۰۵/۳)

غسلین و غساق دو کلمه‌ی مترادف هستند و آن عبارت است از: چرک و مواد فاسدی که از پوست اهل دوزخ بیرون می‌آید. بعضی گفتند: غسلین و غساق همان ترشحاتی است که از زنان زناکار بیرون می‌آید و بوی بد و متعفن‌ی که از گوشت و پوست کفار خارج می‌شود. قرطبی می‌گوید: غسلین عصاره اهل دوزخ است. اما نوشیدنی اهل دوزخ همان حمیم (آب جوش) است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ محمد: ۱۵

و می‌فرماید: ﴿وَأَن يَسْتَعِيشُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ

وَسَاءَتْ مَرْتَفَعًا﴾ الکهف: ۲۹

(و اگر (در آن آتش سوزان) فریاد برآورند (که آب)، با آبی همچون فلز گداخته به فریادشان رسند که چهره‌ها را بریان می‌کند! چه بد نوشابه‌ای! و چه زشت منزلی!).

و می‌فرماید: ﴿وَسُقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿۱۶﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ﴾

إبراهیم: ۱۶ - ۱۷

(جلو او دوزخ قرار دارد و (در آن) از خونابه نوشانده می‌شود. آن را (به) ناچار و با رنج بسیار) جرعه جرعه می‌نوشد، و به هیچ وجه گوارایش نمی‌یابد).
چهار نوع غذا در آیه‌های مذکور برای اهل دوزخ عنوان شده است:
۱- «الحمیم»: و آن به آب جوش و گرمی می‌گویند که درجه حرارتش به آخرین نقطه خود رسیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ ﴿۴۴﴾﴾ الرحمن: ۴۴

(گناهکاران در میان آتش دوزخ و آب بسیار گرم و سوزان در رفت و آمد خواهند بود).

حمیم در این آیه به «آن» توصیف شده است و آن به آبی گویند که درجه حرارتش به آخرین نقطه رسیده است. و می‌فرماید:

﴿تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ ﴿۵﴾﴾ الغاشية: ۵

(از چشمه بسیار داغ و گرمی نوشانده خواهند شد).

۲- «غساق»: در حد لازم راجع به غساق دادیم، غساق در بحث نوشیدنی و خوردنی اهل دوزخ مطرح می‌شود.

۳- «صدید»: به مایعی گویند که از گوشت و پوست سوخته شده‌ی کافر بیرون می‌آید. در صحیح مسلم از حضرت جابر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان علی الله عهدا لمن شرب المسکرات لیسقیه طینة الخبال. قا؛وا: یا

رسول الله، و ما طینة الخبال؟ قال: عرق اهل النار، او عصارة اهل النار».

خداوند در خصوص کسانی که مشروبات الکلی را مصرف می‌کنند بر خود لازم کرده که «طینة الخبال» را به آنها بنوشاند. سوال شد: ای پیامبر خدا! «طینة الخبال» چیست؟ فرمود: عرق اهل دوزخ یا عصاره اهل دوزخ است.

۴- «المهل»: احمد و ترمذی از ابی سعید خدری روایت کرده‌اند که رسول الله

صلی الله علیه و آله فرمود:

«کعکر الزيت فاذا قرب وجهه سقطت فروة وجهه منه».

(مانند ته مانده روغن است، پس هرگاه صورتش بدان نزدیک شود، پوست (گندیده شده) چهره‌اش در آن می‌افتد).

و ابن عباس در تفسیر «مهل» می‌گوید: مانند ته نشین روغن غلیظ است.

غذای اهل دوزخ آتش است

بعضی از اهل دوزخ کسانی هستند که خداوند از زغال‌های دوزخ به آنان غذا می‌دهد و این پاداشی است که با نوع گناهانشان سازگاری دارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ

سَعِيرًا ﴿١٠﴾ النساء: ۱۰

(بیگمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند، انگار آتش در شکم‌های خود (می‌ریزند و) می‌خورند. (چرا که آنچه می‌خورند سبب دخول ایشان به دوزخ می‌شود) و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت).

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا

قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ ﴿البقرة: ۱۷۴﴾

(کسانی که آنچه را خدا از کتاب (آسمانی) نازل کرده است، پنهان می‌دارند (یا دست به تأویل ناروا و تحریف می‌یازند) و آن را به بهای کم (و ناچیز دنیا) می‌فروشند، آنان جز آتش چیزی نمی‌خورند. (زیرا اموالی که از رهگذر کتمان آیات آسمانی و تحریف و تأویل ناروای حقائق رحمانی به دست می‌آید، سبب نزول آنان به آتش دوزخ خواهد شد) و روز رستاخیز خدا (از آنان روگردان بوده (و) با ایشان سخن نمی‌گوید و آنان را (از کثافت گناهان با عفو و گذشت خویش) پاکیزه نمی‌دارد. و ایشان را عذاب دردناکی است).

اما لباس اهل دوزخ: خداوند به ما خبر داده که لباس اهل دوزخ از آتش

ساخته می‌شود:

﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ﴿۱۹﴾﴾

الحج: ۱۹

(کسانی که کافرند، (خداوند برایشان آتش دوزخ را تهیه دیده، و انگار آتش (آن) جامه‌هایی (است که به تن آنان چست بوده و) برای آنان از آتش بریده (و) دوخته) شده است. (علاوه بر آن) از بالای سرهایشان (بر آنان) آب بسیار گرم و سوزان ریخته می‌شود).

ابراهیم تیمی هرگاه این آیه را تلاوت می‌کرد، می‌فرمود: پاک و منزّه است

خدائی که از آتش لباس را ساخته است.^۱

و می‌فرماید: ﴿وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۴۹﴾ سَرَابِطُهُمْ مِنْ

قَطْرَانٍ وَتَعَثَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ ﴿۵۰﴾ ﴿ابراهیم: ۴۹ - ۵۰﴾

(در آن روز گناهکاران را به هم بسته و در غُل و زنجیر خواهی دید. پیراهنهای ایشان از قطران است و آتش سر و صورت (و سرپای وجود) آنان را فرا می‌گیرد).

^۱ التحویف من النار: ص ۱۲۶

قطران: سرب گداخته شده را گویند. در صحیح مسلم از ابی مالک اشعری روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

«النائحة اذا لم تتب قبل موتها تقام يوم القيامة و عليها سربال من قطران و درع

من جرب.»

و ابن ماجه این حدیث را با این لفظ استخراج نموده است:

«النائحة اذا ماتت و لم تتب قطع الله لها ثياباً من قطران و درع من جرب»

(زن نوحه خوان اگر بدون توبه بمیرد، جامه و تن پوشی از سرب گداخته و

جرب به او پوشانده می شود).

فصل نهم

عذاب اهل دوزخ

مبحث اول: شدت عذابی که اهل دوزخ با آن روبرو می‌شوند

عذاب و شکنجه آتش بسیار سخت و بیمناک است، آتش دوزخ دارای عذابی چنان سخت و وحشتناک است که انسان را آماده می‌سازد تا بخاطر نجات از آن بهترین دارایی و هستی خود را به عنوان فدیة تقدیم کند:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُمْسَكُوا مِنَ الْأَرْضِ مَلَأُهَا ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٩١﴾ ۗ آل عمران: ٩١

(کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر از دنیا رخت برمی‌بندند، اگر زمین پر از طلا باشد و (بتوانند برای بازخرید خود) آن را به عنوان فدیة بپردازند، هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یاوری ندارند).

و در جایی دیگر در این رابطه می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا نَقِيلُ مِنْهُمْ ۗ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾ المائدة: ٣٦

(بیگمان اگر همه آنچه در زمین است و همانند آن، مال کافران باشد و (یکایک آنان در آخرت) آن را برای نجات خود از عذاب روز قیامت بپردازند و بخواهند خویشان را بدان بازخرید کنند، از ایشان پذیرفته نمی‌گردد (و راهی برای نجاتشان وجود ندارد و) دارای عذاب دردناکی می‌باشند).

در صحیح مسلم از حضرت انس روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

«يُؤْتَىٰ بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ»^١.

^١ مشکاة المصابیح (١٠٢/٣)

(آنچه اهل دوزخ در دنیا داشته اند روز قیامت مهیا می‌شود و سپس در آتش رنگ داده می‌شود. آنگاه سوال می‌شود: ای فرزند آدم! آیا هرگز خیری را دیده‌ای؟ آیا هرگز نعمتی نزد تو بوده است؟ می‌گوید: پروردگارا! سوگند به ذات تو هرگز ندیده‌ام).

این تنها چند لحظه‌ی اندکی است که کفار با مشاهده‌ی آن تمامی لذایذ و شادیهای دنیا را فراموش می‌کنند.

در بخاری و مسلم از انس بن مالک روایت شده که رسول‌الله ﷺ فرمودند:

« إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِلْأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ سَأَلْتُكَ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هَذَا وَأَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي فَأَبَيْتَ إِلَّا الشِّرْكَ^۱ ».

(خداوند روز قیامت خطاب به دوزخیانی که عذابشان نسبت به دیگران کمتر است، می‌فرماید: آیا اگر از نعمت‌های زمین چیزی می‌داشتی آن را برای نجات از عذاب دوزخ فدیة می‌دادی؟ می‌گویند: حتماً. پروردگار می‌فرماید: کمتر از آن را از تو خواستم. در حالی که تو در صلب (پشت و کمر) پدرت آدم بودی، خواستم کسی را شریک من قرار ندهی، اما تو برای من شریک قرار دادی).

شدت آتش و بیم آن، انسان را آماده می‌سازد که تمام دوست و احبابش را بمنظور رهایی از عذاب دوزخ تقدیم کند:

﴿ يَوْمَ الْمَجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ ۝۱۱ وَصَجَتِهِ ۝۱۲ وَأَخِيهِ ۝۱۳ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ۝۱۴ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ۝۱۵ كَلَّا إِنَّهَا لَأَطْلَىٰ ۝۱۶ نَزَاعَةَ لِّلشَّوْىِ ۝۱۷ ﴾

المعارج: ۱۱ - ۱۶

(شخص گناهکار آرزو می‌کند کاش می‌شد برای رهایی خود از عذاب آن روز، پسران خود را فدا سازد. همچنین همسر و برادرش را. همچنین فامیل و قبیله و عشیره‌ای که او را در پناه خود می‌گرفتند. و حتی تمام کسانی را که در روی زمین هستند (همگی را فدا کند) تا این که مایه نجاتش شود. هرگز! (این تمناها و

^۱ بخاری، کتاب الرقائق، باب: صفة الجنة و النار، فتح الباری: (۴۱۶/۱۱). مشکاة المصابیح: (۱۰۲/۳)

آرزوها بر آورده نمی‌گردد، و هیچ فدیة و فدائی پذیرفته نمی‌شود). این، آتش سوزان و سراپا شعله (دوزخ) است. پوست بدن را می‌کند و با خود می‌برد). آری، این عذاب بیمناک و پی در پی، زندگی این بزهکاران را برای همیشه و بدون وقفه تلخ و ناراحت می‌سازد.

مبحث دوم: گونه هایی از عذاب اهل دوزخ

مطلب اول: تفاوت در عذاب اهل دوزخ

از جهت اینکه دوزخ به لحاظ عذاب، بیم و وحشت درجات متفاوتی دارد، اهل آن در عذاب نیز متفاوت هستند. در حدیثی که امام مسلم و احمد آن را از حضرت سمره روایت می‌کنند. چنین آمده است: رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى حُجْرَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى تَرْقُوتِهِ - وَ فِي رِوَايَةٍ: أَلِي عُنُقِهِ»^۱

(بعضی از اهل دوزخ تا ساق پا، بعضی تا زانو، بعضی تا کمر و بعضی تا گردن، در آتش خواهند بود).

در صحیح بخاری از نعمان بن بشیر روایت شده که رسول الله ﷺ درباره دوزخیانی که عذابشان از دیگران کمتر است سخن رانده و راجع بدان فرموده:

«إِنَّ أَهْلَ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ تُوَضَّعُ فِي أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَةٌ يَغْلِي مِنْهَا دِمَاعُهُ»

(کم عذاب‌ترین اهل دوزخ در قیامت مردی است که که بر پشت پاهایش قطعه‌ای از آتش قرار داده می‌شود که مغزش از شدت حرارت و ناراحتی آن به جوش می‌آید).

و در روایتی دیگر که باز بخاری از نعمان بن بشیر روایت کرده چنین آمده است:

«إِنَّ أَهْلَ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ عَلَى أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ كَمَا يَغْلِي الْمَرْجُلُ فِي الْقَمَقِمِ».

^۱ مسلم کتاب الجنه و صفة نعيمها. باب شدة حر النار: (۴/۲۱۸۵).

(کم عذاب‌ترین اهل دوزخ در قیامت مردی است که که بر پشت پاهایش دو قطعه از آتش قرار داده می‌شود که مغزش از شدت حرارت و ناراحتی آن به جوش می‌آید همانگونه که دیگ در آتشدان می‌جوشد).

در صحیح مسلم از نعمان بن بشیر روایت شده:

«ان اهون اهل النار عذابا من له نعلان و شراکان من نار. یغلی منهما دماغه،

كما یغلی المرجل، ما یری ان احدا اشد منه عذابا، و انه لاهوئهم عذابا»^۱.

(کمترین اهل دوزخ به لحاظ عذاب کسی است که دو تا کفش آتشین با بندهای آتشی بدو پوشانده می‌شود و در اثر حرارت آن کفش‌ها همانند دیگ به جوش آمده مغزش به جوش می‌آید، هیچ کس چنین عذابی را مشاهده نکرده است، در حالی که آن کمترین عذاب اهل دوزخ است).

در صحیح مسلم از ابو سعید خدری روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«ان ادنی اهل النار عذابا یتنعل نعلین من نار یغلی دماغه من حرارة

نعلیه»^۲.

(کمترین عذاب اهل دوزخ این است که دو کفش آتشین می‌پوشد و بر اثر آن مغزش به جوش در می‌آید).

بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که ابو سعید خدری از رسول‌الله ﷺ شنید که درباره عمویش ابوطالب می‌فرمود:

« لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُجْعَلُ فِي ضَحْضَاحٍ مِنَ النَّارِ يُلْغُ كَعْبِيهِ تَغْلِي

مِنْهُ أُمَّ دِمَاغِهِ»^۳

^۱ صحیح مسلم، کتاب: الایمان: (۱۹۶/۱) شماره: ۳۶۴

^۲ صحیح مسلم، کتاب: الایمان: (۱۹۶/۱) شماره: ۳۶۱

^۳ بخاری کتاب الرقاق باب صفة الجنة و النار، فتح الباری: (۴۱۷/۱۱). مسلم. کتاب الایمان (۱۹۵/۱)

شماره: ۳۶۴.

(امیدوارم شفاعت من در قیامت برای او مفید واقع شده باشد، او در جایی قرار داده می‌شود که آتش آن کم‌اسر و تنها تا میچ پایش در آتش فرو می‌رود، ولی مغزش از شدت حرارت آن به جوش می‌آید).
نصوص قرآن نیز حکایت از تفاوت اهل دوزخ در عذاب دارند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ (النساء: ۱۴۵)
(بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند و هرگز یآوری برای آنان نخواهی یافت (تا به فریادشان رسد و آنان را برهاند).

و می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ (۴۶)

غافر: ۴۶
(و اما روزی که قیامت برپا می‌شود (خدا به فرشتگان دستور می‌دهد) خاندان فرعون (و پیروان او) را به شدیدترین عذاب دچار سازید).

و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا

كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾ (النحل: ۸۸)

(کسانی که کفر می‌ورزند و (مردمان را) از راه خدا باز می‌دارند، عذابی بر عذابشان می‌افزایم (و) در برابر فسادی که می‌نمایند (مجازات ایشان را مضاعف می‌گردانیم).

امام قرطبی در این باره می‌گوید: از روایات و آیات این فصل چنین استفاده می‌شود که کفر کسانی که فقط مرتکب کفر می‌شوند، مانند کفر کسانی که در کنار کفر، مرتکب سرکشی و طغیان می‌شوند، نیست و بی‌گمان کفار در عذاب دوزخ وضعیت متفاوتی دارند.

همانطور که از کتاب و سنت بر می‌آید و ما بطور قطع می‌دانیم که عذاب کسانی که انبیاء و مسلمین را به قتل رسانده‌اند و مرتکب انواع جرایم شده‌اند و در زمین فساد را گسترش داده‌اند و همزمان کفر نیز ورزیده‌اند، مساوی با عذاب کسانی نیست که تنها کفر ورزیدند و در حق اسلام و مسلمانان احسان و نیکی کرده‌اند. آری، اینجا است که رسول الله ﷺ عمویش ابوطالب را از اعماق دوزخ

به سوی آتش کم عمقی که فقط تا کعب (برجستگی انتهای ساق و متصل به قدم) قدم هایش فراگرفته بیرون می آورد. چون ابوطالب پیامبر را یاری و از وی دفاع کرد و در حق او احسان نموده است. حدیث مسلم از سمره بدلیل حدیث ابوطالب می تواند درباره کفار و می تواند درباره معذبین موحدین نیز باشد.^۱

ابن رجب می گوید: تفاوت اهل دوزخ در عذاب مبتنی بر تفاوت اعمالی است که آنها را وارد دوزخ کرده، سپس به بیان دلایل پرداخته و به قول ابن عباس استناد کرده که می گوید:

«لیس عقاب من تغلظ کفره و افسد فی الارض و دعا الی الکفر کمن لیس کذلک».

(عذاب کسی که مرتکب کفر شدید شده، در زمین فساد را گسترش داده و به سوی کفر دعوت کرده، مانند عذاب کسانی نیست که مرتکب چنین جنایاتی نشده اند)

ابن رجب در ادامه سخنانش می گوید: تفاوت عذاب موحدین گناهکار نیز حالت مشابهی دارد، یعنی بنا به تفاوت اعمال آنها عذابشان نیز متفاوت است. بنابر این عذاب مرتکبین گناه کبیره مانند عذاب صاحبان صغیره نیست. و عذاب برخی بدلیل اعمال شایسته شان و یا به هر دلیل دیگری که خداوند خواسته باشد، تخفیف داده می شود. لذا بعضی از آنها در دوزخ می میرند.^۲

مطلب دوم: سوختن پوست ها

بی گمان آتش خداوند قهار، پوست اهل دوزخ را می سوزاند و این پوست بدن است که درد و ناراحتی سوختن را احساس می کند، به همین خاطر خداوند پوست سوخته شده ی کفار را به پوستی تازه تبدیل می کند تا همواره درد سوختن را بچشند:

^۱ التذکرة نوشته ی قرطبی: ص ۴۰۹

^۲ التحویف من النار: ص ۷۴۲ - ۷۴۳.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَمَا فَضَّحَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا

لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّكَ اللَّهُ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ النساء: ٥٦

(بیگمان کسانی که آیات و دلایل ما را انکار کرده و انبیاء ما را تکذیب نموده‌اند، بالاخره ایشان را به آتش شگفتی وارد می‌گردانیم و بدان می‌سوزانیم. هر زمان که پوستهای (بدن) آنان بریان و سوخته شود، پوستهای دیگری به جای آنها قرار می‌دهیم تا (چشش درد، مستمر باشد و) مزه عذاب را بچشند. خداوند، توانا (بر عذاب منکران و کافران و) حکیم است (و از روی حکمت کیفر می‌دهد).

مطلب سوم: گداختن

یکی از انواع عذاب ریختن حمیم (آب داغ) بر سرشان است، حمیم به آبی گفته می‌شود که به درجه‌ی نهایی حرارت رسیده و بر اثر شدت حرارت روده‌های آنها و آنچه در شکم دارند گداخته می‌شوند:

﴿ هَذَا نَحْصَمَانِ أَحْصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ نِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ

مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ﴿١٩﴾ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ﴿٢٠﴾ الحج: ۱۹ - ۲۰

(اینان که دو دسته مقابل هم (مردمان، به نام مؤمنان و کافران) می‌باشند (و در آیه‌های متعدد ذکری از ایشان رفته است) درباره (ذات و صفات) خدا به جدال پرداخته‌اند و به کشمکش نشسته‌اند. کسانی که کافرند، (خداوند برایشان آتش دوزخ را تهیّه دیده، و انگار آتش آن) جامه‌هائی (است که به تن آنان چست بوده (و) برای آنان از آتش بریده (و دوخته) شده است. (علاوه بر آن) از بالای سرهایشان (بر آنان) آب بسیار گرم و سوزان ریخته می‌شود. (این آب جوشان آن‌چنان در بدنشان نفوذ می‌کند که) آنچه در درونشان است بدان گداخته و ذوب می‌گردد، و هم پوستهایشان).

ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان الحمی علی صلب علی رؤوسهم فینفذ حتی ینفذ فی جوفه فیسلت ما فی جوفه، حتی یمرق من قدمیه، و هو الصهر، ثم یعود کما کان»^۱.

(آب داغی بر سرشان ریخته می‌شود، چنان بر او تأثیر می‌گذارد که به درونش می‌رسد، پس آنچه در شکم دارد بیرون می‌آورد و در نهایت به پاهایش می‌رسد و گذاخته می‌شود، سپس برای بار دیگر شکل داده می‌شود).

مطلب چهارم: گدازنده

صورت محترم‌ترین عضو انسان است، به همین خاطر پیامبر ﷺ ما را از ضربه وارد کردن بدان نهی نموده است، و از جمله اهانت‌های خداوند به دوزخیان این است که در روز قیامت آنها را بر روی رخساره و کور و لال و کر جمع می‌گرداند:

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ يُنْفِثُ لَهُمْ سَعِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾﴾

الإسراء: ۹۷

(خدا هر کس را (به سبب ایمان به پروردگار و پیغمبرش و کتاب آسمانی قرآن) رهنمود کند، راهیاب او است، و هرکس را (به سبب سوء اختیار و فرو رفتن در گناهان و سرکشی از قوانین آفریدگار) گمراه سازد، جز خدا دوستان و مددکارانی برای چنین کسانی نخواهی یافت (تا دست آنان را بگیرند و به سوی حق برگردانند و از کیفر و عذاب آخرت رستگارشان گردانند) و ما در روز رستاخیز ایشان را بر روی رخساره (کشانده و) کور و لال و کر (از گورها) جمع می‌گردانیم (و به صحرای محشر گسیل می‌داریم. به گونه‌ای که بر اثر پریشانی حال چشمانشان نمی‌بینند و گوش‌هایشان نمی‌شنود و زبان‌هایشان قادر به تکلم نمی‌باشد). جایگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان که زبانه آتش (به سبب سوختن گوشت و

^۱ التخیوف من النار: ابن رجب / ۱۴۵، جامع الاصول: (۵۴۰/۱۰) ترمذی راجع به این حدیث گفته: حدیثی حسن، غریب و صحیح است.

استخوان ایشان) فروکش کند، (با تجدید گوشت و استخوانشان) بر زبانه آتششان می‌افزایم).

اهل دوزخ به رو در آتش انداخته می‌شوند:

﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْرَبُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٠﴾﴾

النمل: ۹۰

(و کسانی که کارهای ناپسند (چون شرک و معصیت) انجام می‌دهند، به رو در آتش افکنده می‌شوند (و بدان سرنگون می‌گردند، و بدیشان گفته می‌شود): آیا جزائی جز سزای آنچه می‌کردید (و معاصی و کفری که می‌ورزیدید) به شما داده می‌شود).

سپس آتش دوزخ صورت‌هایشان را بریان می‌کند و برای همیشه آنان را می‌پوشاند و به گونه‌ای که میان خود و آتش هیچ مانعی را نمی‌یابند:

﴿لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا

هُمْ يُصْرَبُونَ ﴿٣٩﴾﴾ الأنبياء: ۳۹

(اگر کافران خبر می‌داشتند از آن زمانی که (قیامت فرا می‌رسد و به دوزخ می‌افتند و آتش جهنم از هر سو ایشان را در بر می‌گیرد و) آنان نمی‌توانند آتش را از پس و پیش خود باز دارند و (از طرف کسی هم) ایشان یاری نمی‌گردند، (اینک چنین سخنانی نمی‌گفتند).

می‌فرماید: ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٠٤﴾﴾ المؤمنون: ۱۰۴

(شعله‌های آتش دوزخ صورتهای ایشان را فرا می‌گیرد، و آنان در میان آن، چهره در هم کشیده (و پریشان و نالان) بسر می‌برند).

﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَعَشَى وُجُوهُهُمْ النَّارُ ﴿٥٠﴾﴾ إبراهيم: ۵۰

(پیراهنهای ایشان از قطران است و آتش سر و صورت (و سراپای وجود) آنان را فرا می‌گیرد).

﴿أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿٢٤﴾﴾ الزمر: ۲۴

(آیا کسی که عذاب بد (و سوزناک دوزخ) را در روز قیامت با چهره و صورت از خود دور می‌سازد).

اندکی به این منظره و صحنه هولناکی که بدن را به لرزه در می آورد نگاه کن:

﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ (۶۶)

الأحزاب: ۶۶

(روزی (را خاطر نشان ساز که در آن) چهره‌های ایشان در آتش زیر و رو و دگرگون می‌گردد (و فریادهای حسرت بارشان بلند می‌شود و) می‌گویند: ای کاش! ما از خدا و پیغمبر فرمان می‌بردیم (تا چنین سرنوشت دردناکی نمی‌داشتیم). همانگونه که گوشت روی آتش و ماهی در ماهتابه زیر و رو کرده می‌شود تا بریان شود، چهره‌های کفار نیز به همین صورت در آتش زیر و رو کرده می‌شوند. خداوند ما را از عذاب اهل دوزخ نجات بدهد و ما را از آن پناه دهد..

مطلب پنجم: به رو (چهره) کشانیدن

یکی دیگر از انواع عذاب درد آمیز این است که کافرین را بر برویشان می‌کشانند:

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾ (۴۷) ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾ (۴۸)

القمر: ۴۷ - ۴۸

(قطعاً گناهکاران، گمراه و دیوانه و گرفتار آتشند. روزی داخل آتش، بر رخساره، روی زمین کشیده می‌شوند (و بدیشان گفته می‌شود): بچشید لمس و پسوده دوزخ را).

و آنچه که به عذاب و ناراحتی آنها می‌افزاید این است که آنها با زنجیرهای محکمی بسته شده‌اند:

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ (۷۰) ﴿إِذِ

الْأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ﴾ (۷۱) ﴿فِي الْحَمِيمِ نُفِرَ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾ (۷۲)

غافر: ۷۰ - ۷۲

(کسانی که کتابهای آسمانی و چیزهایی را که به همراه پیغمبران فرو فرستاده‌ایم تکذیب می‌دارند، به زودی (نتیجه شوم کار خود را) خواهند فهمید. آن زمان که غلها و زنجیرها در گردن دارند و روی زمین کشیده می‌شوند. در آب بسیار داغ برافروخته و سپس در آتش تافته می‌گردند).

فتاده می‌گوید: یک بار در آتش و یک بار دیگر در حمیم (آب داغ) کشانده می‌شوند.

مطلب ششم: سیاه کردن چهره ها

خداوند در روز قیامت صورت های اهل دوزخ را سیاه می‌کند:

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَسَوْدٌ وُجُوهٌُ فَأَمَّا الَّذِينَ أَسْوَدَتْ وُجُوهُهُمُ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾﴾ آل عمران: ۱۰۶

((به یاد آورید روزی را که در چنین) روزی، روهائی سفید و روهائی سیاه می‌گردند. و اما آنان که (به سبب انجام کارهای بد در پیشگاه پروردگارشان شرمنده و سرافکنده و بر اثر غم و اندوه) روهایشان سیاه است (بدیشان گفته می‌شود): آیا بعد از ایمان (فطری و اذعان به حق) خود کافر شده‌اید؟! پس به سبب کفری که می‌ورزیده‌اید عذاب را بچشید!))

آن رنگ سیاهی که بر صورت آنها کشیده می‌شود چنان سیاه است که می‌پندارید تاریکی شب بر صورت آنها نقش بسته است:

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمُ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧﴾﴾ یونس: ۲۷

(کسانی که کارهای زشت می‌کنند، کیفر هر کار زشتی به اندازه آن خواهد بود (نه بیشتر)، و خواری و حقارت آنان را فرا می‌گیرد. هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آنان را از (دست عذاب) خدا رهائی بخشد (و در پناه خود دارد. آن اندازه روسیاه و گرفتار غم و اندوهند) انگار با پاره‌های تاریکی از شب چهره‌هایشان پوشانده شده است. آنان دوزخیانند و جاودانه در آن می‌مانند).

مطلب هفتم: احاطه کفار به وسیله آتش

اهل دوزخ کسانی هستند که گناه و معاصی آنان را احاطه کرده است و هیچ عمل خوب و نیکی برای آنان باقی نمانده است. همانطور که خداوند در مقام رد یهود،

آنانی که گفتند: «لن تمسنا النار الا ایاماً معدودة» آتش جز روزهای اندکی ما را نمی سوزاند می فرماید:

﴿بِكُلِّ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

خَالِدُونَ ﴿٨١﴾ البقرة: ٨١

(آری! هر کس مرتکب گناه شود، و گناه (احساس و وجدان و سراسر وجود) او را احاطه کند، این چنین افرادی یاران آتش بوده و جاودانه در آن خواهند ماند). انسان با چنین حالتی روبرو نمی شود. مگر اینکه کافر و مشرک باشد. صدیق حسن خان می گوید: منظور از «سیئه» در آیه جنس بدی است و باید علت آن از هر طرف او را احاطه کرده باشد. پس در این حالت هیچ عمل نیکی برایش باقی نمی ماند و همه‌ی راه‌های نجات بر رویش بسته می شوند و کفار و مشرکین برای همیشه در دوزخ می مانند. بنابر این دو واژه (سیئه و خطیئه) در آیه مذکور بمعنی کفر و شرک هستند. با این توضیح استناد معتزله و خوارج باطل می گردد، زیرا به وسیله‌ی روایات متواتر ثابت شده که گناهکاران موحد از دوزخ بیرون آورده می شوند.^۱

از این جهت که خطا و گناه کافران را - همانند احاطه‌ی دست به وسیله‌ی دست بند- احاطه کرده سزا و پاداش آنان نیز از جنس اعمالشان است. لذا آتش دوزخ نیز کفار را از هر جهت احاطه می کند. خداوند می فرماید:

﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ﴾ الأعراف: ٤١

(برای آنان (در دوزخ) بستری از آتش و بالای پوشهائی از آتش است).

«مهاده»: یعنی زیر انداز و غواش جمع غاشیه و آن عبارت است از آنچه که بر روی خود می اندازد. منظور این است که آتش آنها را از زیر و رو می پوشاند. همانطور که خداوند می فرماید:

﴿يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ العنكبوت: ٥٥

^۱ یقطه اولی الاعتبار.

(روزی عذاب دوزخ از بالای سرشان و از زیر پاهایشان (و به طور کلی از هر سو) ایشان را فرا خواهد گرفت).
و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾ الزمر: ۱۶

(بالای سرشان سایبانهایی از آتش و در زیر پاهایشان سایبانهایی از آتش دارند (و بلکه از هر سو آتش بر آنان خیمه زده است و طبقات آتش ایشان را فرا گرفته است).

و در جایی دیگر درباره این احاطه تصریح شده است.

﴿وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ التوبة: ۴۹

(آتش دوزخ، کافران (چون ایشان) را فرا می‌گیرد).

برخی علماء سلف مهاده را به فرش و غواش را به لحاف تفسیر کرده‌اند.^۱

احاطه از جهتی دیگر نیز تحقق می‌یابد. زیرا آتش دست بندهایی دارد و کفار را چنان احاطه می‌کند که توان رهایی و خروج از آن را ندارند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا مِنْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ

يَشْوَى الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ الكهف: ۲۹

(ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده‌ایم که (از هر طرف ایشان را احاطه می‌کند و) سراپرده آن، آنان را در بر می‌گیرد، و اگر (در آن آتش سوزان) فریاد برآورند (که آب)، با آبی همچون فلز گداخته به فریادشان رسند که چهره‌ها را بریان می‌کند! چه بد نوشابه‌ای! و چه زشت منزلی!

سرادق آتش عبارت است از بند و دیوارهایی که آن را احاطه می‌کند).

مطلب هشتم: رسیدن آتش به دلها

قبلاً بیان گردید که لاشه‌ی اهل دوزخ فوق العاده بزرگ می‌شود، با این وجود آتش به عمق وجود آنان داخل می‌شود.

^۱ تفسیر ابن کثیر: (۳ / ۱۶۸)

﴿سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا بُقْيَ وَلَا نَذْرُ ﴿٢٨﴾ الْوَاحَةُ لِلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾﴾

المدثر: ۲۶ - ۲۹

(هرچه زودتر او را داخل دوزخ می‌سازیم و بدان می‌سوزانیم. تو چه می‌دانی که دوزخ چگونه است؟! دوزخ نه می‌میراند و نابود می‌کند (تا انسان از دست آن با مرگ همیشگی راحت شود) و نه رها می‌سازد (تا انسان از دست آن بگریزد و نجات پیدا کند). نوزده (فرشته) بر آن گمارده شده‌اند).

بعضی از علماء سلف در تفسیر (لَا بُقْيَ وَلَا نَذْرُ ﴿٢٨﴾ ﴿٢٩﴾ گفته‌اند:

«تاکل العظم و اللحم و المخ و لا تدره علي ذلك»

(استخوان، گوشت و مغز را می‌خورد و آن را به حالت اول نمی‌گذارد)

خداوند می‌فرماید: ﴿كَلَّا لَيُبَدَّنَ فِي الْحَطْمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَطْمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ

الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْعَدَةِ ﴿٧﴾﴾ الهمزة: ۴ - ۷

محمد بن کعب قرطبی می‌گوید: آتش اهل دوزخ را چنان می‌خورد که به دل‌هایشان می‌رسد. آنگاه به حالت اولی برگردانده می‌شود. ثابت بنانی پس از قرائت آیه فوق می‌فرمود: در حالی که آنها زنده اند آتش تا عمق دل‌هایشان آنها را می‌سوزاند، برآستی که عذاب به نقطه اوج خود می‌رسد، سپس به گریه می‌افتاد.^۱

مطلب نهم: آویزان شدن روده ها در آتش

در بخاری و مسلم از حضرت اسامه بن زید روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

«يُجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ فَتَدْلِقُ أَقْتَابُهُ فِي النَّارِ فَيَدُورُ كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِرَحَاهُ فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ أَيُّ فُلَانٍ مَا شَأْنُكَ أَلَيْسَ كُنْتَ تَأْمُرُنَا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَانَا عَنِ الْمُنْكَرِ قَالَ كُنْتُ آمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ وَأَنْهَاكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ»^۲

^۱ التحويف من النار - ابن رجب: ۱۴۶.

^۲ متفق عليه. مشكاة المصابيح (۶۴۲/۲) شماره: (۵۱۳۹).

(روز قیامت مردی به دوزخ انداخته می‌شود، روده هایش در آتش آویزان می‌شوند. او مانند الاغی که آسیاب را می‌چرخاند، بر روده های خود می‌چرخد. اهل دوزخ دور و بر او تجمع نموده از وی سوال خواهند کرد: فلانی! چرا به چنین بلائی گرفتار شده‌ای. مگر تو نبودی که در دنیا به ما امر و نهی می‌کردی و به ایمان دعوت می نمودی؟ می‌گوید: آری، شما را به کار خیر امر می‌کردم، اما خود بدان عمل نمی نمودم و شما را از منکرات نهی می‌کردم، اما خودم آنها را انجام می‌دادم).

و از جمله کسانی که روده‌هایشان در آتش کشانده می‌شوند، عمرو بن لحي است. او نخستین کسی است که دین مردم عرب را تغییر داد. رسول الله ﷺ او را دید در حالی که روده هایش در آتش کش می‌خورد. در صحیح مسلم از حضرت عبدالله روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

«رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ عَامِرِ الْخُزَاعِيِّ يَجْرُ قُصْبَهُ فِي النَّارِ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَبَّ

السَّوَابِ»

(عمرو بن عامر را دیدم که روده هایش در آتش کش می‌خورد و او نخستین کسی بود که بت پرستی را رواج داد).^۱

مطلب دهم: بند. اغلال، زنجیر و کوبیدن اهل دوزخ

خداوند برای اهل دوزخ زنجیر، شلاق و آلات کوبیدن را تدارک دیده است:

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾﴾ الإنسان: ٤

(ما برای کافران زنجیرها و غلها و آتش فروزان دوزخ را آماده کرده‌ایم).

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿١٢﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣﴾﴾ المزل: ١٢ - ١٣

(نزد ما غل و زنجیرها و آتش سوزان دوزخ است. و همچنین خوراک

گلوگیری و عذاب دردناکی موجود است).

اغلال به گردن آنها انداخته می‌شود:

^۱ مشکاة المصابیح: (٦٨٨/٣).

﴿ وَجَعَلْنَا الْأَعْلَلَ فِي آعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُحْزَنُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ (۳۳)

سبأ: ۳۳

(و ما غل و زنجیرها را به گردن کافران می‌اندازیم (و ایشان را روانه دوزخ می‌سازیم). آیا به آنان جزائی جز (جزای) کارهائی که می‌کرده‌اند داده می‌شود؟). انکال یعنی قیود، قیود را بدان جهت انکال گویند که خداوند کفار را بدان عذاب می‌دهد. سلاسل نوعی دیگر از اقسام عذاب است که بزهکاران بدان بند می‌شوند. همانطور که در دنیا مجرمان را بدان بند می‌کنند. به این صحنه که خداوند متعال آن را برای ما ترسیم نموده است. توجه بفرمائید:

﴿ حُدُوهُ فَعُلُوهُ ﴾ (۳۰) ﴿ تَرَاهُمْ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴾ (۳۲)

الحاقة: ۳۰ - ۳۲

((خدا به فرشتگان نگهبان دوزخ دستور می‌فرماید:) او را بگیرید و به غل و بند و زنجیرش کشید. سپس او را به دوزخ بیندازید. سپس او را با زنجیری ببندید و بکشید که هفتاد ذراع درازا دارد). خداوند برای اهل دوزخ چکش‌های آهنینی تدارک دیده است. چکش‌هایی هستند که بر سر مجرمان فرو کوفته می‌شوند، در حالی که آنها قصد خروج از دوزخ را دارند.

﴿ كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴾ (۲۲)

الحج: ۲۲

(هر زمان که دوزخیان بخواهند خویشان را از غم و اندوه عظیم آتش برهانند، بدان برگردانده شوند (و آمرانه بدیشان گفته‌شود): بچشید عذاب سوزان را).

مطلب یازدهم: کفار همراه معبود و شیطانهایشان یک جا به آتش انداخته می‌شوند

کفار و مشرکین معبودان باطل را بزرگ می‌داشتند و از آنها دفاع می‌کردند و در این راستا مال و جان خود را بذل می‌نمودند. روز قیامت خداوند این معبودان باطل را

بمنظور توهین عبادت کنندگان، در آتش می اندازد تا بدانند که گمراه بوده‌اند. معبودانی را عبادت کرده‌اند که هیچگونه نفع و ضرری برای آنها نداشته‌اند.

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرَدُونَ﴾ (۹۸)

لَوْ كَانَتْ هَؤُلَاءِ آلهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۹۹﴾ الأنبياء: ۹۸ - ۹۹

((ای کافران ستمگر!) شما و چیزهائی که جز خدا می پرستید آتشگیره و هیزم دوزخ خواهید بود. شما حتماً وارد آن می گردید. اگر اینها معبودها و خدایانی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی گشتند. (نه تنها وارد دوزخ می گردند) حتی همه (بتها و بت پرستها) در آن جاودانه می مانند).

ابن رجب می گوید: از آن جهت که کفار معبودان باطل را عبادت می کردند و معتقد بودند که معبودان باطل نزد خدا در حق آنان شفاعت می کنند و آنان را از خدا نزدیک می نمایند، بمنظور تذلیل، اهانت و شکنجه به این صورت عذاب داده می شوند که همراه با معبودان خود یک جا به آتش انداخته می شوند تا حسرت و ندامت آنها افزایش پیدا کند، زیرا هرگاه انسان در عذاب با کسانی همراه شود که سبب عذاب او شده‌اند، رنج و عذاب او افزون می گردد.^۱

به همین خاطر در روز قیامت ماه و خورشید به آتش انداخته می شوند و آتش دوزخ به وسیله آنها شعله‌ور می شود، تا مایه افسوس و حسرت کسانی قرار گیرند که آنها را عبادت کرده‌اند.

در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«الشمس والقمر مکوران فی النار»^۲

(خورشید و ماه در میان آتش کروی شکل هستند).

قرطبی می گوید: از این رو ماه و خورشید را در دوزخ جمع می کنند، چون آنها مورد عبادت قرار گرفته‌اند و آتش برای آنها عذابی محسوب نمی شود. زیرا آنها

^۱ التخويف من النار : ۱۰۵ .

^۲ بیهقی فی شعب الایمان، بزاز، اسماعیل، خطامی، سلسله احادیث المصحح (۱/۱۳۲).

جماد هستند. اما بدان جهت در دوزخ انداخته می‌شوند تا مایه حسرت و پشیمانی کفار گردند. این نظر و عقیده‌ی برخی از علماء است.^۱
روی همین مبنا کفار همراه با شیاطین در آتش انداخته می‌شوند تا موجب ازدیاد عذاب آنها گردد.

﴿ وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ۗ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ۗ ﴾ (۳۷) حَقٌّ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَتَسَّأَلُ الْقَرِينُ ﴿ ۳۸ ﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿ ۳۹ ﴾

الزخرف: ۳۶ - ۳۹

(هر کس از یاد خدا غافل و روگردان شود، اهریمنی را مأمور او می‌سازیم، و چنین اهریمنی همواره همدم وی می‌گردد (و گمراه و سرگشته‌اش می‌سازد) شیاطین این گروه را از راه (خدا) بازمی‌دارند و (به گونه‌ای گمراهی را در نظرشان می‌آریند که) گمان می‌کنند ایشان هدایت‌یافتگان حقیقی هستند تا آن‌گاه که چنین کسی (همراه با چنان اهریمنی، در قیامت) به پیش ما می‌آید، (رو بدین همنشین نفرت‌انگیز می‌کند و نادمانه) می‌گوید: کاشکی! میان من و میان تو، به اندازه مشرق و مغرب فاصله بود! (ای وای من!) چه همدم و همنشین بدی است! هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی نمی‌بخشد، چرا که شما ستم کرده‌اید، و حق این است که همگی در عذاب دوزخ مشترک باشید).

مطلب دوازدهم: حسرت، پشیمانی و خواسته کفار

کفار زمانی که آتش دوزخ را مشاهده می‌کنند، بشدت پشیمان می‌شوند. اما دیگر پشیمانی سودی ندارد.

﴿ وَأَسْرُؤُا النَّدَامَةِ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۗ ﴾ (۵۴)

یونس: ۵۴

^۱ التذكرة القرطبي: ۳۹۲.

(هنگام رویارویی با عذاب (دوزخ سخت به هراس می‌افتند و بغض می‌کنند و) آهسته (ناله سر می‌دهند و) اظهار پشیمانی می‌نمایند. در میانشان دادگرانه داوری می‌گردد و بدیشان ستمی نمی‌شود).
و زمانی که کفار از نامه اعمال خود اطلاع می‌یابند و کفر و شرک خود را می‌بینند، همان کفر و شرکی که آنها را مستحق ماندگاری در دوزخ قرار داده است، علیه خود دعای هلاکت و نابودی می‌کنند.

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿۱۰﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿۱۱﴾ وَيَصْلِي سَعِيرًا ﴿۱۲﴾﴾

الانشقاق: ۱۰ - ۱۲

(و اما کسی که از پشت سر نامه اعمالش بدو داده شود. مرگ را فریاد خواهد داشت و هلاک خود را خواهد طلبید. و به آتش سوزان دوزخ در خواهد آمد و خواهد سوخت).

زمانی که کفار در آتش انداخته می‌شوند، بار دیگر دعای بد را علیه خود تکرار می‌کنند.

﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿۱۳﴾ لَا نَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا

وَإِحْدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿۱۴﴾﴾ الفرقان: ۱۳ - ۱۴

(هنگامی که ایشان، با غل و زنجیر، به مکان تنگی از آتش دوزخ افکنده می‌شوند، در آنجا (واویلا سر می‌دهند و) مرگ را به فریاد می‌خوانند (و آرزوی نابودی می‌کنند) امروز یک بار نه، بلکه بارها و بارها مرگ را به آرزو بخواهید و فریادش دارید (ولی بدانید که دیگر مرگی وجود ندارد، و خلاص از عذاب و نجات از عقابی که پیوسته رو به افزایش است، غیر ممکن است)).

در آن لحظه آه و فغان آنها بلند می‌شود و به امید اینکه از دوزخ بیرون آورده شوند، به درگاه پروردگار دعا می‌کنند.

﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ﴿۳۷﴾﴾

فاطر: ۳۷

(آنان در دوزخ فریاد برمی‌آورند: پروردگارا! بیرونمان بیاور تا کارهای شایسته‌ای انجام دهیم که جدای از کارهایی باشد که قبلاً می‌کردیم).

آری در آن لحظه کفار به ضلالت و بی خردی خود اعتراف کرده و می گویند:

﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۰﴾ فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ

السَّعِيرِ ﴿۱۰﴾ الملک: ۱۰ - ۱۱

(و می گویند: اگر ما گوش شنوا می داشتیم، و یا عقل خود را به کار می گرفتیم، هرگز از زمره دوزخیان نمی گشتیم. اینجا است که به گناه خود اعتراف می کنند. پس دوری (از رحمت خدا) بهره دوزخیان باد!).

﴿قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا آتَيْنِي وَأُحْيَيْتَنَا أَتَيْنِي فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ

﴿۱۱﴾ غافر: ۱۱

(کافران می گویند: پروردگارا! ما را دوبار میرانده‌ای و دوبار زنده کرده‌ای، و ما در این مرگها و حیاتها به قدرت تو پی برده‌ایم و همه چیز را فهمیده‌ایم، اکنون) به گناهان خود اعتراف می کنیم، آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ و بازگشت به دنیا و جبران مافات) وجود دارد؟!).

اما این خواسته کفار بشدت رد داده می شود و همان پاسخی برای آنها بکار برده می شود که برای چهارپایان استعمال می شود:

﴿قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿۱۰۶﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِن عُدْنَا

فإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿۱۰۷﴾ قَالَ أَخْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿۱۰۸﴾ المؤمنون: ۱۰۶ - ۱۰۸

(در پاسخ می گویند: پروردگارا! بدبختی ما (که ناشی از انجام معاصی بود) بر ما چیره گشته بود، و ما مردمان گمراهی بودیم پروردگارا! ما را از آتش دوزخ بیرون بیاور، و اگر (بعد از این، به کفر و عصیان و انجام گناهان) برگشتیم، ما ستمگر خواهیم بود (و مستحق هرگونه عذابی) (خداوند بدیشان) می گوید: بتمرکید در آن! و با من سخن مگوئید).

براستی که عذاب الهی بر آنان ثابت شده و آنان در مسیری قرار گرفته‌اند که، نه دعا سودی خواهد داشت و نه آرزویی برآورده می شود.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا

فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَلَكِن حَقَّ

أَقُولُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٣﴾ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ
يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ السجدة: ۱۲

۱۴ -

(اگر می‌شد) ببینی گناهکاران را در آن هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب گرد آورده شده‌اند، و ایشان از خجالت) سر به زیر افکنده‌اند و می‌گویند: پروردگارا! دیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم. هم اینک پشیمانیم) پس ما را (به جهان) بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم (و سرافراز به خدمت برگردیم). ما (به قیامت و فرموده پیغمبرانت) یقین کامل داریم. اگر ما می‌خواستیم به هر انسانی هدایت لازمه‌اش را می‌دادیم، ولیکن (انسان را صاحب اراده و مکلف به تکالیف و مسؤول در برابر اعمال خود، و قابل هدایت به وسیله پیغمبران آفریدیم و) من مقرر کردم که دوزخ را از جملگی افراد (بی‌ایمان و گناهکار) جنّ و انس پر کنم بچشید (عذاب جهنّم را) به خاطر این که ملاقات امروز خود را (با پروردگارتان برای حساب و کتاب) فراموش کرده‌اید، و ما نیز شما را (در میان عذاب رها و) به دست فراموشی می‌سپاریم، و بچشید عذاب همیشگی را به سبب اعمالی که (در دنیا) انجام می‌داده‌اید).

دوزخیان بعد از آن رو به نگهبان دوزخ کرده و از وی می‌خواهند تا برای آنان درباره تخفیف عذابی که بدان مبتلاء هستند پیش پروردگار شفاعت کنند.

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَازِنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾
قَالُوا أَوْلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دَعْوُوكُمُ
الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ ﴿٥٠﴾ غافر: ۴۹ - ۵۰

(دوزخیان به نگهبانان دوزخ می‌گویند: شما از پروردگارتان درخواست کنید که یک روز (بلی فقط یک روز) عذاب را از ما بردارد. (نگهبانان دوزخ به آنان) می‌گویند: آیا پیغمبران شما آیه‌های روشن و دلائل آشکاری را برای شما نمی‌آوردند؟ می‌گویند: آری. می‌گویند: پس خودتان درخواست کنید، ولی

درخواست کافران (به جایی نمی‌رسد و بیفایده است و) جز سردرگمی نتیجه‌ای ندارد).

در آن لحظه از نگهبانان تقاضا می‌کنند نزد پروردگار شفاعت نمایند تا آنها را هلاک و نابود گردانند:

﴿وَنَادُوا بِمَدَدِكُمْ لِيَقْضِيَ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَرْكُوتُونَ﴾ الزخرف: ۷۷

(آنان فریاد می‌زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند (تا) بیش از این رنج نبریم و از این عذاب دردناک آسوده شویم. او بدیشان) می‌گوید: شما (اینجا) می‌مانید (و مرگ و میر و نیستی و نابودی در کار نیست). این پاسخ در واقع رد و نفی کلیه خواسته‌های آنها است. نه از دوزخ بیرون آورده می‌شوند، نه تخفیفی برایشان در نظر گرفته می‌شود و نه هلاک و نابود می‌گردند، بلکه این عذابی همیشگی است، آنگاه به آنان گفته می‌شود:

﴿أَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ الطور: ۱۶

الطور: ۱۶
(به آتش وارد شوید و بدان بسوزید، چه شکیبائی هم کنید و چه بیتابی، به حال شما تفاوتی نمی‌کند. چرا که تنها برابر کارهایی که خودتان کرده‌اید کیفر داده می‌شوید).

آنگاه درد و رنجشان افزایش پیدا می‌کند و اشکهایشان سرازیر می‌شود و برای مدت مدیدی به گریه می‌افتند:

﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ التوبة: ۸۲

((بگذار در این جهان بر اثر مسخره‌کردن مؤمنان) اندکی بخندند و (اما لازم است بدانند که باید در آن جهان) بسیار گریه کنند، این جزای کارهایی است که می‌کنند)

آنها تا اشکهایشان قطع می‌شود و به جای اشک خون از چشمهایشان سرازیر می‌شود، گریه می‌کنند. اشک بر چهره‌هایشان مانند سیل بر صخره‌ها اثر می‌گذارد. در مستدرک حاکم از عبدالله بن قیس روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«ان اهل النار لیبکون، حتی لو اجریت السفن فی دموعهم، لجرت، و انهم لیبکون الدم - یعنی - مکان الدمع».

همانا اهل دوزخ گریه می کنند و چنان زیاد می گریند که اگر کشتی در سیلاب اشکهایشان انداخته شود به حرکت در می افتد و آنها بجای (اشک) خون می ریزند. از حضرت انس بن مالک به سندی مرفوع روایت شده:

«یرسل البكاء علی اهل النار فیبکون حتی تنقطع الدموع، ثم یبکون الدم حتی تصیر فی وجوههم کهیئة الاخدود، لو ارسلت فیہ السفن لجرت»^۱.

(اهل دوزخ به گریه می افتند و می گریند تا اینکه اشکها قطع می شوند و سپس به جای اشک خون می ریزند، به حدی که در چهره‌ی آنها حفره بر جایی می گذارد و اگر کشتی در آن بگذارند به حرکت در می افتد). آری، این ستمکاران با ترجیح دادن کفر علیه ایمان خود و فامیل خود را در خسارت انداخته اند. به ناله و فغان آنها در حالی که در دوزخ زیر و رو می شوند، توجه فرمائید:

﴿يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ (٦٦) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا (٦٧) رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمُ لَعْنًا كَبِيرًا (٦٨) ﴿الأحزاب: ٦٦ - ٦٨﴾

(روزی (را خاطر نشان ساز که در آن) چهره‌های ایشان در آتش زیر و رو و دگرگون می گردد (و فریادهای حسرت بارشان بلند می شود و) می گویند: ای کاش! ما از خدا و پیغمبر فرمان می بردیم (تا چنین سرنوشت دردناکی نمی داشتیم) و می گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده ایم و آنان ما را از راه به در برده اند و گمراه کرده اند. پروردگارا! آنان را دو چندان عذاب کن، و ایشان را کاملاً از رحمت خود به دور دار (و کمترین ترحمی بدیشان منما)).

به گفته خداوند در توصیف حال و وضع اهل دوزخ توجه کنید:

^۱ شیخ ناصر الدین ابن دوحی را در سلسله احادیث صحیح (۴/۲۴۵) شماره ۱۶۷۹ آورده است.

﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾ خَلِدُوا فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ

وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ﴿١٠٧﴾ هود: ۱۰۶ - ۱۰۷

(و اما آنان که بدحال و بدبیارند در آتش دوزخ جای دارند و در آنجا (در دم و بازدم خود) ناله و فریاد سر می دهند. آنان در دوزخ جاودانه می مانند تا آن گاه که آسمانها و زمین (آنجا) برپا است. (یعنی تا دوزخ، دوزخ است در آن بسر می برند) مگر این که خدای تو بخواهد (و اوضاع را دگرگون کند، و عذابی را جایگزین عذاب دیگری گرداند). بیگمان پروردگار تو هر کاری را که بخواهد انجام می دهد (و چیزی نمی تواند جلو او را بگیرد و از انجام آن کار باز دارد)).

زجاج می گوید: «زفیر»: ناله و فغان بسیار بلندی است. و گفته اند که «زفیر»: رفت و آمد تنفس در سینه است که بر اثر شدت خوف و ترس به وجود می آید، آن تنفس طوری است که قفسه ی سینه باد می کند. «شهیق»: تنفس دراز و ممتد یا برگرداندن نفس به طرف سینه است و مراد از هر دو شدت رنج و ناراحتی اهل دوزخ است و تشبیه حال اهل دوزخ به حال کسانی می باشد که حرارت بر قلبش غلبه پیدا کرده و روح در بدنش محصور مانده است.

لیث می گوید: «زفیر» عبارت است از اینکه انسان سینه اش را در حال غم و اندوه شدید از نفس پر کرده و آن را بیرون بیاورد، و شهیق این است که آن نفس را بیرون بیاورد.^۱

^۱ یقظة اولی الاعتبار . صدیق حسن خان : ۷۲.

فصل دهم

راههای نجات از آتش دوزخ

چون کفر موجب ماندگار بودن در دوزخ است، پس ایمان و عمل نیکو لزوماً موجب نجات و رهائی از آن است. اینجا است که مسلمانان برای رهائی از دوزخ با توسل به ایمانشان از پروردگار تقاضای نجات می‌کنند:

﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ آل عمران: ۱۶

(و همان کسانی که (ایمان، دل آنان را لبریز می‌سازد و فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش (دوزخ) به دور دار).

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ ﴿۱۱۱﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ، وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ ﴿۱۱۲﴾ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿۱۱۳﴾ رَبَّنَا وَءَايَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۱۱۴﴾

آل عمران: ۱۹۱ - ۱۹۴

(کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و درباره آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز) آسمانها و زمین می‌اندیشند (و نقشه دلربا و ساختار حیرت‌زای آن، شور و غوغائی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند): پروردگارا! این (دستگاه شگفت‌کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار. پروردگارا! بیگمان تو هر که را (به خاطر اعمال زشتش) به آتش درآری، به راستی خوار و زبونش کرده‌ای. و (اینان بر خود و دیگران ستم کرده‌اند و) ستمکاران را یآوری نیست. پروردگارا! ما از منادی

(بزرگوار توحید، یعنی محمد پسر عبدالله) شنیدیم که (مردم را) به ایمان به پروردگارشان می‌خواند و ما ایمان آوردیم (و ندای او را لبیک گفتیم. اکنون که چنین است) پروردگارا! گناهانمان را بیامرز و بدیهایمان را بپوشان و ما را با نیکان و (در مسیر ایشان) بمیران. پروردگارا! آنچه را که بر (زبان) پیغمبران خود (و به پاداش تصدیق ایشان و پیروی از آنان) به ما وعده داده‌ای، (از قبیل: پیروزی دنیا و نعمت آخرت) به ما عطاء کن، و در روز رستاخیز ما را (با درآوردن به دوزخ) خوار و زبون مگردان. بیگمان تو خلف وعده نخواهی کرد).

در روایات زیادی این موضوع و اعمالی که نجات دهنده از آتش دوزخ هستند به تفصیل توضیح داده شده‌اند و از جمله این اعمال محبت خداوند است. در مستدرک حاکم و مسند احمد از حضرت انس بن مالک روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«والله لا یلقى الله حبیبه فی النار»^۱.

(به خدا سوگند خداوند دوست و حبیب خود را به دوزخ نمی‌اندازد) یکی دیگر از اعمال روزه است که در برابر دوزخ همانند سپری از انسان دفاع می‌کند. در مسند احمد و بیهقی در شعب ایمان با سند حسن از جابر بن عبدالله روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

«قال الله تعالی: الصیام جنة یستجن بها من النار»^۲.

روزه سپری است که بوسیله آن از دورخ پناه جسته می‌شود).

بیهقی در شعب ایمان از عثمان بن ابی العاص نقل می‌کند که رسول الله ﷺ

فرمود:

«الصوم جنة من عذاب الله»

(روزه سپری است در برابر عذاب خداوند).^۳

^۱ صحیح الجامع ۶/۱۰۴

^۲ صحیح الجامع (۴/۱۱۴)

^۳ صحیح الجامع: ۳/۲۴۶ احمد، نسائی، ابن ماجه و ابن خزیمه به سندی صحیح آن را روایت کرده‌اند. و ۵/۳۱۰.

روزه اگر در شرایط جهاد با دشمن انجام گیرد، پیروزی بس بزرگی است. از ابو سعید خدری روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

«من صام یوما فی سبیل الله بعد الله وجهه عن النار سبعین خریفا»^۱

(هر کس در حال جهاد در راه خداوند روزه گیرد، خداوند چهره او را به مسافت هفتاد سال از دوزخ دور نگاه می دارد).

و از جمله اعمالی که انسان را از دوزخ نجات می دهد، ترس از خداوند و جهاد در راه او است.

﴿وَلَمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ۖ﴾ الرحمن: ۴۶

(هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغهایی (در بهشت) دارد).

ترمذی و نسائی در سنن خود از ابوهریره روایت می کنند که رسول الله ﷺ فرمود:

« لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يُعَوِّدَ اللَّبْنَ فِي الضَّرْعِ وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانَ جَهَنَّمَ ».^۲

(همان گونه که داخل کردن شیر دوشیده به پستان محال است. کسی که از ترس عذاب الهی گریه کند محال است که داخل دوزخ شود، گرد و غبار در راه خداوند (جهاد و تبلیغ) و دود و آتش دوزخ بر روی جسم یک انسان هرگز جمع نخواهد شد).

در صحیح بخاری از ابو عبس چنین آمده است: پیامبر ﷺ فرمود:

« ما اغبرت قدما عبداً في سبيل الله فتمسه النار ».^۳

پای انسانی که بر اثر جهاد در راه خدا آلوده شده، آتش دوزخ هرگز بدان نمی رسد).

در صحیح مسلم از ابو هریره روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

^۱ احمد، بخاری، مسلم، ترمذی و نسائی آن را روایت کرده اند. صحیح الجامع (۳۱۰/۵)

^۲ مشکاة المصابیح: (۳۵۶/۲) شماره: ۳۸۲۸

^۳ مشکاة المصابیح: (۳۴۹/۲) شماره: ۳۷۹۴

«لا یجتمع کافر و قاتله فی النار ابدا»^۱.

(کافر و قاتل هرگز با هم در دوزخ جمع نمی‌شوند).

از جمله اعمالی که انسان را از دوزخ نجات می‌دهد این است که انسان از آتش دوزخ به خداوند پناه جوید:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾﴾

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾ الفرقان: ۶۵ - ۶۶

(و کسانی که پیوسته می‌گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما به دور دار. چرا که عذاب آن (گریبانگیر هر کس که شد از او) جدا نمی‌گردد (و تا ابد ملازم وی می‌شود). بی‌گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است).

در حدیثی که مسند احمد، سنن ابن ماجه، صحیح ابن حبان و مستدرک حاکم با سند صحیح آن را از حضرت انس نقل کرده‌اند، چنین آمده است: پیامبر ﷺ فرمود:

« ما سأل أحد الله الجنة ثلاث مرّات قالت الجنة اللهم أدخله الجنة ومن استجار من النار ثلاث مرّات قالت النار اللهم أجره»

(هر کس سه بار از خداوند تقاضای بهشت کند، بهشت می‌گوید: پروردگارا! او را داخل بهشت کن و هر شخص مسلمانی سه بار از دوزخ به خدا پناه جوید، دوزخ می‌گوید: پروردگارا! او را از من در پناه خود بگیر).^۲

در بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به فرشتگانی که مجالس ذکر را دنبال می‌کنند، فرمود:

«إن الله عزو جل يسألهم و هو اعلم بهم، فيقول: فمِمَّ يَتَعَوَّذُونَ قَالَ يَقُولُونَ مِنَ النَّارِ قَالَ يَقُولُ وَهَلْ رَأَوْهَا قَالَ يَقُولُونَ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا قَالَ يَقُولُ فَكَيْفَ لَوْ

^۱ مشکاة المصابیح: (۳۴۹/۲) شماره: ۳۷۹۵

^۲ صحیح الجامع ۱۴۵/۵ شماره: ۵۵۰۶.

رَأَوْهَا قَالَ يَقُولُونَ لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً قَالَ فَيَقُولُ
فَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ^۱

(خداوند متعال در حالی که بهتر از فرشتگان به حال و وضعشان آگاهی دارد، از حال آنها می‌پرسد، که آنان (انسانها) از چه چیز پناه می‌جویند؟ فرشتگان می‌گویند: از آتش دوزخ. خداوند می‌فرماید: آیا آنان دوزخ را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: خیر. پروردگارا! به خدا سوگند آنها دوزخ را ندیده‌اند. پروردگار می‌فرماید: اگر می‌دیدند چه می‌کردند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آن را می‌دیدند، بیشتر از آن می‌ترسیدند و بیشتر از آن دوری می‌جستند. آنگاه پروردگار می‌فرماید: پس شما فرشتگان گواه باشید که من آنان را مورد مغفرت قرار داده‌ام).

^۱ صحیح الجامع : ۲/۲۳۳ شماره ۲۱۶۹ .

باب دوم

بهشت

پیشگفتار: شناخت و توضیح

بهشت پاداش بزرگ و ثواب زیادی است که خداوند آن را برای فرمانبرداران و دوستانش تدارک دیده است. بهشت نعمت کاملی است که اندک نقصی در آن وجود ندارد و هیچگونه آلودگی صفاء و پاکی آن را تیره و تار نمی‌کند؛ براستی آنچه که خداوند و پیامبرش راجع بدان خبر داده‌اند عقل انسان را به حیرت در می‌آورد، زیرا تصور این نعمت عظیم و بزرگ عقل را از درک و فهم آن به ستوه در می‌آورد.

به فرموده خداوند متعال در حدیث قدسی توجه بفرمائید که می‌فرماید:

«اعددت لعبادي الصالحين ما لا عين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علي قلب

بشر» ثم قال الرسول ﷺ: اقرؤوا ان شئتم: ^۱

(برای بندگان نیکو و شایسته چیزهائی را تدارک دیده‌ام که هیچ چشمی آنها را ندیده و هیچ گوشی آنها را نشنیده و تصور آنها به قلب هیچ بشری خطور نکرده است. سپس پیامبر ﷺ فرمود: برای اطمینان خاطر می‌توانید به این آیه مراجعه کنید که خداوند می‌فرماید:

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ ﴾ السجدة: ۱۷

(هیچ کس نمی‌داند، در برابر کارهائی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهائی شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است).

عظمت و بزرگی نعمت بهشت در مقایسه با نعمت دنیا ظاهر می‌شود، زیرا نعمت‌های دنیوی در مقایسه با نعمت‌های آخرت اندک و بی ارزش‌اند و قابل مقایسه نیستند. در صحیح بخاری از حضرت سهل بن ساعدی آمده است، رسول‌الله ﷺ فرمودند:

^۱ بخاری در کتاب: بدء الخلق، باب: ما جاء فی صفة النار این حدیث را از ابوهریره گزارش داده است.

«وَمَوْضِعٌ سَوَاطِ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۱

(مقدار تازیانه‌ای از سرزمین بهشت بهتر از دنیا و آنچه که در دنیا است). اینجا است که دخول بهشت و رستگاری از دوزخ در علم و تقدیر خداوند به عنوان بزرگترین پیروزی و رستگاری کامل اعلام شده است، خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ آل عمران: ۱۸۵

(هر که از آتش دوزخ به دور گردد و به بهشت برده شود، واقعاً سعادت را فراچنگ آورده و نجات پیدا کرده است).

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٍ طَيِّبٍ فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

﴿۷۲﴾ التوبة: ۷۲

(خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است که در زیر (کاخها و درختهای) آن جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند، و مسکنهای پاکی را در بهشت جاویدان بدانان وعده داده است (که جای ماندگاری همیشگی و زندگی سرمدی است. از همه مهمتر خداوند خوشنودی خود را بدیشان وعده داده است (که خوشنودی خدا بالاتر از هر چیز است. پیروزی بزرگ همین است)

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ النساء: ۱۳

(هر کس از خدا و پیغمبرش (در آنچه بدان دستور داده‌اند) اطاعت کند، خدا او را به باغهای (بهشت) وارد می‌کند که در آنها رودبارها روان است و (چنین کسانی) جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است).

^۱ فتح الباری: (۳۱۹/۶). شرح نووی بر صحیح مسلم: (۱۶۶/۱۷)

فصل اول

وارد شدن به بهشت

بدون تردید هیچ سعادت با سعادت مؤمنان برابری نمی‌کند، آنگاه که با کمال احترام اهل ایمان را گروه گروه به طرف باغهای پر نعمت هدایت می‌کنند و زمانی که به باغ ها نزدیک می‌شوند، درب‌ها را باز شده می‌بینند و فرشتگان به استقبال آنها می‌آیند و به خاطر تحمل رنج و مشاهده‌ی شرایط خطرناک ورود بهشت را به آنان تبریک می‌گویند.

﴿ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ رَبِّكُمْ طِبْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴾ الزمر: ۷۳

(و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می‌شوند تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می‌گویند: درودتان باد! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید).

یعنی بدلیل اعمال، گفتار و اعتقادات پسندیده، نفس‌های پاکیزه و درونی پاک را به شما ارزانی بخشید و بهمین خاطر استحقاق بهشت را کسب نمودید.

مبحث اول: شفاعت برای ورود به بهشت

در روایات آمده است: روز قیامت بعد از توقیف طولانی در میدان محشر مؤمنان از پیامبران تقاضا می‌کنند تا درب های بهشت را برای آنان باز کنند. هرکدام از پیامبران از اینکه شفاعت کنند خودداری نموده و ابا می‌کند و می‌گویند: من اهل شفاعت نیستم تا اینکه نوبه رسول الله ﷺ می‌رسد، ایشان شفاعت می‌کند و شفاعتش پذیرفته خواهد شد.

در صحیح مسلم از حذیفه بن یمان و ابوهریره رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يجمع الله تبارك و تعالی الناس، فيقوم المؤمنون، حتى تزلف لهم الجنة، فيأتون آدم، فيقولون: يا ابانا، استفتح لنا الجنة، فيقول: و هل اخرجكم من الجنة الا خطيئة ابيكم، لست بصاحب ذلك...»^۱

(خداوند تمام انسانها را جمع می‌کند، مؤمنان بلند می‌شوند و بهشت به آنان نزدیک آورده می‌شود. مؤمنان نزد حضرت آدم آمده می‌گویند: ای پدر! برای باز شدن درهای بهشت سفارش کن. آدم می‌گوید: مگر شما بر اثر خطای پدرتان از بهشت رانده نشدید؟ من این شایستگی را ندارم...).

در ادامه حدیث آمده که تمام پیامبران یکی بعد از دیگری تقاضای شفاعت را رد می‌کنند تا اینکه نوبت به حضرت ختمی مرتبت حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌رسد. آنگاه حضرت اجازه داده می‌شود که شفاعت را شروع کند.

^۱ مسلم در کتاب: الایمان، باب: ادنی اهل الجنة منزلة (۱۸۶/۴) شماره ۱۹۵ این روایت را گزارش داده است.

مبحث دوم: پاک کردن مؤمنان قبل از ورود به بهشت

مؤمنان بعد از عبور از پل صراط، نرسیده به بهشت، روی یک پل متوقف می‌شوند و در آنجا مهذب و از گناهان پاک کرده می‌شوند. یعنی اگر حقی داشته و یا دیگری حقی بر گردن او دارد از همدیگر قصاص می‌گیرند و یا حلالی می‌طلبند تا موقع ورود به بهشت پاک و مبری باشند و هیچ حقی بر گردنشان باقی نمانده باشد و کسی از کسی طلبکار نباشد.

امام بخاری از حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُخْلَصُ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ، فَيُحْبَسُونَ عَلَى قَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيَقْتَصُ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ مَظَالِمَ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا هَذَّبُوا وَنَقَوْا أَذْنَ لَهُمْ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَأَحْدَهُمْ أَهْدَى بِمِثْلِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْهُ بِمِثْلِهِ كَانُ فِي الدُّنْيَا»^۱.

(مؤمنان از دوزخ می‌گذرند و نرسیده به بهشت روی پلی متوقف می‌شوند. اگر حقی بر گردن همدیگر دارند آنرا می‌پردازند تا اینکه از گناهان پاک و صاف شوند. آنگاه به آنان اجازه ورود به بهشت داده می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه فرمودند: به خدا سوگند آنگاه شما در بهشت منزل و مسکن خود را بهتر از منزل دنیا می‌شناسید).

و در سطور گذشته یادآور شدیم که بعد از اینکه حضرت آدم و سایر پیامبران از شفاعت خودداری می‌کنند، پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله نخستین کسی خواهد بود که درب بهشت را می‌زند.

^۱ بخاری . کتاب الفرقان باب القصاص يوم القيامة . فتح الباري : ۳۹۵/۱۱ .

مبحث سوم: نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند

از میان فرزندان آدم نخستین فردی که وارد بهشت می‌شود، حضرت محمد ﷺ است و نخستین امتی که وارد بهشت می‌شود امت اسلام است و نخستین فرد از افراد امت اسلام که وارد بهشت می‌شود، حضرت ابوبکر ﷺ است. علامه ابن کثیر در «النهاية» احادیث مربوط به این موضوع را آورده است. از جمله این احادیث، حدیثی از امام مسلم از حضرت انس ﷺ به شرح زیر نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«انا اول من یقرع باب الجنة»

(من نخستین کسی هستم که درب بهشت را باز می‌کنم).

امام مسلم در حدیثی دیگر از حضرت انس ﷺ چنین روایت می‌کند: پیامبر ﷺ فرمود:

«آتی باب الجنة فاستفتح، فیقول الخازن: من انت؟ فأقول: محمد، فیقول: بک

امرت ان لا افتح لاحد قبلك»

(به درب بهشت می‌آیم و تقاضای باز کردن درب بهشت را می‌کنم. نگهبان بهشت از من می‌پرسد: تو که هستی؟ می‌گویم: محمد هستم. او می‌گوید: آری. درباره تو به من حکم شده است که پیش از آمدن تو درب را برای احدی باز نکنم).

در بخاری، مسلم و سنن نسائی روایتی از ابوهریره به این شرح نقل شده که رسول الله ﷺ فرمود:

«نحن الاخرون الاولون يوم القيامة نحن اول الناس دخولا الجنة»

(ما آخرین امت هستیم اما روز قیامت اولین خواهیم بود و ما از همه مردم جلوتر وارد بهشت خواهیم شد).

در سنن ابی داود از حضرت ابوهریره ﷺ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«اتانی جبرئیل، فأرانی باب الجنة الذى تدخل منه امتی».

(جبرئیل نزد من آمد، آن درب بهشت را به من نشان داد که امتم از آن وارد بهشت می‌شود). حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: دوست داشتم با تو باشم تا به طرف آن نگاه کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«اما انک یا ابابکر اول من یدخل الجنة من امتی»

(ای ابوبکر! همانا تو اولین کسی هستی که همراه من وارد بهشت می‌شوی).

مبحث چهارم: کسانی که بدون حساب وارد بهشت خواهند شد

نخستین گروه از امت اسلام که وارد بهشت می‌شود کسانی هستند که در ایمان و تقوی، عمل صالح و استقامت بر دین حق در رتبه والا قرار دارند. آنها به صورت یک صف واحد داخل بهشت می‌شوند. اول و آخر آنها همزمان وارد بهشت می‌شوند. چهره آنان مانند ماه درخشان است.

امام بخاری در صحیح خود از حضرت ابی هریره نقل می‌کند که رسول‌الله

ﷺ فرمود:

«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَيْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ فِيهَا آيَاتُهُمْ وَأَمْشَاتُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَمَجَامِرُهُمْ مِنَ الْأَلْوَةِ وَرَشْحُهُمْ الْمِسْكُ وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مِخُّ سَاقِيهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۱

(چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند مانند ماه شب چهاردهم است. آنان در بهشت نه آب دهن می‌اندازند و نه آب بینی و نه نیازی به قضای حاجت دارند. ظروف طلائی در اختیار دارند، شانه‌های شان از طلا و نقره است، عرق بدن شان مانند عنبر خوشبو است و برای هر کدام از مردان اهل بهشت دو همسر هست که در اثر زیبایی و لطافت بدن، مغز استخوان پاهایشان از بیرون دیده می‌شود. میان اهل بهشت هیچگونه اختلاف و کدورتی وجود ندارد. دل‌هایشان مانند دل یک انسان است (یعنی همه همدل و خیر خواه همدیگر هستند) صبح و شام به تقدیس و تسبیح خداوند مشغول اند).

بخاری از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود:

^۱ بخاری. کتاب: بدء الخلق، باب: ماجاء في صفة الجنة. فتح الباری: (۶/۳۱۸)، مسلم و ترمذی نیز آن را روایت کرده‌اند.

«لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا أَوْ سَبْعُ مِائَةِ أَلْفٍ لَّا يَدْرِي أَوَّلُهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ
آخِرُهُمْ وَجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»^۱

(هفتاد هزار یا هفتصد هزار انسان همه با هم و همزمان وارد بهشت می‌شوند. چهره‌ی آنها مانند ماه شب چهاردهم خواهد درخشید).
و از روایات صحیح و ثابت است که خداوند همراه با هر کدام از این هفتاد هزار، هفتاد هزار نفر دیگر را به رسولش می‌بخشد.
در مسند احمد با سند صحیح از حضرت ابوبکر رضی الله عنه نقل شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَعْطَيْتُ سَبْعِينَ أَلْفًا مِنْ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ
لَيْلَةَ الْبَدْرِ، قُلُوبُهُمْ عَلَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، فَاسْتَزَدْتُ رَبِّي عِزَّ وَجَلَّ فِزَادَنِي مَعَ كُلِّ
وَاحِدٍ سَبْعِينَ أَلْفًا»^۲.

(این هدیه به من عنایت شده که هفتاد هزار نفر از امتم بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند. چهره‌های آنان مانند ماه شب چهاردهم خواهد درخشید. همه آنها همدل و هم‌نوا هستند و من از پروردگارم خواهان عنایات بیشتری شدم. پروردگار همراه با هر یک از هفتاد هزار، هفتاد هزار دیگر را برای من پذیرفتند).
در مسند احمد، سنن ترمذی و صحیح ابن حبان از حضرت ابی امامه با سند صحیح ثابت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَعَدَنِي رَبِّي أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ أَلْفًا بِلا حِسَابٍ عَلَيَّهِمْ وَ لا
عَذَابٍ، مَعَ كُلِّ أَلْفٍ سَبْعُونَ، وَ ثَلَاثَ حَشِيَّاتٍ مِنْ حَشِيَّاتِ رَبِّي»^۳.

(پروردگار به من وعده داده که هفتاد هزار نفر از امتم را بدون محاسبه و عذاب به بهشت وارد کند که همراه هر کدام از آنها هفتاد هزار نفر و سه مشت پر از مشت‌های پروردگار هستند).

^۱ همان منبع

^۲ صحیح الجامع: (۳۵۰/۱) شماره: ۱۰۶۸

^۳ صحیح الجامع: (۱۰۸/۶) شماره ۶۹۸۸

مشخصات این هفتاد هزار در احادیث به شرح زیر نقل شده است: از ابن عباس روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«عرضت علی الامم، فأخذ النبی یمر معہ الامة، و النبی یمر معہ النفر، و النبی یمر معہ العشرة، و النبی یمر معہ الخمسة، و النبی یمر وحده، فنظرت فاذا سواد کثیر، قلت یا جبریل! هؤلاء امتی؟ قال: لا، و لكن انظر الی الافق، فنظرت فاذا سواد کثیر، قال: هؤلاء امتک، و هؤلاء سبعون الفا قدامهم لا حساب علیهم و لا عذاب، قلت: و لم؟ قال: كانوا لا یکتوون، و لا یسترقون، و لا یتطیرون، و علی رهم یتوکلون، فقام الیه عکاشة بن محصن فقال: ادع الله ان یمعلنی منهم. قال: اللهم اجعله منهم. ثم قام الیه رجل آخر فقال: ادع الله ان یمعلنی منهم. قال: سبقک بما عکاشة»^۱.

(تمام امت ها به من نشان داده شدند. بعضی از پیامبران همراه امتی، بعضی چند نفر، بعضی ده و بعضی یک نفر به همراه داشتند. نگاهم به جمعیت زیادی افتاد. گفتم: ای جبرئیل! اینها امت من هستند؟ گفت: خیر. اما به سمت افق نگاه کن. نگاه کردم، نگاهم به جمعیت بسیار زیادی افتاد که فضا را پر کرده بود. جبرئیل گفت: اینها امت تو هستند و این هفتاد هزار نفر که در جلوی آنها قرار دارند. از هرگونه حساب و کتاب بالاترند و هیچگونه عذابی برای آنها نیست. گفتم: چرا؟ جبرئیل گفت: اینها کسانی هستند که به منحوس بودن و بدشگون بودن اشیاء معتقد نیستند و با خواندن افسون مریض را معالجه نمی کنند، و از روی اعتقاد شدید به تأثیر داغ، اعطای خود را داغ نمی کنند، و بر پروردگار خودشان توکل بسته اند. عکاشه فرزند محصن بلند شد و گفت: ای پیامبر دعا کن تا من از جمله این گروه باشم. رسول الله ﷺ فرمودند: بارالها! عکاشه را از آنان قرار بده. یک شخص دیگری بلند شد و گفت: یا رسول الله! دعا کن تا من نیز از جمله اعضاء این گروه باشم. رسول الله ﷺ فرمودند: عکاشه از تو سبقت گرفته است.)

شاید اینها کسانی باشند که خداوند آنها را به مقربین نام نهاده:

^۱ صحیح البخاری، کتاب: الرقائق، باب: یدخل الجنة سبعون الفا بغیر حساب. فتح الباری (۴۰۵/۱۱)

﴿ وَالسَّيِّئُونَ السَّيِّئُونَ ﴿۱۰﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿۱۱﴾ فِي جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿۱۲﴾ ﴾ الواقعة: ۱۰-۱۲
(و پيشنازانِ پيشگام! آنان، مقربان (درگاه يزدان) هستند. در ميان باغهاي
پر نعمت بهشت جاى دارند).

مبحث پنجم: فقرا به سوی بهشت از اغنیاء سبقت می‌گیرند

امام مسلم در صحیح خود از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ يَسْبِقُونَ الْأَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا»

(فقراء مهاجرین چهل سال جلوتر از ثروتمندانشان وارد بهشت می‌شوند).

ترمذی از ابی سعید و احمد، ترمذی و ابن حبان از ابی هریره روایت کرده‌اند

که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِخَمْسِ مِائَةٍ»^۱

(فقراء مهاجرین پانصد سال جلوتر از ثروتمندانشان وارد بهشت می‌شوند).

رسول الله صلی الله علیه و آله در جای دیگر بیان نموده است که این گروه ثروتی ندارند که

بخاطر آن محاسبه شوند، اما دارای فضیلتی چون جهاد هستند.

حاکم در مستدرک از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله

فرمودند: آیا می‌دانید چه کسانی قبل از همه وارد بهشت می‌شوند؟ عرض کردم:

خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمودند: فقراء مهاجرین نخستین گروهی هستند که

وارد بهشت می‌شوند. آنان روز قیامت به درب بهشت می‌آیند و تقاضای باز شدن

در را می‌کنند. نگهبان بهشت از آنان می‌پرسد، آیا تسویه حساب کرده‌اید؟ آنان در

پاسخ می‌گویند: تسویه حساب درباره چه چیزهایی؟ همانا ما تا واپسین لحظه

های زندگی شمشیرهایمان را بر دوش داشتیم و در راه خدا جهاد کردیم (یعنی مال

و ثروتی نداشتیم که از ما محاسبه شود) آنگاه درب بهشت برای آنان باز می‌شود و

آنها وارد بهشت شده و در آنجا استراحت می‌کنند و سایر مردم چهل سال بعد وارد

بهشت خواهند شد.^۲

در صحیح بخاری از اسامه زید روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

^۱ صحیح الجامع: (۹۰/۴) شماره: ۴۱۰۴

^۲ سلسلة الاحادیث الصحیحة: (۵۳۲/۲) شماره: ۸۵۳

«قمت علی باب الجنة فکان عامة من دخلها المساکین، و اصحاب الجد محبوسون

غیر ان اصحاب النار قد امر بهم الی النار»^۱.

(بر در بهشت ایستادم و دیدم که اغلب کسانی که وارد بهشت می‌شوند مساکین هستند و ثروتمندان محبوس مانده‌اند. البته درباره اهل دوزخ حکم صادر شده که به دوزخ بروند).

در روایات گذشته درباره داخل شدن فقراء مؤمنین به بهشت روایات متضادی وارد شده است. در یک حدیث مدت سبقت آنان از ثروتمندان چهل سال و در دیگری پانصد سال ذکر شده است. راه توفیق و تطبیق میان این دو حدیث را علماء چنین بیان کرده‌اند که فقراء و ثروتمندان دارای شرایط مختلف و متفاوتی هستند. مثلاً قرطبی می‌گوید: فقراء بر اثر تفاوت ایمانی که دارند وارد شدنشان به بهشت نیز متفاوت است، ثروتمندان نیز بر همین اساس متفاوت وارد بهشت می‌شوند. بنابر این مدت محاسبه میان اولین فقیر و آخرین ثروتمند به لحاظ وارد شدن به بهشت پانصد سال است. اما اگر مدت دخول بهشت میان آخرین فقراء و اولین اغنیاء مورد نظر باشد، این مدت همان چهل سال است. لذا تعارضی میان روایات در واقع وجود ندارد.^۲

^۱ صحیح البخاری، کتاب: الرقائق، باب: صفة الجنة و النار. فتح الباری: (۳۴۵/۲).

^۲ تذکره قرطبی: ۴۷۰.

مبحث ششم: نخستین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند

ترمذی با سند معتبر (حسن) از ابو هریره نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«عُرِضَ عَلَيَّ أَوْلَى ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ شَهِيدًا وَعَفِيفًا مُتَعَفِّفًا وَعَبْدًا أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ وَنَصَحَ لِمَوَالِيهِ»^۱

(نخستین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند، عبارت‌اند از: شهید در راه خدا، مؤمن پاکدامن و انسانی که بندگی خداوند را به نحو احسن انجام داده (یعنی به خدا شرک نوزیده) و دوستان خود را پند و اندرز می‌داد).

^۱ جامع الاصول: (۱۰/۵۳۵).

مبحث هفتم: وارد شدن مؤمنان بزهدکار به بهشت

مطلب اول: بیرون آوردن از دوزخ به سوی بهشت

امام مسلم در صحیح خود از ابی سعید خدری نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «أَمَّا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا فَإِنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ فِيهَا وَلَا يَحْيَوْنَ وَلَكِنْ نَاسٌ أَصَابَتْهُمْ النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ، فَمَاتَتْهُمْ أَمَاتَةٌ، حَتَّى إِذَا كَانُوا فَحْمًا، أُذِنَ بِالشَّفَاعَةِ فَجِيءَ بِهِمْ ضَبَائِرُ ضَبَائِرٍ، فَبَثُوا عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ قِيلَ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، أَفِيضُوا عَلَيهِمْ، فَيَنْبَتُونَ نَبَاتَ الْحَبَّةِ تَكُونُ فِي حِمْلِ السَّيْلِ».

(اما اهل دوزخ، آنها برای همیشه در دوزخ باقی می‌مانند، شخص دوزخی در میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زند، اما گروهی دیگر از دوزخیان کسانی هستند که در اثر گناهان خود وارد دوزخ شده‌اند. خداوند آنها را به نوعی از مرگ می‌میراند و زمانی که سوخته و بصورت ذغال در می‌آیند، درباره آنها اجازه شفاعت داده می‌شود و آنها گروه گروه در نه‌های بهشت به صورت پراکنده انداخته می‌شوند. سپس به اهل بهشت امر می‌شود تا روی آنها آب بهشت بپاشند. آنگاه این سوخته شدگان به سرعتی مانند دانه‌ی سرمه‌ای که در خاک‌های رسوبی نمو می‌کند، رشد و نمو خواهند کرد).

امام مسلم از حضرت جابر رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ قَوْمًا يُخْرَجُونَ مِنَ النَّارِ يَحْتَرِقُونَ فِيهَا إِلَّا دَارَاتٍ وَجُوهِهِمْ حَتَّى يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»^۱

(همانا گروهی از دوزخ بیرون آورده می‌شوند، آنها جز خطوط پیشانی‌شان تمام بدنشان در دوزخ سوخته است و به بهشت برده خواهند شد).
طبق احادیث صحیح اهل بهشت این گروه بیرون آمده از دوزخ را دوزخی (اهل دوزخ) می‌نامند.

^۱ مسلم در کتاب: الایمان، باب: ادنی اهل الجنة منزلة (۱/۱۷۸) آن را روایت کرده.

در صحیح بخاری از عمران بن حصین رضی الله عنه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
«يُخْرِجُ قَوْمَ مِنَ النَّارِ بَعْدَ بَشْفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، يَسْمُونَ الْجَهَنَّمِينَ».^۱

(بعد از شفاعت محمد صلی الله علیه و آله قومی از دوزخ بیرون آورده می‌شوند و وارد بهشت می‌شوند، اهل بهشت آنها را به دوزخی می‌نامند).
 و باز در روایت صحیح از جابر رضی الله عنه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
«يُخْرِجُ قَوْمَ مِنَ النَّارِ بِالشَّفَاعَةِ كَأَهْمِ النَّعَارِي».^۲

(به وسیله‌ی شفاعت قومی از لابه‌لای آتش -همچون بیرون آمدن گیاه از دل زمین- بیرون می‌آیند).
 بخاری از انس بن مالک نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
«يُخْرِجُ قَوْمَ مِنَ النَّارِ بَعْدَ مَا مَسَّهَمَ سَفْعَ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فَيَسْمَهُمُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَهَنَّمِينَ».^۳

(گروهی بعد از اینکه آتش دوزخ آنها را سوزانده از دوزخ بیرون آورده می‌شوند، آنها وارد بهشت شده و اهل بهشت آنها را دوزخی می‌نامند).
 در حدیثی بسیار طولانی که ابو هریره از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند چنین آمده:

(وقتی خداوند از قضاوت میام مردم فارغ می‌شود و می‌خواهد بر بعضی از بندگانش ترحم نموده و آنها را از دوزخ بیرون بیاورد، به فرشتگان امر می‌کند تا کلیه کسانی را که در اثر گناهان به دوزخ رفته اند، اما مرتکب شرک نشده‌اند، از دوزخ بیرون بیاورند. یعنی کسانی را که کلمه «لا اله الا الله» را پذیرفته باشند. فرشتگان در دوزخ این گروه را خواهند شناخت. آنها بوسیله آثار سجده‌هایشان شناخته خواهند شد. چون دوزخ غیر از موارد سجود تمام بدن انسان را می

^۱ صحیح البخاری، کتاب: الرقائق، باب صفة الجنة و النار، فتح الباری (۴۱۸/۱۱)

^۲ صحیح البخاری، کتاب: الرقائق، باب صفة الجنة و النار، فتح الباری (۴۱۶/۱۱)

^۳ همان منبع

سوزاند، زیرا خوردن و سوزاندن مواضع سجده برای آتش حرام قرار داده شده است. آنها در حالی از دوزخ بیرون آورده خواهند شد که سوخته شده‌اند. آب زندگی روی آنها پاشیده خواهد شد. در اثر این آب - چون دانه (گندم) در خاک های رسوبی روی سیلاب - سریع رشد می‌کنند.^۱

و در بیش از یک روایت آمده است که خداوند متعال کلیه کسانی را که ذره‌ای از ایمان در دلشان باشد، از دوزخ بیرون می‌آورد.

در حدیث ابی سعید خدری رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ بِرَحْمَتِهِ وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُولُ انظُرُوا مَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِنْقَالَ حَبَّةٌ مِنْ حَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرَجُوهُ»

(خداوند به لطف و رحمت خود، اهل بهشت را به بهشت داخل می‌کند و اهل دوزخ را به دوزخ داخل می‌کند. بعد فرمان می‌دهد: آگاه باشید هر کس که باندازه‌ی دانه ارزنی ایمان در وجودش باشد از دوزخ بیرون بیاورید، آنگاه فرشتگان این نوع افراد را از دوزخ بیرون خواهند آورد).

در حدیث جابر بن عبدالله درباره داخل شدن در دوزخ آمده است: سپس شفاعت شروع می‌شود و شفاعت کنندگان شفاعت خواهند کرد تا اینکه هر کس که کلمه توحید «لا اله الا الله» را گفته است و اندازه یک دانه جو ایمان در وجودش باشد از دوزخ بیرون آورده خواهد شد و در صحن بهشت اسکان داده خواهند شد و اهل بهشت شروع به پاشیدن آب روی آنها می‌کنند تا اینکه آنها با سرعتی مانند سرعت دانه در خاک های رسوبی افتاده باشد، سبز شده و رشد و نمو می‌کنند و کلیه آثار سوختگی‌شان از بین خواهد رفت. سپس آنها از خداوند می‌خواهند تا اینکه باندازه دنیا و ده برابر آن به آنها داده خواهد شد.^۲

^۱ صحیح مسلم، کتاب: الایمان، باب: الرؤیة: (۲۹۹/۱) شماره: ۱۸۲

^۲ صحیح مسلم، باب: ادنی اهل الجنة منزلة. (۱۷۸/۱)

مطلب دوم: دیدگاه فرقه‌های اسلامی درباره شفاعت

معتزله و خوارج منکر شفاعت برای مرتکبین گناهان کبیره هستند.

قرطبی می‌گوید: معتزله و خوارج بر اساس اصل فاسد خود، یعنی اساس و بنیان عقلی مبتنی بر تحسین و تقبیح منکر شفاعت شده‌اند.^۱

این دیدگاه با احادیث صحیح متواتر که در زمان حیات اصحاب متداول بوده، متعارض است. در صحیح مسلم از یزید الفقیر نقل شده که می‌گوید: دیدگاه خوارج مرا به خود مشغول کرده بود. با گروهی که عازم حج بود همراه شدم و وقتی وارد مدینه شدیم، جابر بن عبدالله را دیدیم که در کنار یکی از ستون‌های مسجد نشسته، برای مردم از پیامبر ﷺ سخن نقل می‌کند. وقتی پیرامون اهل دوزخ شروع به سخن کرد، عرض کردم: ای صحابی رسول الله ﷺ! این چه سخنانی است که شما می‌گوئید؟ حال آنکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ مَنْ تَدْجِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ﴾ آل عمران: ۱۹۲

(پروردگارا! بیگمان تو هر که را (به خاطر اعمال زشتش) به آتش درآری، به راستی خوار و زبونش کرده‌ای. و (اینان بر خود و دیگران ستم کرده‌اند و ستمکاران را یآوری نیست).

﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ الحج: ۲۲

(هر زمان که دوزخیان بخواهند خویشان را از غم و اندوه عظیم آتش برهانند، بدان برگردانده شوند (و آمرانه بدیشان گفته شود): بچشید عذاب سوزان را).

این چه سخنانی هستند که شما می‌گوئید؟ جابر بن عبدالله گفت: آیا می‌توانید به مفاهیم قرآنی دست‌یابی؟ عرض کردم: آری. گفت: آیا درباره مقام محمد ﷺ چیزی شنیده‌ای؟ عرض کردم: آری. گفت: خداوند مقام محمود را به محمد ﷺ داده که به وسیله‌ی آن بسیاری از مردم از دوزخ بیرون آورده می‌شوند. روای می‌گوید: جابر سخنانش را درباره پل صراط و گذشتن از روی آن ادامه دادند که ممکن است همه سخنان او را بیاد نداشته باشم. البته این مطلب را به خاطر دارم که

^۱ تذکره قرطبی: ص ۲۴۹.

او گفت: گروهی بعد از اینکه وارد دوزخ شده‌اند، از دوزخ بیرون آورده می‌شوند و در حالی از دوزخ بیرون آورده می‌شوند که سوخته هستند و مانند چوب کنجد سیاه و باریک شده‌اند و بعد وارد نهرهای بهشت شده و در آن آب تنی می‌کنند و وقتی از آب بیرون می‌آیند. مانند کاغذ سفید خواهند بود. یزید القیقر می‌گوید: ما از عقیده قبلی خود (انکار شفاعت) برگشتیم و گفتیم: وای بر شما! فکر می‌کنید جابر صحابی رسول الله ﷺ سخنان دروغ را به رسول الله ﷺ نسبت می‌دهد؟ همه ما سوای یک شخص از عقیده (انکار شفاعت) منصرف شدیم.^۱

معتزله و خوارج در مساله (شفاعت) از اجماع مسلمانان خارج شده‌اند و مدعی هستند که اهل کبائر (مرتکب گناهان کبیره) از دوزخ بیرون نخواهند آمد و شفاعت نیز در حق آنها سودی نخواهد داشت. همانگونه که مرجئه نیز از جمهور امت جدا شده و راه جداگانه‌ای برای خود برگزیدند و مدعی شدند که تمام اهل کبائر بدون عذاب وارد بهشت خواهند شد. دیدگاه هر دو مخالف با سنت متواتره ثابته از رسول الله ﷺ است. این دو گروه با اجماع سلف و ائمه آن مخالف هستند. خداوند متعال به لطف خود اهل سنت و جماعت را در مسائل اختلافی درست راهنمایی کرده است. چون معتقد اند که مرتکبین گناهان کبیره موقوف به مشیت خداوند هستند. می‌تواند بر آنان ترحم نموده و مورد مغفرت قرار دهد و می‌تواند در نتیجه گناهانشان آنان را مؤاخذه کند و عذاب دهد، سپس آنها را وارد بهشت نماید.

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ﴾ النساء: ۴۸

(بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد می‌بخشد).

﴿ قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ

جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۵۳﴾ الزمر: ۵۳

^۱ صحیح مسلم، کتاب الایمان. باب ادنی اهل الجنه منزله. (۱۷۹/۱) شماره: ۱۹۱

((از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی هم کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه گناهان را می‌آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است). آری، خداوند شرک را نمی‌آمرزد و گناهان کمتر از شرک موکول به مشیت او هستند و کسی که از گناهانش توبه کند پاک و صاف از گناه بیرون می‌آید، گوئی که گناهی نکرده است.

دلایل خوارج در نفی شفاعت، آیات وارده در نفی شفاعت می‌باشند که مُقْتَنَعِد بدان استناد می‌کنند، مشرکین بر این باورند که شفاعت نزد خداوند مانند شفاعت در دنیا است و شفاعت کننده بدون اجازه نزد دیگری شفاعت می‌کند، و همچنین برای کسی شفاعت می‌کند هر چند که از او راضی نباشد؛ چنین شفاعتی نزد خداوند اعتباری ندارد. نصوصی در رابطه با ابطال این گونه شفاعت آمده است: همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَتَقُوا يَوْمَ لَا يَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ البقرة: ۴۸

(و بترسید از روزی که (در آن به حساب همگان رسیدگی می‌شود و) از دست کسی برای کس دیگری، چیزی ساخته نیست، و از او میانجیگری پذیرفته نمی‌گردد، و از کسی بلاگردان و جایگزین قبول نمی‌شود، و کسی به یاری کسی بر نمی‌خیزد و همدیگر را نمی‌توانند کمک کنند).

﴿فَمَا نَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ المدثر: ۴۸

(دیگر شفاعت و میانجیگری شفاعت‌کنندگان و میانجیگران (اعم از فرشتگان و پیغمبران و صالحان) بدیشان سودی نمی‌بخشد).

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا سَفِيحٍ يُطَاعُ﴾ غافر: ۱۸

(ستمگران نه دارای دوست دلسوزند، و نه دارای میانجیگری که میانجی او پذیرفته گردد).

نصوص مبین این نکته هستند که شفاعت نزد خداوند بدون اجازه او و بدون راضی شدن از شفاعت کننده و شفاعت شونده وجود ندارد:

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ الأنبياء: ۲۸

(آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که (بدانند) خدا از او خوشنود است).

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ البقرة: ۲۵۵

(کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟).

﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ

يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ النجم: ۲۶

(چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواریشان) شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آنکه خدا بخواهد به کسی (که شفیع است) اجازه دهد، و (از مشفوع‌له) راضی و خوشنود گردد). و باز در مورد فرشتگان فرموده:

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ

مُشْفِقُونَ﴾ الأنبياء: ۲۸

(خداوند اعمال گذشته و حال و آینده ایشان را می‌داند (و از دنیا و آخرت و از وجود و پیش از وجود و بعد از وجودشان آگاه است) و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که (بدانند) خدا از او خوشنود است و (اجازه شفاعت او را داده است. به خاطر همین معرفت و آگاهی) همیشه از خوف (مقام کبریائی) خدا ترسان و هراسانند).

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ، حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ

رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ سبأ: ۲۳

(هیچ گونه شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد، مگر شفاعت کسی که خدا بدو اجازه (میانجیگری) دهد (و آن هم جز خوب و پسندیده نگوید. در آن روز اضطراب و وحشتی بر دلهای شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان چیره می‌شود، و در انتظار این هستند که ببینند خداوند به چه کسانی اجازه شفاعت می‌دهد و برای چه کسانی باید شفاعت بشود. این حالت اضطراب و نگرانی

همچنان ادامه می‌یابد) تا زمانی که (فرمان از ناحیه خدا صادر می‌شود و) فزع و اضطراب از دل‌های آنان زایل می‌گردد. (گروهی رو به گروه دیگر کرده شادان و خندان می‌پرسند): آیا پروردگارتان چه (دستوری صادر) فرمود؟ می‌گویند: حق را (صادر) فرمود (که اجازه شفاعت است) و او والا و بزرگوار است).

این نصوص شفاعت انبیاء و فرشتگان را که مشرکان بدان معتقد بودند. نفی می‌کنند و شفاعتی را تایید می‌نمایند که با اجازه الله و رضایت او از شفاعت کننده و شفاعت شونده باشد. آری، خداوند از کفار و مشرکین رضایت ندارد اما بزهکاران از اهل توحید، مؤمنانی هستند که شفاعت شفاعت کنندگان در حق آنها پذیرفته خواهد شد.

در صحیح بخاری از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال کردم: روز قیامت چه کسانی از شفاعت شما بیشتر بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود: گمان کردی که پیش از تو احدی این سوال را از من نکرده است؟

«اسعد الناس بشفاعتی یوم القیامة من قال: لا اله الا الله خالصا من قبل

نفسه»^۱.

(روز قیامت کسانی از شفاعت من بهره‌مند می‌شوند که کلمه «لا اله الا الله» را با اخلاص تمام و به اختیار خود گفته باشند).

^۱ بخاری، کتاب: الرقائق، باب: صفة الجنة و النار، فتح الباری: (۴۱۸/۱۱)

مبحث هشتم: آخرین کسانی که وارد بهشت می‌شوند

رسول الله ﷺ درباره آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود و درباره سخنانی که میان او و پروردگارش مبادله می‌شوند و پیرامون فضل پروردگار در حق او برای ما سخن گفته است و ابن اثیر در «جامع الاصول» همه این روایات را جمع نموده و روایات زیر را از وی نقل کرده‌ایم:

۱- از عبدالله بن مسعود روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«انی لاعلم آخر اهل النار خروجا منها، و آخر اهل الجنة دخولا الجنة: رجل یشخرج من النار حیوا، فیقول الله له: اذهب فادخل الجنة، فیأتیها، فیخیل الیه انما ملأی، فیرجع فیقول: یا رب، وجدتها ملأی، فیقول الله عزو جل: اذهب فادخل الجنة؛ فان لك مثل الدنیا، و عشرة امثالها؛ او ان لك مثل عشرة امثال الدنیا، فیقول: اتسخر بی - او اتضحک بی - و انت الملك؟ قال: فلقد رأیت رسول الله ﷺ ضحك حتی بدت نواجذه، فكان یقال: ذلك ادنی اهل الجنة منزلة»^۱.

(من می‌دانم آخرین فردی که از دوزخ بیرون می‌آید و آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود چه کسی است؟ مردی است در حالی که با سینه خیز از دوزخ بیرون می‌آید، خداوند به او می‌فرماید: برو داخل بهشت شو، آن مرد به سوی بهشت می‌آید، فکر می‌کند که بهشت پر شده (و جای خالی ندارد) برمی‌گردد، و می‌گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم که پر است و جای خالی ندارد، خداوند می‌فرماید: برگرد و داخل بهشت شو، باز به سوی بهشت می‌آید و آن را پر می‌بیند، آن مرد بر می‌گردد و می‌گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم که پر شده است، مجدداً خداوند متعال به او می‌فرماید: برگرد و داخل بهشت شو، و به اندازه‌ی دنیا و ده برابر آن در بهشت مال تو باشد، آن مرد می‌گوید: (پروردگارا!) مرا مورد تمسخر قرار می‌دهی؟ تو پادشاه و قدرتمند هستی. ابن مسعود گوید: دیدم که پیغمبر ﷺ

^۱ بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند

در این هنگام خنده‌اش گرفت و دندانه‌های آخرش نمایان شد. گفته می‌شود: این آخرین نفر و فقیرترین اهل بهشت می‌باشد)

و در روایت مسلم آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

«انی لاعرف آخر اهل النار خروجا من النار: رجل یخرج منها زحفا، فیقال له: انطلق فادخل الجنة، قال: فیذهب فیدخل الجنة، فیجد الناس قد اخذوا المنازل، فیقال له: اتذكر الزمان الذی كنت فیہ؟ فیقول: نعم، فیقال له: تمن، فیتمنی فیقال له: لك الذی تمنیت، و عشرة اضعاف الدنیا، فیقول: اتسخر بی و انت الملك؟»^۱.

(من می‌دانم آخرین فردی که از دوزخ بیرون می‌آید چه کسی است؟ مردی است که با فشار و ناراحتی از دوزخ بیرون می‌آید، به او گفته می‌شود: برو داخل بهشت شو، آن مرد داخل بهشت می‌شود، ناگهان می‌بیند که هر کس در منزل خود نشسته و جایی برای او نمانده است. به او گفته می‌شود: آیا سرگذشت خود را به یاد می‌آوری؟ می‌گوید: آری. پس گفته می‌شود: آرزوی چیزی را بکن. او نیز آرزوی چیزهایی می‌کند. به او گفته می‌شود: آنچه آرزو کردی و ده برابر دنیا نیز از آن تو باد، می‌گوید: (پروردگارا!) مرا مورد تمسخر قرار می‌دهی؟ تو پادشاه و قدرتمند هستی. ابن مسعود گوید: دیدم که پیغمبر ﷺ در این هنگام خنده‌اش گرفت و دندانه‌های آخرش نمایان شد).

۲- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

(آخرین شخصی که وارد بهشت می‌شود، مردی است که لحظه‌ای راه می‌رود و لحظه‌ای دیگر می‌افتد. آتش دوزخ چهره‌اش را تغییر داده و هنگامی که از دوزخ رها می‌شود به طرف آن نگاه کرده و می‌گوید: بسیار با برکت است خداوندی که مرا از تو نجات داده است. خداوند به من چیزی داده است که تا به حال به کسی نداده است. درختی به او نشان داده می‌شود، می‌گوید: پروردگارا! مرا نزد آن درخت ببر تا از سایه آن استفاده کنم و از آب آن بنوشم. خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم!

^۱ بخاری: (۳۸۶/۱۱) کتاب: الرقائق. مسلم: کتاب: الایمان، شماره ۱۸۶. ترمذی، شماره ۲۵۹۸.

اگر این خواسته ات را برآورده سازم، خواسته دیگری را مطرح می‌کنی. می‌گویی: خیر، پروردگارا! چیز دیگری نمی‌خواهم. با خداوند عهد می‌کند که دیگر از وی چیزی نخواهد. خداوند عذر او را می‌پذیرد. چون چیزهایی را می‌بیند که در برابر آنها نمی‌تواند صبر کند و او را به آن درخت نزدیک می‌کند و از سایه آن استغاثه می‌کند و از آب آن می‌نوشد. بعد درختی بهتر از درخت اولی به او نشان داده میشود. آن شخص بار دیگر تقاضا می‌کند، پروردگارا! مرا به آن درخت نزدیک کن تا از سایه آن استفاده نموده و از آب آن بنوشم. دیگر چیزی از تو نمی‌خواهم. خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم! تو مگر با من عهد نکردی که دیگر چیزی از من نخواهی؟ این سؤال و جواب چند بار تکرار می‌شود. خداوند در هر مرتبه او را معذور می‌داند و عذرش را می‌پذیرد. چون چیزهایی را می‌بیند که نمی‌تواند در برابر آنها صبر کند و در آخرین بار که به آخرین درخت نزدیک می‌شود، صدای اهل بهشت را از آنجا می‌شنود. باز تقاضای ورود به بهشت را می‌کند. پروردگار می‌فرماید: ای فرزند آدم! چه چیزی تو را قانع نموده و خواسته‌ات را از من قطع می‌کند؟ آیا قانع هستی که دنیا و ده برابر آن را به تو بدهم؟ او می‌گوید: پروردگارا! تو مرا استهزاء می‌کنی و حال اینکه تو پروردگار و مالک هستی؟ ابن مسعود تبسم کرد و گفت: ای مردم نمی‌پرسی که من چرا می‌خندم. مردم گفتند: چرا؟ گفت: رسول‌الله ﷺ نیز به همین صورت خندید و مردم گفتند: چرا می‌خندی؟ فرمود: می‌خندم، چون خداوند را می‌بینم که می‌خندد، آنگاه که آن مرد می‌گوید: (پروردگارا!) مرا مورد تمسخر قرار می‌دهی؟ تو پادشاه و قدرتمند هستی؟ گفته می‌شود: من تو را مسخره نمی‌کنم. اما بر آنچه خواسته باشم، قادر هستم.^۱

^۱ مسلم، باب: الایمان، شماره: ۱۸۷.

مبحث نهم: کسانی که قبل از فرا رسیدن قیامت وارد بهشت می‌شوند

از میان انسانها نخستین کسی که وارد بهشت شده ابوالبشر (آدم) است:

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا ۖ الْبَقَرَةَ: ۳۵﴾

(و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمتهای فراوان

و گوارای) آن، هر چه و هر کجا که می‌خواهید، خوش و آسوده بخورید).

﴿وَيَتَّادِمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ

الظَّالِمِينَ ﴿۱۹﴾ الأعراف: ۱۹﴾

(ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و در هر کجا که خواستید

(بگردید و از نعمتهای آن) بخورید، ولی به این درخت، نزدیک نشوید (و از آن

نخورید، که اگر چنین کنید) از زمره ستمکاران خواهید شد).

اما آدم از این رو مرتکب معصیت شد که از درختی خورد که از آن منع شده

بود، لذا خداوند او را از بهشت به دارالشفاء (دنیا) منتقل کرد:

﴿وَلَقَدْ عَاهَدْنَا لِآدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ﴿۱۱۵﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ

اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ﴿۱۱۶﴾ فَقُلْنَا يَتَّادِمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِرِزْوَجِكَ فَلَا

يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴿۱۱۷﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا يَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى ﴿۱۱۸﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا

تَضْحَى ﴿۱۱۹﴾ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَتَّادِمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا

يَبُلَى ﴿۱۲۰﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَّتْ لهُمَا سَوءَ نُهُمَا وَطِفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى

آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ﴿۱۲۱﴾ ثُمَّ اجْنَبْهُ رَبُّهُ فَأَبَى عَلَيْهِ وَهَدَى ﴿۱۲۲﴾ قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ

لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ﴿طه: ۱۱۵ - ۱۲۳﴾

(در آغاز کار، ما به آدم فرمان دادیم (که از میوه درخت ممنوع نخورد). اما او

ترک فرمان کرد و (از آن خورد، و در اوائل کار) از او تصمیم درستی و اراده

استواری مشاهده نکردیم. (ای پیغمبر! بیان دار) آن گاه را که به فرشتگان دستور

دادیم: برای آدم سجده (تعظیم و تکریم) ببرید، پس (همگی اطاعت کردند و) سجده بردند مگر ابلیس که سر باز زد. آن وقت گفتیم: ای آدم! این دشمن تو و همسر تو است، پس (بپائید به دام و سوسه خود شما را گرفتار نسازد و) از بهشت بیرونتان نکند که به رنج و زحمت خواهی افتاد. (بر ما است که خواسته‌های زندگی تو را در بهشت فراهم سازیم و) تو در آن نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌گردد. و در آن تو نه تشنه می‌مانی و نه آفتاب‌زده می‌شوی. سپس شیطان (به نیرنگ و حيله نشست و) آدم را وسوسه کرد (و بدو) گفت: آیا تو را به درخت جاودانگی و ملک فناپذیر رهنمود کنم؟ (اگر از این درخت ممنوع بخورید، دیگر نمی‌میرید و سرمدی می‌شوید). سرانجام هر دو نفر از آن خوردند (و جامه‌های بهشتی از بدنشان فرو ریخت) و شرمگاهشان برایشان نمایان شد (که تا آن زمان از ایشان پنهان بود) و شروع کردند به این که برگهای درختان بهشت را بر خود بپيچند و بچسبانند. بدین نحو آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد (و این واقعه پیش از نبوت او بود). سپس پروردگارش او را (برای پیغمبری) برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و (به سوی اعتذار و استغفار) رهنمودش کرد. خدا دستور داد: هر دو گروه شما با هم (ای آدم و حواء و اهریمن!) از بهشت فرو آئید (و در زمین ساکن شوید، و در آنجا) برخی (از فرزندانان) دشمن برخی دیگر خواهند شد، و هرگاه هدایت و رهنمود من برای شما آمد، هر که از هدایت و رهنمودم پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد).

پیامبر ﷺ بهشت را دیده است. در صحیح بخاری از عمران بن حصین روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا

النِّسَاء»^۱

(به بهشت نگاه کردم، دیدم که فقراء بیشتر اهل بهشت را تشکیل می‌دهند و به دوزخ نگاه کردم، دیدم که زنان بیشتر اهل دوزخ را تشکیل می‌دهند). و از جمله کسانی که پیش از فرا رسیدن روز قیامت وارد بهشت می‌شوند، شهداء هستند. در صحیح مسلم آمده است: راجع به آیه:

^۱ صحیح بخاری؛ کتاب بدء الخلق، باب ما جاء في صفة الجنة، فتح الباری: (۳۱۸/۶).

﴿ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴾ (۱۶۹)

آل عمران: ۱۶۹

(و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مشمار، بلکه آنان زنده‌اند و بدیشان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شود (و چگونگی زندگی و نوع خوراک ایشان را خدا می‌داند و بس).

از عبدالله بن مسعود سؤال کردیم، عبدالله گفت: ما نیز درباره این آیه از رسول الله ﷺ سؤال کردیم، ایشان فرمودند: ارواح شهداء در شکم پرندگان سبز رنگی قرار دارند. برای این ارواح لوسترهایی در عرش الهی آویزان شده‌اند. به هر جای بهشت که بخواهند می‌روند و بعد به طرف این لوسترها بر می‌گردند. خداوند به طرف آنها نگاه کرده، می‌پرسد: آیا چیزی میل دارید؟ می‌گویند: به چه چیز میل داشته باشیم در حالی که ما به هر جای بهشت که برویم مجاز و مختار هستیم. سه بار از آنها این سوال می‌شود، وقتی آنها مطمئن شدند که چاره‌ای ندارند جز اینکه باید چیزی بخواهند، می‌گویند: پروردگارا! می‌خواهیم ارواح ما به اجساد ما برگردانده شوند تا بار دیگر در راه تو کشته شویم. پس وقتی پروردگار آنها را بی‌نیاز می‌بیند، رهایشان می‌کند.^۱

هر کس می‌میرد (تا روز حشر) صبح و شام منزلش در بهشت یا در دوزخ به او نشان داده می‌شود. در صحیح مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ يُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

(همانان هر گاه کسی از شما بمیرد، صبح و شام منزلش با او نشان داده می‌شود. اگر از بهشتی است، در بهشت و اگر دوزخی است در دوزخ. و به او گفته می‌شود، این جای تو است. این عمل همواره ادامه دارد تا اینکه روز قیامت به طرف آن فرستاده می‌شود).

^۱ مشکاة المصابیح (۳۵۱/۲) شماره: ۳۸۰۴.

فصل دوم بهشت و اهل آن جاودانند

مبحث اول: نصوص وارده در این زمینه

بهشت برای همیشه است. نه فنا می شود و نه از بین می رود و اهل بهشت نیز در آن جاودانند. نه از بهشت کوچ می کنند و نه نابود می شوند و می میرند:

﴿ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّهْمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ ۝٥٦﴾

الدخان: ۵۶

(آنان هرگز در آنجا مرگی جز همان مرگ نخستین (که در دنیا چشیده اند و بعد از آن زنده شده اند) نخواهند چشید، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است).

﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ۝١٠٧﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا

حَوْلًا ۝١٠٨﴾ الكهف: ۱۰۷ - ۱۰۸

(بی گمان کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، باغهای بهشت جایگاه پذیرائی از ایشان است. جاودانه در آنجا می مانند و تقاضای نقل مکان از آنجا را نمی نمایند (و حاضر نیستند آن را با چیزی عوض کنند)).
قبلا به احادیثی در این زمینه اشاره کردیم که پیامبر ﷺ راجع به ذبح مرگ میان بهشت و دوزخ فرمود:

« يا اهل الجنة خلود فلا موت و يا اهل النار خلود فلا موت »

(ای اهل بهشت! همیشه زنده هستید و هرگز نمی میرید. ای دوزخیان! برای همیشه زنده هستید و مرگ را نخواهی دید).

آنچه از نصوص بر می آید، این است که بهشت و اهل بهشت فناپذیر آفریده می شوند.

در حدیث از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

« مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ لَا يَبَاسُ لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ »

(هر کس وارد بهشت شود خوشحال می‌گردد، آسیب نمی‌بیند، لباسهایش کهنه نمی‌شوند و جوانی اش از بین نمی‌رود).^۱

به ندای ربانی و آسمانی توجه فرمائید که اهل بهشت را بعد از داخل شدن به بهشت ندا می‌دهد:

«ان لکم ان تصحوا فلا تسقموا ابداء، و ان لکم ان تحيووا فلا تموتوا ابداء، و ان لکم ان تشبوا فلا تهرموا ابداء، و ان لکم ان تنعموا فلا تبتئسوا ابداء، فذالک قول الله تعالی:

﴿وَنُودُوا أَن تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أُرْسِلْتُمْوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ الأعراف: ۴۳

(دیگر تندرست می‌مانید و هرگز بیمار نمی‌شوید، زنده هستید و هرگز نمی‌میرید، جوان می‌مانید و هرگز پیر نمی‌شوید، خوشحال باشید و هرگز آسیب نمی‌بینید. آری این است گفته خداوند متعال ((از سوی فرشتگان خدا) ندا داده می‌شود که: این بهشت شما است (که در جهان به شما وعده داده شده بود، و هم اینک) آن را به خاطر اعمالی (بایسته و کردارهای شایسته‌ای) که انجام داده‌اید به ارث می‌برید).

^۱ صحیح المسلم کتاب الجنة باب دوام نعیم الجنة.

مبحث دوم: کسانی که به فانی شدن بهشت اعتقاد دارند

جهم بن صفوان امام معطله هم چنان که معتقد به از بین رفتن دوزخ است معتقد به از بین رفتن بهشت نیز هست و کسی از سلف، نه از صحابه و نه از تابعین چنین سخنی نقل نکرده است. نه از ائمه مسلمانان و نه از اهل سنت چنین دیدگاهی ارایه شده است. اغلب اهل سنت دیدگاه جهم بن صفوان را رد کرده‌اند. ابوالهذیل علاف استاد معتزله نیز به فنا و از بین رفتن حرکات اهل بهشت و دوزخ معتقد است. ایشان اعلام داشته‌اند که: این حرکات به سوی سکون دائم منتهی می‌شوند. و هیچ یک از اهل بهشت و دوزخ قادر به حرکت نخواهند بود. اما همه این دیدگاه‌ها باطل و بی‌ارزشند. شارح طحاویه می‌گوید: همانا ماندگار بودن بهشت و عدم فنا و از بین رفتن آن امری بدیهی و روشن است و رسول‌الله ﷺ در این باره خبر داده است، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۗ ۝﴾

عطاءً غير مجذوذٍ ﴿۱۰۸﴾ هود: ۱۰۸

(و اما کسانی که (به سبب انجام کارهای نیکو) خوشبخت شده‌اند (وارد بهشت گشته و) در بهشت جاودانه می‌مانند، مادام که آسمانها و زمین برپا است، مگر این که خدا بخواهد (و اهل توحید بزهکار را وارد بهشت نسازد و به دوزخشان دراندازد و بعدها بیرونشان آورد و به بهشتشان برد. خداوند به افراد خوشبخت) عطیه عظیمی می‌دهد که گسیختنی (و کاستی پذیرفتنی) نیست).

«غیر مجذوذ» که به معنی غیر مقطوع و قطع نشدنی است هیچ‌گونه منافاتی با «الا ماشاء ربک» ندارد. شارح عقیده طحاویه اختلاف سلف درباره این استثناء بیان فرموده است، ایشان می‌گویند: استثناء به معنی: جز مدت زمانی که در دوزخ می‌مانید، است. و این راجع به مؤمنانی است که نخست وارد دوزخ شده و سپس به بهشت برده خواهند شد. این استثناء در حق همه‌ی مؤمنین مصداق ندارد. یا منظور از این استثناء مدت اقامت آنها در میدان محشر یا مدت اقامت در قبور و میدان

محشر است و بعضی ها بر این باورند که این استثناء، مربوط به پروردگار است و او به آن عمل نمی‌کند، همانطور که کسی می‌گوید: «وَاللّٰهُ لَأَضْرِبَنَّكَ الْاِثْمَ اِنْ اَرَىٰ غَيْرَ ذَلِكَ» (به خدا سوگند تو را خواهم زد مگر اینکه دیدگاهم عوض شود). در نهایت شما چیزی نمی‌بینید و قاطعانه برای زدن او قدم برمی‌دارید. برخی از علماء نحو گفته‌اند: «الا» به معنی «واو» است و سیبویه «الا» را به «لکن» ترجمه کرده است. در این صورت استثناء منقطع است. ابن جریر این دیدگاه را ترجیح داده و می‌گوید: خداوند خلاف وعده عمل نمی‌کند و استثناء را به (عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوذٍ وَبِئْسَ وَصْلٌ كَرِهَ اسْتِثْنَاءُ شَبِيهَ اَنْ اِيْنَ جَمَلَهٗ اسْتِثْنَاءُ دَارِيْ حَوْلًا اِلَّا مَا شِئْتَ. تو را در خانه ام به مدت یک سال اسکان می‌دهم مگر اینکه رای دیگری برایم پیدا شود. یعنی دیدگاهم عوض شود و مدت اسکان را از یک سال بیشتر کنم. بعضی ها بر این عقیده‌اند که استثناء برای اعلان این مطلب است که اهل بهشت با وجود ماندگار بودنشان، موقوف به مشیت الهی هستند و نظیر آن در قرآن این آیه می‌باشد:

﴿وَلَيْنَ شِئْنَا لَنُدْهَبَنَّ بِالَّذِيْ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿٨٦﴾﴾

الإسراء: ٨٦

(اگر ما بخواهیم آنچه را که (از قرآن) به تو وحی کرده‌ایم، از تو بازپس می‌گیریم (و از درون دلها و لابلای کتابها محو می‌گردانیم) آن گاه کسی را نخواهی یافت که در این رابطه علیه ما از تو دفاع کند (و در حفظ قرآن یا برگشت آن بکوشد)).

﴿اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرَىٰ عَلٰى اللّٰهِ كَذِبًا فَاِنْ يَشِئِ اللّٰهُ يَخْتِمْ عَلٰى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللّٰهُ الْبَطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهٖ اِنَّهٗ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿٢٤﴾﴾ الشوری: ٢٤

(آیا می‌گویند: (محمد) بر خدا دروغ و افتراء بسته است (و خدا بدو چیزی وحی نکرده است و زائیده اندیشه خود را به او نسبت داده است؟) اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد (و قدرت حفظ آیات خود را از تو می‌گیرد). خداوند با سخنان (قرآنی) خود باطل را از میان برمی‌دارد و حق را پابرجا می‌دارد. مسلماً او بسیار آگاه از همه چیزهایی است که در درون سینه‌ها است).

﴿ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ

عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾ یونس: ۱۶

(بگو: اگر خدای می خواست (قرآنی بر من نازل نمی کرد و من) آن را بر شما نمی خواندم (و آن را به کسی از شما نمی رساندم، و خدا توسط من) شما را از آن آگاه نمی کرد. (به هر حال من تنها مبلغ قرآنم نه مؤلف آن، و در این باره اختیاری از خود ندارم. سالهایی در میان شما بسر بردم و از این نوع سخنان چیزی نگفته‌ام (و عمری پیش از این با شما بوده‌ام (و صدق و امانت خود را نشان داده‌ام. از بررسی گذشته و حال می توانید بفهمید که آنچه برای شما می خوانم وحی آسمانی است). آیا (مطلبی به این روشنی را) نمی فهمید؟).

نظائر این آیه در قرآن بسیار دیده می شود، خداوند به بندگانش خبر می دهد که همه‌ی دستورات در دست او است، پس هر آنچه بخواهد می شود و آنچه نخواهد هرگز رخ نمی دهد.

به هر تقدیر این استثناء از تشابهات است و آیه:

﴿ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَّجْدُوزٍ ﴿١٠٨﴾ هود: ۱۰۸

(عطیه عظیمی می دهد که گسیختنی (و کاستی پذیرفتنی) نیست).

﴿ إِنَّ هَذَا لِرِزْقِنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴿٥٤﴾ ص: ۵۴

(این (نعمتهای فراوان) عطاء و داده‌های ما است و هرگز نابودی و پایان ندارد).

﴿ أَكُلُّهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا ﴿الرعد: ۳۵

(میوه و نعمتش همیشگی و سایه‌اش دائمی است).

همه تاکید بر دوام و ماندگار بودن بهشت، اهل بهشت و نعمتهای آن دارند و خداوند اعلام داشته که آنها:

﴿ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّعَهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾

الدخان: ۵۶

(آنان هرگز در آنجا مرگی جز همان مرگ نخستین (که در دنیا چشیده‌اند و بعد از آن زنده شده‌اند) نخواهند چشید، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است).

این استثناء منقطع است و در صورتی که این استثناء با استثناء قبلی (إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ وَيَسَّرَ^ط بِهِمُ وصال شوند، روشن می‌شود که منظور از هر دو آیه، استثناء مدت زمانی است که اهل بهشت از زمان خلود در آنجا نبوده‌اند، مانند استثناء مرگ اولی (موت‌ه الاولی) از جمله مرگ. پس این مرگ آنان است که بر حیات ابدی مقدم است و این همان مفارقت و جدائی از بهشت است که بر خلود و ماندگار بودن آنها در بهشت مقدم است.^۱

^۱ شرح عقیده طحاویه: ص: ۴۸۱.

فصل سوم صفت بهشت

مبحث اول: بهشت مانندی ندارد

نعمت های بهشت قابل توصیف نیستند و کسی نمی تواند آن را تصور کند. نعمت های بهشت بی نظیر هستند و با نعمت های دنیا قابل مقایسه نمی باشند. مردم دنیا هر اندازه که پیشرفت کنند، دست یافته های شان در برابر نعمت های بهشت بسیار کم ارزش است. همانطور که در برخی آثار وارد شده است، بهشت نظیری ندارد. بهشت در واقع نوری درخشانده، گلی خوشبو و متحرک، ساختمانی بسیار محکم، رودی همگانی، میوه ای رسیده، همسری زیبا و قشنگ و دارای حلاله های فراوانی است.

در حدیث آمده است که اصحاب درباره بناء و ساختمانهای بهشت از رسول الله

ﷺ سوال کردند پیامبر ﷺ فرمود:

« لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَلَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ مِلَاطُهَا الْمَسْكُ الْأَذْفَرُ وَحَصْبًا وَهَا الْيَاقُوتُ وَاللُّؤْلُؤُ وَتُرَابُهَا الزَّعْفَرَانُ مَنْ يَدْخُلُهَا يَخْلُدُ فِيهَا يَنْعَمُ لَا يَبُؤُسُ لَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ وَلَا تَبْلَى ثِيَابُهُمْ وَ صَدَقَ اللَّهُ حَيْثُ يَقُولُ: وَ إِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ مُلَكًا كَبِيرًا.»

(یک خشت از طلا و دیگری از نقره و ملاط میان دو خشت مشک بسیار خوشبوی است و سنگ ریزه های آن جواهر و یاقوت و خاک آن زعفران است. هر کس داخل آن شود برای همیشه می ماند و صدمه نمی بیند، ماندگار است و نمی میرد، لباسهایش کهنه نمی شوند، جوانی اش از بین نمی رود. حقا که خداوند در وصف آن سخن بسیار راست فرموده است.

و آنچه از نعمت های بهشت را که خداوند از ما پنهان کرده است بسیار با ارزشند، عقلها از درک آنها عاجز و فکرها از دریافت آن ناتوانند.

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ (١٧) السجدة: ١٧

(هیچ کس نمی‌داند، در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است)
در حدیث صحیح آمده است:

«أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ

بَشَرٍ»

(خداوند برای بندگان صالحش نعمتهایی را تدارک دیده که نه چشم آن را دیده و نه گوش آن را شنیده و هرگز بشر آنها را به خاطر نیاورده است). و اگر مایل هستید برای تایید این مطلب آیه ذیل را مورد توجه قرار دهید.

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ ﴾ السجدة: ۱۷

و امام مسلم از چند طریق از حضرت ابو هریره حدیث مذکور را با این تعبیر روایت کرده است:

«أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ

بَشَرٍ بَلَّهَ مَا أَطْلَعَكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَرَأَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ»

(برای بندگان صالحم نعمتهایی را تدارک دیده‌ام که نه چشم آن را دیده و نه گوش آن را شنیده و هرگز بشر آنها را به خاطر نیاورده است شما را از آن مطلع نکرده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود که خداوند می‌فرماید: هیچ کس نمی‌داند، در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است).

امام مسلم از سهل بن سعد ساعدی چنین نقل کرده است که رسول الله ﷺ

در توصیف بهشت در پایان حدیث مذکور آیه زیر را تلاوت کرد:

﴿ نَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۱۶﴾

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾ ﴾ السجدة: ۱۶-۱۷

(پهلوهایش از بسترها به دور می‌شود (و خواب شیرین را ترک گفته و به عبادت پروردگارشان می‌پردازند و) پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند، و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم می‌بخشند. هیچ کس نمی‌داند، در برابر

کارهائی که (مؤمنان) انجام می دهند، چه چیزهای شادی آفرین و مسرت بخشى برای ایشان پنهان شده است).

مبحث دوم: دروازه‌های بهشت

بهشت دروازه‌هایی دارد که مؤمنان و فرشتگان از آنها وارد بهشت می‌شوند.

﴿ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْنَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ ﴾ ص: ۵۰

(منزل و مأوائی که) باغهای جاویدان بهشت و محل ماندگاری همیشگی است و درها (ی آنجا) به روی ایشان باز است (و پیوسته در انتظارشان است).

﴿ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴾ الرعد: ۲۳

(و فرشتگان از هر سوئی بر آنان وارد (و به درودشان) می‌آیند).
خداوند به ما خبر داده است که این درها موقع رسیدن مؤمنان به آنجا باز خواهند شد و فرشتگان برای ورود به بهشت به مؤمنان تبریک می‌گویند.

﴿ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهَا وَقُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا

﴿ خَالِدِينَ ﴾ الزمر: ۷۳

(تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می‌گویند: درودتان باد! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید).

تعداد درهای بهشت در قرآن هشت عدد ذکر شده است. یکی از این درها که ریان نام دارد ویژه روزه داران است. در صحیح بخاری از سهل بن سعد روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«فِي الْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ، بَابٌ مِنْهَا يُسَمَّى الرِّيَّانَ، لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ،

فَإِذَا دَخَلُوا اغْلِقُوا فَلَمْ يَدْخُلْ غَيْرُهُمْ»^۱.

(بهشت هشت در ورودی دارد. یکی از این درها ریان نام دارد، در روز قیامت روزه‌داران از این در وارد بهشت می‌شوند، و به جز روزه‌داران کسی دیگر حق

^۱ النهایة: ابن کثیر (۲/۲۱۴).

ندارد از این در وارد شود و همینکه همه‌ی آنان داخل شدند این در بسته می‌شود و دیگر کسی از آن داخل نمی‌گردد).

یک در از درهای بهشت برای کسانی است که بسیار نماز می‌خوانند و یک در برای صدقه دهندگان است. در حدیث متفق علیه از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ مِنْ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ دُعِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصِّيَامِ»

(هر کس از چیزی یک جفت را در راه خدا انفاق کند به درهای بهشت خوانده می‌شود، هر کس از اهل نماز باشد به در نماز خوانده می‌شود. هر کس از اهل صدقه باشد به در صدقه خوانده می‌شود و هر کس اهل جهاد باشد به در جهاد خوانده می‌شود و هر کس اهل روزه باشد به در روزه خوانده می‌شود).

ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند اگر کسی از همه‌ی درها خوانده شود دچار مشکل نمی‌گردد و هیچ زیانی نمی‌کند، ای رسول خدا! آیا ممکن است کسی از همه‌ی درها خوانده شود؟ فرمود: آری، امید دارم شما یکی از آنها باشید.^۱

مراد ابوبکر رضی الله عنه از سؤالش شخصی بود که تمای و ویژگیهای خیر از جمله: نماز، روزه، صدقه و جهاد و... در او جمع شده باشند، به طوری که از همه‌ی درهای بهشت خوانده، پیامبر صلی الله علیه و آله به ما خبر داده است: کسی دو جفت (طلا و نقره، درهم و دینار) در راه خدا انفاق کند، از هر دری از درهای هشتگانه که بخواهد می‌تواند وارد شود.

مسلم، احمد و اهل سنن از امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

^۱ النهایة: ابن کثیر (۲/۲۱۴)

«من تَوْضِئاً فَأَحْسِنِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ رَفَعَ بَصْرَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ، يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ».

هر کس درست وضوء بگیرد، سپس چشم‌ها را به سوی آسمان بلند نموده، این دعاء (اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله) را بخواند، درهای هشتگانه بهشت بر رویش گشوده خواهند شد، از هر دری که خود بخواهد، وارد می‌شود.^۱

رسول الله ﷺ فرمودند: دری برای کسانی که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، اختصاص داده شده است، که به در «جنة الایمن» نامیده شده است و سایر مؤمنین یا بقیه امت‌ها از درهای دیگر وارد می‌شوند. در حدیث متفق علیه از ابو هریره روایت شده:

«فِي قَوْلِ اللَّهِ: يَا مُحَمَّدُ! ادْخُلْ مِنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْتِكَ مِنَ الْبَابِ الْإِيمَنِ، وَ هُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِي الْأَبْوَابِ الْآخِرِ».

(خداوند می‌فرماید: یا محمد! آن عده از امت را که حساب و کتابی ندارند از باب الایمن داخل کن و آنها در بقیه درها با سایر امت شریک‌اند). در ادامه حدیث درباره بزرگی درهای بهشت سخن به میان آمده است. فاصله میان دو طرف در به اندازه مسافت میان مکه و هجر یا میان مکه و بصره است. در ادامه حدیث گذشته آمده است:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيحِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ وَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى»^۲

(سوگند به ذاتی که جان من در دست او است فاصله میان دو طرف در به اندازه مسافت میان مکه و هجر و میان مکه و بصره است).

^۱ نمایه لابن کثیر: (۲/۲۱۴).

^۲ نمایه لابن کثیر: (۲/۲۲۱).

پیامبر ﷺ ضمن روایتی بیان داشته که درهای بهشت در ماه مبارک رمضان باز می‌شوند؛ در صحیحین و مسند احمد از ابوهریره روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«اذا دخل شهر رمضان فتحت ابواب السماء» و فی روایة «فتحت ابواب الجنة، و غلقت ابواب النار»^۱

(وقتی ماه رمضان می‌آید درهای بهشت گشوده می‌شوند) و در روایتی دیگر (و درهای دوزخ بسته می‌گردند).

و در بعضی روایات راجع به فاصله‌ی میان دو طرف در مسیر چهل سال اعلام شده. احمد در مسند خود و ابونعیم در «الحلیة» به سندی صحیح از حکیم بن معاویه از پدرش معاویه نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

«ان ما بین المصراعین فی الجنة مسیرة اربعین سنة، و لیأتین علیه یوم، و انه لکظیظ»

(فاصله‌ی میان دو طرف در بهشت مسیر چهل سال حرکت است، اهل بهشت چنان وارد می‌شوند که در فاصله‌ی یک روز آن را لبریز می‌کنند)

^۱ مشکاة المصابیح: (۶۱۲/۱)

مبحث سوم: درجات بهشت

مطلب اول: دلایل درجات بهشت و تفاوت مقام آنها

در بهشت درجات متفاوتی وجود دارد و اهل بهشت به لحاظ جایگاه و منزلت با هم فرق دارند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ﴿٧٥﴾ طه: ٧٥

(و هر که با ایمان و عمل صالح به پیش پروردگارش رود، چنین کسانی دارای مراتب والا و منازل بالاینند).

و از جمله شخصیت‌های بارزی که به شرح و توضیح این مساله پرداخته است، شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌باشد. ایشان می‌فرماید: در بهشت درجات متفاوتی وجود دارد. دوستان پرهیزگار خداوند به لحاظ ایمان و تقوی این درجات را اشغال می‌کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ، فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾ كَلَّا نُنمِدُ هَتُولَاءٍ وَهَتُولَاءٍ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾

الإسراء: ١٨ - ٢١

(هر کس که دنیای زودگذر (این جهان) را بخواهد (و تنها برای زندگی آن کار کند)، آن اندازه که خود می‌خواهیم و به هر کس که صلاح می‌دانیم، هرچه زودتر در دنیا بدو عطاء خواهیم کرد. به دنبال آن، دوزخ را بهره او می‌کنیم که به آتش آن می‌سوزد، در حالی که (به سبب کارهایی که در دنیا کرده است) مورد سرزنش است و (از رحمت خدا) رانده و مانده است. و هر کس که (دنیای جاودانه) آخرت را بخواهد و برای (فراچنگ آوردن) آن، تلاش سزاوار آن را از خود نشان

دهد، در حالی که مؤمن باشد، این چنین کسانی، تلاششان بی‌سپاس (و بی‌اجر) نمی‌ماند. و ما هر یک از اینان (که آخرت طلبانند) و از آنان (که دنیا پرستانند، در این جهان) از بخشایش پروردگارت (بهره‌مند می‌گردانیم و) کمک می‌رسانیم و (کافر و مؤمن را بر این خوان یغما می‌نشانیم. چرا که در صورت رعایت اسباب و علل،) بخشایش پروردگارت هرگز (از کسی بازداشته نشده است و از او) ممنوع نگشته است. بین چگونه برخی (از مردمان) را بر برخی دیگر (در همین دنیای ناچیز، به سبب تفاوت تلاش و کوشششان) برتری داده‌ایم و (یکی را شاه، دارا، دانا، و یکی را نوکر، نادار، نادان کرده‌ایم. و اما بدان که در دنیای مهم و ارزشمند) آخرت، درجات بزرگ‌تر و برتریها سترگ‌تر است (و تفاوتها و فاصله‌ها بیشتر است؛ چرا که آنجا سرای جاویدان است و بهشت و درجات عظیم آن در میان است. پس ای انسان! برای آن به مسابقه پرداز و شبانه‌روز بکوش)).

خداوند بیان فرموده است که او از عطایای خود به طالبان دنیا و آخرت کمک می‌کند و عطایای خود را از هیچ فرد نیک و بدی منع نمی‌کند، سپس می‌فرماید:

﴿ أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۚ وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿۲۱﴾

الإسراء: ۲۱

پس خداوند متعال روشن نموده است که اهل آخرت در بهشت جایگاه متفاوتی دارند و تفاوت مرتبه آنها از تفاوت دنیایی آنان بیشتر است و امتیازات آخرت آنان از امتیازات دنیا بیشتر و بزرگتر است و برتری بعضی پیامبران بر دیگری مانند برتری مردم بر یکدیگر است. خداوند می‌فرماید:

﴿ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ

وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ ﴿البقرة: ۲۵۳﴾

(این پیغمبران (که نام برخی از آنان گذشت) بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خداوند با برخی از آنان سخن گفت، و بعضی را درجاتی برتر داد، و به عیسی پسر مریم معجزاتی دادیم و او را با روح‌القدس (یعنی جبرئیل) تقویت و تأیید نمودیم).

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَءَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ (الإسراء: ۵۵)

(ما برخی از پیغمبران را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم، و (از جمله) به داود زبور عطاء نموده‌ایم (و او را بدان افتخار بخشیده و بالاتر از بعضی انبیاء قرار داده‌ایم. به تو نیز قرآن ارمغان کرده و خاتم و سرآمد همه پیغمبرانت ساخته‌ایم)).
و در صحیح مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:
«المؤمن القوی خیر و احب الی الله من المؤمن الضعیف، و فی کل خیر، احرص علی ما ینفعک و استعن بالله و لا تعجزن و ان اصابک شیء فلا تقل لو انی فعلت لکان کذا و کذا، و لکن قل: قدر الله و ما شاء فعل، فان لو تفتح عمل الشیطان».

(مؤمن قوی از مؤمن ضعیف بهتر و نزد خداوند محبوب تر است و در هر کدام نفع وجود دارد، به اموری که به نفع تو هستند، حرص و ولع نشان بده و از خداوند یاری طلب و ناتوان مباش و هر گاه آسیبی به تو رسید واژه «اگر» را بر زبان نیاور [یعنی: اگر چنین می‌کردم چنین می‌شد و اگر چنان می‌کردم چنان می‌شد] اما بگو: این همه از تقدیر الهی است و او آنچه را که خواسته باشد انجام می‌دهد. زیرا که «اگر» راه را به سوی اعمال شیطانی می‌گشاید. [یعنی موجب ضعف عقیده می‌گردد])

در بخاری و مسلم از حضرت ابو هریره رضی الله عنه و عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اذا جتهد الحاکم فاصاب فله اجران و اذا اجتهد فاحطأ فله اجر»

(حاکم هرگاه اجتهاد کند و راه صحیح را دریابد دو اجر به او می‌رسد و اگر اجتهاد کند و خطا برود، یک اجر به او می‌رسد). خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلِ أَوْلِيكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ

بَعْدُ وَقَتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ﴾ (الحديد: ۱۰)

(کسانی از شما که پیش از فتح (مکه، به سپاه اسلام کمک کرده‌اند و از اموال خود) بخشیده‌اند و (در راه خدا) جنگیده‌اند، (با دیگران) برابر و یکسان نیستند. آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح

(مکه، در راه اسلام) بذل و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند. اما به هر حال، خداوند به همه، وعده پاداش نیکو می‌دهد).

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنَ^{٩٥} وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا^{٩٥} دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا^{٩٦}﴾

النساء: ۹۵ - ۹۶

((جهاد با رعایت این همه احتیاطی که گذشت، بس بزرگ و ارزشمند است). مسلمانانی که (به جهاد نمی‌روند و در منازل خود) می‌نشینند، با مسلمانانی برابر نیستند که با مال و جان، در راه یزدان جهاد می‌کنند. خداوند مرتبه والائی را نصیب مجاهدان کرده است که بالاتر از درجه خانه‌نشینان است، مگر چنین خانه‌نشینانی دارای عذری باشند (که ایشان را از بیرون شدن برای جهاد بازداشته باشد. در این صورت درخور سرزنش نیستند، و پاداش بزرگ خود را از خدا دریافت می‌دارند و مرتبه بالائی دارند). خداوند به هر یک (از دو گروه مجاهد و وانشتگان معذور) منزلت زیبا (و عاقبت والائی) وعده داده است. و خداوند مجاهدان را بر وانشتگان (بدون عذر) با دادن اجر فراوان و بزرگ، برتری بخشیده است. درجات بزرگی از ناحیه خدا (بدانان داده می‌شود) همراه با مغفرت و رحمت (فراوان الله. و اگر لغزشهایی هم داشته‌اند) خداوند آمرزنده و مهربان است).

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^{١٩} الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ^{٢٠} يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ^{٢١} خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ^{٢٢}﴾ التوبة: ۱۹ - ۲۲

(آیا (رتبه سقایت و) آب دادن به حاجیان و تعمیرکردن مسجدالحرام را همسان (مقام آن) کسی می‌شمارید که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده است و در راه خدا جهاد کرده است (و به جان و مال کوشیده است؟ هرگز منزلت آنان یکسان نیست و) در نزد خدا برابر نمی‌باشند، و خداوند مردمانی را که (به خویشتن به وسیله کفرورزیدن، و به دیگران به وسیله اذیت و آزار آنان) ستم می‌کنند (به راه خیر و صلاح دنیوی و نعمت و سعادت اخروی) رهنمود نمی‌سازد. کسانی که ایمان آورده‌اند و به مهاجرت پرداخته‌اند و در راه خدا با جان و مال (کوشیده‌اند و) جهاد نموده‌اند، دارای منزلت والاتر و بزرگتری در پیشگاه خدایند، و آنان رستگاران و به مقصودرسندگان (و سعادت‌مندان دنیا و آخرت) می‌باشند. پروردگارشان آنان را به رحمت خود و خوشنودی (از ایشان که بزرگترین نعمت است) و بهشتی مژده می‌دهد که در آن نعمتهای جاودانه دارند. ای مؤمنان! پدران و برادران (و همسران و فرزندان و هر یک از خویشاوندان دیگر) را یاوران خود نگیرید (و تکیه‌گاه و دوست خود ندانید) اگر کفر را بر ایمان ترجیح دهند (و بی‌دینی از دینداری در نزدشان عزیزتر و گرامی‌تر باشد). کسانی که از شما ایشان را یاور و مددکار خود کنند مسلماً ستمگرند).

﴿ اَمَنْ هُوَ قَنْتٌ ءَاَنَاءَ اَلَيْلٍ سَاجِدًا وَقَابِمًا يَّحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي

اَلَّذِيْنَ يَعْمُوْنَ وَالَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُوْا الْاَلْبَابِ ﴿٩﴾ الزمر: ۹

((آیا چنین شخص مشرکی که بیان کردیم، بهتر است) یا کسی که در اوقات شب سجده‌کنان و ایستاده به طاعت و عبادت مشغول می‌شود و (خویشتن را) از عذاب) آخرت به دور می‌دارد، و رحمت پروردگار خود را خواستار می‌گردد؟ بگو: آیا کسانی که (وظیفه خود را در قبال خدا) می‌دانند، با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند، برابر و یکسانند؟! (هرگز). تنها خردمندان (فرق اینان را با آنان تشخیص می‌دهند، و از آن) پند و اندرز می‌گیرند).

و می‌فرماید: ﴿ يَرْفَعُ اللهُ اَلَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مِنْكُمْ وَالَّذِيْنَ اُوْتُوْا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴿١١﴾ المجادلة: ۱۱

(خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و بهره از علم دارند، درجات

بزرگی می‌بخشد)

در بخاری از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس به خداوند و پیامبرش ایمان بیاورد و نماز را برپا دارد و رمضان را روزه بگیرد، خداوند بر خود لازم کرده که او را وارد بهشت کند، خواه در راه خدا جهاد کند یا در وطن خود بنشیند. اصحاب عرض کردند: ای پیامبر خدا! به مردم نوید ندهیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا در بهشت صد درجه وجود دارد، خداوند آنها را برای مجاهدین آماده ساخته است و فاصله میان هر دو درجه، باندازه فاصله میان زمین و آسمان است. پس هرگاه شما از خداوند سوال می‌کنید، فردوس را از وی بخواهید، زیرا فردوس مرکز و بهترین نقطه بهشت است. راوی می‌گوید: به گمان من رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: عرش خداوند بالای فردوس قرار دارد و نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می‌گیرند.^۱

در صحیح بخاری از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده که مادر حارثه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد (حارثه که در غزوه بدر بر اثر تیری مبهمشهد شده بود) و خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: تو می‌دانی که حارثه در دل من چه جایگاه والایی دارد. اگر او در بهشت است بر وی نمی‌گیریم و در غیر این صورت به زودی می‌بینید که چه‌ها کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: خیال می‌کنی که تنها یک بهشت وجود دارد؟ بلکه بهشت‌های زیادی هستند. همانا او در فردوس اعلی قرار دارد.^۲

رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرمودند که اهل بهشت بر حسب منازل خود جایگاه متفاوتی دارند. در صحیح بخاری و مسلم از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا اهل بهشت ساکنین غرفه‌ها را از بالا می‌بینند. همانطوری که ستاره درخشان آسمان در در حالت طلوع و غروب می‌بینند. سوال شد: ای پیامبر خدا! این منازل از آن پیامبرانند و کسانی دیگر به آنها راه ندارند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: بلی. سوگند به خدا برای کسانی هستند که به خدا ایمان آوردند و پیامبران را تصدیق و تایید کردند. از ابی سعید خدری روایت شده: آنانی

^۱ صحیح بخاری کتاب جهاد، باب درجات المجاهدین.

^۲ صحیح بخاری؛ کتاب: الرقائق، باب: صفة الجنة و النار. فتح الباری (۱۱/۴۱۸)

که دارای امتیازات والا نیستند، پایین‌ترین آنها را می‌بینند همانطور که ستاره در حال درخشان و طلوع را در افق آسمان می‌بینند. همانا ابوبکر و عمر از آنها هستند و مبارکشان باد.

قرطبی می‌گوید: بدان این غرفه‌ها به لحاظ اختلاف اعمال، در ارتفاع و صفات متفاوت هستند. بعضی نسبت به بعضی دیگر بلندتر می‌باشند.

سپس می‌افزاید: «سوگند به کسی که جان من در دست او است، آنان که وارد غرفه‌ها می‌شوند مردانی هستند که به خدا ایمان آورده و پیامبران را تصدیق نموده‌اند».

قرطبی غیر از ایمان و تصدیق پیامبران چیز دیگری را ذکر نمی‌کند، زیرا می‌خواهد اعلام دارد که ایمان کامل و تصدیق پیامبران بدون پیگیری نشانه و بدور از تردید مایه‌ی رسیدن به غرفه‌ها است، در غیر این صورت چگونه می‌تواند به وسیله‌ی ایمان و تصدیقی که توده‌ی مردم بدان اعتقاد دارند به چنین غرفه‌هایی دست یابد، و اگر چنین می‌بود باید همه‌ی موحدین در غرفه‌های بالای بهشت جایی می‌گرفتند و به عالی‌ترین امتیازات دست می‌یافتند، و این غیر ممکن است. زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا مَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿٧٥﴾﴾

الفرقان: ۷۵

(به اینان بالاترین درجات و عالی‌ترین منزلگاههای بهشت داده می‌شود در برابر صبر و استقامتشان (بر انجام طاعات و دوری از منکرات)، و در آن (جایگاههای والای بهشت، از هر سو) بدانان درود و سلام گفته می‌شود).

صبر یعنی: خود را به زحمت انداختن و پایدار ماندن و اینکه در حضور خداوند با قلبی سرشار از ایمان بندگی را به جایی آورد. و این صفت و ویژگی مقربین است. در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ

لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ ﴿٣٧﴾ سبأ: ۳۷

(اموال و اولاد شما چیزهایی نیستند که شما را به ما نزدیک و مقرب سازند، بلکه کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته و بایسته بکنند آنان (مقرب درگاه الهی بوده و) در برابر اعمالی که انجام داده‌اند پاداش مضاعف دارند، و ایشان در طبقات بالا (یعنی در برترین منازل بهشت) در امن و امان بسر می‌برند).

از حال و وضع غرفه‌ها بحث نموده و اشاره داشته که به وسیله اموال و اولاد این غرفه‌ها به دست نمی‌آیند، بلکه ایمان و عمل صالح وسیله دست‌یابی به آن غرفه‌ها هستند، سپس بیان داشته که برای آنها پاداش مضاعف وجود دارد و محل آنها غرفه‌ها هستند.

این آیه می‌رساند که ایمان مورد نظر ایمانی است که در برابر هرگونه مصائب مطمئن است و در برابر تمام امور و احکام استوار و پایدار می‌ماند. پس هرگاه عمل صالحی را انجام دهد، آن را با عمل فاسد نمی‌آمیزد. لذا عمل صالحی که آمیخته با فساد نباشد قطعاً با اطمینان توأم خواهد بود. و کسی که ایمانش با فساد آمیخته باشد چنین نیست و لذا جایگاهش کمتر از دیگران خواهد بود.

کسانی که به امتیازات عالی دست یافته‌اند -نسبت به کسانی که دارای امتیازات کمتری هستند- در میان نعمت و رفاه بیشتری خواهند بود. خداوند بیان داشته: برای کسانی که از حضور در پیشگاه او بیم دارند، دو تا بهشت آماده ساخته است:

﴿وَلِمَن حَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ۖ﴾ الرحمن: ۴۶

(هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغهایی (در بهشت) دارد).

و در توصیف این دو بهشت می‌فرماید: ﴿وَمِن دُونِهِمَا جَنَّاتٍ ۖ﴾ الرحمن: ۶۲

(جدای از باغهای پیشین، باغهای دیگری وجود دارد).

یعنی علاوه بر این دو بهشت، دو بهشت دیگر که از لحاظ کیفیت و کمیت پایین‌ترند، نیز به آنان تعلق دارد. هر کس اندکی تأمل کند، می‌داند که این دو بهشت دارای فضیلت کمتری نسبت به دو بهشت قبلی هستند. دو بهشت اولی برای مقربین و نزدیکان و دو بهشت بعدی برای اصحاب یمین هستند. قرطبی می‌گوید: وقتی دو بهشت را وصف نمود بعد به تفاوت میان آن دو اشاره کرد. درباره دو بهشت اول می‌فرماید:

﴿ فِيهَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴾ ﴿٥٠﴾ الرحمن: ۵۰

(در آنجاها چشمه‌سارانی جاری است).

و درباره دوتای آخر می‌فرماید: ﴿ فِيهَا عَيْنَانِ نَضَّاحَتَانِ ﴾ ﴿٦٦﴾ الرحمن: ۶۶

(در آن باغها چشمه‌هایی است که قلقل کنان از زمین می‌جوشند).

این دو چشمه قلقل کنان از زمین مانند دو چشمه‌ی جاری نیستند، زیرا که «

قلقل کنان» با «جاری» تفاوت دارد. درباره دو تا باغ اولی می‌فرماید:

﴿ فِيهَا مِنْ كُلِّ ثَمَرٍ مِثْلًا مِثْلًا ﴾ ﴿٥٢﴾ الرحمن: ۵۲

(در آنجاها از هر میوه‌ای، انواع و اقسامی موجود است).

معروف و غیر معروف، خشک و تر، به صورت عام نه به صورت خاص

میوه‌ها را ذکر کرد و درباره دو باغ دیگر می‌فرماید:

﴿ فِيهَا مِنْ كُلِّ ثَمَرٍ مِثْلًا مِثْلًا ﴾ ﴿٦٨﴾ الرحمن: ۶۸

(در آن باغها انواع میوه‌ها و از جمله خرما و انار است).

به جای از هر میوه‌ای، نخل و رمان را متذکر شد. و درباره دو باغ اول

می‌فرماید:

﴿ مُتَّكِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَاطِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَحَى الْجَنَّةِ دَانٍ ﴾ ﴿٥٤﴾ الرحمن: ۵۴

(بهشتیان بر فرشهایی تکیه می‌زنند و می‌لمند که (چه رسد به رویه‌های آنها)

آسترهای آنها از ابریشم ضخیم است. و میوه‌های رسیده باغهای بهشت نزدیک و

در دسترس است).

استبرق: دیباج = ابریشم است. و درباره دو تا باغ آخر می‌فرماید:

﴿ مُتَّكِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴾ ﴿٧٦﴾ الرحمن: ۷۶

(بهشتیان بر بالشهای نگارین گرانبهای سبز رنگ تکیه می‌زنند، و بر فرشهای

منقش بی‌نظیر بسیار زیبا می‌لمند).

عبقری: گسترده‌های رنگارنگ؛ بدون تردید دیباج از گسترده‌های رنگارنگ

بهتر است. رفراف: خیمه؛ بدون تردید فرش که برای تکیه زدن بر روی آنها تدارک

دیده شده‌اند از خیمه‌ها بهتراند. در صفت حور عین در دو باغ اول می‌فرماید:

﴿ كَأَنَّ الْياقوتَ وَالْمَرْجَانُ ﴾ الرحمن: ۵۸

(انگار که آن حوریان، یاقوت و مرجانند).

آن حور ها مانند یاقوت و مرجانند و در صفت حور عین در دو باغ آخر

می فرماید:

﴿ فِيهِنَّ حَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴾ الرحمن: ۷۰

(در میان باغهای بهشت، زنان خوب و زیبا هستند).

مسلماً هیچ زیبایی مانند زیبایی یاقوت و مرجان نیست.

درباره دو باغ اول می فرماید: ﴿ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴾ (باغهایی که دارای انواع درختان

پرمیوه، با شاخه های ترد و شاداب است). و درباره دو باغ آخر می فرماید: ﴿

مُدَّهَامَتَانِ ﴾ هر دو کاملاً سرسبز و خرم هستند (و از شدت سبزی و شادابی

به سیاهی می زنند). دو باغ اول را به فراوانی شاخ ها و دو باغ آخر را تنها به سبز

بودن وصف نموده است.

در صحیح بخاری و مسلم از ابی سعید خدری روایت شده که رسول الله ﷺ

فرمودند:

«جنتان من فضة، آنی تهما و ما فی تهما، و جنتان من ذهب آنی تهما و ما

فی تهما، و ما بین القوم و بین ان ینظروا الی ربهم الا رداء الکبریاء علی وجهه

فی جنة عدن»^۱.

(دو بهشت طوری هستند که ظروف و تمام آنچه که در آنها وجود دارد از نقره

و در بهشت دیگر همه چیزها از طلا می باشند. و در میان انسانهای مؤمن و ذات

خداوند غیر از چادر کبریائی پرده [مانع] دیگری وجود ندارد)

خداوند می فرماید: ابرار و نیکان از کاسه هائی که آمیخته با کافور هستند می

نوشند.

﴿ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴾ الإنسان: ۵

^۱ جامع الاصول (۱۰/۴۹۸). شماره: ۸۰۲۹.

(نیکان، جامهای شرابی را سر می‌کشند و می‌نوشند که آمیخته به کافور است).

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَسُقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِنْ أَجْهَا زَنْجِبِيلًا﴾ (۱۷)

الإنسان: ۱۷

(در آنجا از جامهای شرابی بدیشان می‌دهند که آمیزه آن زنجبیل است).

چنین استفاده می‌شود که این چشمه از آن اصحاب یمین است. در آیه‌ی

دیگری می‌فرماید:

﴿وَمِنْ أَجْهُ مِنْ تَسْنِيمٍ﴾ (المطففين: ۲۷)

(آمیزه آن، تسنیم است).

آری اصحاب یمین از شرابی می‌نوشند که آمیخته با تسنیم است. اما مقربین از

تسنیم خالص می‌نوشند.

مطلب دوم: عالی‌ترین و پائین‌ترین مقام اهل بهشت

صحیح مسلم از مغیره بن شعبه روایت می‌کند که رسول‌الله ﷺ فرمود:

موسیٰ عليه السلام درباره پائین‌ترین مقام اهل بهشت از پروردگارش سوال کرد. در جواب فرمود: او مردی است که بعد از ورود اهل بهشت به بهشت نزد خداوند آورده می‌شود و به او گفته می‌شود: برو به داخل بهشت. او می‌گوید: پروردگارا! در حالی که مردم بهشت را پر کرده‌اند و نعمت‌ها را از آن خود کرده‌اند چگونه وارد شوم؟! باو گفته می‌شود: آیا خشنود می‌شوی که باندازه دارایی یک پادشاه در دنیا و ده برابر آن به تو داده شود؟ می‌گوید: پروردگارا! راضی خواهم شد. خداوند می‌گوید: آن و برابر آن، برابر آن، برابر آن، برابر آن به تو داده می‌شود. در دفعه پنجم می‌گوید: پروردگارا! خشنود هستم. پروردگار می‌فرماید: این و ده برابر آن برای تو است و آنچه که دوست داری و از آنچه که از دیدن آنها لذت می‌بری مال تو است. می‌گوید: پروردگارا! خشنود هستم.

موسیٰ پرسید: پروردگارا! آنهایی که جایگاه والاتری دارند چه کسانی هستند؟

می‌فرماید: آنها کسانی هستند که من آنها را خواسته‌ام، درخت کرامت آنها را با

دست‌های خودم نشاندم و بر کرامت آنها مهر زده‌ام. چنان کرامتی که هیچ چشمی

آن را ندیده، گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی نیز خطور نکرده است. مصداق آن در کتاب خداوند چنین است:

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ (۱۷) السجدة: ۱۷

مطلب سوم: بالاترین جایگاه بهشت

عالی‌ترین جایگاه بهشت «وسيله» نام دارد و فقط یک شخص به آن دست می‌یابد که «ان شاء الله» حضرت محمد ﷺ خواهد بود. ابن کثیر در «النهاية» می‌گوید: والاترین مرتبه در بهشت «الوسيلة» ذکر شده و مقام رسول الله ﷺ در آن جا است و در این باره حدیث جابر بن عبدالله که بخاری آن را گزارش داده نقل می‌کند:

«من قال حين يسمع النداء: اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلاة القائمة آت محمدا الوسيلة و الفضيلة و ابعثه مقاما محمودا الذي وعدته: حلت له الشفاعة يوم القيامة»

(هر کس بعد از اذان دعای مذکور را بخواند که به «وسيله» اشاره دارد، شفاعت پیامبر ﷺ برایش حلال می‌شود).

حدیث عبدالله بن عمر در صحیح مسلم چنین آمده است: از رسول الله ﷺ شنیدم فرمودند:

«اذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل ما يقول: ثم صلوا عليّ صلاة صلي الله عليه عشرا، ثم سلوا الله تعالي لي الوسيلة، فان من سأل الله الوسيلة حلت له الشفاعة»

(وقتی اذان را می‌شنوی شما نیز کلمات اذان را به پیروی از مؤذن تکرار کنید، بعد بر من درود بفرستید. زیرا هر کس یک مرتبه بر من درود بفرستد خداوند ده بار بر او درود می‌فرستد. بعد از خداوند برای من وسيله را طلب کنید، زیرا هر کس برای من وسيله را طلب کند، شفاعت من شامل حال او می‌شود).^۱

اصحاب راجع به «وسيله» از پیامبر ﷺ سوال کردند؟ رسول الله ﷺ فرمودند: وسيله بلندترین رتبه بهشت است. بدست نمی‌آورد آنرا جز یک شخص و من

^۱ صحیح مسلم، کتاب: الایمان، باب: ادنی اهل الجنة منزلة فیها: (۱۷۶/۱) شماره: ۱۸۹.

معتقدم که آن یک شخص من هستم. در مسند از ابی سعید روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«الوسيلة درجة عند الله، ليس فوقها درجة، فسلوا الله ان يؤتي نى الوسيلة». (وسيله) درجه‌ای است نزد خداوند که درجه‌ی دیگری برتر از آن وجود ندارد. پس از خداوند بخواهید تا وسیله را به من بدهد.^۱

مطلب چهارم: بلندترین درجات از آن چه کسانی است

از جمله کسانی که به درجات بلند در بهشت راه پیدا می‌کنند، شهداء هستند و مهمترین و بهترین شهداء کسانی هستند که در صفوف اول جبهه می‌جنگند و به پشت سر خود نگاه نمی‌کنند تا اینکه به شهادت برسند. در مسند احمد و معجم طبرانی به سندی صحیح از نعیم بن همار روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

«افضل الشهداء الذين يقاتلون في الصف الاول، فلا يلتفتون وجوههم حتى يقتلوا، اولئك يتطلبون في لاغرف الاولى من الجنة، يضحك اليهم ربك، فاذا ضحك ربك الي عبد في موطن فلا حساب علىه».^۲

(بهترین شهداء کسانی هستند که در راه خداوند می‌جنگند و دیگر به عقب نگاه نمی‌کنند تا اینکه شهید می‌شوند. اینها در بالا خانه‌های بهشت قدم می‌زنند. پروردگارت به طرف آنان تبسم می‌کند و هرگاه پروردگار به طرف بنده ای تبسم کند، دیگر مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد).

هم چنین سرپرست بیوه‌ها و مساکین، در بهشت همان جایگاهی دارند که شهیدان راه خداوند دارد. از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«الساعي علي الارملة و المسكين كالمجاهد في سبيل الله و احسبه قال: كالقائم لا يفتر و كالصائم لا يفطر»^۱

^۱ نهاية ابن كثير (۲/۲۳۳۲)

^۲ مسند احمد (۵/۲۸۷) صحیح الجامع الصغیر: (۱/۳۶۳) شماره: ۱۱۱۸.

(اداره کنندگان امور بیوه ها و مساکین مانند مجاهدین در راه الله هستند. راوی می گوید: گمانم بر این است که فرمودند: مانند شب زنده داری که خسته نمی شود و روزه داری که افطار نمی کند).

جایگاه قیم و سرپرست ایتم با جایگاه و رتبه رسول الله ﷺ برابر است. در صحیح مسلم از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «كافل الیتیم له او لغیره، انا و هو كهاتین فی الجنة» و اشار بالسبابة و

الوسطی.^۲

(فاصله‌ی من وكفیل یتیم - خواه مال خودش باشند یا مال دیگران - مانند فاصله‌ی دو انگشت سبابه و ابهام است).

خداوند درجه پدران را به برکت دعاء فرزندان ترفیع می دهد. در مسند احمد از حضرت ابی هریره روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

« ان الله لیرفع الدرجة للعبد الصالح فی الجنة - فیکول: یا رب، ائنی لی هذا؟ فیکول: باستغفار ولدك لك».

(خداوند در بهشت درجه و امتیاز بنده صالحش را افزایش می دهد. بنده می گوید: پروردگارا! این از کجاست؟ خداوند می فرماید: این حاصل استغفار فرزندت برای تو است).

ابن کثیر می گوید: سند حدیث صحیح است هر چند که اصحاب سته آن را گزارش نداده اند، اما این حدیث در مسلم شاهدهی دارد:

«اذا مات ابن آدم انقطع عنه عمله الا من ثلاث: صدقة جاریه، او علم ینفع به او ولد صالح یدعو له».^۳

^۱ صحیح مسلم، کتاب: الزهد، باب: الاحسان الی الارملة و المسکین والیتیم: (۲/۲۲۸۶) شماره:

۲۹۸۲.

^۲ همان منبع

^۳ النهایه: ابن کثیر (۲/۳۴۰).

(وقتی بنی آدم فوت می‌کند مگر از سه طریق اعمالش منقطع می‌شوند: صدقه جاریه، علم و دانشی که به کسی آموخته و دیگران از آن بهره می‌برند یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند).

مبحث چهارم: خاک بهشت

در صحیح بخاری و مسلم از انس ابن مالک از ابی ذر در حدیث معراج چنین نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«ادخلت الجنة فاذا فيها جنادل اللؤلؤ و اذا تراها المسك».

(در شب معراج به بهشت برده شدم. پس ناگهان چشم هایم به گنبدهای مرواریدی افتاد و دیدم که خاک بهشت مانند مسک است).

در صحیح مسلم و مسند احمد از ابی سعید روایت شده که ابن صیاد درباره خاک بهشت از رسول الله ﷺ پرسید. رسول الله ﷺ فرمود:

«هي درمكة بيضاء مسك خالص»

(آردی ریز و سفید رنگ و مسکی خالص و ناب است).

در مسند احمد از جابر بن عبدالله روایت شده که رسول الله ﷺ درباره یهود می فرمود:

راجع به خاک بهشت از آنان سوال کردم و خاک آن سفید خالص است. پس پیامبر از یهود سوال کرد. یهود گفتند: ای ابی القاسم خاک بهشت از نان است. رسول الله ﷺ فرمودند: نانی که از مروارید است.^۱

ترمذی و دارمی از ابی هریره روایت کرده اند: ابی هریره می گوید از رسول الله ﷺ سوال کردم: جهان از چه چیز آفریده شده است؟ فرمودند: از آب. ابوهریره می گوید: بهشت از چه چیز ساخته شده است؟ فرمودند:

« لَبَنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَلَبَنَةٌ مِنْ فِصَّةٍ مِلَاطِهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَحَصْبَاؤُهَا الْيَاقُوتُ وَاللُّؤْلُؤُ وَتُرَابُهَا الرِّعْفَرَانُ مَنْ يَدْخُلُهَا يَخْلُدُ فِيهَا يَنْعَمُ لَا يَبُؤُسُ لَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ وَلَا تَبْلَى ثِيَابُهُمْ وَ صَدَقَ اللَّهُ حَيْثُ يَقُولُ: وَ إِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ مُلْكًا كَبِيرًا».^۲

^۱ النهایه: ابن کثیر (۲/۲۴۲).

^۲ مشکاة المصابیح: (۳/۸۹) شماره: ۵۶۳۰

(یک خشت از طلا و دیگری از نقره و ملاط میان دو خشت مشک بسیار خوشبوی است و سنگ ریزه های آن جواهر و یاقوت و خاک آن زعفران است. هر کس داخل آن شود برای همیشه می ماند و صدمه نمی بیند، ماندگار است و نمی میرد، لباسهایش کهنه نمی شوند، جوانی اش از بین نمی رود).

مبحث پنجم: نهرهای بهشت

خداوند به ما خبر داده است که زیر درختان بهشت رودهایی روان است:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾

البقرة: ۲۵

(مژده بده به کسانی که ایمان آورده‌اند و کردار نیکو انجام داده‌اند، این که ایشان را است باغهای (بهشتی) که در زیر درختان آن رودها روان است).

و گاهی چنین می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾

الكهف: ۳۱

(آنان کسانی که بهشت جاویدان از آن ایشان است؛ بهشتی که در زیر (کاخها و درختان) آن جویبارها روان است).

در حدیث معراج آمده است:

«رَأَى أَرْبَعَةَ أَنْهَارٍ نَهْرَانِ بَاطِنَانِ وَنَهْرَانِ ظَاهِرَانِ فَسَأَلْتُ جِبْرِيلَ فَقَالَ أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَفِي الْجَنَّةِ وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ النَّيْلُ وَالْفُرَاتُ»

(چهار رود را دید که از چشمه بیرون می‌آیند: دو رود از بیرون و دو رود دیگر پنهانند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: از جبرئیل پرسیدم: این رودها چه هستند؟ فرمودند: دو رود پنهان از نهرهای بهشتند، اما دو نهر ظاهر از نیل و فرات هستند). در صحیح مسلم آمده است: سبحان، جیحان، نیل و فرات همه از رودهای بهشت‌اند.

از بهشت بودن این رودها بمعنی این است که اصل این رودها در بهشت است همانطور که اصل انسان از بهشت است، لذا با توجه به این توجیه حدیث تعارضی با ظاهر امر ندارد که رودها از زمین منفجر می‌شوند، و اگر منظور چنین نباشد، در آن صورت حدیث از امور غیبی بحساب می‌آید که ایمان بدان و تصدیق نمودن آن از جمله واجبات غیبی است.^۱

^۱ سلسله الاحادیث الصحیحه (۱۸/۱).

قاری می‌گوید: این چهار رود بدان جهت از رودهای بهشت قرار داده شده‌اند که در آنها شیرینی آب، هضم شدن، برکت الهی و شرف ورود پیامبران و نوشیدن از آنها، وجود دارد.^۱

از جمله رودهای بهشت، کوثر است که خداوند متعال آن را به رسولش اعطاء نموده است:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾ (۱) الكوثر: ۱

(ما به تو خیر و خوبی بی‌نهایت فراوانی را اعطاء کرده‌ایم (که نبوت و دین حق و هدایت، و هر آن چیزی است که سعادت دو جهان را به همراه دارد)).

در صحیح بخاری از انس بن مالک روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«بِئَمَا آنا أَسِيرٌ فِي الْجَنَّةِ، إِذْ آنا بِنَهْرٍ حَافِتَاهُ قَبَابُ الدَّرِّ الْجَوْفِ، قُلْتُ: مَا هَذَا يَا جَبْرِيْلُ: قَالَ: هَذَا الْكَوْثَرُ الَّذِي أُعْطَاكَ رَبُّكَ، فَإِذَا طَيَّبَهُ - أَوْ طَيَّبَهُ - مَسْكٌ أَذْفَرُ».^۲

(در حالی که در بهشت راه می‌رفتم، ناگهان با رودی برخوردیم که گنبدهایی از مروارید آن را احاطه کرده بودند. پرسیدم: ای جبریل! این چیست؟ گفت: این همان کوثری است که پروردگار به تو داده است. دیدم که خاک آن از مسک است). ابن عباس رضی الله عنه کوثر را به همهی آن خیر و برکت تفسیر می‌کرد که خداوند آن را به پیامبرش عطا کرده بود. ابو بشر خطاب به سعید بن جبیر راوی این تفسیر از ابن عباس گفت: کسانی هستند که آن را به رودی در بهشت تفسیر می‌کنند. سعید گفت: آن رودی که در بهشت است از جملهی خیر و برکت فراوانی است که خداوند به پیامبرش بخشیده است.^۳

حافظ ابن کثیر همهی روایتهای مربوط به حوض کوثر را جمع نموده است، از جملهی آن روایتهای حدیثی است که مسلم از انس روایت کرده که پیامبر ﷺ بعد از نزول آیه‌ی:

^۱ تعلیمات شیخ ناصر و مشکاة المصابیح (۸۰/۳).

^۲ صحیح البخاری، کتاب: الرقائق، باب فی الحوض. فتح الباری (۴۶۳/۱۱)

^۳ همان منبع

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾ فرمود:

اتدرون ما الكوثر؟ آیا می‌دانید کوثر چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «هو نهر وعدنيه الله عز وجل، عليه خير كثير». آن رودی است که خداوند آن را به من وعده داده است.

و در حدیث حضرت انس در مسند احمد چنین آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

﴿أَعْطَيْتُ الْكَوْثَرَ فَإِذَا هُوَ نَهْرٌ يَجْرِي كَذَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ حَافَتَاهُ قِيَابُ اللَّؤْلُؤِ لَيْسَ مَشْفُوفًا فَضَرَبْتُ بِيَدِي إِلَى ثُرَيْبِهِ فَإِذَا مِسْكَةٌ ذَفِرَةٌ وَإِذَا حَصَاهُ اللَّؤْلُؤُ﴾

(کوثر به من داده شد، وقتی بدان نگاه کردم، دیدم رودی است که بر روی زمین جاری است، گنبدهایی از مروارید آن را احاطه کرده‌اند و بدون سقف است. دستم را روی خاک آن گذاشتم خاکش مسک و سنگ ریزه هایش مروارید بودند).

در روایت «مسند» از حضرت انس رضی الله عنه به سندی مرفوع روایت شده:

«هو نهر اعطانيه الله في الجنة ترابه مسك. ماؤه ابيض من اللبن و احل من العسل

ترده طيور اعناقها مثل اعناق الجزور.»

(کوثر رودی است در بهشت. خداوند آن را به من عطا نموده. خاکش مسک، آبش از شیر سفیدتر و از غسل شیرین‌تر است. پرندگانی از آن می‌نوشند که گردنهای درازی مانند گردن شتر دارند).

حافظ ابن کثیر روایات فراوان دیگری راجع به این موضع نقل کرده است، پس اگر می‌خواهید به احادیث بیشتری دست یابید به کتاب با ارزش ایشان «النهاية: ۲۴۶/۲» مراجعه کن.

همه‌ی رودهای بهشت آب نیستند، بلکه بعضی شیر، بعضی شراب و بعضی عسل تصفیه شده هستند. خداوند می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَنْغَيَّرْ طَعْمُهُ،

وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾ محمد: ۱۵

(وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (چنین است که) در آن رودبارهایی از آبی (زالال و خالص) است که گنبدیده و بدبو نگشته است، و

رودبارهایی از شیری است که طعم و مزه آن متغیر نشده است، و رودبارهایی از شرابی است که سراپا لذت برای نوشندگان است، و رودبارهایی از عسلی است که خالص و پالوده است).

در سنن ترمذی با سند صحیح از حکیم بن معاویه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«ان في الجنة بحر العسل، و بحر الخمر، و بحر اللبن و بحر الماء، ثم تنشق البحر

بعد»^۱.

(همانا در بهشت دریای عسل، شیر، شراب و آب وجود دارد و سایر رودها از این دریاها سرچشمه می‌گیرند).

پس رودهای بهشت از این دریاها که رسول الله ﷺ آنها را بیان کرده، سرچشمه می‌گیرند. رسول الله ﷺ درباره رودی در بهشت بنام «بارق» به ما خبر داده است. بارق بر در بهشت قرار دارد و در عالم برزخ شهیدان در نزدیکی همین رود نگاه داری می‌شوند. در مسند احمد، معجم طبرانی و مستدرک حاکم حدیثی از ابن عباس روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

«الشهداء علي بارق نهر بباب الجنة في قبة حضراء يخرج عليهم رزقهم من الجنة

بكرةً و عشياً»^۲

(شهداء روی «بارق» قرار می‌گیرند، بارق همان رودی است در کنار در ورودی بهشت که در گنبدی سبز رنگ قرار گرفته، هر روز صبح و شام روزی آنها از بهشت بیرون می‌آید).

^۱ جامع الاصول: (۵۰۷/۱).

^۲ صحیح جامع الصغیر (۲۳۵/۳).

مبحث ششم: چشمه های بهشت

در بهشت چشمه های زیادی با رنگ و طعم های گوناگون وجود دارد.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾﴾ الحجر: ۴۵

((این پادافره پیروان شیطان بود، و اما پاداش پویندگان راه یزدان، این است

که:)) بی گمان پرهیزگاران در میان باغها و چشمه ساران (بهشت) بسر می برند).

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾﴾ المرسلات: ۴۱

(پرهیزگاران در زیر سایه ها و در کنار چشمه ساراند).

و در توصیف آن دو باغی که برای فرمانبرداران آماده کرده می فرماید:

﴿فِيهَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾﴾ الرحمن: ۵۰

و در وصف دو باغ دیگر فرمودند: ﴿فِيهَا عَيْنَانِ فَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾﴾ الرحمن: ۶۶

در بهشت دو چشمه وجود دارد که مقربین از آب خالص و ناب آن می نوشند

و نیکان زمانی از آن دو چشمه می نوشند که آمیخته با نوشیدنی دیگری است.

چشمه اول: چشمه کافور است. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِرْآجُهَا كَأْفُورًا ﴿٥﴾﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ

﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾﴾ الإنسان: ۵ - ۶

(نیکان از چشمه ای می نوشند که از چشمه ی کافور بدان افزوده شده، اما

«عباد الله» از کافور خالص و ناب می نوشند).

چشمه دوم: چشمه تسنیم است، خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾﴾ عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾﴾

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْحُومٍ ﴿٢٥﴾﴾ خَتَمَهُ مَسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾﴾ وَمِرْآجُهُ مِنْ

﴿تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾﴾ المطففين: ۲۲ - ۲۸

(بی گمان نیکان در میان انواع نعمتهای فراوان بهشت بسر خواهند برد. بر

تخته های مجلل (بهشتی) تکیه می زنند و (به زیباییها و نعمتهای بسیار آنجا)

می‌نگرند. (هرگاه بدیشان بنگری) خوشی و خرمی و نشاط نعمت را در چهره‌هایشان خواهی دید. به آنان از شراب زلال و خالصی داده می‌شود که دست نخورده و سربسته است. مَهر و دریند آن از مشک است (و با دست زدن بدان، بوی عطر مشک در فضا پراکنده می‌شود). مسابقه‌دهندگان باید برای به دست آوردن این (چنین شراب و سایر نعمتهای دیگر بهشت) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند. آمیزه آن، تسنیم است. تسنیم چشمه‌ای است که مقربان (بارگاه یزدان) از آن می‌نوشند).

از جمله چشمه‌های بهشت چشمه‌ای است که سلسبیل نام دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِنْ أَمْثَلِ زَنْجَبِيلٍ ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾﴾ الإنسان: ۱۷-۱۸
 (در آنجا از جامهای شرابی بدیشان می‌دهند که آمیزه آن زنجبیل است. (این جامها پر می‌شوند از) چشمه‌ای که در بهشت است و سلسبیل نامیده می‌شود).
 احتمال دارد این همان چشمه‌ی نخست باشد.

مبحث هفتم: ساختمان و چادرهای بهشت

خداوند در بهشت برای اهل بهشت مسکن زیبا و پاکیزه ساخته است، همانگونه که می‌فرماید:

﴿وَمَسْكَنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّتِ عَدْنٍ﴾ التوبة: ۷۲

(و مسکنهای پاکیزه را در بهشت جاویدان بدانان وعده داده است (که جای ماندگاری همیشگی و زندگی سرمدی است)).

خداوند در بسیاری از آیه‌های قرآن این منازل و مساکن را به غرفه‌ها یاد کرده است. از جمله آنجا که می‌فرماید:

﴿وَهُمْ فِي الْعُرْفَتِ ءَامِنُونَ﴾ سبأ: ۳۷

(و ایشان در طبقات بالا (یعنی در برترین منازل بهشت) در امن و امان بسر می‌برند).

و در بیان پاداش بندگان رحمن می‌فرماید:

﴿أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا﴾

الفرقان: ۷۵

(به اینان بالاترین درجات و عالی‌ترین منزلگاههای بهشت داده می‌شود در برابر صبر و استقامتشان (بر انجام طاعات و دوری از منکرات)، و در آن (جایگاههای والای بهشت، از هر سو) بدانان درود و سلام گفته می‌شود).
و در توصیف این غرفه‌ها می‌فرماید:

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا

يُخَلِّفُ اللَّهُ الْمِعَادَ﴾ الزمر: ۲۰

(و اما کسانی که از (عذاب) پروردگارشان (خویشترن را) بپرهیزند، آنان (در بهشت برین جای دارند و) دارای قصرها و کاخهایی هستند که بالای یکدیگر ساخته شده‌اند و در زیر آنها رودبارها جاری است. این وعده را خدا می‌دهد و خدا خلاف وعده نمی‌کند).

ابن کثیر می‌گوید: خداوند عزوجل درباره بندگان با سعادت خود خبر داده است مبنی بر اینکه برای آنان در بهشت غرفه‌ها ساخته شده است. منظور از غرفه‌ها، ساختمان‌های بسیار بلند است. ﴿لَهُمْ عُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مَّيْبَةٌ﴾ الزمر: ۲۰
 آن ساختمانها چند طبقه، محکم، زیبا و بلند هستند. رسول الله ﷺ این ساختمانها را برای ما توصیف کرده است. در مسند احمد و صحیح ابن حبان از حضرت علی رضی الله عنه نقل شده است:

«إِنَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَعُرْفًا يُرَى بُطُونُهَا مِنْ ظُهُورِهَا وَظُهُورُهَا مِنْ بُطُونِهَا فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَنْ هِيَ قَالَ لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ وَصَلَّى لِلَّهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ»

(پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا در بهشت غرفه‌هایی هست که داخل آنها از بیرون و بیرون آنها از داخل دیده می‌شود. خداوند آنها را برای کسانی مهیا کرده که به نرمی با مردم سخن می‌گویند و روزی می‌دهند و در حالی که مردم در خواب بسر می‌برند، نماز می‌خوانند).

و خداوند به ما خبر داده است که در بهشت چادرهایی وجود دارد:

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ الرحمن: ۷۲

(سیاه چشمانی که هرگز از خیمه‌ها بیرون نمی‌شوند و اینجا و آنجا بدنبال کارهای ناپسند نمی‌روند).

این چادرها بسیار شگفت‌آور هستند: از لؤلؤ ساخته شده‌اند. بلکه از یک لؤلؤ گنبدی ساخته شده‌اند که طول آن ۶۰ مایل و در بعضی روایت آمده است که عرض هر کدام ۶۰ مایل می‌باشد. در صحیح بخاری از عبدالله بن قیس روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْخِيْمَةُ دُرَّةٌ مُّجَوَّفَةٌ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ ثَلَاثُونَ مَيْلًا فِي كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا لِلْمُؤْمِنِ أَهْلٌ لَّا يَرَاهُمْ إِلَّا خُرُونٌ»

(خیمه یک مروارید تو خالی است که طول آن در آسمان شصت مایل است. در هر گوشه آن برای مؤمن یک همسر و عیال وجود دارد که دیگران آنان را نمی‌بینند).

مسلم از عبدالله بن قیس چنین روایت می‌کند:

«عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَخَيْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُولُهَا سِتُونَ مِيلًا لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا»

(رسول الله ﷺ فرمودند: همانا برای مؤمن در بهشت خیمه ای هست که از یک مروارید تو دار ساخته شده و طول آن شصت مایل می‌باشد. مؤمن در آن چند تا خانواده و همسر دارد و نزد آنان رفت و آمد می‌کند و هیچکدام دیگری را نمی‌بینند).

رسول الله ﷺ ما را از ساختمان‌های بعضی همسران و اصحابش خبر داده است.

در صحیح بخاری و مسلم از حضرت ابی هریره روایت شده:

«أَتَى جَبْرِيلُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَأَقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمِنِّي وَبَشِّرْهَا بَبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ»

(جبرئیل نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است که با ظرفی که شورها و طعام دارد نزد شما می‌آید. هرگاه نزد شما آمد. از طرف پروردگاری از طرف من باو سلام ابلاغ دارید. و نوید خانه ای در بهشت به او بده که در آن نه سر و صدائی وجود دارد و نه انسان از نشستن در آن احساس خستگی می‌کند).

در صحیح بخاری و مسلم از جابر رضی الله عنه روایت شده:

«قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: رَأَيْتُنِي دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِالرَّمِيصَاءِ امْرَأَةِ أَبِي طَلْحَةَ وَسَمِعْتُ خَشْفَةً فَقُلْتُ مَنْ هَذَا فَقَالَ هَذَا بِلَالٌ وَرَأَيْتُ قَصْرًا بِنَائِهِ جَارِيَةٌ فَقُلْتُ لِمَنْ هَذَا فَقَالَ لِعُمَرَ فَأَرَدْتُ أَنْ أَدْخُلُهُ فَأَنْظَرُ إِلَيْهِ فَذَكَرْتُ غَيْرَتَكَ فَقَالَ عُمَرُ بِأَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعَلَيْكَ أَغَارٌ»

(رسول الله ﷺ می‌فرماید: وارد بهشت شدم، دیدم که رمیصاء همسر ابی طلحه همراه است. ناگهان صدای راه رفتن پایهای کسی را شنیدم، گفتم این کیست؟ گفته شد: این بلال است. ساختمان مجللی دیدم که در کنار آن کنیزی بود. گفتم: این ساختمان از آن کیست؟ گفتند: از آن عمر بن خطاب است. می‌خواستم داخل

آن شوم، اما ای عمر به یاد غیرت تو افتادم. عمر رضی الله عنه گفت: پدر و مادرم فدای تو شوند، آیا نسبت به تو غیرتم را به کار اندازم).

رسول الله صلی الله علیه و آله راه و روشی را به ما نشان داده است که مؤمن بیش از یک خانه در بهشت خواهد داشت. در مسند احمد از ابن عباس با سند صحیح روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

« من بني مسجداً ولو كمفحص قِطَاةٍ لبيضها بني الله له بيتاً في الجنة »^۱

(هر کس مسجدی برای خشنودی خداوند و لو به اندازه لانه یک پرندۀ برای تخمگذاری هم بسازد، خداوند برای او خانه ای در بهشت خواهد ساخت).
در مسند احمد، صحیح بخاری و مسلم، سنن ترمذی و سنن ابن ماجه از عثمان بن عفان روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

« مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا وَلَوْ كَمَفْحَصِ قِطَاةٍ لَبَيَّضَهَا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ »

(هر کس مسجدی برای خشنودی خداوند بسازد، خداوند در بهشت (خانه ای) مانند آنرا برای او می سازد).

در صحیح مسلم، مسند احمد، سنن ابی داود، سنن نسائی و سنن ابن ماجه از ام حبیبه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

« مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ »

(هر کس مسجدی برای خشنودی خداوند بسازد، خداوند در بهشت (خانه ای) مانند آنرا برای او می سازد).

در صحیح مسلم، مسند احمد، سنن ابی داود، سنن نسائی و سنن ابن ماجه از ام حبیبه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

« مَنْ صَلَّى فِي يَوْمِ ثِنْتِي عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا بَنَى اللَّهُ لَهُ بِهِنَّ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ »

(هر کس در شب و روز ۱۲ رکعت نماز سنت بخواند، خداوند برای او خانه ای در بهشت خواهد ساخت).

^۱ صحیح جامع الصغیر: (۶۲۵/۵) شماره (۶۰۰۵).

مبحث هشتم: نور و روشنایی بهشت

قرطبی به نقل از علماء می‌گوید: در بهشت شب و روزی وجود ندارد و اهل بهشت همواره در یک نور دائمی خواهند بود و اوقات شب را با پائین آوردن پرده ها و بند کردن دروازه ها تشخیص می‌دهند و مقدار اوقات روز را با بلند شدن پرده ها و باز شدن درها می‌شناسند. ابوالفرج بن جوزی این مطلب را بیان کرده است.^۱ ابن کثیر در تفسیر آیه:

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَهُمْ فِيهَا فِي بُكْرَةٍ وَعَشِيًّا﴾ (۱۳) تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿۱۳﴾ ﴿مریم: ۶۲ - ۶۳﴾

(آنان در آنجا گفتار پوچ و بیهوده‌ای نمی‌شنوند، لیکن درود (یزدان و فرشتگان و مؤمنان) را (می‌شنوند)، صبحگاهان و شامگاهان (و تمام اوان و زمان) خوراک و طعام ایشان آماده است. این است بهشتی که ما آن را به بندگان خود - به آن کسانی که پرهیزگار باشند - می‌دهیم). بیان داشته: در اوقاتی که شبیه اوقات صبح و شام هستند، نه باین معنی که در آنجا شب و روز وجود دارد.

ابن تیمیه در این زمینه می‌گوید: «والجنة ليس فيها شمس و لا قمر و لا ليل و لا نهار، لكن تعرف البكرة و العشية بنور يظهر من قبل العرش»^۲ (در بهشت خورشید و ماه، شب و روز وجود ندارد، البته صبح و شام توسط نوری که از طرف عرش ظاهر می‌شود شناخته می‌شوند).

^۱ تذكرة قرطبي (۵۰۴) .

^۲ مجموع فتاوي شيخ الاسلام (۳۱۲/۴) .

مبحث نهم: بوی بهشت

بهشت بوی معطر و پاکیزه ای دارد که تمام زوایای آن را فرا می گیرد و مؤمنان این بو را از راه بسیار دور استشمام می کنند. در مسند احمد، سنن نسائی، سنن ابن ماجه و مستدرک حاکم با سند صحیح آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«من قتل رجلا من اهل الذمة لم يجد ريح الجنة، و ان ريحها ليوجد من مسيرة سبعين عاما».

(هر کس شخصی از اهل ذمه را به قتل برساند، بوی بهشت را نمی یابد. حال آنکه بوی بهشت از مسافت هفتاد سال استشمام می شود).^۱

در حدیثی دیگر آمده است:

«من قتل معاهدا لم يرح رائحة الجنة، و ان ريحها ليوجد من مسيرة اربعين عاما».

(هر کس هم پیمانی را به قتل برساند، بوی بهشت را استشمام نمی کند. حال آنکه بوی بهشت از مسافت چهل سال قابل استشمام است).^۲

^۱ صحیح الجامع الصغیر: (۳۵۵/۵) شماره: (۶۳۲۴) .

^۲ همان: (۳۳۷/۵) شماره: (۶۳۳۳) .

مبحث دهم: درخت و میوه‌های بهشت

مطلب اول: میوه‌های بهشت

درختان بهشت زیاد، پاکیزه و متنوع می‌باشند. خداوند به ما خبر داده است که درختان بهشت عبارتند از: انگور، خرما، انار، صدر و طلح.

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿۳۱﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿۳۲﴾﴾ النبا: ۳۱ - ۳۲

(مسلماً پرهیزگاران، رستگاری (از دوزخ) و دستیابی (به بهشت) بهره ایشان می‌گردد. باغهای سرسبز، و انواع رزها (بهره ایشان می‌گردد)).

﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذُرْمًا ﴿۶۸﴾﴾ الرحمن: ۶۸

(در آن باغها انواع میوه‌ها و از جمله خرما و انار است).

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿۲۷﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿۲۸﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿۲۹﴾ وَظِلِّ مَمْدُودٍ ﴿۳۰﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿۳۱﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿۳۲﴾﴾ الواقعة: ۲۷ - ۳۲

(سمت راستیها! چه سمت راستی‌هایی؟! (اوصاف مواهب و نعمتهایشان در بیان نمی‌گنجد) در (سایه درخت) سدر بی‌خار آرمیده‌اند. و در سایه درختان موزی بسر می‌برند که میوه‌هایش رویهم ردیف و چین چین افتاده است. و در میان سایه‌های فراوان و گسترده و کشیده (خوش و آسوده‌اند). و در کنار آبشارها و آبهای روان (بسر می‌برند که زمزمه آن گوش جان را نوازش می‌دهد و منظره آن چشم انسان را فروغ می‌بخشد). و در میان میوه‌های فراوان هستند).

«سدر»: همان درخت خاردار است که در بهشت بدون خار می‌باشد. طلح درختی است از درختان حجاز که دارای خار است. اما در بهشت منضود یعنی بدون خار و بدون مشقت آماده خوردن است.

آنچه که در قرآن درباره درختان باغهای بهشت آمده است، درختان اندکی هستند که ذکر شده‌اند و گر نه این باغها بیش از این درخت دارند. خداوند می‌فرماید:

﴿ فِيهَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴾ (۵۲) الرحمن: ۵۲

(در آنجاها از هر میوه‌ای، انواع و اقسامی موجود است).

و به دلیل زیاد بودن میوه‌های بهشت، اهل بهشت هر آنچه از میوه‌ها را که

مایل باشند، خواهند یافت. ﴿ يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴾ ص: ۵۱

(در آنجا (راحت و آسوده بر تختها) تکیه می‌زنند و میوه‌های فراوان و

نوشیدنیهای زیادی را می‌طلبند (و خدمتکاران بهشتی فوراً خواسته‌هایشان را برآورده

می‌کنند)).

﴿ وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴾ (۲۰) الواقعة: ۲۰

(نوجوانان بهشتی برای آنان می‌گردانند) هر نوع میوه‌ای را که برگزینند).

﴿ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوْكَةٍ مِمَّا يَسْتَهْوُونَ ﴿٤٢﴾ ﴾ المرسلات: ۴۱ - ۴۲

(پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و در کنار چشمه‌سارانند. و در میان میوه‌هایی که

بخوانند و آرزو کنند).

به هر حال در بهشت، انواع میوه‌ها و نعمت‌ها و هر آنچه که اهل بهشت

خواسته باشند، وجود دارد.

﴿ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ

﴿٧١﴾ الزخرف: ۷۱

(برایشان کاسه‌ها و جامهای زرین به گردش انداخته می‌شود، و هرچه دل

بخواد و هرچه چشم از آن لذت ببرد، در بهشت وجود دارد، و شما در آنجا

جاودانه خواهید بود).

ابن کثیر نکته بسیار جالبی را ذکر کرده که بر عظمت و فراوانی میوه‌های

بهشت دلالت دارند، و آن اینکه درخت سدر که در دنیا جز یک میوه بسیار ریز و

کوچک میوه‌ای ندارد، و البته خارهایش زیاد است. و طلع که هیچ منظوری سوی

سایه در دنیا ندارد، اینها در بهشت دارای میوه‌های بسیار و زیبا خواهند بود. حتی

یک میوه از آنها هفتاد رنگ و طعم متشابه دارند. پس درباره درخت‌هایی که در دنیا

میوه‌های خوب و زیبا دارند چه گمان دارید. درختانی مانند: سیب، خرما، انگور

و...؟ و چه می پنداری درباره ریحانه و گلها؟ حاصل سخن اینکه در بهشت نعمت‌هایی وجود دارد که: (لَا عَيْنَ رَأَتْ وَلَا أُذُنَ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَيَّ قَلْبَ بَشَرٍ) (درختان بهشت همواره میوه می‌دهند. مانند درختان دنیا نیستند که در فصل خاصی از سال میوه بدهند. میوه‌های درختان بهشت مستمر و ماندگار هستند).

﴿ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ نَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ ﴾ (۳۵) الرعد: ۳۵

(صفت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (این است که) رودخانه‌ها و جویبارها در زیر (درختان) آن جاری است. میوه و نعمتش همیشگی و سایه‌اش دائمی است. این سرانجام کسانی است که پرهیزگارند، و سرانجام کافران آتش (دوزخ) است).

﴿ وَفَكَهَمَهُ كَثِيرٌ ﴿۳۲﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿۳۳﴾ وَفُرشٍ مَرْفُوعَةٍ ﴿۳۴﴾ ﴾ الواقعة: ۳۲ - ۳۴
(و در میان میوه‌های فراوان هستند. که نه تمام می‌شود و نه منع می‌گردد. و در بین همسران ارجمند و گرانقدر (خوش می‌گذرانند)).

علاوه بر ماندگار بودن، اهل بهشت هرگز از آنها منع نمی‌شوند. از جمله زیبایی و شگفتی‌های میوه‌های بهشت این است که اهل بهشت آنها را در ظاهر همسان و در لذت مختلف خواهند یافت.

﴿ كَلِمًا زُرْفًا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِمْ مُتَشَابِهًا ﴾ البقرة: ۲۵

(هرگاه بعضی از میوه‌های آنها بدیشان عطاء شود، گویند: بیشتر این نصیبمان گشته بود، و همسان آن را آورده‌اند. (چه چنین میوه‌هایی در جنس و شکل یکی بوده، ولی طعم و مزه جداگانه‌ای دارند)).

درخت‌های بهشت دارای شاخه‌های زیاد، بلند و دارای رشد هستند.

﴿ وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿۴۶﴾ فَإِنَّهَا آيَةٌ لِرَبِّكَ مَا تَكْذِبَانِ ﴿۴۷﴾ ﴾ الرحمن: ۴۶ - ۴۷
(هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغهایی (در بهشت) دارد. پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟!).

در توضیح این دو باغ آمده است که:

﴿ فَيَأْتِي آءِ الْآءِ رِيكَمَا تَكْذِبَانِ ﴿٦٣﴾ مَدَاهَمَتَانِ ﴿٦٤﴾ فَيَأْتِي آءِ الْآءِ رِيكَمَا تَكْذِبَانِ ﴿٦٥﴾ ﴾

الرحمن: ۶۳ - ۶۵

(پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟! هر دو کاملاً سرسبز و خرم هستند (و از شدت سبزی و شادابی به سیاهی می‌زنند). پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟!)

باغ با تاریکی وصف نمی‌شود مگر زمانی که درخت‌هایش بسیار سبز باشند به گونه‌ای که از شدت سبزی و به هم نزدیکی درختانش مایل به سیاهی باشند. اما میوه‌های این درختان نزدیک و در دست‌رس هستند، به گونه‌ای که اهل بهشت به آسانی بدانها دسترسی خواهند داشت.

﴿ مُتَّكِنِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَرْقٍ وَحَىٰ الْجَنَّةِ دَانَ ﴿٥٤﴾ ﴾ الرحمن: ۵۴

(بهشتیان بر فرشهایی تکیه می‌زنند و می‌لمند که (چه رسد به رویه‌های آنها) آسترهای آنها از ابریشم ضخیم است. و میوه‌های رسیده باغهای بهشت نزدیک و در دسترس است).

﴿ وَذَلَّلَتْ فَطُوفُهَا نَذْلِيلًا ﴿١٤﴾ ﴾ الإنسان: ۱۴

(و میوه‌های آنجا سهل‌الوصول و در دسترس است).

اما راجع به سایه‌های بهشت خداوند می‌فرماید:

﴿ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾ ﴾ النساء: ۵۷

(و آنان را (زندگی پرناز و نعمتی می‌دهیم و) به سایه (عزت و رفاهیت)

گسترده‌ای داخل می‌گردانیم)

﴿ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ ﴾ الواقعة: ۳۰

(و در میان سایه‌های فراوان و گسترده و کشیده (خوش و آسوده‌اند)).

﴿ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّلٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ ﴾ المرسلات: ۴۱

(پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و در کنار چشمه‌ساراند).

مطلب دوم: توصیف برخی از درختان بهشت

رسول الله ﷺ درباره برخی از درختان بهشت برای ما سخن گفته است، سخنی بسیار شگفت آور که حکایت از یک آفرینش بسیار کمیاب دارد. اینک برخی از سخنان رسول الله ﷺ را بازگو می‌کنیم.

۱- درختی که سواره به مدت یکصد سال زیر آن راه می‌رود

این درخت بسیار سترگ است، غیر از خالق کسی دیگر مقیاس آن را نمی‌داند. رسول الله ﷺ بزرگی آن را این‌گونه برای ما شرح می‌دهد که اسب تیز رو برای رسیدن به انتها الیه آن به صد سال نیاز. در بخاری و مسلم از ابی سعید روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا»

(همانا در بهشت درختی است که اسب تیز رو و ورزیده یکصد سال زیر آن راه می‌رود و هنوز نمی‌تواند تمام سایه آن را طی کند).^۱

در صحیح بخاری از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ وَأَقْرَعُوا إِنْ شِئْتُمْ وَظِلٌّ

مَمْدُودٌ»

(همانا در بهشت درختی است که اسب سوار به مدت صد سال در سایه آن راه

می‌رود. برای تصدیق این سخن آیه: ﴿وَزَيْلٌ مَّمْدُودٌ﴾ الواقعة: ۳۰

در صحیح مسلم از حضرت ابی هریره و سهل بن سعد روایت شده که

رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا»

(همانا در بهشت درختی است که اسب سوار صد سال زیر آن راه می‌رود و

هنوز نتوانسته سایه‌ی آن را بپیماید).

^۱ بخاری . کتاب الفرقان باب صفة الجنة ، فتح الباري (۴۱۶/۱۱) مسلم : كتاب الجنة (۲/۲۱۷۶) .

۲- سدره المنتهی

در قرآن راجع به این درخت سخن به میان آمده است. خداوند خبر داده که رسول الله ﷺ بالای این درخت جبرئیل را در صورت واقعی خود دیده است. این درخت مأوی نام دارد:

﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۖ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۚ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ۗ إِذْ يَعْشَىٰ الْسِدْرَةَ

مَا يَعْشَىٰ ۚ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ۗ﴾ النجم: ۱۳ - ۱۷

(او که بار دیگر (در شب معراج) وی را دیده است. نزد سدره المنتهی. بهشت که منزل (و مأوی متقیان) است در کنار آن است. در آن هنگام، چیزهایی سدره را فرا گرفته بود که فرا گرفته بود (و چنان عجائب و غرائبی، قابل توصیف و بیان، با الفبای زبان انسان نیست) چشم (محمد در دیدن خود به چپ و راست) منحرف نشد و به خطا نرفت، و سرکشی نکرد و (تنها به همان چیزی نگریست که می بایست ببیند و بنگرد)).

و رسول الله ﷺ از این درخت چنین خبر داده است:

«ثم رفعت لی سدرة المنتهی، فاذا نبقتها مثل قلال هجر، و اذا ورقها مثل آذان الفیلة. قال: (ای جبرئیل) هذه سدرة المنتهی، و اذا اربعة اثمار، نهران باطنان و نهران ظاهران، قلت: ما هذا یا جبرئیل؟ قال: اما الباطنان فنهران فی الجنة، و اما الظاهران فالنیل و الفرات»^۱

(بعد «سدره المنتهی» جلو چشمان من آورده شد. دانه‌های آن در مقیاس باندازه کوزه های هجر بودند. برگ های آن باندازه گوش های فیل بودند. جبرئیل گفت: این سدره المنتهی است. چهار تا نهر، دو تا ظاهر و دو تا پنهان در آنجا دیده شد. رسول الله ﷺ می فرماید: درباره این نهرها از جبرئیل پرسیدم: گفت: دو تا نهر باطن از نهرهای بهشت‌اند و دو تای ظاهر نیل و فرات‌اند.

در صحیحین نیز چنان آمده است:

^۱ صحیح الجامع (۱۸/۳) شماره ۲۸۶۱. و آن را به بخاری، مسلم، ترمذی و احمد نسبت داده است.

«ثُمَّ انْطَلَقَ حَتَّى أَتَى بِي السُّدْرَةَ الْمُنتَهَى فَعَشِيهَا أَلْوَانٌ لَا أَذْرِي مَا هِيَ ثُمَّ أُذِحِلْتُ
الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابِدُ اللَّوْلُوِّ وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ»

(سپس تا سدره المنتهی با هم رفتم، آن را طوری دیدم که به وسیله‌ی رنگهای
گونگونگی پوشیده شده بود که تا به حال آن را ندیده بودم، سپس وارد بهشت شدم،
گنبدهایی از مروارید را دیدم و خاک آن از مسک بود).

۳-درخت طوبی

درخت طوبی درخت بسیار بزرگی است. لباس و پوشاک اهل بهشت از این
درخت قرار داده می‌شود. در مسند احمد، تفسیر ابن جریر و صحیح ابن حبان از
ابی سعید خدری روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

«طوبی شجرة في الجنة، مسيرة مائة عام ثياب اهل الجنة تخرج من اكمامها»^۱

(طوبی درختی است در بهشت. مسافت آن صد سال است. لباس اهل بهشت
از خوشه‌های آن ساخته می‌شود).

در مسند احمد از عبدالله بن عمرو روایت شده:

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنَا عَنْ ثِيَابِ
أَهْلِ الْجَنَّةِ خَلْقًا تُخْلَقُ أَمْ نَسَجًا تُنْسَجُ فَضَحِكَ بَعْضُ الْقَوْمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّ تَضْحَكُونَ مِنْ جَاهِلٍ يَسْأَلُ عَالِمًا ثُمَّ أَكَبَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ أَيْنَ السَّائِلُ قَالَ هُوَ ذَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَا بَلْ تَشَقُّقُ عَنْهَا»

(مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا! پیرامون لباسهای بهشت
به ما خبر بده، مخلوقی است که آفریده می‌شود و یا حلاجی است که بافته
می‌شود؟ بعضی حاضرین به خنده در آمدند. رسول الله ﷺ فرمودند: خنده برای
چه؟ آیا از این می‌خندید که یک نادان از یک دانایی سوال می‌کند؟ سپس رسول الله
ﷺ به طرف سوال متوجه شده فرمودند: سائل کجا است. آن مرد گفت: ای پیامبر
خدا! من سؤال را پرسیدم، پیامبر فرمود: خیر، یعنی لباس‌های اهل بهشت نه

^۱ سلسله احادیث الصحیحه : (۶۳۹/۴) .

آفریده می‌شوند و نه بافتنی هستند که بافته می‌شوند بلکه از ثمرات و میوه‌های بهشت به وجود می‌آیند).

مطلب سوم: بهترین ریحانه‌ی بهشت

خداوند خبر داده است که در بهشت ریحانه وجود دارد:

﴿ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٍ ﴿٨٩﴾ الواقعة: ٨٨ - ٨٩

(و اما اگر (شخص محتضر) از زمره پیشگامان مقرب باشد. همین که مُرد، بهره او راحت و آسایش و گلهای خوشبو و بهشت پر نعمت است).

رسول الله ﷺ فرموده است: بهترین ریحانه بهشت «حناء» است. در معجم طبرانی کبیر با سند صحیح و مطابق با شرائط شیخین از عبدالله بن عمرو روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

« سید ریحان الجنة الحناء»

(بهترین ریحانه بهشت حنا است).^۱

مطلب چهارم: تنه درختان بهشت از طلا هستند

از جمله اخبار بسیار شگفتی که رسول الله ﷺ به ما خبر داده است، این است که ساق و تنه‌های درختان بهشت از طلا هستند. در سنن ترمذی، صحیح ابن حبان و بیهقی با سند صحیح از ابی هریره روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

« ما في الجنة شجرة الا و ساقها من ذهب»^۲

(در بهشت هیچ درختی نیست، مگر اینکه ساق و تنه آن از طلا است).

^۱ سلسله احادیث الصحیحه : (٤٠٧/٤) شماره : (١٤٢٠) .

^۲ صحیح الجامع الصغیر : (١٥٠/٥) .

مطلب پنجم: راهی برای افزایش درختان بهشت

پدر انبیاء حضرت ابراهیم خلیل در شب معراج به رسول الله ﷺ نشان داده بود که امتش را از نحوه افزودن سهم خویش از درختان بهشت اطلاع بدهد. ترمذی با سند حسن از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«لَقِيت ابراهيم ليلة اسري بي، فقال: يا محمد، اقرأ امتك ان الجنة ارض طيبة التربة، عذبة الماء و انما قيعان و ان غراسها سبحان الله، و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر»^۱.

(در شب اسراء ابراهیم علیه السلام را دیدم. او به من گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله به امت خود خبر بده که بهشت زمینی است که خاک پاکیزه دارد. آبش شیرین و گوارا است. دشت پهناوری دارد. نهال کاری آن با خواندن این کلمات است. «سبحان الله، والحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر»

^۱ صحیح الجامع الصغیر: (۳۴/۵). شماره: ۵۰۲۸

مبحث یازدهم: جانوران و پرندگان بهشت

در بهشت پرندگان و جانورانی وجود دارد که غیر از خداوند متعال کسی آنها را نمی‌داند. خداوند متعال درباره نعمت‌هایی که اهل بهشت از آن تغذیه می‌کنند، می‌فرماید:

﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَبُونَ ﴿۲۱﴾ وَحُورٍ عِينٍ ﴿۲۲﴾ الواقعة: ۲۱ - ۲۲

(و گوشت پرنده‌ای که بخواهند و آرزو کنند. و حوریان چشم درشت بهشتی دارند).

در سنن ترمذی از انس روایت شده که درباره کوثر از رسول الله ﷺ سوال شد: کوثر چیست؟ فرمود:

« ذاك نهر اعطانيه الله، اشد بياضاً من اللبن و احلي من العسل فيه طير اعناقها كاعناق الجزر، قال عمر: ان هذه لناعمة، قال رسول الله ﷺ اكلتها انعم منها^۱ (آن نهری است در بهشت که خداوند به من اعطاء نموده است. از شیر سفیدتر است و از عسل شیرین‌تر است. در آن پرندگانی وجود دارد که گردن‌های آن، مانند گردن‌های شترها (دراز) اند. عمر گفت: پس این باید شتر مرغ باشد. رسول الله ﷺ فرمودند: خوردن آن از شتر مرغ بهتر است. ابو نعیم در حلیه و حاکم در مستدرک از ابن مسعود نقل کرده است:

« جاء رجل بناقة مخطومة، فقال: يا رسول الله، هذه الناقة في سبيل الله، فقال: لك

بها سبعماته ناقة مخطومة من الجنة.

(مردی شتری مهار شده را نزد رسول الله ﷺ آورد و گفت: این شتر را در راه خدا صدقه می‌کنم، پیامبر در پاسخ فرمودند: خداوند در عوض آن هفتصد شتر مهار شده را به شما خواهد داد).^۲

^۱ مشکاة المصابیح (۹۱/۲).

^۲ حاکم راجع به این روایت گفته: این روایت بنا به شرایط شیخی صحیح می‌باشد، ذهبی و شیخ ناصر الدین البانی نیز با او موافقت نموده‌اند

در صحیح مسلم از ابو مسعود انصاری اینگونه وارد شده است.

« لک بها يوم القيامة سبعمائة ناقة كلها مخطومة ».

(روز قیامت در برابر این شتر هفتصد شتر مهار شده به تو داده می شود).

فصل چهارم اهل بهشت

مبحث اول: اعمالی که موجب ورود به بهشت می‌شوند

اهل بهشت همان مؤمنان موحد هستند. پس هر کس برای خداوند شریک قرار دهد، یا خداوند را انکار کند و یا اصلی از اصول ایمان را تکذیب نماید، او از بهشت محروم و وارد دوزخ خواهد شد.

قرآن به وفور این مطلب را یادآور می‌شود که اهل بهشت همان مؤمنانی هستند که عمل صالح انجام می‌دهند و در برخی موارد به شرح و تفسیر اعمال صالحی می‌پردازند که صاحب آن استحقاق بهشت پیدا می‌کند.

از جمله مواردی که قرآن تصریح فرموده مبنی بر اینکه اهل بهشت بخاطر ایمان و عمل صالح استحقاق بهشت پیدا می‌کند عبارتند از:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُؤُوا بِهِ مُتَشَبِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵﴾ البقرة: ۲۵

(مژده بده به کسانی که ایمان آورده‌اند و کردار نیکو انجام داده‌اند، این که ایشان را است باغهای (بهشتی) که در زیر درختان آن رودها روان است. هرگاه بعضی از میوه‌های آنها بدیشان عطاء شود، گویند: بیشتر این نصیبمان گشته بود، و همسان آن را آورده‌اند. (چه چنین میوه‌هایی در جنس و شکل یکی بوده، ولی طعم و مزه جداگانه‌ای دارند). و در آنجا همسران پاک و بی‌عیبی داشته و در آنجا جاویدان خواهند ماند).

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿۵۷﴾ النساء: ۵۷

(و اما کسانی را که (بدانچه به سویشان آمده است) ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به باغهایی (از بهشت برین) وارد خواهیم ساخت که رودبارها در زیر (درختان) آنها جاری است. در آنجاها (زندگانشان هرگز پایان نمی‌گیرد و) جاودانه تا به ابد می‌مانند. در آنجاها همسران پاکیزه‌ای (و به دور از آلودگیها و عیبها) دارند. و آنان را (زندگی پرناز و نعمتی می‌دهیم و) به سایه (عزت و رفاهیت) گسترده‌ای داخل می‌گردانیم).

﴿ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا اُولَٰئِكَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾ ﴾ الاعراف: ٤٢

(کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند - به هیچ کس (از آنان) جز به اندازه تاب و توانش تکلیف نمی‌کنیم - ایشان بهشتیانند و جاودانه در آن می‌مانند).

و آیه های زیر:

﴿ وَعَدَ اللهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾ ﴾ التوبة: ٧٢

(خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است که در زیر (کاخها و درختهای) آن جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند، و مسکنهای پاکی را در بهشت جاویدان بدانان وعده داده است (که جای ماندگاری همیشگی و زندگی سرمدی است. از همه مهمتر خداوند خوشنودی خود را بدیشان وعده داده است (که) خوشنودی خدا بالاتر از هر چیز است. پیروزی بزرگ همین است).

﴿ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٠﴾ دَعْوَتُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَّءَاخِرُ دَعْوَتُهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾ ﴾ يونس: ٩ - ١٠

(بیگمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان (راستین و کارهای خدایسند) رهنمودشان می‌نماید (و در دنیا

بر ایمان، استوار و ثابت قدمشان می‌دارد، و در آخرت به بهشت نائلشان می‌فرماید (که) جویبارها در زیر (کاخهای) ایشان در بهشت خوش و پرناز و نعمت روان است. در بهشت دعای مؤمنان: پروردگارا! تو منزهی (از آنچه کافران در دنیا می‌گفتند) و سلام آنان در آن (خطاب به همدیگر) درودتان باد (ای فرمانبرداران یزدان سبحان)! و ختم دعا و گفتارشان: شکر و سپاس پروردگار جهانیان را سزا است، (که ایمان را نصیب ما کرد و از ما خوشنود گردید) می‌باشد.

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَبْسُونَ

ثِيَابًا خَضْرَاءَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٣١﴾

الكهف: ۳۱

(آنان کسانی که بهشت جاویدان از آن ایشان است؛ بهشتی که در زیر (کاخها و درختان) آن جویبارها روان است. آنان در آنجا با دستبندهای طلا آراسته می‌شوند، و جامه‌های سبز (فاخری از انواع مختلف) حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، در حالی که بر تختها و مبلمانها تکیه زده‌اند. (وه که این چیز موعود) چه پاداش خوبی است! و (به‌به این باغها و تختها) چه منزل و مقرر زیبایی است!)

﴿وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ﴿٧٥﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿٧٦﴾ طه: ۷۵ - ۷۶

(و هر که با ایمان و عمل صالح به پیش پروردگارش رود، چنین کسانی دارای مراتب والا و منازل بالاینند. (آن منازل و مراتب) باغهای (بهشت جاویدانی) است که جای ماندگاری است، و در زیر (قصرها و درختهای) آن رودبارها جاری است، و جاودانه در آنجا می‌مانند، و این (چنین چیز باارزشی) پاداش کسی است که (با ایمان و انجام طاعت) خویشان را پاک و پاکیزه (از کثافات کفر و معاصی) کند). در برخی آیات بیان می‌دارد که آنان به خاطر ایمان و اسلام به بهشت راه یافته‌اند:

﴿يَعْبَادِ لَا حَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا

مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾ الزخرف: ۶۸ - ۷۰

(ای بندگان (پرهیزگار) من! امروز نه بیمی بر شما است (که عذاب و عقابی گریبانگیرتان شود) و نه غم و اندوهی دارید. آن بندگان که به آیه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمان و مطیع فرمان (آفریدگار خود) بوده‌اند. شما و همسرانتان به بهشت درآئید، در آنجا شادمان و شادکام و مکرّم و محترم خواهید بود).
و در برخی دیگر از آیات اعلام می‌دارد که خالصانه کردن دین مایه‌ی دستیابی آنان به بهشت شده است:

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ ٤٠ ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ﴾ ٤١ ﴿فَوَكَهَهُمْ مَّكْرَمُونَ﴾ ٤٢ ﴿فِي جَنَّاتٍ

التَّعِيمِ﴾ ٤٣ ﴿الصفات: ٤٠ - ٤٣

(مگر بندگان مخلص خدا (که پروردگارشان از کیفر لغزشهایشان می‌گذرد، و پاداش مضاعف ده تا هفت صد برابر کردار نیکشان و گاهی افزون بر آن، بدیشان عطاء می‌فرماید). ایشان را روزی ویژه و معینی است. یعنی میوه‌های رنگارنگ. و آنان مکرّم و معزّزند (و با نهایت احترام از ایشان پذیرائی می‌گردد). در میان باغها و بوستانهای پر نعمت بهشت بسر می‌برند).
در پاره‌ای دیگر از آیات شدت ارتباط و علاقه‌ی آنان به خداوند و عبادت وی را بهانه‌ی ورود آنها به بهشت قرار داده شده است:

﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ ١٥ ﴿تَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ ١٦ ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً لِّمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ١٧ ﴿

السجدة: ١٥ - ١٧

(تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هر وقت بدانها پند داده شوند، (برای خدا) به سجده می‌افتند، و ستایشگرانه به تسبیح پروردگارشان می‌پردازند و تکبر نمی‌ورزند. پهلوهایش از بسترها به دور می‌شود (و خواب شیرین را ترک گفته و به عبادت پروردگارشان می‌پردازند و) پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند، و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم می‌بخشند. هیچ کس نمی‌داند، در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است).

صبر و توکل دو دسته‌ی دیگر از اعمال هستند:

﴿ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٥٨﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾ ﴾

العنکبوت: ۵۸-۵۹

(کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشند، ایشان را در کاخهای عظیم بهشت جای می‌دهیم. کاخهایی که در زیر آنها رودبارها روان است. جاودانه در آن بسر می‌برند (و هرگز از آن نمی‌کوچند. به‌به) پاداش آنان که (برای خدا) کار می‌کنند چه پاداش خوبی است! آن کسانی (که در برابر مشکلات زندگی و مشقات تکالیف و وظائف دینی) شکیبائی ورزیده‌اند و (در همه احوال) بر پروردگار خود تکیه و توکل داشته‌اند).

یکی دیگر از اعمال پایداری و استقامت بر ایمان است:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ ﴾

(کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها یزدان است، سپس (بر این توحید و یکتاپرستی) ماندگار می‌مانند، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌گردند. آنان به پاداش کارهایی که می‌کنند، ساکنان بهشت بوده و جاودانه در آن می‌مانند).
فروتنی و کرنش در برابر خدا و اطمینان به عدالت و قضاوت خداوند یکی دیگر از اعمال ورود به بهشت می‌باشد:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٣﴾ هود: ٢٣ ﴾

(بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و به خدای خویش آرمیده‌اند (و کرنشش برده‌اند و تسلیم فرمانش شده‌اند) آنان بهشتیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند).

یکی دیگر ترس از خداوند است:

﴿ وَلَمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ الرحمن: ٤٦ ﴾

(هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغهایی (در بهشت) دارد).

یکی دیگر قطع ارتباط با کفار و مشرکین و عدم دوستی با آنها است:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۲﴾﴾

المجادلة: ۲۲

(مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دل‌هایشان رقم ایمان زده است، و با نفخه ربانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است، و ایشان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آنها رودبارها روان است، و جاودانه در آنجا می‌مانند. خدا از آنان خوشنود، و ایشان هم از خدا خوشنودند. اینان حزب یزدانند. هان! حزب یزدان، قطعاً پیروز و رستگار است).

برخی آیات به طور مفصل از اعمالی بحث رانده‌اند که موجب ورود به بهشت می‌شوند؛ مثلاً در سوره‌ی رعد به این نکته اشاره کرده که علت استحقاق آنها برای بهشت این است که آنان اعتقاد داشته‌اند آنچه بر پیامبر نازل شده از جانب خداوند می‌باشد، به وعده‌های خود وفا کرده‌اند، عهد و پیمان بسته شده را پایمال نکرده‌اند و...:

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿۲۱﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ ﴿۲۲﴾ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۳﴾ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۴﴾ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۵﴾ وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ

لَهُمْ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿۵۵﴾ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَعٌ ﴿۳۶﴾ الرعد: ۲۱ - ۲۶

(و کسانی که برقرار می‌دارند پیوندهائی را که خدا به حفظ آنها دستور داده است، (از قبیل: رابطه انسان با آفریننده جهان، پیوند انسان با جامعه انسانی، و رابطه او با هموعان به ویژه خویشان و نزدیکان) و از پروردگارشان می‌ترسند و از محاسبه بدی (که در قیامت به سبب گناهان داشته باشند) هراسناک می‌باشند. و کسانی که (در برابر مشکلات زندگی و اذیت و آزار دیگران) به خاطر پروردگارشان شکیبائی می‌ورزند، و نماز را چنان که باید می‌خوانند، و از چیزهائی که بدیشان داده‌ایم، به گونه پنهان و آشکار می‌بخشند و خرج می‌کنند، و با انجام نیکیها بدیها را از میان برمی‌دارند. آنان (با انجام چنین کارهای پسندیده‌ای) عاقبت نیک دنیا (که بهشت است) از آن ایشان است. (این عاقبت نیکو) باغهای بهشت است که جای ماندگاری (سرمدی و زیستن ابدی) است، و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود بدانجا وارد می‌شوند که صالح، (یعنی از عقائد و اعمال پسندیده‌ای برخوردار بوده) باشند (و جملگی در کنار هم جاودانه و سعادت‌مندانه در آن بسر می‌برند) و فرشتگان از هر سوئی بر آنان وارد (و به درودشان) می‌آیند. (فرشتگان بدانان خواهند گفت: درودتان باد! (همیشه به سلامت و خوشی بسر می‌برید) به سبب شکیبائی (بر اذیت و آزار) و استقامتی که (بر عقیده و ایمان) داشتید. چه پایان خوبی (دارید که بهشت یزدان و نعمت جاویدان است). و اما کسانی که (برعکس افراد فوق الذکر)، پیمان (فطری و تکوینی) خدا را می‌شکنند که (با اعطای عقل و شعور) با ایشان بسته است، و پیوندی را می‌گسلانند که خدا به حفظ و نگاهداشت آن دستور داده است، و در روی زمین به فساد و تباهی می‌پردازند، نفرین بهره ایشان است و پایان بد جهان (که دوزخ سوزان است) از آن آنان است. خدا روزی را برای هرکس که بخواهد (و او را متمسک به اسباب و علل ظاهری ببیند) فراوان و فراخ می‌گرداند، و آن را برای هرکس که بخواهد (و او را غیر متمسک به اسباب و علل ظاهری ببیند) کم و

تنگ می‌نماید. (کافران) به زندگی دنیا شاد و خوشنودند، و زندگی دنیا هم در برابر آخرت، کالای ناچیزی بیش نیست).

و در ابتدای سوره‌ی «مؤمنون» اعلام داشته که رستگاری از آن مؤمنین است، سپس به بیان و توضیح اعمالی پرداخته که موجب ورود به بهشت می‌شوند و بیان داشته که رستگاری آنان این است که وارد فردوس می‌شوند و برای همیشه در آن می‌مانند:

﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۱ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۲ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ۳ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ۴ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۵ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۶ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۷ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ زَعُونَ ۸ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۹ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ۱۰ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۱۱ ﴾

المؤمنون: ۱ - ۱۱

(مسلماناً مؤمنان پیروز و رستگارند. کسانی که در نمازشان خشوع و خضوع دارند. و کسانی که از (کردار) بیهوده و (گفتار) یاوه رویگردانند (و زندگی را جدی می‌گیرند؛ نه شوخی). و کسانی که زکات مال بدر می‌کنند. و عورت خود را حفظ می‌کنند. مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست. اشخاصی که غیر از این (دو راه زناشوئی) را دنبال کنند، متجاوز (از حدود مشروع) بشمار می‌آیند (و زناکار می‌باشند). و کسانی که در امانتداری خویش امین و در عهد خود بر سر پیمانند. و کسانی که مواظب نمازهای خود می‌باشند (و پیوسته آنها را در وقت خود اداء، و ارکان و اصول و خشوع و خضوع لازم را مراعات می‌نمایند) آنان مستحقان (سعادت) و فراچنگ آورندگان (بهشت) هستند. آنان بهشت برین را تملک می‌کنند و جاودانه در آن خواهند ماند).

رسول الله ﷺ درباره سه عمل بزرگ خبر داده است که صاحب آنها استحقاق بهشت پیدا می‌کند، مسلم در صحیح خود از عیاض بن حمار مجاشعی روایت کرده که رسول الله ﷺ روزی در ضمن خطبه خود فرمودند:

«... و اهل الجنة ثلاثة ذو سلطان مقسط متصدق موفق، و رجل رحيم رقيق

القلب لكل ذي قربي و مسلم، و عفيف متعفف ذو عيال».

(اهل بهشت سه گروه هستند: ۱- حاکمی که عادل است ۲- صدقه دهنده‌ی موفق ۳- فردی که با خویشاوندان و مسلمانان مهربان است و پاکدامن و در پی پاکی بوده و با عیال باشد).

مبحث دوم: راه بهشت دشوار است

بهشت درجه بسیار بلندی است و صعود به بلندی ها به سعی و تلاش نیاز زیاد دارد. راه بهشت با مخالفت با هوای نفس تحقق می یابد و این به اراده آهنین و تصمیم قاطع نیاز دارد. در حدیثی از بخاری و مسلم از حضرت ابی هریره روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«حجبت النار بالشهوات، و حجبت الجنة بالمكارة»

(دوزخ با لذایذ و شهوات و بهشت با نا ملایمات احاطه شده است).^۱

در سنن نسائی، ابو داود و ترمذی از ابی هریره روایت شده که رسول الله ﷺ

فرمودند:

«اذْهَبْ فَأَنْظِرْ إِلَيْهَا فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ أَيُّ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا ثُمَّ حَفَّهَا بِالْمَكَارِهِ ثُمَّ قَالَ يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَأَنْظِرْ إِلَيْهَا فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ أَيُّ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ»^۲

(برو بهشت و آنچه را که در بهشت برای مؤمنان آماده کرده ام ملاحظه کن. جبرئیل رفت و بهشت و تمامی امکانات آن را مشاهده کرد و سپس برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، هر کس درباره این نعمت ها بشنود، برای ورود آن خود را مهیا می کند و وارد آن می شود. پس خداوند دستور دارد که بهشت بوسیله ناملایمات احاطه شود و به جبرئیل امر کرد، برو و ببین که برای بهشت و اهل بهشت چه آماده کرده ام. جبرئیل رفت و برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و عظمتت، بیم آن دارم که کسی وارد بهشت نشود).

امام نووی در شرح مسلم پیرامون حدیث اول تفسیر و توضیحاتی به شرح زیر نوشته است: این تمثیل بسیار زیبا و نشانگر فصاحت و جامعیت کلام رسول الله ﷺ است. معنی و مفهوم آن، این است که انسان تا کارهای دشوار و ناملایم را

^۱ جامع الاصول: (۵۲۱/۱۰) شماره ۸۰۶۹.

^۲ جامع الاصول: (۵۲۰/۱۰) شماره ۸۰۶۸.

انجام ندهد، به بهشت نمی‌رسد و تا لذت‌ها را فدا نکند از دوزخ نجات نمی‌یابد. آری، دوزخ و بهشت با شهوات و مکاره پوشانده شده‌اند. هر کس از پرده‌ها و موانع عبور کند به محبوب می‌رسد. برداشتن موانع راه بهشت یعنی روپرو شدن با مشکلات و برداشتن موانع دوزخ یعنی رسیدن به لذت‌ها.

مکاره و مشکلات عبارتند از: کوشش در عبادت، مواظبت بر آن، صبر در برابر مشکلات راه عبادت، فرو بردن خشم، عفو و گذشت، بردباری، صدقه، نیکی در حق کسی که نسبت به شما عمل بدی انجام داده است و صبر در برابر لذت‌ها و امثال آن.^۱

^۱ شرح نووی بر مسلم: (۱۶۵/۱۷).

مبحث سوم: بهشتیان در بهشت سهم دوزخیان را می‌گیرند

خداوند برای انسان دو منزل ساخته است: یکی در بهشت و دیگری در دوزخ. پس کفار و مشرکینی که تقدیر و سرنوشت آنها شقاوت است، در دوزخ سهم بهشتیان را از آن خود می‌کنند. و کسانی که بخاطر ایمان و عمل صالح تقدیر الهی سعادت را برای آنان رقم زده است، وارث منازل اهل دوزخ که برای آنان در بهشت ساخته شده، خواهند شد.

خداوند درباره مؤمنان رستگار بعد از بیان اعمالشان که موجب ورود آنها به بهشت شده می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱﴾﴾

المؤمنون: ۱۰ - ۱۱

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌نویسد: ابن ابی حاتم به نقل از ابی هریره می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمودند:

«ما منكم من احد الا و له منزلان: منزل في الجنة، و منزل في النار، فاما المؤمن فيبنى بيته الذي في الجنة و يهدم بيته الذي في النار».

(هر کس از شما دو منزل دارد: یکی در بهشت و دیگری در دوزخ. مؤمن خانه بهشتش می‌سازد و خانه دوزخش را ویران می‌کند).

از سعید بن حبیر نیز چنین روایت شده: مؤمنان وارث خانه‌های کفار می‌شوند. زیرا آنان برای عبادت خداوند آفریده شده‌اند و وقتی بهشتیان واجب عبادی خود را انجام می‌دهند و دوزخیان آنچه را که برای آن آفریده شده‌اند ترک می‌کنند، پس بهشتیان سهم اهل دوزخ و بهتر از آن را احراز می‌کنند. در صحیح مسلم از ابی برده از ابو موسی روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الْجِبَالِ فَيَعْفِرُهَا اللَّهُ لَهُمْ وَيَضَعُهَا عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى»

(روز قیامت گروهی از مسلمانان با گناہانی باندازه کوه‌ها جلو می‌آیند، خداوند آنان را مورد مغفرت قرار می‌دهد و گناہان آنها را به نام یهود و نصاری ثبت می‌کند).

در حدیثی دیگر چنین آمده است:

« اذ کان یوم القیامۃ دفع اللہ لکل مسلم یهودیاً او نصرانیاً فیقال: هذا فکاک من النار. »

(روز قیامت خداوند برای هر مسلمانی یک نفر یهودی یا مسیحی می‌آورد و خطاب به آن مسلمان می‌گوید: این (اشاره به یهودی و مسیحی) وسیله آزادی تو از دوزخ است).

حدیث مذکور شبیه این آیه است:

﴿ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ۝۶۳ ﴾

(این است بهشتی که ما آن را به بندگان خود - به آن کسانی که پرهیزگار

باشند - می‌دهیم)

﴿ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝۷۲ ﴾

(این بهشتی است که به سبب کارهایی که می‌کرده‌اید، بدان دست یافته‌اید).

آنها در بهشت سهم دوزخیان را اشغال می‌کنند.

مبحث چهارم: ضعیفان بیشترین اهل بهشت هستند

بیشترین اهل بهشت ضعیفانی هستند که مردم به آنان توجهی ندارند. اما آنان بدلیل اطاعت از پروردگارشان و بدلیل انجام دادن حق عبادت نزد خداوند از منزلت و جایگاه والایی برخوردار هستند. در بخاری و مسلم از حارثه ابن وهب روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«الا اخبرکم باهل الجنة؟ قالوا: بلی، قال: کل ضعیف متضعف، لو اقسام علی الله لا براه».

(آیا درباره اهل بهشت به شما خبر بدهم؟ عرض کردند: بلی. فرمود: هر ناتوان و مستضعفی که اگر به نام خداوند سوگند یاد نماید، خداوند او را تبرئه می‌کند).^۱
 نووی در شرح حدیث گفته: مردم او را ضعیف می‌دانند و تحقیرش می‌کنند و بر او تکبر می‌نمایند، زیرا در دنیا حال و وضعی ضعیف داشته است. پس منظور استیجاب نیست، بلکه منظور این است که اکثریت اهل بهشت، این نوع افراد هستند.^۲

در بخاری و مسلم و مسند احمد از اسامه بن زید روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «قمت علی باب الجنة فکان عامة من دخلها المساکین، و اصحاب الجد محبوسون غیر ان اصحاب النار قد امر بهم الی النار».^۳

(بر در بهشت ایستادم و دیدم که اغلب کسانی که وارد بهشت می‌شوند مساکین هستند و ثروتمندان محبوس مانده‌اند. البته درباره اهل دوزخ حکم صادر شده که به دوزخ بروند)..

در صحیحین از ابن عباس روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند:

^۱ جامع الاصول (۳۵/۱۰)

^۲ نووی علی مسلم (۱۷۸/۱۱).

^۳ مشکاة المصابیح (۲/۶۶۳) شماره : ۵۲۳۴.

«اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا

النِّسَاءُ»^۱

(به بهشت نگاه کردم، دیدم که فقراء بیشتر اهل بهشت را تشکیل می دهند و به

دوزخ نگاه کردم، دیدم که زنان بیشتر اهل دوزخ را تشکیل می دهند).

^۱ صحیح بخاری؛ کتاب بدء الخلق ، باب ما جاء في صفة الجنة، فتح الباری: (۳۱۸/۶).

مبحث پنجم: آیا در بهشت زنان بیشتر هستند یا مردان؟

در زمان حیات اصحاب راجع به این مسأله میان مردان و زنان اختلاف بوجود آمد. در صحیح مسلم از ابن سیرین نقل شده که: مردان و زنان مبنی بر اینکه تعداد کدام یک از آنان در بهشت بیشتر خواهند بود، اختلاف به وجود آمد. در یک روایت چنین آمده است: علیه همدیگر می بالیدند و یا مناقشه و مذاکره می کردند، مبنی بر اینکه آیا در بهشت اکثریت با مردان است یا زنان؟ در این باره از ابوهریره سوال کردند. ابوهریره با استناد به حدیث زیر گفت: در بهشت اکثریت با زنان است.

«ان أَوْلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَ التِّي تَلِيهَا عَلَى اضْوَأِ كَوْكَبٍ دَرَى فِي السَّمَاءِ، لِكُلِّ امْرِيءٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مِخُّ سَاقِيهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ»
(چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می شوند مانند ماه شب چهاردهم است و گروه بعدی مانند ستاره درخشان هستند، هر مردی از بهشتی ها دو تا همسر دارد. مغز داخل استخوان پاهایشان از بیرون دیده می شود).

این حدیث به طور صریح و روشن بر این مطلب دلالت دارد که زنان در بهشت بیشتر از مردان هستند. و بعضی نیز بدلیل حدیث «رایتکن اکثر اهل النار» بر این عقیده اند که تعداد مردان در بهشت بیشتر است.

در پاسخ این روایت گفته می شود: که بیشتر بودن زنان در دوزخ مستلزم این نیست که تعدادشان در بهشت کمتر از مردان باشد. همانطور که ابن حجر عسقلانی می گوید.^۱

راه توافق و جمع میان دو حدیث این است که تعداد زنان در بهشت و دوزخ از تعداد مردان بیشتر است، روی این حساب تعداد زنان از تعداد مردان بیشتر است. ممکن است چنین گفته شود که حدیث ابو هریره دلالت بر این دارد که نوع زنان در بهشت بیشتر است. خواه زنان دنیا مورد نظر ایشان باشد یا از حور العین.

^۱ فتح الباری: (۳۲۵/۶).

قرطبی میان دو حدیث چنین تطبیق داده است که: زنان پیش از شفاعت و پیش از بیرون آمدن موحدین گناهکار از دوزخ اکثریت اهل دوزخ را تشکیل می‌دهند. اما وقتی موحدین گناهکار بدلیل شفاعت شفاعت کنندگان و رحمت ارحم الراحمین از دوزخ بیرون می‌آیند، زنان در بهشت اکثریت را تشکیل خواهند داد.^۱

روایتی که احمد و ابو یعلی از عمرو بن عاص روایت کرده‌اند بیانگر این است که تعداد زنان در بهشت کمتر از مردان هستند:

« بینما نحن مع رسول الله ﷺ في هذا الشعب اذ قال: انظروا هل ترون شيئاً؟ قلنا: نرى غرباناً فيها غراب اعصم، احمر المنقار و الرجلين، فقال رسول الله ﷺ: لا يدخل الجنة من النساء الا من كان منهن مثل هذا العذاب في الغربان»^۲

(در حالی که همراه پیامبر ﷺ راه می‌رفتیم، ناگهان پیامبر ﷺ خطاب به ما فرمودند: نگاه کنید آیا چیزی می‌بینید؟ عرض کردیم: یک کلاغ سیاه با منقار و پاهای سرخ می‌بینیم. رسول الله ﷺ فرمودند: میزان زنان در بهشت مانند میزان تعداد این نوع کلاغ میان کلاغها است.

^۱ تذكرة قرطبي: ص ۴۷۵.

^۲ سلسله احادیث الصحیحه: (۴/۴۶۶).

مبحث ششم: آنانی که پیش از سن تکلیف فوت کرده‌اند

مطلب نخست: کودکان مؤمنین

انشاءالله کودکان مسلمانانی که پیش از سن بلوغ فوت کرده‌اند در بهشت خواهند بود. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَمْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ

أَمْرٍ إِيمَانًا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿۲۱﴾ الطور: ۲۱

(کسانی که خودشان ایمان آورده‌اند و فرزندانشان از ایشان در ایمان آوردن پیروی کرده‌اند، (در بهشت) فرزندانشان را بدیشان ملحق می‌گردانیم (تا زادگان دلبند خود را در کنار خود ببینند و از انس با آنان لذت بیشتر ببرند) بی‌آنکه ما اصلاً از عمل آن کسان چیزی بکاهیم (و از اندوخته پدران و مادران چیزی برداریم و به فرزندانشان بدهیم، و یا بدین وسیله بر حسنات فرزندان بیفزائیم و یا گناهانشان را از این راه بزدائیم). چرا که هر کس در گرو کارهایی است که کرده است).

حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه از جمله: ﴿ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿۲۸﴾ به اهل بهشت بودن کودکان مسلمانان استدلال نموده است. زیرا آنان عملی را انجام نداده‌اند که در برابر اعمال خود مسئول باشند.

امام بخاری باب مستقلى را تحت عنوان «فضل من مات له ولد فاحتسب» مطرح نموده است و آن حدیث حضرت انس رضی الله عنه که به شرح زیر می‌باشد آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ما من الناس مسلم یوفى له ثلاث لم یبلغوا الحنث الا ادخله الله الجنة

بفضل رحمة اى‌اهم».

(هر مسلمانی سه فرزند نابالغ را از دست بدهد خداوند به فضل و رحمت خود او را وارد بهشت می‌کند).

در حدیث ابو سعید چنین آمده است: زنان از پیامبر ﷺ تقاضا کردند تا برای آنها روزی را اختصاص بدهد. رسول الله ﷺ به خواسته آنها پاسخ مثبت داده و فرمودند:

«ایما امرأة مات لها ثلاثة من الولد كانوا لها حجابا من النار. قالت امرأة: واثان؟ قال: واثان».

(هر زنی ۳ فرزند (نابالغ) را از دست بدهد، این سه فرزند او را از ورود به دوزخ منع می‌کنند. زنی سوال کرد: درباره دو فرزند چه می‌فرمائید؟ فرمودند: حکم دو فرزند نیز همان است).

امام بخاری بحث دیگری را تحت عنوان «ما قيل في اولاد المشركين» آنچه که درباره فرزندان مشرکین گفته شده است، مطرح نموده و حدیث گذشته حضرت انس و حدیث ابی هریره را در آن آورده است و به حدیث حضرت براء رضی الله عنه اشاره نموده که می‌گوید:

« لما توفي ابراهيم عليه السلام، ال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان له مرضعاً في الجنة»

(وقتی ابراهیم علیه السلام فوت کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: او در بهشت شیر دهنده ای دارد).

وجه استدلال به احادیثی که بخاری راجع به کودکان مؤمنین آورده چنین است: آنهایی که مانع ورود والدین به آتش می‌شوند به نحو شایسته‌تری مانع ورود خود به دوزخ می‌باشند، زیرا این فرزندان نابالغ اصل و علت رحمت هستند.^۱ نصوصی صریح و روشن پیرامون بهشتی بودن کودکان مسلمانان وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: از حضرت علی رضی الله عنه به سندی مرفوع روایت شده:

« ان المسلمين و اولادهم في الجنة»

(مسلمانان و کودکانشان در بهشت هستند).^۲

در مسند احمد از حضرت ابو هریره به سندی مرفوع روایت شده:

^۱ فتح الباری : (۲۴۴/۳).

^۲ فتح الباری : (۲۴۵/۳).

« ما من مسلمین يموت لها ثلاثة من الولد لم يبلغوا الحنث الا ادخلها الله و اياهم بفضل رحمته الجنة»

(هر پدر و مادر مسلمانی که دو تا از بچه‌هایش فوت کند خداوند به فضل و رحمت خود آنان را همراه با کودکانشان وارد بهشت خواهد کرد).

امام مسلم و امام احمد در مسند از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«صغارهم دعاهم الجنة، یتلقى احدهم اباہ او قال ابویہ، فیأخذ بثوبہ، او قال بیہدہ، کما أخذ انا بصنفة ثوبک هذا، فلا یتناهی، او قال: فلا ینتہی حتی یدخله الله و ایاہ الجنة».

(کودکان مسلمان خدمتگزاران اهل بهشت هستند، آنان پدر خود یا والدین خود را دیده، خود را به لباس آنان آویزان می‌کنند. همانطور که من الآن گوشه لباس تو را گرفته‌ام. این معامله به آنجا منجر می‌شود که خداوند آن کودک و والدینش را وارد بهشت می‌سازد).

امام احمد، ابن حبان و حاکم از ابو هریره روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

« ذراري المسلمین فی الجنة تکفلهم ابراهیم علیه السلام »

(فرزندان نا بالغ مسلمانان در بهشت تحت تکفل حضرت ابراهیم علیه السلام هستند).

ابو نعیم در اخبار اصفهان، دیلمی و ابن عساکر از ابی هریره روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اطفال المؤمنین فی الجنة یکلفهم ابراهیم و ساره، حتی بدفعوهم الی آباءهم یوم القيامة»

(کودکان مؤمنین در بهشت هستند. تا روز قیامت حضرت ابراهیم و ساره از آنان نگهداری می‌کنند، آنگاه آنان را به پدرانشان می‌سپارند).^۱

^۱ سلسله احادیث صحیحہ : ۴۵۱/۳ شماره : ۱۴۶۷ .

نووی به نقل از اجماع علماء معتبرِ مسلمانان می‌فرماید: هر کودکی از مسلمانان که می‌میرد به بهشت خواهد رفت. و از وی نقل شده که بعضی از علماء در این باره توقف کرده‌اند.^۱

قرطبی در رابطه با این موضوع از حماد بن زید، حماد بن سلمه و اسحاق بن راهویه توقف را نقل کرده است.^۲

نووی می‌فرماید: عده‌ای به دلیل حدیث عایشه که امام مسلم آن را نقل کرده در این مساله توقف کرده‌اند:

«توفی صبی من الانصار، فقلت: طوبی له لم یعمل سوءاً و لم یدرکه، فقال النبی ﷺ: او غیر ذلک یا عائشة، ان الله خلق للجنة اهلاً...».

(کودکی از انصار مدینه فوت کرد. گفتم: خوشا به حالش عمل بدی انجام نداده و عمل بد به او نرسیده است. رسول‌الله ﷺ فرمودند: ای عایشه! غیر از این هم ممکن است. خداوند برای بهشت خلقی را آفریده است...).

در پاسخ این حدیث دو توجیه نقل شده است: یکی اینکه رسول‌الله ﷺ عایشه را از مسارعت به قطعی بودن مساله بدون دلیل نهی کرده است. دوم اینکه این نهی پیش از اعلام خداوند به پیامبر ﷺ مبنی بر اینکه اطفال مسلمانان در بهشت اند بوده است.

مولف محترم می‌فرماید: ممکن است حدیث عایشه به این مطلب اشاره داشته باشد: که ما نباید به طور قطع و یقین درباره کسی قضاوت کنیم و بگوییم: او از اهل بهشت است، هر چند که در مجموع به بهشتی بودن آنان گواهی می‌دهیم.

و جواب دیگر این که نباید راجع به چنین موضوعاتی شتاب و عجله کنیم، تا مردم نیز برای چنین قضاوتی مبادرت و جرأت نکنند همچنانکه در عصر امروز رایج گشته است، زیرا نوحه خوانان بر اموات برای مردگانشان ادعای بهشت می‌کنند هر چند که اهل فسق و فجور نیز باشند).

^۱ فتح الباری: (۲۴۴/۳).

^۲ تذکره القرطبی: (۵۱۱).

ابن تیمیه می‌فرماید: برای کودکی معین و مشخص از کودکان مسلمان گواهی بهشت داده نمی‌شود. هر چند که بطور مطلق و در مجموع عقیده بر آن است که آنها اهل بهشت هستند.^۱

مطلب دوم: کودکان مشرکین

امام بخاری بابی را تحت عنوان «ما قیل فی اولاد المشرکین» مطرح نموده و حدیث زیر را از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده است:

«سئل رسول الله عن اولاد المشرکین، فقال: الله اذ خلقهم اعلم بما كانوا عاملین».

(درباره فرزندان نابالغ مشرکین از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال شد؟ فرمودند: خداوند در موقع آفریدن آنها دانسته که چه عملی را انجام می‌دهند).

ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

كل مولود یولد علی الفطرة، فابواه یهودانه، او ینصرانه او یمجسانه، کمثل البهیمه، تنتج البهیمه هل تری فیها جدعاء^۲

(هر نوزادی با فطرتی سالم به دنیا می‌آید. پدر و مادرش او را به یهودی، نصرانی و یا مسیحی تبدیل می‌کنند. مانند: حیوانات که حیوانی را متولد می‌کند، آیا در میان آنها حیوانی را دیده‌اید که گوشش بریده شده باشد).

بر اساس اظهارات ابن حجر، بخاری با نقل این روایات اشاره به این دارد که او در این مساله اظهار نظر نمی‌کند. اما بعد از تفسیر سوره روم بهشتی بودن آنها را قاطعانه اعلام داشته است. ایشان احادیث این باب را به گونه‌ای ترتیب داده که حکایت از بهشتی بودن کودکان مشرکین دارند، زیرا امام بخاری ابتدا احادیث دال بر توقف و بعد از آن احادیث مرجح به بهشتی بودن و در پایان احادیث یقین

^۱ مجموعه فتاوی شیخ الاسلام : (۲۸۱/۴) .

^۲ بخاری ، کتاب الجنایز . فتح الباری : ۳/۲۴۶ .

بخش برای بهشتی بودن آنها را نقل کرده است، آنجا که حدیث زیر را گزارش داده:

«و اما الولدان الذین حوله فکل مولود یولد علی الفطرة، فقال بعض المسلمین: و اولاد المشرکین؟ فقال: و اولاد المشرکین».

(و فرزندانى که پیرامون آنها هستند، پس هر فرزندی با فطرت پاک به دنیا می‌آید. بعضی از مسلمانان پرسیدند: آیا کودکان مشرکین نیز آنجا هستند؟ فرمود: آری).

ابن حجر می‌گوید: حدیث روایت شده از ابو یعلی از انس به سند مرفوع مؤید دیدگاه امام بخاری است.

«سالت ربی اللاهین من ذریة البشر ان لا یعذبهم فاعطانیهم»

(رسول الله ﷺ می‌فرماید: از پروردگرم تقاضا کردم که فرزندان نابالغ انسانها را عذاب ندهد، پروردگار این سوال مرا پذیرفت). «اللاهین» بنابر تفسیر ابن عباس همان اطفال هستند.

احمد به سندی حسن از طریق خنساء دختر معاویه بن صریم از عمه‌اش نقل کرده که می‌گوید: از پیامبر ﷺ پرسیدم: ای رسول خدا! چه کسی در بهشت است؟ فرمود:

«النبي في الجنة و الشهيد في الجنة، و المولود في الجنة»^۱.

(پیامبران، شهداء و نوزادان (نابالغان) در بهشت هستند).

و هم چنین برای بهشتی بودن فرزندان مشرکین به حدیث زیر استدلال شده است:

«اطفال المشرکین خدم اهل الجنة»^۲

(اطفال مشرکان خدمت گزار اهل بهشت هستند).

^۱ فتح الباری : (۲۴۶/۳) .

^۲ سلسله الاحادیث الصحیحه : (۴۵۲/۳) شماره : (۱۴۶۸) .

این دیدگاه که اولاد مشرکان در بهشت هستند، دیدگاه جمع زیادی از علماء مانند: ابی الفرج بن جوزی و... است. امام نووی در این باره می‌گوید:

« و هو المذهب الصحيح المختار الذي ذهب اليه المحققون لقوله تعالى: و ما كنا معذيين حتي نبعث رسولا »^۱

(مذهب صحیحی که انتخاب شده و محققین نیز آن را تأیید نموده‌اند این است که فرزندان مشرکین وارد بهشت می‌شوند، زیرا خداوند بیان داشته که: تا پیامبری به میان قومی ارسال نکنیم، هرگز آنان را عذاب نمی‌دهیم).

در این راستا به دلائل امام بخاری نیز استدلال شده است.

مؤلف محترم می‌فرماید: امام قرطبی نیز همین دیدگاه را ترجیح داده و میان نصوصی که به ظاهر متعارض هستند به شرح زیر تطبیق داده است: نخست رسول الله ﷺ فرمودند: اولاد نابالغ مشرکان همراه با پدرانشان در دوزخ هستند. بعد در این باره به این نتیجه رسیدند که توقف کنند، لذا فرمودند: «الله اعلم بما كانوا عاملين» سپس وحی نازل شد که هیچ کس به خاطر گناه دیگری مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ الزمر: ۷

هیچ کس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی‌کشد (و گناهان دیگری را به گردن نمی‌گیرد)).

آنگاه به بهشتی بودن آنان قضاوت فرمودند^۲. ایشان در این خصوص حدیثی از عبدالرزاق روایت کرده است، اما همانگونه که ابن حجر بیان داشته آن حدیث ضعیف می‌باشد.

البته تطبیق و توفیقی که ابن حجر بیان داشته بیانگر این است که این مسأله از مسائل نظری و اجتهادی نیست، بلکه مسأله‌ای کاملاً غیبی است و جز وحی کسی حق ندارد در این خصوص حرف بزند.

^۱ اسراء: ۱۵ .

^۲ التذكرة: قرطبی، ص ۵۱۵ .

و اعتقاد به اینکه کودکان مؤمنین و مشرکین در بهشت می‌باشند بیانگر نصوصی هستند که راجع به آگاهی ازلی خداوند نسبت به اهل بهشت و دوزخ می‌باشند، و هنگامی که فرشته، رحم مادر را زیارت می‌کند، رزق، مدت زندگی، شقاوت و سعادت او را می‌نویسد. البته در جواب آن گفته شده است: کسانی که در دوران کودکی و قبل از رویی آوردن به کسابت می‌میرند، آنها در حالی که در شکم مادرشان هستند از سعادت‌مندان نوشته خواهند شد. حق را خداوند بهتر می‌داند.

تعداد زیادی از علماء امثال: حماد بن زید، جماد بن سلمه، ابن المبارک و اسحاق بر این عقیده‌اند که اولاد مشرکین موکول به مشیت خداوند متعال هستند. ابوالحسن اشعری نیز همین دیدگاه را از اهل سنت و جماعت نقل کرده است. شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز همین دیدگاه را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: اطفال مشرکین موکول به مشیت الهی هستند و روز قیامت مورد امتحان قرار خواهند گرفت و این قول را به ابی الحسن اشعری و امام احمد نسبت داده است. شیخ الاسلام می‌گوید:

« و الصواب ان يقال فيهم: الله اعلم بما كانوا عاملين و لا يحكم لمعين منهم بجنة و لا نار».

(بهتر این است که درباره آنها گفته شود: خداوند بهتر می‌داند که چه عملی را انجام می‌دادند و درباره فرد مشخصی از آنها نمی‌توان قضاوت نمود که بهشتی است یا دوزخی).

و در احادیث متعدد درباره اولاد مشرکین آمده است که روز قیامت از آنها امتحان به عمل خواهد آمد، در میدان قیامت به آنها امر و نهی می‌شود- هر کس اطاعت کند وارد بهشت و هر کس معصیت کند وارد دوزخ خواهد شد. امام ابوالحسن اشعری عقیده اهل سنت و جماعت را چنین نقل کرده است.^۱

شیخ الاسلام در جائی دیگر می‌فرماید: اطفال مشرکین در دنیا به سن بلوغ نرسیده‌اند، روز قیامت حکم تکلیفی آنها صادر می‌شود. همانطور که از

^۱ مجموعه فتاوی شیخ الاسلام (۳۷۲/۲۴).

رسول الله ﷺ ثابت است، فرمودند: «الله اعلم بما كانوا عاملين» خداوند اعمال آنها را بهتر می‌داند.^۱

ابن حجر می‌گوید: از فرزندان نابالغ مشرکین روز قیامت به این صورت امتحان به عمل خواهد آمد که آتشی برای آنان افروخته خواهد شد و به آنها حکم می‌شود تا داخل آن شوند. هر کس داخل شود، آن آتش برای او خنک و مایه سلامتی می‌شود و هر کس از داخل شدن به آن انکار کند، عذاب داده می‌شود. این حدیث را طبرانی از معاذ نقل کرده است و امتحان مجنون و کسانی که در دوران فتره مرده اند از احادیث صحیح ثابت است و امام بیهقی در کتاب الاعتقاد امتحان روز قیامت را مذهب صحیح معرفی نموده است.^۲

داستان بنده صالح که موسی علیهما السلام برای زیارت او به مجمع البحرین رفت این دیدگاه را تایید می‌کند، زیرا آن بنده صالح راز کشتن فرزند نابالغ را بصورت آشکار چنین بیان کرد:

﴿وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ (الكهف: ۸۰)
 (و اما آن کودک (که او را کشتم) پدر و مادرش باایمان بودند (و اگر زنده می‌ماند) می‌ترسیدیم که سرکشی و کفر را بدانان تحمیل کند (و ایشان را از راه ببرد)).

در صحیح مسلم از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما درباره آن پسر که بدست بنده صالح کشته شد نقل شده که رسول الله ﷺ راجع به آن فرمودند:

«طبع يوم طبع كافراً، و لو ترك لأرهبق ابويه طغيانا و كفراً»

(از همان روز ازل به کافری نوشته شده بود، لذا اگر زنده می‌ماند بر اثر طغیان و کفری که دنبال می‌کرد، پدر و مادرش را به هلاکت می‌انداخت).

ابن تیمیه پیرامون این حدیث می‌گوید: «طبعه الله فی ام الكتاب» یعنی خداوند در لوح محفوظ او را کافر نوشته است، یعنی اگر زنده می‌شد عملاً مرتکب کفر می‌شد.

^۱ مجموعه فتاوی شیخ الاسلام (۲۸۱/۴).

^۲ فتح الباری: (۲۴۶/۳).

قرطبی دیدگاه امتحان آخرت را بدلیل اینکه آخرت دار جزاء است نه دار ابتلاء و امتحان، رد کرده است. در تذکره درباره تضعیف جریان امتحان در روز قیامت می‌گوید:

« ان الاخرة لیست بدار تکلیف و انما هی دار جزاء»

(آخرت میدان تکلیف نیست، بلکه میدان رسیدن به پاداش و عقاب است).
حلیمی می‌گوید: این حدیث ثابت نیست و مخالف با اصول مسلمانان است. چرا که آخرت محل امتحان نیست. چون آگاهی الهی در آنجا بدهی است و در امور بدهی هیچگونه ابتلاء و امتحانی نیست.

البته اینکه می‌گویند: تکلیف با مرگ منقطع می‌شود، صحیح نیست. شیخ الاسلام ابن تیمیه این دیدگاه را نفی کرده است، می‌فرماید: التکلیف انما ینقطع بدخول دارالجزاء و هی الجنة و النار و اما عرصات القیامة فیتمحنون فیها کما یمتحنون فی البرزخ فیقال لاحدهم: من ربک؟ و ما دی‌نک؟ و من نبی‌ک؟ و قال

تعالی: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (القلم: ۴۲)

(تکلیف با وارد شدن به دارجزاء که همانا دوزخ و بهشت است منقطع می‌شود، اما در میدان قیامت امتحان به عمل آورده خواهد شد. همانطور که در عالم برزخ امتحان به عمل آورده می‌شود. مثلاً سؤال می‌شود: پروردگار تو کیست؟ چه دین و آئینی را برگزیدی؟ از چه پیامبری پیروی کردی؟ خداوند می‌فرماید: روزی، هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار می‌شود. بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته می‌شود که سجده کنند و کرنش ببرند، اما ایشان نمی‌توانند چنین کنند).

و در احادیث صحیح به طرق متعدد چنین آمده است:

رسول الله ﷺ فرمودند: وقتی گفته می‌شود: هر قومی دنبال معبود خودش برود، مشرکان دنبال معبودان خود می‌روند. مؤمنان در آنجا می‌مانند پس خداوند در میدان محشر در جلو بندگان ظاهر می‌شود. خداوند در غیر شکل و صورتی که مؤمنان او را می‌شناسند ظاهر می‌شود. لذا مؤمنان منکر او می‌شوند. بعد در شکل و صورتی که مؤمنان آن را می‌شناسند ظاهر می‌شود. پس مؤمنان او را سجده می‌کنند

و ستون فقرات کافران مانند شاخ های گاو سخت و انعطاف نا پذیر می شوند. می خواهند پروردگار را سجده کنند، اما نمی توانند. این است تفسیر:

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ ﴿القلم: ۴۲﴾

آری، امتحان منقطع نمی شود، مگر زمانی که انسانها وارد بهشت یا دوزخ شوند و آنچه را که قرطبی ذکر کرده مبنی بر اینکه معرفت خداوند در آن روز یک امر بدیهی است، صحیح است. اما محنت با امر و نهی تحقق می یابد. همانطور که در بعضی تصریفات آمده است: خداوند در روز قیامت اولاد مشرکین و کسانی را که در زمان فتره از دنیا رفته اند به دخول آتش مکلف می سازد. پس کسانی که اطاعت می کنند، از اهل سعادت خواهند شد و کسانی که معصیت می کنند از اهل شقاوت خواهند شد.

مبحث هفتم: تعداد اهل بهشت از امت اسلام

جمع کثیری از امت اسلام که تعداد دقیق آن را خداوند بهتر می‌داند وارد بهشت می‌شوند. در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«عرضت علی الامم، فأخذ النبی یمر معہ الامة، و النبی یمر معہ النفر، و النبی یمر معہ العشرة، و النبی یمر معہ الخمسة، و النبی یمر وحده، فنظرت فاذا سواد کثیر، قلت یا جبریل! هؤلاء امتی؟ قال: لا، و لکن انظر الی الافق، فنظرت فاذا سواد کثیر، قال: هؤلاء امتک، و هؤلاء سبعون الفا قدامهم لا حساب علیهم و لا عذاب»^۱.

(تمام امت ها به من نشان داده شدند. بعضی از پیامبران همراه امتی، بعضی چند نفر، بعضی ده و بعضی یک نفر به همراه داشتند. نگاهم به جمعیت زیادی افتاد. گفتم: ای جبرئیل! اینها امت من هستند؟ گفت: خیر. اما به سمت افق نگاه کن. نگاه کردم، نگاهم به جمعیت بسیار زیادی افتاد که فضا را پر کرده بود. جبرئیل گفت: اینها امت تو هستند و این هفتاد هزار نفر که در جلوی آنها قرار دارند. از هرگونه حساب و کتاب بالاترند و هیچگونه عذابی برای آنها نیست).

جمع نخست که رسول الله صلی الله علیه و آله آنها را امت خود می‌پنداشت بنابر برخی روایات بنی اسرائیل هستند. چون در بعضی روایات آمده است:

« فرجوت ان یكون امتی فقيل هذا موسی و قومه»

(امید داشتم که امت من باشند، ولی به من گفته شد که آنها موسی و امت وی

هستند).^۲

^۱ صحیح البخاری، کتاب: الرقائق، باب: یدخل الجنة سبعون الفا بغیر حساب. فتح الباری (۴۰۵/۱۱)

^۲ بخاری کتاب الرقاق، فتح الباری: (۴۰۶/۱۱).

بدون تردید امت حضرت محمد ﷺ از بنی اسرائیل بیشتر است. چون الفاظ حدیث بیانگر آن هستند:

«فَنظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ» فقيل لي: انظر الي الافق الآخر مثله»
(نگاه کردم جمع عظیمی بود و به من گفته شد به افق دیگر نگاه کن جمع دیگری باندازه آنها وجود دارد).
و در روایت ابن فضیل آمده است:

«فَإِذَا سَوَادٌ قَدْ مَلَأَ الْإِفْقَ فَيَقُلُّ لِي: انظر هاهنا و هاهنا في آفاق السماء».
ناگهان جمع عظیمی را دیدم که تمام افق را فرا گرفته بود. به من گفته شد: به اینجا و آنجا از افق آسمان نگاه کن). و در حدیث ابن مسعود آمده: «فَإِذَا الْإِفْقُ قَدْ سَدَّ بوجوه الرجال». ناگهان دیدم که تمام افق به چهره‌های مردان پوشانده شده بود.

و در بعضی روایات با این الفاظ آمده است:
فرأيت أمي قد ملئوا السهل و الجبل فاعجبني كثرهم و هي أتهم فقيل: ارضيت يا محمد؟ قلت نعم يا رب.».
(امت خودم را دیدم که کوه‌ها و میادین را فرا گرفته بود، فراوانی و ترکیب آنها مرا شگفت زده کرده، از من سوال شد: ای محمد! راضی هستی؟ عرض کردم: پروردگارا! آری.^۱

و در بعضی روایات آمده است:
«ان مع كل الف من السبعين الفاً سبعين الفاً، و ثلاث حثيات من حثيات الله».
(همانا با هر هزار، از هفتاد هزار، هفتاد هزار و سه مشت از مشت های خداوند همراه است).
در سنن ترمذی و ابن ماجه از ابی امامه روایت شده که از رسول خدا شنیدم می گفت::

^۱ فتح الباري: (۴۰۸/۱۱)

«وعدنی ربی أن یدخل الجنة من امتی سبعین الفا بلا حساب علیهم و لا

عذاب، مع کل الف سبعون، و ثلاث حثیات من حثیات ربی»^۱.

(پروردگار به من وعده داده که هفتاد هزار نفر از امتم را بدون محاسبه و عذاب به بهشت وارد کند که همراه هر کدام از آنها هفتاد هزار نفر و سه مشت پر از مشت های پروردگار هستند). بدون شک سه مشت از مشت های پروردگار شامل مردمان فراوانی می باشد.

رسول الله ﷺ توقع آن را داشت که این امت (امت اسلام) یک دوم کل جمعیت اهل بهشت را تشکیل دهد. در حدیث متفق علیه از ابی سعید روایت شده که رسول خدا ﷺ در بیان گروهی که به دوزخ فرستاده می شوند، فرمودند:

والذی نفسی بیده، انی ارجوا ان تكونوا ربع اهل الجنة» فکبرنا. فقال: انی

ارجوا ان تكونوا ثلث اهل الجنة» فکبرنا. فقال: ارجوا ان تكونوا شطر اهل الجنة، ان مثلکم فی الامم کمثل الشعرة البیضاء فی جلد الثور الاسود، او کارقمة فی ذراع الحمار».

(سوگند به خدایی که جان من در اختیار او است. من امید دارم که یک چهارم جمعیت بهشت را شما تشکیل دهید. ابو سعید می گوید: با شنیدن این خبر شعار تکبیر را سر دادیم. بعد پیامبر فرمود: امید دارم که یک سوم جمعیت بهشت را شما تشکیل دهید. ابو سعید می گوید: با شنیدن این خبر شعار تکبیر را سر دادیم. سپس فرمود: امید دارم که شما نصف جمعیت بهشت باشید. چون تعداد شما نسبت به ملت های دیگر به اندازهی موی سفیدی است که در پوست گاو سیاه باشد، و یا به اندازهی خط سفیدی است که در دست الاغ سیاه قرار دارد)^۲.

در بعضی روایات آمده است که این جمعیت دو سوم اهل بهشت را تشکیل می دهند. در سنن ترمذی به سندی حسن و سنن دارمی و کتاب «البعث و النشور» بیهقی آمده است:

^۱ صحیح الجامع: (۱۰۸/۶) شماره ۶۹۸۸

^۲ مشکوة المصابیح: (۵۸/۳) شماره: (۵۵۴۱).

« اهل الجنة عشرون و مائة صف، ثمانون منها من هذه الامة و اربعون من

سایر الامم»^۱

(اهل بهشت صد و بیست صف هستند. هشتاد صف از امت اسلام و چهل صف از سایر امت ها است.

در صحیح مسلم آمده است:

در بهشت من نخستین شفاعت کننده خواهم بود. پیروان من از پیروان تمام پیامبران بیشترند. از میان انبیاء کسانی هستند که تنها یک پیرو داشته اند. و رمز و راز فراوانی مؤمنان این امت، این است که معجزه بزرگ رسول الله ﷺ و وحی الهی بود که عقل ها و قلوب را مخاطب قرار می داد و این معجزه تا قیامت ماندگار است. در بخاری و مسلم از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

به هر پیامبری معجزه ای داده شده که انسانهای گذشته بنا بر چنین معجزه هایی ایمان آورده اند. اما آنچه که به من داده شده وحی خداوند است، لذا من بر آنم که روز قیامت پیروانم از پیروان سایر انبیاء بیشتر باشد.

^۱ همان: (۹۲/۳) شماره: (۵۶۴۴).

مبحث هشتم: سرداران اهل بهشت

مطلب اول: سردار سالخوردگان اهل بهشت

از جمع زیادی از اصحاب مانند: حضرت علی بن ابی طالب، انس بن مالک، ابو جحیفه، جابر بن عبدالله و ابو سعید خدری روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«ابوبکر و عمر سیدا کهول اهل الجنة من الاولین و الآخیرین»

(ابوبکر و عمر ﷺ سردار کلیه سالخوردگان اهل بهشت هستند).

محدثین و کارشناسان علم حدیث، این حدیث را با تمام طرق روایت شده صحیح قرار داده‌اند.

مطلب دوم: سردار جوانان اهل بهشت

رسول الله ﷺ به ما خبر داده است که حضرت حسن و حسین ﷺ سردار جوانان اهل بهشت هستند. این حدیث به طرق متعدد وارد شده و به حد تواتر رسیده است. شیخ ناصر الدین در کتاب خود «سلسله الاحادیث الصحیحه» تمام طرق آن را نقل کرده است.

ترمذی، حاکم، طبرانی از ابی سعید خدری نقل کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة»

(حسن و حسین سردار جوانان اهل بهشت هستند).

ترمذی، ابن حبان، احمد، طبرانی و... از حضرت حذیفه ﷺ روایت کرده‌اند که گفت:

نزد رسول الله ﷺ آمدم و نماز مغرب را در معیشت ایشان خواندم، سپس رسول الله ﷺ به نمازهایش ادامه داد تا وقت نماز عشاء فرا رسید. بعد بیرون تشریف برد و من نیز همراه او بودم. رسول الله ﷺ فرمودند: فرشته از خدای خود

اجازه گرفته تا پیش من آید و به من سلام گفته و بشارت دهد که: حسن و حسین سردار جوانان اهل بهشت هستند.

حاکم و ابن عساکر از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ابنای هذان سید شباب اهل الجنة»^۱

(این دو فرزند من سردار جوانان بهشت هستند).

مطلب سوم: سردار بانوان اهل بهشت

سردار واقعی کسی است که پروردگار برای او گواهی داده و او را تمجید می‌نماید، از او راضی است و او را می‌پذیرد. بزرگترین زنان کسانی هستند که وارد بهشت می‌شوند، و زنان اهل بهشت میان همدیگر برتری طلبی می‌کنند و سردار بانوان اهل بهشت خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه هستند. در مسند احمد، مشکل الآثار: طحاوی و مستدرک حاکم از ابن عباس روایت شده که

رسول الله صلی الله علیه و آله روی زمین چهار خط را ترسیم نمود، سپس فرمودند: آیا می‌دانید اینها چه هستند؟ اصحاب فرمودند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: بهترین زنان اهل بهشت خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون هستند.

مریم و خدیجه برترین این چهار زن هستند. در صحیح بخاری از حضرت علی بن ابی طالب روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خیر نساءها مریم و خیر نساءها خدیجة»^۲

(بهترین بانوان بهشت مریم و بهترین بانوان بهشت خدیجه هستند).

^۱ سلسله الاحادیث الصحیحه: (۴۳۸/۲) شماره: ۷۹۷ . .

^۲ (بخاری: مناقب الانصار، تزویج النبی خدیجه و فضلها - فتح الباری (۱۳۳/۷)).

مریم نخستین سردار بانوان بهشت است و به طور اطلاق برترین زنان است. طبرانی با سند صحیح مطابق با شرایط امام مسلم از حضرت جابر رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«سيدات نساء الجنة بعد مریم ابنة عمران: فاطمه، و خدیجه و آسیه امرأة

فرعون.^۱

(سردار بانوان بهشت بعد از مریم دختر عمران، فاطمه، خدیجه و آسیه همسر فرعون هستند).

و اینکه مریم دختر عمران بطور کلی بهترین زنان هستند به نص قرآن ثابت است:

﴿ وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَأِكَةُ يَمْرِيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَي نِسَاءِ

الْعَالَمِيْنَ ﴿٤٢﴾ آل عمران: ۴۲

((تو حضور نداشتی) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاکیزه‌ات داشته است، و تو را بر همه زنان جهان برتری داده است).

چرا چنین نباشد حال آنکه خداوند واضح و روشن بیان داشته که او را پذیرفته است:

﴿ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا ﴾ آل عمران: ۳۷

(خداوند، او (یعنی مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت، و به طرز شایسته‌ای (نهال وجود) او را رویانید (و پرورشش داد)، و زکریا (شوهر خاله او) را سرپرست او کرد).

آری، این چهار بانو نمونه و الگوی کاملی برای بانوان نیکو و شایسته هستند.

خداوند مریم دختر عمران را چنین توصیف نموده است:

﴿ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ

بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِحْسَانٌ ﴿١٣﴾ التحريم: ۱۲

^۱ سلسله الاحاديث الصحيحه (۳/۴۱۰) شماره: (۱۴۲۴).

(همچنین خداوند (از میان مؤمنان، دومین الگو) مریم دختر عمران را مثل زده است که دامن به گناه نیالود و خود را پاک نگاه داشت، و ما از روح متعلق به خود در آن دمیدیم، و او سخنان پروردگارش و کتابهایش را تصدیق کرد، و از زمره مطیعان و فرمانبرداران خدا بود).

خدیجه صدیقه کسی بود که بدون تأمل و تردید به رسول الله ﷺ ایمان آورد و به کمک او شتافت و با مال و جان خود رسول الله ﷺ را یاری داد و خداوند در حیات وی او را به ساختمان مجللی در بهشت نوید داد، منزلی که هیچگونه سر و صدا و خستگی در آن وجود ندارد. در بخاری از حضرت ابو هریره روایت شده که:

«أَتَى جَبْرِيلُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَأَقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمَنِّي وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَأَصْحَبٍ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ»

(جبرئیل نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است که با ظرفی که شورها و طعام دارد نزد شما می‌آید. هرگاه نزد شما آمد. از طرف پروردگار از طرف من باو سلام ابلاغ دارید. و نوید خانه‌ای در بهشت به او بده که در آن نه سر و صدائی وجود دارد و نه انسان از نشستن در آن احساس خستگی می‌کند).

آسیه همسر فرعون، دنیا و نعمت‌های دنیوی در نظر او بی ارزش بود، منکر خدائی فرعون شد و فرعون او را عذاب داد و او صبر کرد تا اینکه روحش به سوی خدای عزوجل پرواز کرد:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَاتٍ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا

فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ التحريم: ۱۱

(و خدا از میان مؤمنان، زن فرعون را مثل زده است. وقتی (از اوقات) گفت: پروردگارا! برای من در بهشت، نزد خودت خانه‌ای بنا کن، و مرا از فرعون و کارهایش رهائی بخش، و از این مردمان ستمکاره نجات بده).

فاطمه زهرا دختر رسول الله ﷺ زنی صابر، محتسب، متقی، پرهیزگار و شاخه‌ای از درخت پاک نبوت و مربی جامعه‌ی بشری است.

مبحث نهم: ده نفر بهشتی

رسول الله ﷺ تصریح نمودند که ده تن از یارانش از اهل بهشت هستند. در مسند احمد از سعید بن زید و سنن ترمذی از عبدالرحمن بن عوف روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: ابوبکر در بهشت است، عمر در بهشت است، علی در بهشت است، طلحه در بهشت است، زبیر در بهشت است، عبدالرحمن بن عوف در بهشت است، سعید بن وقاص در بهشت است، سعید بن زید در بهشت است، ابو عبیده بن جراح در بهشت است»^۱

در کتاب حدیث آمده است: رسول الله ﷺ روزی روی چاه اریس نشسته بود و ابوموسی اشعری نگهبانی می‌کرد. ابوبکر صدیق آمد و اجازه خواست. رسول الله ﷺ فرمودند: «اجازه بدهید و نوید بهشت به او بدهید. بعد عمر آمد. رسول الله ﷺ به ابوموسی اشعری گفت: او را اجازه دهید و نوید بهشت به او بدهید. بعد عثمان آمد، رسول الله ﷺ فرمودند: او را اجازه بدهید و در برابر مشکلاتی که برایش پیش می‌آید، بشارت بهشت به او بدهید»^۲.

ابن عساکر با سند صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«القائم بعدي في الجنة والذي يقوم بعده في الجنة و الثالث و الرابع في الجنة».

(کسی که بعد از من اراده امور را در دست می‌گیرد، در بهشت است و او که بعد از وی اداره امور را به عهده می‌گیرد، در بهشت است. سومی و چهارمی نیز در بهشت هستند).

این چهار نفر عبارتند از، ابوبکر، عمر، عثمان، علی.

و ترمذی با سند صحیح از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند. رسول الله ﷺ خطاب به ابوبکر فرمودند: «انت عتيق من النار» تو از آتش دوزخ آزادی.

^۱ صحیح الجامع الصغیر: (۷۰/۱) شماره: ۵۰.

^۲ بخاری، ترمذی، مسلم، جامع الاصول (۵۶۲/۸) شماره: (۶۳۷۲).

مبحث دهم: کسانی دیگر که مؤده بهشت را دریافت کردند

۱-۲- جعفر و حمزه

جعفر بن ابی طالب و حمزه بن عبدالمطلب از جمله کسانی هستند که رسول الله ﷺ درباره آنها فرموده که آنها در بهشت هستند. در سنن ترمذی، مسند ابی یعلی و مستدرک حاکم از ابی هریره روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«رایت جعفر بن ابی طالب ملکاً یطیر فی الجنة بجناحین»^۱

طبرانی، ابن عدی، حاکم از ابن عباس روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«دخلت الجنة البارحة فنظرت فيها فإذا جعفر يطير مع الملائكة و إذا حمزه متكياً علي سریر»

(شب گذشته داخل بهشت شدم، ناگهان نگاهم به جعفر افتاد که همراه با فرشتگان پرواز کرده و حمزه بر بالشتی تکیه داده بود).

و به سند صحیح ثابت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«سید الشهداء حمزة بن عبدالمطلب»^۲.

(حمزه بن عبدالمطلب، سردار و سید شهداء است).

۲- عبدالله بن سلام

احمد، طبرانی و حاکم با سند صحیح از حضرت معاذ روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمود:

^۱ صحیح الجامع (۱۴۰/۳) شماره (۲۲۵۸).

^۲ صحیح الجامع (۲۱۹/۳) شماره (۳۴۶۹).

«عبدالله بن سلام عاشر عشرة في الجنة».

(عبدالله بن سلام نفر دهم از ده نفری است که در بهشت هستند).^۱

۴- زید بن حارثه

روایانی و ضیاء از حضرت بریده روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود:

«دخلت الجنة فاستقبلني جارية شابة، فقلت: لمن انت؟ قالت: لزید بن حارثة».^۲

(وارد بهشت شدم، دختر جوانی جلوی من آمد. از وی پرسیدم: تو از آن چه

کسی هستی؟ گفت: از آن زید بن حارثه).

۵- زید بن عمرو بن نفیل

ابن عساکر با سندی صحیح از حضرت عایشه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«دخلت الجنة فرأيت لزید بن عمرو بن نفیل درجتين».^۳

(وقتی وارد بهشت شدم، برای زید بن عمرو بن نفیل دو درجه را دیدم).

زید بن عمرو بن نفیل به عنوان موحد جاهلیت نامیده می‌شود. در دوران پیش

از اسلام مردم را به توحید و یگانه پرستی دعوت می‌کرد و بر دین حنیف ابراهیمی

بود.

۶- حارث بن نعمان

ترمذی از حضرت عایشه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

^۱ صحیح الجامع الصغیر (۲۴/۴) شماره: (۳۸۷۰).

^۲ صحیح الجامع الصغیر (۱۴۱/۳) شماره: (۳۳۶۱).

^۳ ص . ج ، ص : (۱۴۱/۳) شماره: (۳۳۶۲).

«دخلت الجنة، فسمعت فيها قراءة. فقلت: من هذا؟ قالوا: حارثة بن نعمان، كذلك البر، كذلك البر». ^۱

(وارد بهشت شدم، صدای قرائت (قرآن) را شنیدم. گفتم: چه کسی است؟ گفتند: حارثة بن نعمان است، این است نیکی، این است نیکی).

۶- بلال بن ابی رباح

طبرانی و ابن عدی با سند صحیح از ابی امامه روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود:

«دخلت الجنة فسمعت خشفة بين يدي، قلت: ما هذه الخشفة؟ فقيل: هذا بلال يمشي امامك». ^۲

(وارد بهشت شدم، پیشاپیش صدای راه رفتن پاهای کسی را شنیدم. گفتم: این صدا چیست؟ به من گفته شد: این بلال است که جلو شما راه می‌رود).

از ابن عباس روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«دخلت الجنة ليلة اسري بي فسمعت من جانبها وجساً. فقلت: يا جبريل ما هذا؟ قال: بلال المؤذن».

(شبی که به بیت المقدس برده شدم وارد بهشت شدم، از طرف بیت المقدس آوازی شنیدم. گفتم: ای جبرئیل! این چیست؟ گفت: او بلال مؤذن است).

۸- ابوالدحاح

مسلم، ابو داود، ترمذی و احمد از جابر بن سمره روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمود:

« كم من غدق معلق لابن الدحاح في الجنة » ^۳

^۱ همان (۱۴۲/۳) شماره: ۳۳۶۴.

^۲ همان.

^۳ صحیح الجامع الصغیر: (۱۸۵/۴) شماره: (۴۴۵۰).

(بسیاری از خوشه های خرما که در بهشت معلق و آویزانند از آن ابوالحداح هستند.

ابوالحداح کسی بود که باغش (بیرحا) را در راه خدا صدقه کرد، باغی که از بهترین باغهای مدینه بود، زیرا آیهی زیر توجه او را به خود جلب نمود:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَلِّعَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ

وَيَبْضُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۴۵﴾ البقرة: ۲۴۵

(کیست که به خدا قرض نیکوئی دهد تا آن را برای او چندین برابر کند؟ و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می‌سازد و به سوی او بازگردانده می‌شوید).

۹- ورقه بن نوفل

حاکم با سند صحیح از حضرت عایشه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«لا تسبوا ورقة بن نوفل، فإني قد رايت له جنة أو جنتين»^۱.

(در مورد ورقه بن نوفل بدگویی نکنید، زیرا من در بهشت برای او یک یا دو باغ را دیدم).

ورقه بن نوفل به رسول الله ﷺ ایمان آورد و آرزو کرد خداوند متعال او را در زمان پیروزی رسول الله ﷺ و اسلام زنده کند تا بتواند به رسول الله ﷺ یاری رساند.

^۱ صحیح الجامع الصغیر: (۱۵۳/۶) شماره: ۷۱۹۷.

مبحث یازدهم: بهشت قیمت اعمال نیست

بهشت بسیار با ارزش است و ممکن نیست که انسان با اعمال آن را بدست بیاورد. البته انسان با رحمت و الطاف الهی می‌تواند آن را بدست بیاورد.

مسلم در صحیح خود از ابی هریره روایت می‌کند، رسول الله ﷺ فرمودند: هیچکدام از شما به وسیله‌ی عملش وارد بهشت نمی‌شود. گفتند: شما نیز ای پیامبر خدا؟ فرمودند: آری. مگر اینکه خداوند متعال رحمت خودش را شامل حال ما گرداند.

ممکن است نصوصی که حکایت از آن دارند که بهشت قیمت اعمال است مطالب فوق را دچار اشکال کنند:

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ (۱۷) السجدة: ۱۷
 ﴿ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ (۴۲) الأعراف: ۴۲

(کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند - به هیچ کس (از آنان) جز به اندازه تاب و توانش تکلیف نمی‌کنیم - ایشان بهشتیانند و جاودانه در آن می‌مانند).

راجع به آن می‌گوییم: در میان روایات و آیه‌های ذکر شده تعارضی وجود ندارد، زیرا آیه‌ها حکایت از آن دارند که اعمال سبب ورود بهشت هستند نه قیمت آن و حدیث این مطلب را نفی می‌کند که بهشت قیمت اعمال باشد. در این خصوص دو گروه با گمراهی مواجه شده‌اند: یکی جبریه که به حدیث استدلال می‌کنند و اعلام می‌دارند که پاداش بر اعمال مترتب نیستند، زیرا که انسان در عمل خود هیچ اختیاری ندارد و گروه دوم قدریه که به آیات استدلال می‌کنند مبنی بر اینکه بهشت قیمت اعمال است و بنده در برابر اعمالی که انجام داده استحقاق ورود به بهشت را کسب می‌کند و بر پروردگار لازم است که او را وارد بهشتی نماید..

شارح عقیده طحاویه می‌گوید: راجع به ترتب پاداش بر اعمال، دو گروه (جبریه و قدریه) با گمراهی مواجه شده‌اند. سپاس خدایی را که اهل سنت را به راه راست هدایت داده است.

حرف «باء» که در نفی بکار می‌رود، غیر از «باء»ی است که برای اثبات بکار می‌رود. لذا آنچه در حدیث «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَحَدٌ بِعَمَلِهِ» نفی شده است «باء عوض» می‌باشد، یعنی اینکه عمل قیمت دخول انسان به بهشت باشد، همانطور که معتزله عقیده دارند که عامل بخاطر اعمالش استحقاق دارد که پروردگار او را وارد بهشت کند، بلکه داخل شدن در بهشت بخاطر فضل و رحمت الهی است و حرف «با» در ﴿جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و امثال آن، «باء» سبب است نه باء عوض. یعنی به سبب اعمالی که انجام داده‌اید. و خداوند خالق اسباب و مسببات است، لذا همه به فضل و الطاف ایزدی بر می‌گردند.

فصل پنجم

ویژگی اهل بهشت و نعمت‌هایشان

اهل بهشت به بهترین و زیباترین شکل و صورت (یعنی: شکل و صورت پدر خود حضرت آدم عليه السلام) وارد بهشت می‌شوند. پس هیچ شکل و صورتی کامل تر و زیباتر از صورتی که خداوند آدم ابوالبشر را بر آن آفریده است وجود ندارد. خداوند آدم را با دست های خود آفریده، آفرینش وی را به اتمام رسانده و به زیباترین صورت او را در آورده است. لذا هر کس که وارد بهشت شود، به صورت آدم و ساختار جسمی او خواهد بود. خداوند آدم را بسیار قد بلند، مانند: درخت خرما بلند آفریده است که طول او شصت ذراع بوده است. در صحیح مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

خداوند آدم را به صورت خود آفریده است. بلندی قدش شصت ذراع است. لذا هر کس که داخل بهشت شود بر همان صورت آدم داخل می‌شود. طولش شصت ذراع است. بعد از آفریدن آدم ارتفاع قامت انسانها همواره رو به کاستی بوده است.^۱

آری، همانطور که صورت ظاهری انسانها یکی است. آفرینش و درون آنها نیز یکی است. در صحیح مسلم از حضرت ابی هریره روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اهل بهشت همه دارای یک خوی و خصلت خواهند بود. به شکل پدرشان آدم که شصت ذراع طول قامتش بود در خواهند آمد. و از جمله زیبایی صورت و چهره های اهل بهشت این است که مانند نوجوان بدون ریش و پشم خواهند بود. چنان به نظر می‌رسند که سر مه کشیده اند، و همه ی آنها ۳۳ ساله وارد بهشت می‌شوند.

^۱ صحیح مسلم، کتاب: الجنة، باب یدخل الجنة اقوام افدهم مثل افدة الطیر، (۲۱۸۳/۴) شماره:

در مسند احمد و سنن ترمذی از معاذ بن جبل روایت شده که پیامبر ﷺ

فرمود:

«يدخل اهل الجنة جرداً مرداً كاهم مكحلون ابناء ثلاث و ثلاثين»^۱.

(اهل بهشت در حالی وارد بهشت می‌شوند که مجرد و بدون ریش هستند.

چنان زیبا خواهند بود، که گوئی سرمه به چشم کشیده اند و ۳۳ سال عمر دارند).

و اهل بهشت بنا به روایتی که بخاری از ابی هریره نقل کرده، آب دهن و آب

بینی را نمی‌اندازند و نیازی به قضاء حاجت ندارند.

و اهل بهشت نمی‌خوابند، در حدیث آمده است:

«النوم اخو الموت و لا ینام اهل الجنة» خواب مانند مرگ است و اهل بهشت

نمی‌خوابند.^۲

^۱ صحیح مسلم: (۳۳۷/۶) شماره: (۷۹۲۸).

^۲ صحیح الجامع: (۷۴/۳) شماره: (۱۰۸۷).

فصل ششم نعمت های اهل بهشت

مبحث اول: نعمت های بهشت به صورت کالاهای دنیا هستند

کالاهای دنیا وجود واقعی و خارجی داشته و قابل رؤیت هستند، اما نعمت های بهشت پنهان و موعودند، لذا مردم از آنچه که می بینند و مشاهده می کنند تحت تأثیر قرار می گیرند و برای آنها دشوار است آنچه که در دست دارند بخاطر حاصل کردن چیزی در زمان آینده، رها کنند. پس وعده هایی که بعد از مرگ به آنها داده می شود، چگونه است؟ اینجا است که خداوند متعال میان نعمت های بهشت و دنیا بمقایسه برقرار داده است، و بیان داشته که نعمت های بهشت از نظر نعمت های دنیا بهتر هستند و در مذمت دنیا و بیان فضیلت آخرت مفصل سخن رانده است تا بندگان برای طلب آخرت و رسیدن به نعمت های آن سعی و تلاش فراوان به خرج دهند. این است که شما با مطالعه قرآن در بسیاری از آیه ها با نکوهش دنیا و ترجیح نعمت های آخرت روبرو می شوید:

﴿ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ هُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ

عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْآبِرَارِ ﴿١٩٨﴾ آل عمران: ۱۹۸

(ولی آنان که از (خشم) پروردگارشان (با انجام طاعات و ترک منہیات) می پرهیزند، بهشت از آن ایشان است که در زیر (درختان) آن رودخانه ها روان است، و جاودانه در آن می مانند. (تازه، این لذائد جسمانی) به عنوان مهمانی و پذیرائی (نخستین) از جانب خدا است، و آنچه (از لذائد روحانی و الطاف بیکران صمدانی) در پیشگاه یزدان است برای نیکان (بسی والاتر از آن، و) بهتر (از متاع فانی جهان) است).

﴿ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ

حَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٣١﴾ طه: ۱۳۱

(چشم خود را مدوز به نعمتهای مادی که به گروههایی از کافران داده‌ایم. این نعمتهای مادی که زینت زندگی دنیا است، بدیشان داده‌ایم تا آنان را بدان بیازمائیم. داده (اخروی جاویدان و سرمدی) پروردگارت بهتر و پایدارتر (از این نعمتهای موقت و زودگذر جهان فانی) است) و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿ زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْبُ الْمَعَابِ ﴿١٤﴾ قُلْ أُوْنَيْتُكُمْ بِحَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٥﴾ آل عمران: ۱۴ - ۱۵

(برای انسان، محبت شهوات (و دل‌بستگی به امور مادی) جلوه داده شده است، از قبیل: عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلف و الوف طلا و نقره و اسبهای نشاندار (و مرکبهای ممتاز) و چهارپایان (همچون: شتر و گاو و بز و گوسفند...) و کشت و زرع. اینها (همه) کالای دنیای پست (فعلی) است و سرانجام نیک (تلاشگران در راه حق) در پیشگاه خدا است (و همو داند که در آخرت به نیکوکاران چه چیزهایی عطاء خواهد کرد). بگو: آیا شما را از چیزی با خبر سازم که از این (چیزهایی که در دیده‌ها آراسته و جلوه داده شده است) بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند در نزد پروردگارشان باغهایی (در جهان دیگر) است که رودخانه‌ها از پای (درختان) آنها می‌گذرد، آنان در آنجاها جاویدانه خواهند بود. (همچنین ایشان را) همسران پاکیزه (از هر پلیدی و نقصی) و خوشنودی خدا است. و خداوند (رفتار و کردار) بندگان را می‌بیند (و نیت درونی ایشان را می‌داند).

اگر به دلایل بهتر بودن نعمت‌های بهشت در برابر کالاهای دنیا پردازیم، علل و اسباب متعددی را مشاهده خواهیم کرد:

۱- کالای دنیا بسیار اندک است. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنَعَ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ النساء: ۷۷

(بگو: کالای دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، (و جزای شما داده شود) و کمترین ستمی به شما نشود).

پیامبر ﷺ بی ارزشی کالاهای دنیا در برابر نعمت‌های آخرت را چنین بیان کرده است:

به خدا سوگند دنیا در برابر آخرت بیش از این نیست که کسی از شما انگشت سبابه را در دریا فرو برده و آنگاه بنگرد که انگشتش از آب دریا چقدر را با خود بیرون آورده؟ آری این است تناسب زندگی دنیا در مقایسه با زندگی آخرت. از آن جهت که کالاهای دنیا در برابر کالاهای آخرت اندک و بی ارزش هستند، خداوند متعال از کسانی که دنیا را ترجیح می‌دهند، نکوهش به عمل آورده است و می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ التوبة: ۳۸

(ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: (برای جهاد) در راه خدا حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ (و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید؟ آیا سزد که چنین کنید؟) تمتع و کالای این جهان در برابر تمتع و کالای آن جهان، چیز کمی بیش نیست).

در همین کتاب نصوصی را ذکر کرده‌ایم که بر فراوانی نعمتهای دنیا و برقراری آن دلالت می‌کنند.

۲- نوع کالای آخرت از هر کالای دیگری بهتر هستند: پس لباس، خوردنی، نوشیدنی، زیور آلات و ساختمانهای اهل بهشت از لباس، خوردنی، نوشیدنی و... دنیا بهتر هستند.

در صحیح بخاری و مسلم از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«موضع سوط فی الجنة خیر من الدنیا و ما فیها»^۱

(اندازه محل یک تازیانه در بهشت از دنیا و آفریده‌های دنیایی بهتر است).
و در روایت دیگری که بخاری و مسلم آن را از ابوهریره روایت کرده‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«و لقب قوس احدکم من الجنة خیر مما طلعت علیه الشمس»^۲.

(اندازه تیر و کمانی در بهشت از تمام آنچه که آفتاب بر آنها تابیده است، بهتر است).

و در حدیث مقایسه زنان و همسران بهشتی با زنان و همسران دنیایی، بخاری از انس روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لو ان امرأة من نساء اهل الجنة اطلعت على الارض لأضاءت ما بینها، و لمئات ما بینهما ریحا، و لنصیفها علی رأسها خیر من الدنیا و ما فیها».

(اگر زنی از زنان بهشت بر روی زمین ظاهر شود، میان زمین و آسمان را روشن می‌کند و میان زمین و آسمان را معطر می‌کند و نقابش از دنیا و آفریده‌های آن بهتر است).

۳- بهشت از آلودگی و ناراحتی های دنیا خالی است

خوردنی و نوشیدنی های دنیا مستلزم بول و براز و بوهای متعفن هستند. انسان اگر شراب دنیا را بنوشد، عقلش را از دست می‌دهد، حیض که نوعی بیماری است زنان دنیا با آن روبرو هستند و زایش می‌کنند. اما بهشت از همه این چیزها خالی

^۱ مشکاة المصابیح: (۸۵/۳) شماره: ۵۶۱۳

^۲ مشکاة المصابیح: (۸۵/۳) شماره: ۵۶۱۵

است. اهل بهشت هیچ نیازی به رفتن به دستشویی و شاشیدن ندارند. آب دهان و بینی نمی اندازند. خداوند شراب بهشت را چنین وصف کرده است:

﴿بِضَاءٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ﴿٤٦﴾ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْفَوْنَ ﴿٤٧﴾﴾ الصافات: ۴۶ - ۴۷

(می سفیدرنگ و خوشگوار برای نوشندگان. نه در آن تباهیها و گرفتاریهایی (همچون بیهوشی و سردرد و سایر مضرات و مفاسد) است، و نه میخواران از آن به حالت تهوع (و استفراغ و عرق و کثرت بول) در می آیند).

آب بهشت متعفن نمی شود و طعم آن تغییر می کند:

﴿أَنْهَرُ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَرُ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَنْغَيَّرْ طَعْمُهُ﴾ محمد: ۱۵

(رودبارهایی از آبی (زالال و خالص) است که گندیده و بدبو نگشته است، و رودبارهایی از شیری است که طعم و مزه آن متغیر نشده است).

و زنان اهل بهشت از هرگونه آلودگی و حیض و نفاس پاکند. خداوند

می فرماید:

﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ البقرة: ۲۵

(و در آنجا همسران پاک و بی عیبی داشته).

دل و درون اهل بهشت صاف، گفتارهایشان پاکیزه، اعمالشان نیکو است. سخنی که دل ها را مکدر کند در بهشت شنیده نخواهد شد. طبع انسان از شنیدن سخنان اهل بهشت ملول نمی شود و اعصاب دچار ناراحتی نمی شوند. بهشت از اقوال و اعمال بیهوده یکسره خالی است

﴿لَا لَعْنٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمُ﴾ الطور: ۲۳

(نه بیهوده گوئی و یاوه سرائی در آن است و نه با گناه همراه است).

جز سخن پاکیزه و خالی از عیوب سخنان دنیا حرفی به گوش اهل بهشت

نمی رسد:

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَعْوًا وَلَا كِذَابًا﴾ النبا: ۳۵

(بهشتیان در آنجا نه سخن پوچ و بیهوده ای می شنوند، و نه دروغگوئی و

دروغگو نامیدنی).

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَعْوًا إِلَّا سَلَامًا﴾ مريم: ۶۲

(نان در آنجا گفتار پوچ و بیهوده‌ای نمی‌شنوند، لیکن درود (یزدان و فرشتگان و مؤمنان) را (می‌شنوند)).

﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً﴾ (۱۱) الغاشية: ۱۱

(در آنجا سخن یاوه‌ای نخواهند شنید).

بی تردید بهشت خانه سلامتی، پاکیزگی و خالی از هرگونه رنج و ملال و ناراحتی است.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾ (۲۵) الواقعة: ۲۵ - ۲۶

(در میان باغهای بهشت، نه سخن یاوه می‌شنوند، و نه سخن گناه‌آلود. مگر سخن سلام! سلام! را).

لذا وقتی اهل بهشت از دوزخ رها می‌شوند، روی پلی که در فاصله میانی دوزخ و بهشت نصب شده است، نگاه داشته می‌شوند، سپس با هم تسویه حساب نموده و در حالی وارد بهشت خواهند شد که دل‌هایشان نسبت به همدیگر پاک شده و حقد و کینه و حسد از میان آنها برداشته می‌شود. در بخاری و مسلم درباره اوصاف اهل بهشت، موقع وارد شدن در بهشت چنین آمده است:

«لا اختلاف بينهم و لا تباغض، قلوبهم، قلب واحد، يسبحون الله بكرة و

عشياً»^۱.

(هیچ گونه اختلافی و بغضی میان آنها وجود ندارد، دل‌هایشان مانند دل یک انسان است. صبح و شام پروردگار را به پاکی یاد می‌کنند).
خداوند بسیار بجا می‌فرماید:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ (۴۷) الحجر: ۴۷

(و کینه‌توزی و دشمنانگی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم، و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم می‌نشینند).

از ابن عباس و علی بن ابی طالب رضی الله عنهما نقل شده است که اهل بهشت موقع وارد شدن به بهشت از چشمه‌ای می‌نوشند، خداوند کینه دل‌هایشان را برطرف می‌سازد و

^۱ بخاری؛ کتاب: بدء الخلق، باب ما جاء في صفة الجنة. فتح الباری: (۳۱۸/۶)

از چشمه ای دیگر می نوشند، رنگ و چهره‌هایشان از نوشیدن آن می درخشد. ممکن است این دو بزرگوار سخن خود را از آیه زیر استنباط کرده باشند که خداوند عز و جل می فرماید:

﴿ وَسَقَّوهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴾ الإنسان: ۲۱

(و پروردگارشان بدیشان شراب پاک می نوشاند).

۴- نعمت دنیا رفتنی و نعمت آخرت پایدار هستند:

اینجا است که خداوند زینت آلات دنیا را به متاع و کالا نامیده است، چون مدت کوتاهی از آنها بهره گرفته می شود، سپس از نابود می شوند و این نعمت آخرت است که پایدار می ماند و از بین نمی رود.

﴿ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ﴾ النحل: ۹۶

(آنچه نزد شما (مردمان از نعمت جهان) است ناپایدار و فانی است، و آنچه نزد خدا است ماندگار و باقی است).

﴿ إِنَّ هَذَا لِرِزْقِنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴾ ص: ۵۴

(این (نعمتهای فراوان) عطاء و داده‌های ما است و هرگز نابودی و پایان ندارد).

﴿ أَكْهَأُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا ﴾ الرعد: ۳۵

(میوه و نعمتش همیشگی و سایه‌اش دائمی است).

خداوند برای سرعت از بین رفتن دنیا و نعمتهایش چنین مثالی را بیان نموده است:

﴿ وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ

فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴾ المال والبنون زينة الحياة الدنيا

وَالْبَاقِيَتُ الصَّلِحَتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴾ الكهف: ۴۵ - ۴۶

((ای پیغمبر!) برای آنان (که به دارائی دنیا می نازند و به اولاد و اموال می بالند)

مثال زندگی دنیا را بیان کن که همچون آبی است که از (ابر) آسمان فرو می فرستیم.

سپس گیاهان زمین از آن (سیراب می گردند و به سبب آن رشد و نمو می کنند و)

تنگانتگ و تودرتو می‌شوند. (عطر گل و ریحان با آواز پرندگان درهم می‌آمیزد و رقص گلزار و چمنزار در می‌گیرد. ولی این صحنه دل‌انگیز دیری نمی‌پاید و باد خزان وزان می‌گردد، و گیاهان سرسبز و خندان، زرد رنگ و) سپس خشک و پریپ می‌شوند و بادها آنها را (در اینجا و آنجا) پخش و پراکنده می‌سازند! (آری! داشتن را نداشتن، و بهار زندگی را خزان در پی است، پس چه جای نازیدن به وی است. این خدا است که نعمت و حیات می‌دهد و هر وقت که بخواهد نعمت و حیات را بازپس می‌گیرد) و خدا بر هر چیزی توانا بوده (و هست). دارائی و فرزندان، زینت زندگی دنیایند (و زوال‌پذیر و گذرایند). و اما اعمال شایسته‌ای که نتایج آنها جاودانه است، بهترین پاداش را در پیشگاه پروردگارت دارد، و بهترین امید و آرزو است).

آری، خداوند سرعت زوال دنیا و نابود شدن آن را به آبی تشبیه نموده که از آسمان نازل می‌شود، روئیدنی‌های زمین را می‌رویاند و روئیدنی سرسبز می‌شوند. گل و میوه می‌دهند و دیری نمی‌گذرد که این روئیدنی‌ها شادابی و طراوت خود را از دست می‌دهند. خشک و ریزه ریزه می‌شوند و بادها به آسانی آنها را پراکنده می‌کنند. یعنی زینت و آرایش دنیا از قبیل جوانی، مال، فرزند، املاک، باغ‌ها، اراضی کشاورزی و غیره همه و همه پس از مدت کوتاهی متلاشی شده و از بین خواهند رفت. جوانی می‌رود صحت و تندرستی به بیماری و پیری تبدیل می‌شود. مال و فرزندان گاهاً می‌روند و گاهاً انسان از مال و فرزندانش جدا کرده می‌شود، اما آخرت زوال، فناء و از بین رفتن ندارد.

﴿وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۰﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ ﴿النحل: ۳۰ - ۳۱﴾

(و سرای آخرت (ایشان از این سرای) بهتر خواهد بود و جهان (جاویدان) پرهیزگاران بهترین (و زیباترین) جهان می‌باشد. (سرای پرهیزگاران) باغهای (جاویدان و محل) اقامت دائم (بهشت) است که بدان وارد می‌گردند و رودبارها در زیر (کاخها و درختان) آن روان است).

۵- کار و کوشش برای بدست آوردن دنیا و فراموش کردن آخرت حسرت و ندامت را در پی خواهد داشت و سرانجام انسان را به سوی دوزخ خواهد کشاند.

﴿ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجْرَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ
النَّكَارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ ﴿۱۸۵﴾

آل عمران: ۱۸۵

(هر کسی مزه مرگ را می‌چشد، و بیگمان به شما پاداش و پادافره خودتان به تمام و کمال در روز رستاخیز داده می‌شود. و هرکه از آتش دوزخ به دور گردد و به بهشت برده شود، واقعاً سعادت را فراچنگ آورده و نجات پیدا کرده است. و زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست).

مبحث دوم: خوردنی و نوشیدنی های اهل بهشت

پیرامون درخت و میوه‌های حاضر و در دسترس بهشت و اینکه اهل بهشت در انتخاب میوه‌ها مختار هستند و آنچه از خوردنی و نوشیدنی که مایل باشند به آنها می‌رسد، بحث کردیم. اکنون در این زمینه تفصیلاتی را ارائه می‌دهیم:

﴿ وَفِيهَا مِمَّا يَتَخَبَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَحْرِطِيرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ ۲۰ - ۲۱ الواقعة: ﴿٢٠﴾ - ﴿٢١﴾

((نوجوانان بهشتی برای آنان می‌گردانند) هر نوع میوه‌ای را که برگزینند. و گوشت پرنده‌ای که بخواهند و آرزو کنند).

﴿ وَفِيهَا مَا نَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ ﴿٧١﴾ الزخرف: ۷۱

(و هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذت ببرد، در بهشت وجود دارد). خداوند خوردن انواع میوه‌جات و نوشیدنیها و خوردنیها را برای آنها مباح کرده است:

﴿ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ الحاقة: ۲۴

(در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته (دنیا) انجام می‌داده‌اید. بخورید و بنوشید، گوارا باد!).

و در مباحث گذشته اشاره نمودیم که در بهشت دریای آب، شراب و شیر وجود دارد. و خداوند به اهل بهشت اجازه داده که از طعام و شراب هر چه را که بخواهند، اختیار کنند و بخورند.

خداوند می‌فرماید: ﴿ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

﴿ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ الإنسان: ۵ - ۶

(نیکان، جامهای شرابی را سر می‌کشند و می‌نوشند که آمیخته به کافور است. (این جامها پر می‌شود از) چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و هر جا که بخواهند با خود روان می‌کنند و می‌برند).

و می‌فرماید: ﴿ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾

الإنسان: ۱۷ - ۱۸

(در آنجا از جامهای شرابی بدیشان می دهند که آمیزه آن زنجبیل است. (این جامها پر می شوند از) چشمه‌ای که در بهشت است و سلسبیل نامیده می شود).

و می فرماید: ﴿ وَمِنْ آجَاهٍ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴾ (۲۷)

المطففين: ۲۷ - ۲۸

(آمیزه آن، تسنیم است. تسنیم چشمه‌ای است که مقربان (بارگاه یزدان) از آن می نوشند).

مطلب اول: شراب های بهشت

از جمله شرابی که خداوند از روی فضل خود بر اهل بهشت ارزانی می دارد، خمر است و خمر بهشت خالی از عیب و نقص هایی است که مشروبات دنیا دارند. شراب دنیا عقل را از بین می برد، سر و شکم را به درد می آورد و موجب بیماریهای بدی می شود، و گاهی در رنگ و ساخت آن نقص و عیب پدید می آید. اما خمر و شراب بهشت از همه‌ی این عیب و نقصها خالی هستند، شراب بهشت: براق، گوارا و زیبا می باشند:

﴿ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ۖ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ۚ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا

يُنزَفُونَ ﴾ (۴۷) الصافات: ۴۵ - ۴۷

(قدحهای می برگرفته از رودبار جاری شراب، گرداگرد آنان در گردش است. می سفیدرنگ و خوشگوار برای نوشندگان. نه در آن تباهیها و گرفتاریهایی (همچون بیهوشی و سردرد و سایر مضرات و مفاسد) است، و نه میخواران از آن به حالت تهوع (و استفراغ و عرق و کثرت بول) در می آیند).

خداوند زیبایی شراب بهشت را بیان نموده و سپس بیان می دارد که نوشنده بدون اینکه عقلش دچار خلل گردد از آن لذت می برد:

﴿ وَأَنْهَرُ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ﴾ محمد: ۱۵

(و رودبارهایی از شرابی است که سراپا لذت برای نوشندگان است).

و در وصف شراب های بهشت می فرماید که نوشنده از نوشیدن آن ملول نمی شود:

﴿وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْفَرُونَ﴾ الصافات: ۴۷

(و نه میخواران از آن به حالت تهوع (و استفراغ و عرق و کثرت بول) در می آیند).

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ يَا كُوبٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾﴾ الواقعة: ۱۷-۱۸
(نوجوانانی، همیشه نوجوان (برای خدمت بدیشان، پیرامونشان در آمد و رفت هستند و باده را) برای آنان می گردانند. (برای آنان به گردش درمی آورند) قدحها و کوزه ها و جامهائی از رودبار روان شراب را).

ابن کثیر در تفسیر آیه های فوق می فرماید: دچار سر درد نمی شوند و عقلهایشان دچار اختلال نمی گردد.

ضحاک از ابن عباس نقل می کند که گفته:

«في الخمر اربع خصال: السكر، الصداع، القيء و البول، فذكر الله خمر الجنة، و نزهها عن هذه الخصال».

(مستی، سر درد، استفراغ و ادرار از جمله ویژگیهای مشروبات دنیایی هستند و خداوند شراب بهشت را از این چهار خصلت پاک و منزّه نموده است).^۱
خداوند در آیه ی دیگری در وصف شراب بهشت می فرماید:

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَّحِيْقٍ مَّخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتْمُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾﴾

المطففين: ۲۵ - ۲۶

(به آنان از شراب زلال و خالصی داده می شود که دست نخورده و سربسته است. مُهر و دربند آن از مشک است (و با دست زدن بدان، بوی عطر مشک در فضا پراکنده می شود). مسابقه دهندگان باید برای به دست آوردن این (چنین شراب و سایر نعمتهای دیگر بهشت) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند).

^۱ تفسیر ابن کثیر: (۵۱۴/۶).

خداوند برای این شراب دو وصف را ذکر کرده است: اول اینکه مختوم است، یعنی سر به مهر است و دوم اینکه آنهایی که آن را می نوشند در پایان نوشیدن آن بوی مسک را احساس می کنند.

مطلب دوم: نخستین خوراک اهل بهشت

جگر ماهی نخستین طعامی است که خداوند متعال آن را به اهل بهشت اهداء می کند، بخاری و مسلم از ابوسعید خدری روایت کرده اند که پیامبر ﷺ فرمود: «تكون الارض يوم القيامة خبزة واحدة، يتكفؤها الجبار بيده، كما يتكفأ احدكم خبزته في السفر نزلا لأهل الجنة».

(روز قیامت زمین به صورت یک قرص نان در می آید. خداوند به قصد مهمانی برای اهل بهشت آن را در دست خود می گیرد همان گونه که شما در سفر نان خود را در دست می گیرید). مردی از یهود آمد و گفت: ای ابا القاسم! خداوند از برکت خود تو را بهره مند گرداند، آیا درباره قیامت و مهمانی اهل بهشت در روز قیامت به تو خبر بدهم؟ فرمود: بلی. گفت: زمین به صورت یک قرص نان در خواهد آمد (همانگونه که رسول الله ﷺ گفته بود) رسول الله ﷺ به طرف ما نگاه کرد و خندید طوری که دندانهای مبارکش رؤیت شدند. بعد فرمود: آیا درباره خوردن اهل بهشت به شما خبر بدهم؟ پرسیدند: این چیست؟ گفت: گاو نر و ماهی است. هفتاد هزار نفر از جگر گوشه آن استفاده می کنند.

امام نووی در شرح این حدیث می نویسد خلاصه آن به شرح زیر تقدیم می گردد:

نُزُل: آنچه که برای مهمانی تدارک دیده می شود. و يتكفأها بيده: از این دست به آن دستش می کند تا جمع شود و تسویه می گردد، زیرا در اصل همانند نان صاف نیست، پس معنی و مفهوم حدیث چنین است: خداوند زمین را به صورت یک قرص نان بسیار بزرگ در می آورد و آن را به عنوان خوراک و مهمانی اهل بهشت قرار می دهد. زائد كبد الحوت: یک تکه جداگانه و آویزان به کبد است و لذیذترین قسمت جگر می باشد.

در صحیح بخاری آمده است که عبدالله بن سلام در نخستین ورودش به مدینه چند سوال از رسول الله ﷺ پرسید، از جمله: «ما اول شيء يأكله اهل الجنة؟ نخستین غذایی که اهل بهشت از آن می خورند چیست؟ فقال: «زيادة كبد الحوت». یک تکه جداگانه و آویزان به کبد است.

در صحیح مسلم از ثوبان روایت شده که مردی یهودی از رسول الله ﷺ سوال کرد: «فما تحفتهم حين يدخلون الجنة؟» هدیه اهل بهشت موقع وارد شدن به بهشت چیست؟ فرمود: «زيادة كبد الحوت». یک تکه جداگانه و آویزان به کبد است.

گفت: فما غذاءها علي اثرها؟ بعد از آن خوراک آنها چیست؟ قال: «ينحرلهم ثور الجنة الذي ياكل من اطرافها» گفت: گاو نر بهشت برای آنها ذبح کرده می شود. همان گاو نری که در اطراف بهشت می چرند.

آن مرد یهودی پرسید: «فما شراهم عليه؟» در پی این چه نوشیدنی به آنان داده خواهد شد؟ فرمود: «عين تسمى سلسبيل» چشمه ای که سلسبیل نام دارد. آن مرد گفت: حرف حساب و درست فرمودی.^۱

مطلب سوم: خوراک و شراب اهل بهشت فضلات ندارد

این سؤال به اذهان خطور می کند که خوردنی و نوشیدنیهای بهشت مانند خوردنی و نوشیدنیهای دنیا مولد فضلات و بول و براز از قبیل: مدفوع، پیشاب، آب دهن، آب بینی و غیره هستند. حال آنکه چنین نیست. بهشت جایی است که هیچگونه گندگی در آنجا وجود ندارد و اهل بهشت از آلودگیهای دنیا پاک اند.

در حدیث متفق علیه که از ابوهریره نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«أولُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَبْزُقُونَ».

^۱ نهایتاً لابن کثیر (۲/۲۷۰).

(چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند مانند ماه شب چهاردهم است. آنان در بهشت نه آب دهن می‌اندازند و نه آب بینی و نه نیازی به قضای حاجت دارند).

لازم به یادآوری است که این، مخصوص نخستین گروهی نیست که وارد بهشت می‌شوند، بلکه کلیه کسانی که وارد بهشت می‌شوند چنین خاصیتی خواهند داشت. در روایتی که امام مسلم از ابی هریره آن را نقل کرده، آمده است:

أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، ثُمَّ الذِّينَ يَلُوْنَهُمْ عَلَى أَشَدِّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً، ثُمَّ هُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مَنَازِلُ، لَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَتَبَوَّلُونَ، وَلَا يَتَخَمَطُونَ، وَلَا يَبْزُقُونَ»^۱.

(چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند مانند ماه شب چهاردهم است، چهره‌ی گروه بعد از آنها مانند درخشانده‌ترین ستاره‌ی آسمان می‌درخشد، گروه‌های بعد از آنها دارای مقام و منازل هستند بدین صورت که نه آب دهن می‌اندازند و نه آب بینی و نه نیازی به قضای حاجت دارند).

آنچه که اهل بهشت در آن با هم تفاوت دارند و در حدیث بدان تصریح شده است. قدرت و قوت روشنائی است، اما در خالص و خالی بودن از اذیت و آزار همه مشترک‌اند.

البته ممکن است این سؤال مطرح شود که فضلات طعام و شراب اهل بهشت به کجا می‌روند؟ همین سؤال از طرف اصحاب نیز متوجه رسول الله ﷺ شد. پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: که بقایا و فضلات طعام و شراب در بهشت به ترشحاتی تبدیل می‌شوند که بوی مسک از آنها به مشام می‌رسد و مانند عرق از اجساد بهشتیان بیرون می‌آیند و بعضی از این فضلات بصورت بادی معطر از بدن بیرون می‌آیند.

مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

^۱ مسلم در صحیح خود آن را روایت کرده است: (۲۱۸۸/۴) شماره: ۲۸۳۴.

« ان اهل الجنة يأكلون و يشربون، و لا يتفلون، و لا يتبولون، و لا يتغوطون، و لا یمتخطون، قالوا: فما بال الطعام؟ قال: جشاء كجشاء المسك»^۱.

(اهل بهشت در بهشت می خورند و می نوشند، اما آب دهن و آب بینی نمی اندازند، ادرار نمی کنند و مدفوع ندارند. اصحاب سؤال کردند: پس غذاها چه می شوند؟ فرمودند: به ترشحاتی که بوی مسک دارند، تبدیل می شوند).

مطلب چهارم: چرا اهل بهشت می خورند. می نوشند و شانه می زنند؟

اگر اهل بهشت برای همیشه ماندگارند و بهشت از هرگونه درد و آلام و بیماری و از گرسنگی و تشنگی به دور است، در آنجا گندگی و چرک وجود ندارد، پس اهل بهشت برای چه به خوردن و نوشیدن نیاز دارند و چرا آنان عطر می زنند و موها را شانه می کنند؟

قرطبی در پاسخ به این سوال می گوید: نعمت و لباسهای اهل بهشت بخاطر زدودن و رفع نیاز و حاجات اهل بهشت نیستند. خوردن برای رفع گرسنگی و نوشیدن برای رفع تشنگی و استفاده از عطر برای برطرف ساختن بوی بد نیست، بلکه همه ی اینها لذت های پی در پی هستند.^۲

خداوند در خطاب به آدم می فرماید:

﴿ إِنَّ لَكَ أَلَّا يَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ۗ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ ۗ ﴾

طه: ۱۱۸ - ۱۱۹

((بر ما است که خواسته های زندگی تو را در بهشت فراهم سازیم و) تو در آن نه گرسنه می شوی و نه برهنه می گردی. و در آن تو نه تشنه می مانی و نه آفتاب زده می شوی).

^۱ مسلم در صحیح خود آن را روایت کرده است: (۲۱۸۰/۴) شماره: ۲۸۳۵.

^۲ تذكرة: قرطبي: ص: ۴۵۷. فتح الباري: (۳۲۵/۶).

مطلب پنجم: ظروف طعام و شراب اهل بهشت

ظروف خوردن و آشامیدن اهل بهشت از طلا و نقره هستند. خداوند می‌فرماید:

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ﴾ الزخرف: ۷۱

(برایشان کاسه‌ها و جامهای زرین به گردش انداخته می‌شود).

﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرًا مِّنْ فِضَّةٍ قَدَرُهَا نَقِيرًا ﴿١٦﴾﴾

الإنسان: ۱۵ - ۱۶

(جامه‌های سیمین شراب و قدحهای بلورین می‌میانشان به گردش در می‌آید. قدحهای بلورینی که از نقره‌اند. (خدمتکاران بهشتی) آنها را درست به اندازه لازم پیموده‌اند).

بخاری و مسلم از ابو موسی اشعری روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«ان للمؤمن في الجنة الخيمة من لؤلؤة واحدة مجوفة... وجنتان من فضة، آنيتهما و ما فيهما، و جنتان من ذهب آنيتهما و ما فيهما».

(هر مؤمنی در بهشت چادری از مرواریدی گنبدی شکل دارد... و دو بهشت دارند آنها طوری هستند که ظروف و تمام آنچه که در آنها وجود دارد از نقره و دو بهشت دیگر که همگی وسایل و امکانات آن از طلا می‌باشند).

ظروفی که اهل بهشت از آنها می‌نوشند، برخی از آنها عبارتند از: «أَكْوَابٍ»: جمع کُوب، قدح. لیوان. «أَبَارِيقَ»: جمع إبریق، کوزه دارای دسته و لوله. «كَأْسٍ»: جام:

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿٧٦﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿٧٧﴾﴾

واقعه: ۱۷

(نوجوانانی، همیشه نوجوان (برای خدمت بدیشان، پیرامونشان در آمد و رفت هستند و باده را) برای آنان می‌گردانند. (برای آنان به گردش درمی‌آورند) قدحها و کوزه‌ها و جامهائی از رودبار روان شراب را).

مبحث سوم: لباس و زیور آلات اهل بهشت

اهل بهشت لباس فاخر بر تن می‌کنند و از انواع زیور آلات -از نوع طلا، نقره، مروارید- استفاده می‌کنند، از جمله لباسهای آنها ابریشم و و از جمله زیور آلات مورد استفاده: النگوهای طلا، نقره و مروارید. خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿وَجَزَيْنَهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾ (۱۲) الإنسان: ۱۲

(و در برابر صبری که نموده‌اند، خداوند بهشت و جامه ابریشمین را پاداششان می‌کند).

﴿يُكَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾

الحج: ۲۳

(آنان با دستبندهائی از طلا و مروارید زینت می‌یابند، و جامه‌هایشان در آنجا از حریر است).

﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾

﴿۳۳﴾ فاطر: ۳۳

((پاداش پیشگامان در نیکبها) باغهای اقامتی است که بدانها داخل می‌شوند، و در آنجاها با دستبندهای طلا و مروارید آراسته و پیراسته می‌گردند، و جامه‌هایشان در آنجاها ابریشمین است).

﴿وَحَلُوءَ أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَنَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (۳۱) الإنسان: ۲۱

(و با دستبندها و النگوهای سیمین، زیب و زینت شده‌اند، و پروردگارشان بدیشان شراب پاک می‌نوشاند).

لباسهای اهل بهشت دارای رنگهای مختلف خواهند بود. لباس سبز رنگ از سندس و استبرق به اهل بهشت پوشانده خواهد شد.

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ

ثِيَابًا خَضْرَاءَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا﴾ (۳۱)

الكهف: ۳۱

(آنان کسانیند که بهشت جاویدان از آن ایشان است؛ بهشتی که در زیر (کاخها و درختان) آن جویبارها روان است. آنان در آنجا با دستبندهای طلا آراسته می‌شوند، و جامه‌های سبز (فاخری از انواع مختلف) حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، در حالی که بر تختها و مبلمانها تکیه زده‌اند. (وه که این چیز موعود) چه پاداش خوبی است! و (به‌به این باغها و تختها) چه منزل و مَقَرَّ زیبایی است!).

﴿عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدِسٌ خُضْرٌ وَاسْتَبْرَقٌ وَحُلُوعٌ أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱

(بر تن ایشان، لباسهای ابریشم نازک سبز و دیبای ضخیم است، و با دستبندها و النگوهای سیمین، زیب و زینت شده‌اند).

لباسهای اهل بهشت از لباسهایی که ساخته دست انسانها است به مراتب نرمتر، بهتر و پیشرفته تر است. بخاری از براء بن عازب روایت می‌کند:

پارچه ابریشمی را خدمت رسول الله ﷺ آوردند. اصحاب از زیبایی و نرمی آن شگفت زده شدند. رسول الله ﷺ فرمودند: مندیلهای سعد بن معاذ در بهشت بهتر از این خواهند بود.

رسول الله ﷺ به ما خبر داده است که برای اهل بهشت شانه‌هایی از طلا و نقره تدارک دیده شده است و اهل بهشت با عود خوشبوئی خود را معطر می‌کنند، در حالی که بوی مسک بدن و اجسام پاکشان همواره به مشام می‌رسد.

در صحیح بخاری از ابی هریره روایت شده که رسول الله ﷺ درباره اوصاف کسانی که وارد بهشت می‌شوند چنین فرمود:

(ظروف و شانه‌های اهل بهشت از طلا و نقره، سوختشان از عود و عرقشان از مسک است).^۱

از جمله زیور آلاتشان تاجها هستند. در سنن ترمذی و ابن ماجه از مقدم بن معدی کرب روایت شده که پیامبر ﷺ راجع به ویژگیهای شهید در بهشت فرمودند:

(تاج وقار بر سرش گذاشته می‌شود، تاجی که هر کدام از یاقوتهایش از دنیا و آفیده‌های دنیا بهتر و برتر هستند)..

^۱ همان.

لباس و زیورآلات اهل بهشت، کهنه نمی‌شوند و از بین نمی‌روند. در صحیح مسلم از حضرت ابی هریره روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«من یدخل الجنة یعم و لا ییأس، لا تبلي ثیابه، ولا یفني شبابه»^۱

(هر کس داخل بهشت شود مورد انعام قرار می‌گیرد و آسیب نمی‌بیند، لباسهایش کهنه نمی‌شوند و جوانی او از بین نمی‌رود).

^۱ مسلم، کتاب الجنة باب دوام نعيم الجنة: (۴/۲۱۸۱) شماره: (۲۸۲۶).

مبحث چهارم: فرش های اهل بهشت

ساختمانهای بهشت و منازل مسکونی آن در میان باغ و بستانها با فرشهایی که دارای رنگهای مختلف هستند، ساخته شده‌اند. فرش و بالشها با بهترین نوع خود برای اهل بهشت تدارک دیده شده است. تختهای زیاد و بلند مرتبه و فرشهای بزرگ با آسترهای ابریشمی هستند. آری آستر که از ابریشم می‌باشد، درباره ظاهر آنها قضاوت را به خودتان واگذار می‌کنم! پستی و بالشها به گونه‌ای که با دیدن آنها دلها سرور می‌شوند، چیده شده‌اند و فرش با نظم و ترتیب خاصی گذاشته شده است. خداوند می‌فرماید:

﴿ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَمَنَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَائِبُ مَبْنُوتَةٌ ﴿١٦﴾ ﴾

الغاشية: ۱۳ - ۱۶

(در آنجا تختهای بلند و عالی است. و ساغرهایی که (در کنار چنین چشمه‌هایی و در حضور بهشتیان) گذارده شده‌اند. و بالشها و پشتهایی که به ردیف چیده شده‌اند. و فرشهای فاخر و گرانبهائی که گسترده و پهن گشته‌اند).

﴿ مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَحِجَى الْجَنَّةِ دَانٍ ﴿٥٤﴾ ﴾ الرحمن: ۵۴

(بهشتیان بر فرشهایی تکیه می‌زنند و می‌لمند که (چه رسد به رویه‌های آنها) آسترهای آنها از ابریشم ضخیم است. و میوه‌های رسیده باغهای بهشت نزدیک و در دسترس است).

﴿ مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾ ﴾ الطور: ۲۰

(این در حالی است که بر تختهای ردیف و کنار هم چیده تکیه زده‌اند، و زنان سیاه چشم و درشت چشم زیبای بهشتی را همسرشان نموده‌ایم (و در کنارشان قرار داده‌ایم)).

﴿ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾ عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا

﴿ مُتَّقِلِينَ ﴿١٦﴾ ﴾ الواقعة: ۱۳ - ۱۶

(گروه زیادی از پیشینیان (هر دینی، از زمره دسته سوم) هستند. و گروه اندکی از پسینیان (هر دینی، در میان دسته سوم) می‌باشند. اینان بر تختهای مرصع و مطرز می‌نشینند. روبروی هم بر آن تختها تکیه می‌زنند).
و تکیه دادن آنها به آن شیوه و سبک نوعی از نعمتهای بهشت است که اهل بهشت از آن لذت می‌برند، همانگونه که خداوند اعلام داشته:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلِيٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّنتَقِلِينَ﴾ (الحجر: ۴۷)

(و کینه‌توزی و دشمنانگی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم، و برادرانه بر تختها رویاروی هم می‌نشینند).

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَىٰ رُفُوفٍ خُضْرٍ وَعَبَقَرٍ حِسَانٍ﴾ (الرحمن: ۷۶)

(بهشتیان بر بالشهای نگارین گرانبهای سبز رنگ تکیه می‌زنند، و بر فرشهای منقش بی‌نظیر بسیار زیبا می‌لمند).

﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ﴾ (الکهف: ۳۱)

(در حالی که بر تختها و مبلمانها تکیه زده‌اند. (وه که این چیز موعود) چه پاداش خوبی است!).

مبحث پنجم: خدمت گزاران اهل بهشت

نوجوانانی به اهل بهشت خدمت می‌کنند که خداوند متعال آنها را برای خدمت رسانی به اهل بهشت آفریده است. این نوجوانان فوق العاده زیبا و در نوع وظیفه خود بسیار کارشناس هستند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ يَا كُوفٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ الواقعة: ١٧-١٨

﴿وَإِطُوفٌ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنشُورًا ﴿١٩﴾ الإنسان: ١٩

(همواره نوجوانان جاودانه‌ای میانشان می‌گردند (و به خدمتشان می‌پردازند) که هرگاه ایشان را بنگری چنین می‌انگاری که مروارید غلتانند).

ابن کثیر می‌فرماید: نوجوانانی که برای خدمت به اهل بهشت رفت و آمد دارند، اهل بهشت هستند و همواره بر یک حالت فیزیکی می‌مانند. یعنی همواره بر حالت نوجوانی ماندگارند. پیری و کهولت هرگز به سراغ آنها نمی‌آید و عمر آنها از این مقطع سنی تغییر نمی‌کند. و معنی و مفهوم آیه:

﴿إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنشُورًا ﴿١٩﴾ الإنسان: ١٩

این است وقتی که شما پراکندگی و گسترش آنان را در خدمت و تامین نیازهای اهل بهشت می‌بینی و فراوانی و چهره‌ی زیبای آنان را مشاهده می‌کنی، لباس، رنگ و زیور آلات آنان را می‌بینی، گمان می‌بری که آنها مروارید پراکنده هستند. تشبیهی بهتر از این و زیبایی بهتر از زیبایی مروارید پراکنده وجود ندارد.^۱ بعضی از علماء بر این عقیده‌اند که این نوجوانان همان فرزندان مسلمانان و کفار هستند که پیش از رسیدن سن بلوغ از دنیا رفته‌اند. شیخ الاسلام ابن تیمیه این دیدگاه را رد نموده و بیان داشته که نوجوانان جاویدان مخلوقی از مخلوقات بهشتند:

^۱ تفسیر ابن کثیر: (۱۸۴/۷).

«والدان الذین یطوفون علی اهل الجنة: خلق من خلق الجنة لیسوا من ابناء الدینا، بل ابناء اهل الدینا اذا ادخلوا الجنة کمل خلقتهم کاهل الجنة علی صورة ابيهم آدم.»^۱

(نوجوانانی که نزد اهل بهشت رفت و آمد دارند، مخلوقی از مخلوقات بهشت هستند. از فرزندان دنیا نیستند، فرزندان اهل دنیا وقتی داخل بهشت می‌شوند مانند سایر اهل بهشت خلقت آنها به اتمام می‌رسد و به شکل پدر خود، آدم در می‌آیند).

^۱ مجموع الفتاوي: (۲۷۹/۴).

مبحث ششم: بازار اهل بهشت

در صحیح مسلم از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (همانا در بهشت بازاری است که اهل بهشت هر جمعه در آنجا گرد می‌آیند، باد صبا می‌وزد و از خاک بهشت به چهره و لباسهای آنان می‌ریزد، از این رو به حسن و زیبایی آنان افزوده می‌شود، آنان در حالتی نزد خانواده‌هایشان بر می‌گردند که حسن و زیباییشان افزوده شده است. خانواده‌ها خطاب به آنها می‌گویند: به خدا سوگند حسن و جمال شما بعد از اینکه از ما جدا شده‌اید، افزون گشته است. آنها در جواب می‌گویند: به خدا سوگند حسن و زیبایی شما نیز بعد از اینکه از شما جدا شده‌ایم، افزون گشته است).^۱

امام نووی در شرح این حدیث می‌گوید: منظور از بازار محلی است که اهل بهشت در آن گرد هم می‌آیند، آنگونه که در دنیا گرد هم می‌آمدند. اینکه «هرجمعه» می‌آیند، یعنی به اندازه فاصله یک هفته. زیرا بدلیل نبودن خورشید و شب و روز، هفته واقعی در آنجا وجود ندارد. باد بدان دلیل به باد «صبا» یاد می‌شود. چون باد صبا در بلاد عرب باد باران آور است که از سمت شام می‌وزد و موجب به وجود آمدن ابرها می‌شد. و در حدیث این باد به باد محرکه یاد شده است، زیرا این باد نعمت و مسک بهشت را بر چهره‌ها و اندام اهل بهشت می‌پاشد.^۲

^۱ صحیح مسلم، کتاب: الجنة، باب فی سوق الجنة، (۲۱۷۸/۴) شماره: ۲۸۳۳

^۲ شرح نووی بر مسلم: (۱۷۰/۱۷).

مبحث هفتم: اجتماع اهل بهشت و گفتگوی آنان

اهل بهشت با هم دیدار می‌کنند و در محفل‌ها گرد هم می‌آیند و از سرگذشت دنیا برای همدیگر سخن می‌گویند و هم چنین منت و احسان خداوند را مبنی بر اینکه آنان را وارد بهشت کرده است. موضوع گفتگوی خود قرار می‌دهند. خداوند عز و جل درباره وصف اجتماع اهل بهشت می‌فرماید:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلِيظٍ إِحْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ (الحجر: ۴۷)

و خداوند درباره موضوع سخنان اهل بهشت نیز به ما خبر داده و می‌فرماید:

﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (۴۵) ﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾ (۴۶) ﴿فَمَرَّبَهُ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَدْنَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ (۴۷) ﴿إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ (۴۸) ﴿الطور: ۲۵ - ۲۸﴾

(پرسش‌کنان روی به همدیگر می‌کنند (و هر یک از آنان از نعمتها و خوشیهای بهشت و الطاف بیکران یزدان با دیگری سخن می‌گویند). می‌گویند: ما پیش از این (در دنیا) در میان خانواده و فرزندانمان بیمناک (از خشم خدا و حساب و کتاب و جزا و سزای قیامت) بودیم. سرانجام خداوند در حق ما لطف و مرحمت فرمود، و از عذاب سراپا شعله دوزخ ما را بدور داشت. ما پیش از این (در جهان، تنها) او را به فریاد می‌خواندیم و فقط وی را پرستش می‌کردیم. واقعاً او نیکوکار و مهربان است. (مردمان را به قرآن) پند و اندرز بده، تو در پرتو لطف و مرحمت پروردگارت نه غیبگوئی و نه دیوانه).

از جمله موضوعات مورد گفتگوی آنان موضوع انسانهای شروری هستند که اهل ایمان را مشکوک می‌ساختند و آنان را به سوی کفر دعوت می‌کردند، خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (۵۰) ﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ﴾ (۵۱) ﴿يَقُولُ﴾ (۵۲) ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُضِلِّينَ﴾ (۵۳) ﴿إِنَّهَا لَمَدِينٌ﴾ (۵۴) ﴿قَالَ هَلْ أَنتُمْ مُّطَّلِعُونَ﴾ (۵۵) ﴿فَأَطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ (۵۶) ﴿قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدْتُ لَأَتْرِدِينَ﴾ (۵۷) ﴿وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ﴾

الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَمِيَّتَيْنِ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ هَذَا هُوَ الْفَوْزُ

الْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾ لِيَمْلِكِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ﴿٦١﴾ ﴿الصفات: ٥٠ - ٦١﴾

(بعضی (از این افراد مخلص) رو به بعضی دیگر می کنند و از یگدیگر می پرسند (که حال چه احوالی دارند، و در دنیا چه می کردند و چه می دیدند؟!)). یکی از آنان می گوید: من همنشینی (در دنیا) داشتم (که با من درباره دین و قوانین آسمانی مجادله می کرد). می گفت: آیا تو از زمره کسانی هستی که باور می کنند (به این که بعد از مرگ، زندگی و رستاخیزی، و حساب و کتابی، و سزا و جزائی در میان است؟ آیا زمانی که مُردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا ما مورد بازخواست (از اعمال و اقوال خود) قرار می گیریم و سزا و جزا می بینیم؟! (سپس آن بهشتی، رو به دوستان بهشتی خود کرده) می گوید: آیا شما می توانید نگاهی (به دوزخ) بیندازید و او را بنگرید؟ پس آن گاه خودش دیده‌ور می شود (و به دوزخ می نگرد) و او را در وسط دوزخ می بیند. می گوید: به خدا سوگند! نزدیک بود (با نیرنگ خود) مرا پرت کنی و هلاکم سازی. اگر نعمت (هدایت و توفیق) پروردگرم (دستگیرم) نبود، من هم (هم اینک) از احضار شدگان (در دوزخ) بودم. آیا ما دیگر نمی میریم؟! مگر مرگ نخستینی که داشتیم (و بعد از آن برانگیخته شدیم) و ما هرگز عذاب داده نمی شویم. این (نعمت و کرامتی که خدا به ما روا دیده است) واقعاً پیروزی بزرگی است (که به دست آورده‌ایم، و رستگاری سترگی است از عقاب و عذاب اخرویی که در دنیا از آن می ترسیدیم). برای رسیدن به چنین چیزی، کارکنان باید کار کنند).

مبحث هشتم: آرزوهای اهل بهشت

برخی از اهل بهشت خواسته و آرزوهایی را مطرح می‌کنند که به نحو شگفت‌آوری تحقق می‌یابند، طوری که با تحقق یافتن آرزو و خواسته‌های دنیایی مشابهت ندارند.

رسول‌الله ﷺ درباره برخی از این خواسته‌ها و نحوه تحقق یافتن آنها برای ما سخن گفته است. بطور مثال یکی از اهل بهشت آرزوی کشاورزی می‌کند، پس به او اجازه داده می‌شود، به محض اینکه تخم را در زمین می‌ریزد، ریشه می‌زند، بزرگ می‌شود و در همان لحظه میوه می‌دهد و به ثمر می‌نشیند. در صحیح بخاری از ابوهریره روایت شده که یک مرد روستایی نزد پیامبر ﷺ نشست، رسول‌الله ﷺ فرمود:

(مردی از اهل بهشت از پروردگارش اجازه کشاورزی می‌خواهد. خداوند به او می‌گوید: «الست فیما شئت؟» یعنی تو از آنها نیستی که انواع خوردنی و نوشیدنی و نعمت‌ها را خواستار شد؟ می‌گوید: بلی، اما کشاورزی را دوست دارم و به کشاورزی علاقمندم، پس بذر را می‌پاشد. بلافاصله نگاهش به تنه، سروسامان دهی و درو شده‌ی آن بذر می‌افتد. و به اندازه‌ی کوهی جلو او نمایان می‌گردد. خداوند به آن بنده می‌گوید: ای فرزند آدم! بگیر. هیچ چیزی تو را سیر نمی‌کند).

آن مرد روستایی گفت: به خدا سوگند این مرد (علاقمند به کشاورزی) حتماً از قریش یا انصار خواهد بود. چون ایشان کشاورزند و ما کشاورز نیستیم. رسول‌الله ﷺ تبسم فرمودند.^۱

آری، یکی دیگر آرزوی فرزند می‌کند. خداوند خواسته‌اش را تحقق می‌بخشد و در همان لحظه حامله شده و وضع حمل می‌کند.

ترمذی در سنن، احمد در مسند و ابن حبان در صحیح خود با سند معتبر از ابی سعید خدری روایت کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند:

^۱ مشکاة المصابیح: (۹۵/۳) شماره: ۵۶۵۳.

«المؤمن اذا اشتهي الولد في الجنة، كان حملة و وضعه و سنه في ساعة واحدة

كما يشتهي»^۱

(هرگاه مؤمنی در بهشت آرزوی فرزند کند، در همان لحظه نخست، حمل،

وضع حمل و داندانهای فرزندش تحقق می‌یابد).

^۱ ص. ج: (۵۱۶) شماره: ۶۵۲۵.

مبحث نهم: زنان اهل بهشت

مطلب اول: حال و وضع همسران دنیا در سرای آخرت

هر گاه فرد مؤمنی وارد بهشت شود، اگر همسر دنیایی ایشان صالحه و مؤمنه باشد، در بهشت نیز همسر او خواهد بود.

﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ﴾ الرعد: ۲۳

((این عاقبت نیکو) باغهای بهشت است که جای ماندگاری (سرمدی و زیستن ابدی) است، و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود بدانجا وارد می شوند).

اهل بهشت همراه همسران خود هستند، و در زیر سایه‌های بهشت با شادی و خوشی استراحت می کنند.

﴿هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكُونَ﴾ یس: ۵۶

(آنان و همسرانشان در زیر سایه‌های پر و فراخ، بر تختها تکیه زده‌اند).

﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ الزخرف: ۷۰

(شما و همسرانتان به بهشت درآئید، در آنجا شادمان و شادکام و مکرّم و محترم خواهید بود).

مطلب دوم: زنان همراه آخرین شوهر دنیایی هستند

ابو علی حرانی در «تاریخ الرقة» از میمون بن مهران روایت می کند: (معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه جهت ازدواج با ام درداء از ایشان خواستگاری کرد. ام درداء از ازدواج با وی خودداری کرد و گفت: از ابو درداء شنیده ام که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«المرأة في آخر ازواجها، او قال: لآخر ازواجها»

(زن در بهشت با آخرین شوهر خود همراه است).

راویهای این سند غیر از عباس بن صالح که ناشناس است همه معتبر هستند، ابو شیخ در «التأریخ» به سندی صحیح و مرفوع آن را روایت کرده است، و طبرانی نیز به سندی ضعیف آن را در «معجم الوسط» گزارش داده است، اما در مجموع طرق خود قوی و قابل استناد است و دو شاهد نیز از آثار موقوفه به شرح زیر دارد:

نخست: ابن عساکر از عکرمة نقل می‌کند:

(اسماء دختر ابوبکر همسر زبیر بن عوام بود. ابن عوام خشن و تند با اسماء برخورد می‌کرد. اسماء نزد پدرش حضرت ابوبکر رضی الله عنه آمد و از دست شوهرش شکایت کرد. پدرش گفت: صبر کن، زیرا اگر زنی شوهر صالحی داشته باشد و پیش از همسرش فوت کند و همسرش بعد از وی ازدواج نکند، آن دو در بهشت با هم خواهند بود).

رجال این سند صحیح است، اما در سلسله‌ی آن «مرسل» وجود دارد، زیرا عکرمة ابوبکر را ندیده است، لذا ممکن است که آن را از اسماء گرفته باشد.

شاهد دوم: بیهقی در «السنن» گزارش زیر را نقل می‌کند:

«ان حذیفة قال لزوجه: ان شئت ان تکونی زوجتی فی الجنة فلا تزوجی بعدی،

فان المرأة لآخر ازواجها فی الدنيا»^۱

(حضرت حذیفة خطاب به همسرش گفت: اگر دوست داری که در بهشت نیز همسر من باشی، بعد از مردن من ازدواج نکن. زیرا زن در بهشت از آن آخرین شوهر دنیا خواهد بود).

آری، به همین دلیل خداوند به همسران رسول الله صلی الله علیه و آله ازدواج بعد از وی را حرام قرار داده است، زیرا همسران رسول الله صلی الله علیه و آله در بهشت نیز همسران وی هستند.

^۱ بصورت مختصر از سلسله الاحادیث الصحیحه نوشته ناصر الدین گرفته شده است: (۲۷۵/۳) شماره

مطلب سوم: حوریان چشم درشت

خداوند علاوه بر همسران دنیوی از حوران بهشتی نیز به نکاح مردان اهل بهشت درمی آورد:

﴿كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿٥٤﴾﴾ الدخان: ٥٤

بهشتیان این چنین هستند و زنان بهشتی سیاه چشم با چشمان درشت را نیز به همسری آنان درمی آوریم)

«حور» جمع «حوراء» است، حوراء به زنی گفته می شود که سفیدی چشمانش بسیار و سیاهیش نیز بسیار باشد. و «عین» جمع عیناء است. به معنی گشادی چشم می باشد. خداوند حوران بهشتی را با صفاتی مانند: نار پستان و هم سن و سال با شوهران و صف نموده است، می فرماید:

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾﴾ النبا: ٣١ - ٣٣

(مسلماً پرهیزگاران، رستگاری (از دوزخ) و دستیابی (به بهشت) بهره ایشان می گردد. باغهای سرسبز، و انواع رزها (بهره ایشان می گردد). و دختران نوجوان نارپستان همسن و سال).

﴿إِنَّا أَنشَأْنَهُنَّ إِنثَاءً ﴿٣٥﴾ جَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرًّا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾﴾ الواقعة: ٣٥ - ٣٧

(ما آنان را (در آغاز کار، بدین شکل زیبا و شمائل دلربا) پدیدار کرده ایم. ایشان را دوشیزگانی ساخته ایم (که پس از آمیزش، بکارت خود را باز می یابند!). شیفتگان (همسر خود، و همه جوان و طناز و) همسن و سال هستند). دوشیزه بودن آنها به این معنی است که آنها در گذشته با احدی ازدواج نکرده اند. خداوند می فرماید:

﴿لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ مِنِّي قَبْلَهُمْ وَلَا جِآنٌ ﴿٥٦﴾﴾ الرحمن: ٥٦

(و پیش از آنان کسی از انسانها و پریها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است).

این معنی دیدگاه کسانی را نفی می کند که می گویند: حوران همان همسران دنیوی هستند که خداوند متعال آنها را بعد از پیری و کهولت بار دیگران جوان

می‌آفریند. آری می‌پذیریم که خداوند متعال زندهای مؤمنه را در سن جوانی وارد بهشت می‌کند. اما آنها غیر از حورانی هستند که خداوند آنها را می‌آفریند.

قرآن درباره حسن و جمال همسران بهشتی برای ما سخن گفته و می‌فرماید:

﴿ وَحُورٌ عِينٌ ۚ كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ ۗ ﴾ الواقعة: ۲۲ - ۲۳

منظور از مکنون: پنهان و محفوظ است. یعنی نور خورشید، رنگ‌های آنها را تغییر نداده است. در جایی دیگر خداوند حوران بهشتی را به یاقوت و مرجان تشبیه کرده است، می‌فرماید:

﴿ فِيهِنَّ قَصِرَاتُ الْطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ۗ ﴿۵۶﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رِيكْمًا تَكَذَّبَانِ

﴿۵۷﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ۗ ﴾ الرحمن: ۵۶ - ۵۸

یاقوت و مرجان دو تا سنگ بسیار صاف و زیبا هستند، علاوه بر این، در آیه فوق حوران به «قاصرات الطرف» وصف شده‌اند. قاصرات الطرف به کسانی گفته می‌شود که نگاهشان را فقط به همسرانشان محدود می‌سازند، چشم طمع به غیر از همسران خود نمی‌دوزند. خداوند متعال به جمال و زیبایی حوران گواهی داده است و این گواهی خداوند متعال برای تو قانع کننده باشد، می‌فرماید:

﴿ فِيهِنَّ خَيْرٌ حَسَانٌ ۗ ﴿۷۰﴾ فَيَأْتِيءُ الْآلَاءَ رِيكْمًا تَكَذَّبَانِ ۗ ﴿۷۱﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ

﴿۷۲﴾ ﴾ الرحمن: ۷۰ - ۷۱

(در میان باغهای بهشت، زنان خوب و زیبا هستند. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌نمائید؟! سیاه چشمانی که هرگز از خیمه‌ها بیرون نمی‌شوند و اینجا و آنجا بدنبال کارهای ناپسند نمی‌روند).

زنان بهشتی مانند زنان دنیا نیستند. آنان از حیض، نفاس، مدفوع، پیشاب، آب

دهن و آب بینی پاکند. خداوند چنین می‌فرماید:

﴿ وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۗ ﴾ البقرة: ۲۵

رسول الله ﷺ درباره زیبایی زنان بهشتی برای ما سخن گفته است، در روایتی

که بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَعَوَّطُونَ فِيهَا آيَتُهُمْ وَأَمْشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَمَجَامِرُهُمْ مِنْ

الْأُلُوءَ وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مَخُّ سَاقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ
مِنَ الْحُسْنِ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً
وَعَشِيًّا»^۱

(چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند مانند ماه شب چهاردهم است. آنان در بهشت نه آب دهن می‌اندازند و نه آب بینی و نه نیازی به قضای حاجت دارند. ظروف طلائی در اختیار دارند، شانه‌های شان از طلا و نقره است، عرق بدن شان مانند عنبر خوشبو است و برای هر کدام از مردان اهل بهشت دو همسر هست که در اثر زیبایی و لطافت بدن، مغز استخوان پاهایشان از بیرون دیده می‌شود. میان اهل بهشت هیچگونه اختلاف و کدورتی وجود ندارد. دل‌هایشان مانند دل یک انسان است (یعنی همه همدل و خیر خواه همدیگر هستند) صبح و شام به تقدیس و تسبیح خداوند مشغول‌اند).

به این جمال و زیبایی نگاه کن که پیامبر ﷺ از آن بحث رانده است، آیا در دنیا نظیری برای آن می‌یابید؟:

«لو ان امرأة من نساء اهل الجنة اطلعت على الارض لأضاءت ما بي‌نهما، و الملائت

ما بي‌نهما ریحاً، و لنصيفها على رأسها خير من الدنيا و ما فیها»^۲.

(اگر زنی از زنان بهشت بر روی زمین ظاهر شود، میان زمین و آسمان را روشن می‌کند و میان زمین و آسمان را معطر می‌کند و نقابش از دنیا و آفریده‌های آن بهتر است).

تحدید کردن تعداد همسران بهشت به دو همسر، حکایت از حداقل همسران را دارد، زیرا در حدیث آمده است که شهید راه خداوند با هفتاد و دو تن از حوران بهشتی ازدواج داده می‌شود. در سنن ابن ماجه با سند معتبر از مقدم بن معدی کرب روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

^۱ بخاری. کتاب: بدء الخلق، باب: ماجاء في صفة الجنة. فتح الباری: (۳۱۸/۶)، مسلم و ترمذی نیز آن را روایت کرده‌اند.

^۲ فتح الباری (۱۵/۶)

«للسهید عند الله ثلاث خصال: یغفر له فی اول دفعة من دمه، و یری مقعده من الجنة، و یجار من عذاب القبر، و یأمن من فرع الاکبر، و یوضع علی رأسه تاج الوقار، الیاقوتة منها خیر من الدنیا و ما فیها، و یزوج اثنتین و سبعین زوجة من الحور العین، یشفع فی سبعین من اقبائه»^۱.

(شهید نزد خداوند سه مرتبه دارد: با افتادن نخستین قطره خونس مورد مغفرت قرار خواهد گرفت، جایگاهش در بهشت به او نشان داده می‌شود، از عذاب قبر پناه داده شده و از بزرگترین ترس و وحشت در امان خواهد ماند. تاج محبت و عظمت بر سر او نهاده می‌شود. تاجی که یک یاقوت از آن به لحاظ ارزش از دنیا و آنچه در دنیا وجود دارد، بیشتر است و با هفتاد و دو تن از حوران بهشتی ازدواج داده می‌شود، و می‌تواند برای هفتاد نفر از خویشاوندانش شفاعت کند).

ترانه خواندن حوریهای بهشت

رسول الله ﷺ به ما خبر داده است که حوری‌ها در بهشت با لحنی بسیار زیبا و شیرین ترانه می‌خوانند. در معجم طبرانی با سند معتبر از عبدالله بن عمر روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«ان ازواج اهل الجنة لیغنین ازواجهن باحسن اصوات ما سمعها احد قط. ان مما یغذین: نحن خیرات الحسان - ازواج قوم کرام - ینظره بقرة اعیان. ان مما یغذین: نحن الخالدات فلا یمتنه نحن الامنات فلا یخفنه، نحن المقیمات فلا یظعنه.»
(همانا همسران اهل بهشت برای شوهرانشان با بهترین لحن و صدائی که هنوز شنیده نشده است، ترانه می‌خوانند. بخشی از ترانه‌های آنها چنین است.^۲ ما زنان نیکو و زیبا هستیم - همسران شوهرانی شریف هستیم - با شادی و طراوت نگاه می‌کنند. و در ترانه دیگری می‌گویند: - ما جاودان هستیم، مرگ هرگز به سراغ ما

^۱ مشکاة المصابیح: (۳/۳۵۸). شماره: ۳۸۳۴.

^۲ ص. ج: (۴۸/۲) شماره: ۱۵۵۷.

نمی‌آید، ما در امان و امنیت هستیم، هرگز دچار ترس و بیم نمی‌شویم - ما مقیم و ماندگار هستیم. هرگز کوچ نمی‌کنیم).

سمویه در «فوائد» از حضرت انس روایت می‌کند که رسول اکرم ﷺ فرمود:

«ان الحور العین لتغنی فی الجنة، یقلن: نحن الحور الحسان، جننا لازواج

کرام»^۱

(حوریهای بهشت آواز می‌خوانند و می‌گویند: ما حوری‌های زیبائیم، آمده‌ایم و در انتظار شریف هستیم).

غیرت حوری‌ها در برابر همسران دنیا

رسول‌الله ﷺ می‌فرماید: اگر زنی در دنیا شوهرش را مورد آزار و اذیت قرار دهد، همسر بهشتی او (حوری) نسبت به همسر دنیایی خشمگین می‌شود.

در مسند احمد و سنن ترمذی با سند معتبر از معاذ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«لا تؤذی امرأة زوجها فی الدنیا، الا قالت زوجته من الحور العین: لا تؤذیه

قاتلک الله، فانما هو دخیل عندک، یوشک ان یتفارقک الینا»^۲.

(هرگاه همسری در دنیا شوهرش را اذیت کند، همسر حوری او (که در بهشت است) خطاب به همسر دنیوی می‌گوید: (شوهرم) را اذیت نکن، خدا تو را نیامرزد. او نزد تو مهمان است. ممکن است (به همین زودی) تو را -به قصد آمدن نزد ما - رها کند.

^۱ همان: (۵۸/۲) شماره: (۱۵۹۸)

^۲ صحیح الجامع الصغیر (۱۲۵/۶) شماره: ۶۹/۷۰

مطلب چهارم: در بهشت قدرت و توان یکصد مرد به مؤمن داده می‌شود

از انس روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«یعطى المؤمن فى الجنة قوة كذا و كذا من الجماع. قیل یا رسول الله! او

یعطى ذلك؟ قال: یعطى قوة مائة رجل»^۱.

(به مؤمن توان جماع با چندین همسر داده می‌شود. سوال شد: ای پیامبر خدا!

یک مرد می‌تواند این اندازه عمل جنسی را انجام دهد؟ فرمودند: به هر مرد توان

جماع صد مرد داده می‌شود).

^۱ مشکاة المصابیح: (۱۲۵/۳) شماره: ۷۰۶۹.

مبحث دهم: مورد استهزاء قرار گرفتن اهل دوزخ از طرف اهل بهشت

بعد از اینکه خداوند اهل بهشت را وارد بهشت می‌کند. اهل بهشت دشمنان دوزخی و کافران را ندا می‌دهند و می‌خواهند آنها را تنبیه کنند:

﴿وَأَدَّيْ أَصْحَابِ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾﴾ الأعراف: ٤٤

((پس از استقرار بهشتیان در بهشت، و دوزخیان در دوزخ) بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که ما آنچه را پروردگارتان (توسط پیغمبران) به ما وعده داده بود همه را حق یافته‌ایم (و به نعمت و کرامت خدای خود رسیده‌ایم)، آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافته‌اید (و به عقاب و عذاب خدا گرفتار آمده‌اید؟). می‌گویند: بلی! (همه را عین حقیقت دیده‌ایم و به عقاب هولناک و عذاب دردناکی دچار آمده‌ایم. دریغا و فسوسا! در این هنگام، میان بهشت و دوزخ) ندادنده‌ای در میانشان ندا درمی‌دهد که نفرین خدا بر ستمگران باد! کفار در دنیا با مؤمنان خصومت داشتند و آنان را مورد استهزاء و تمسخر قرار می‌دادند. امروز (روز قیامت) مؤمنان انتقام می‌گیرند. در شرایطی که مؤمنان در میان نعمت و فرش‌های ماندگار بهشت بسر می‌برند، به سوی بزهکاران نگاه می‌کنند و آنها را به باد استهزاء می‌گیرند.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْحُومٍ ﴿٢٥﴾ خَتَمَهُمْ مَسْكِئٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ أَلْمُنْفَسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِرَاجِعُهُمْ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ تُوِبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾﴾ المطففين: ٢٢ - ٣٦

(بی‌گمان نیکان در میان انواع نعمتهای فراوان بهشت بسر خواهند برد. بر تختهای مجلل (بهشتی) تکیه می‌زنند و (به زیباییها و نعمتهای بسیار آنجا) می‌نگرند. (هرگاه بدیشان بنگری) خوشی و خرمی و نشاط نعمت را در چهره‌هایشان خواهی دید. به آنان از شراب زلال و خالصی داده می‌شود که دست نخورده و سربسته است. مُهر و دربند آن از مشک است (و با دست زدن بدان، بوی عطر مشک در فضا پراکنده می‌شود). مسابقه‌دهندگان باید برای به دست آوردن این (چنین شراب و سایر نعمتهای دیگر بهشت) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند. آمیزه آن، تسنیم است. تسنیم چشمه‌ای است که مقربان (بارگاه یزدان) از آن می‌نوشند. گناهکاران پیوسته (در دنیا) به مؤمنان می‌خندیدند و ایشان را ریشخند می‌کردند. و هنگامی که مؤمنان از کنار ایشان می‌گذشتند، با اشارات سر و دست و چشم و ابرو، آنان را مورد تمسخر و عیبجویی قرار می‌دادند. و هنگامی که گناهکاران به میان خانواده‌های خود برمی‌گشتند، شادمانه باز می‌گشتند (و به استهزاءها و تمسخرهایشان مباحات و افتخار می‌کردند! انگار با این کارها فتح عظیمی کرده‌اند و پیروزی مهمی فراچنگ آورده‌اند!). و هنگامی که مؤمنان را (در کوچه و بازار) می‌دیدند، می‌گفتند: اینان قطعاً گمراه و سرگشته‌اند. و حال این که بزهکاران برای نگهبانی مؤمنان و پائیدن کردارشان فرستاده نشده بوده‌اند (پس به چه حقی، و مطابق کدام منطقی بر آنان خُرده می‌گرفته‌اند و برخوردهای ناجوانمردانه و سختی با ایشان می‌کرده‌اند؟!)). لذا امروز (که روز سزا و جزای قیامت است) مؤمنان به کافران می‌خندند و ریشخندشان می‌کنند. بر تختهای مجلل (بهشتی) تکیه می‌زنند و (به زیباییها و نعمتهای بسیار آنجا، و به حال زار کافران). (خطاب به دوزخیان می‌گویند): آیا به کافران پاداش و سزای کارهایی که می‌کرده‌اند، داده شده است؟).

آری، به خدا سوگند کفار به کیفر کردار خود رسیدند. پاداش از نوع عمل خواهد بود. مؤمن که در باغهای پر از نعمت بهشت زندگی بسر می‌برد، از آن دوست و همنشین خود که در دنیا کفر را برای او زیبا جلوه می‌داد و او را به این اصول گمراه کننده دعوت می‌کرد، یادآوری می‌کند و برادرانش درباره این همراه

ناهنجار آگاه می‌سازد و آنها را برای نگاه کردن به سوی آن دوست که قرارگاهش عذاب است، دعوت می‌کند. و در حالی که عذاب سخت او را می‌بینند، به نهایت نعمت‌های خداوند که بر وی روا داشته است پی می‌برند که خداوند چگونه او را از آن حالتی که دوست دنیاپیش بدان مبتلاء است، نجات داده است، سپس با تنبیه و نکوهش متوجه آن همنشین می‌شود.

﴿ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾ يَقُولُ ﴿٥٢﴾ لَئِن لَّمْ يَكُنِ الْإِنسَانُ لِرَبِّهِ خَشْيَةً ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ أُنتُمْ مُّظَلِمُونَ ﴿٥٤﴾ فَأَطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدَّتْ لِرُدِّدِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾ أَمَا نَحْنُ بِمَمِيَّاتٍ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدَّبِينَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ هَذَا لَهَوٌ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾ الصافات: ٥٠ - ٦٠

(بعضی (از این افراد مخلص) رو به بعضی دیگر می‌کنند و از یکدیگر می‌پرسند (که حال چه احوالی دارند، و در دنیا چه می‌کردند و چه می‌دیدند؟!)). یکی از آنان می‌گوید: من همنشینی (در دنیا) داشتم (که با من درباره دین و قوانین آسمانی مجادله می‌کرد). می‌گفت: آیا تو از زمره کسانی هستی که باور می‌کنند (به این که بعد از مرگ، زندگی و رستاخیزی، و حساب و کتابی، و سزا و جزائی در میان است؟ آیا زمانی که مُردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا ما مورد بازخواست (از اعمال و اقوال خود) قرار می‌گیریم و سزا و جزا می‌بینیم؟! (سپس آن بهشتی، رو به دوستان بهشتی خود کرده) می‌گوید: آیا شما می‌توانید نگاهی (به دوزخ) بیندازید و او را بنگرید؟ پس آن گاه خودش دیده‌ور می‌شود (و به دوزخ می‌نگرد) و او را در وسط دوزخ می‌بیند. می‌گوید: به خدا سوگند! نزدیک بود (با نیرنگ خود) مرا پرت کنی و هلاکم سازی. اگر نعمت (هدایت و توفیق) پروردگارم (دستگیرم) نبود، من هم (هم اینک) از احضار شدگان (در دوزخ) بودم. آیا ما دیگر نمی‌میریم؟! مگر مرگ نخستینی که داشتیم (و بعد از آن برانگیخته شدیم) و ما هرگز عذاب داده نمی‌شویم. این (نعمت و کرامتی که خدا به ما روا دیده است) واقعاً پیروزی بزرگی است (که به دست آورده‌ایم، و رستگاری سترگی است از عقاب و عذاب اخرویی که در دنیا از آن می‌ترسیدیم). برای رسیدن به چنین چیزی، کارکنان باید کار کنند).

مبحث یازدهم: تسبیح و تکبیر از نعمت‌های بهشت می‌باشد

بهشت جای پاداش و انعام است، نه محل تکلیف و امتحان. از این رو حدیثی را که ابوهریره از رسول‌الله ﷺ در وصف نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، مطلب فوق را دچار اشکال می‌کند. رسول‌الله ﷺ در پایان این حدیث می‌فرماید:

«یسبحون الله بكرة و عشياً»

(آنها صبح و شام تسبیح می‌گویند و خداوند را به پاکی یاد می‌کنند). ولی در واقع حدیث مذکور موجب اشکال نیست. چون این تسبیح از باب تکلیف نیست. ابن حجر در شرح این حدیث می‌گوید: امام قرطبی بر این باور است که این تسبیح در جهت تکلیف و الزام نیست. و حضرت در حدیثی که امام مسلم آن را آورده است، این تسبیح را چنین تفسیر می‌کند:

«یلهمون التسبیح و التکبیر کما یلهمون النفس»

(اهل بهشت و یا اولین گروه از اهل بهشت این تسبیح را به صورت الهام گویند. همانگونه که تنفس انسان مکلف و مشقتی را همراه ندارد. بلکه تنفس نوعی سکون و آرامش و برای زنده ماندن لازم است). لذا تنفس آنها تسبیحی قرار داده شده است و دلیلش هم این است که دل‌های اهل بهشت منور به معرفت خداوند و مملو از محبت خداوند هستند: «من احب شیئاً اکثر من ذکره» و هر کس چیزی را دوست داشته باشد، آن را به وفور یاد می‌کند.^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه بر این نکته تاکید دارد که این تسبیح و تکبیر نوعی از نعمت‌های خداوند است که اهل بهشت از آن بهره‌مند می‌شوند، می‌فرماید:

این تسبیح و تکبیر از باب تکلیفی نیست که پاداش مستقل و جداگانه‌ای از آن مقصود می‌باشد، بلکه خود این عمل از جمله نعمت‌هایی است که انسان با انجام آن خوشحال می‌شود و لذت می‌برد.

^۱ فتح الباری: (۳۲۶/۶).

مبحث دوازدهم: بهترین پاداش اهل بهشت خشنودی خداوند و نگاه کردن به ذات حضرت حق است

از حضرت ابی سعید خدری روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند خطاب به اهل بهشت می‌فرماید: «ای اهل بهشت! آنها می‌گویند: بفرما حاضریم. تو منبع تمام خیرات و حسنات هستی. می‌فرماید: آیا شما خشنود هستید؟» می‌گویند: چرا خشنود نباشیم ای پروردگار، تو دادی به ما آنچه که به احدی از بندگانت نداده ای. خداوند می‌فرماید: آیا بهتر از این را به شما بدهم؟ آنها می‌گویند: پروردگارا چه چیز بهتری وجود دارد؟ پروردگار می‌فرماید: خشنودی و رضایتم را نسبت به شما اعلام می‌دارم به گونه‌ای که دیگر هرگز از شما ناراضی نخواهم شد.^۱

و بزرگترین نعمت بهشت نگاه کردن به طرف پروردگار است. ابن اثیر می‌گوید:

مقصد نهائی در نعمت‌های آخرت رؤیت خداوند متعال است و این رؤیت والاترین و بالاترین درجه از عطایای فاخر خداوند است. خداوند در این خصوص ما را به آرزوهایمان برساند.

خداوند متعال مبنی بر اینکه در بهشت بندگان پروردگارش را خواهند دید، صریح و روشن بیان داشته:

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲۳﴾﴾ القيامة: ۲۳

(به پروردگار خود می‌نگرند).

کفار و مشرکین از این نعمت عظیم محرومند.

﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُورُونَ ﴿۱۵﴾﴾ المطففين: ۱۵

(هرگز! قطعاً ایشان در آن روز (به سبب کارهایی که کرده‌اند) از

(رحمت) پروردگارش محروم و (از بارگاه قرب و منزلت آفریدگارش) مطرودند).

^۱ متفق علیه. مشکاة المصابیح: (۸۸/۳).

امام مسلم در صحیح ترمذی و سنن خود از صهیب روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمود:

«اذا دخل اهل الجنة الجنة، يقول تبارک و تعالی: تریدون شیئا ازیدیکم؟ فیقولون: الم تبیض وجوهنا؟ الم تدخلنا الجنة و تنجنا من النار؟ قال: فیكشف الحجاب، فما اعطوا شیئا احب الیهم من النظر الی ربهم تبارک و تعالی». زاد فی روایة: ثم تلا هذه الایة:

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ یونس: ۲۶

(سانی که کارهای نیکو می کنند، منزلت نیکو (یعنی بهشت) از آن ایشان است و افزون (بر آن هم که مغفرت و رضوان است) دارند).

(وقتی اهل بهشت وارد بهشت می شوند، خداوند خطاب به آنها می فرماید: آیا می خواهید چیز بیشتری به شما بدهم؟ می گویند: پروردگارا! مگر شما ما را خوشحال نکردی؟ ما را وارد بهشت و از دوزخ نجات ندادی؟ رسول الله ﷺ فرمودند: بعد از این گفتگو خداوند پروده و موانع رؤیت را بر می دارد. (با دیدن ذات پروردگار) اهل بهشت احساس می کنند که نعمتی بهتر از نگاه کردن به سوی پروردگار به آنها داده نشده است. و در روایتی دیگر آمده که پیامبر ﷺ بعد از آن، آیه ی ۲۶ از سوره ی یونس را تلاوت فرمودند).

و در حدیثی که بخاری و مسلم آن را از ابی موسی اشعری نقل کرده اند که پیامبر ﷺ فرمود:

« ان للمؤمن فی الجنة لحیمة من لؤلؤة واحدة مجوفة، عرضها- و فی روایة طولها- ستون میلا، فی کل زاویة منها اهل، ما یرون الاخرین، یطوف علیهم المؤمن، و جنتان من فضة، آنیتهما و ما فیهما، و جنتان من ذهب آنیتهما و ما فیهما، و ما بین القوم و بین ان ینظروا الی ربهم الا رداء الکبریاء علی وجهه فی حنة عدن»^۱.

^۱ مشکاة المصابیح (۸۶/۱۰) شماره: ۵۶۱۶

(هر مؤمنی در بهشت چادری از مروارید گنبدی شکل دارد، طول - و در روایتی: عرض - آن، شصت میل است، بر هر کدام از زاویه‌های آن دسته‌ای نسیسته‌اند که دیگران آن را نمی‌بینند، انسان مؤمن پیش آنها می‌رود و به آنها سر می‌زند. و دو بهشت دارند، آنها طوری هستند که ظروف و تمام آنچه که در آنها وجود دارد از نقره و دو بهشت دیگر که همگی وسایل و امکاناتش از طلا می‌باشند، و میان قوم (اهل بهشت) و میان رؤیت پروردگار جز پرده کبریا مانعی دیگر وجود ندارد).

نعمت نگاه کردن به سوی پروردگار از جمله پاداش مازادی است که خداوند متعال آن را برای نیکوکاران وعده داده است.

﴿هُم مَّا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ ق: ۳۵

(هرچه بخواهند در بهشت برای آنان هست، و افزون بر آن نزد ما نعمتهای دیگری وجود دارد (که هرگز به فکر انسانی نرسیده است و به دل کسی نگذشته است).

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ یونس: ۲۶

«حسنی» به بهشت و «زیاده» به نگاه کردن به سوی پروردگار تفسیر شده است. رؤیت پروردگار، رؤیت حقیقی است. نه آنطور که بعضی از فرقه‌های منکر رؤیت با مقیاس و معیارهای عقلی باطل و تحریفات لفظی بی مورد گمان می‌کنند.

از امام مالک، امام دارالهجریه درباره تفسیر آیه: ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ القیامة: ۲۳ سوال شد: که بعضی آن را به ثواب و پاداش ترجمه کرده‌اند، یعنی به پاداش الهی نگاه می‌کنند. امام فرمودند: دروغ می‌گویند. یعنی تفسیر این گروه صحت

ندارد. اگر چنین است پس آنها درباره آیه: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُورُونَ﴾

المطففین: ۱۵

(هرگز! هرگز! قطعاً ایشان در آن روز (به سبب کارهایی که کرده‌اند) از (رحمت) پروردگارشان محروم و (از بارگاه قرب و منزلت آفریدگارشان) مطرودند).

چه می‌گویند؟ اگر مؤمنان نیز مانند کفار از رؤیت و نگاه کردن به طرف پروردگار ممنوع باشند، همانگونه که آیه فوق بدان اشاره دارد. آنگاه میان مؤمن و کافر چه تفاوتی وجود دارد؟ امام مالک می‌فرماید: مؤمنین روز قیامت به طرف پروردگارشان نگاه می‌کنند. و می‌فرماید: اگر روز قیامت مؤمنین پروردگارشان را نمیدیدند، خداوند در ارتباط با رؤیت خود از واژه حجاب برای کفار استفاده نمی‌کرد.

و از جمله کسانی که درباره رؤیت و نگاه کردن اهل ایمان به سوی پروردگارشان صریح و روشن سخن رانده، امام طحاوی است که در کتاب مشهورش «العقیده الطحاویة» به این موضوع تصریح نموده و می‌فرماید: رؤیت پروردگار برای اهل بهشت حق است. بدون احاطه و بدون کیفیت. همانگونه که کتاب خداوند می‌فرماید:

﴿وَجُوهٌ يُؤْمَدُونَ بِهَا نُورٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٢﴾﴾ القیامة: ۲۲ - ۲۳

(در آن روز چهره‌هایی شاداب و شادانند. به پروردگار خود می‌نگرند).

و ما نباید در تفسیر آن متوسل به تاویل و توجیهاات و تحلیلاتی بشویم. چون راه سلامتی در دین منحصر به تسلیم شدن به خداوند و پیامبر و رد علم در امور مشبیه به عالم آنها است.

شارح العقیده در رد فرقه‌های گمراه پیرامون این مساله و توضیح مذهب اهل حق می‌فرماید: مخالفین رؤیت خداوند، مانند جهمیة، معتزله و پیروان آنها از خوارج و امامیه، در بطلان بسر می‌برند. زیرا دیدگاه آنها از نظر کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ مردود است. صحابه، تابعین، ائمه مشهور و معروف به امامت و مرجعیت در دین، اهل حدیث و فرقه‌های کلامی منتسب به اهل سنت و جماعت همه و همه معتقد به رؤیت پروردگار در بهشت و قیامت هستند.

بعد شارح عقیده طحاوی به اهمیت مساله «رؤیت» پرداخته و می‌گوید:

مساله «رؤیت» از مهمترین و بزرگترین مسائل اصول دین می‌باشد و این هدفی نهائی است که افرادی فعال برای آن کمر همت بسته اند و به رقابت پرداخته اند و

کسانی که از پروردگار خود محجوب و از باب او مردودند از اعتقاد به آن محروم گشته‌اند.

بعد اضافه می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾

القيامة: ۲۲ - ۲۳

از بارزترین دلایل بر این مدعا است و اما کسانی که تصمیم به تحریف آیه فوق گرفته و آن را تاویل لقب داده‌اند، قطعاً تاویل کردن نصوص مربوط به معاد، بهشت، دوزخ و حساب راه گمراهی را باز می‌کند.

شارح عقیده طحاویه در راستای تبیین خطرهای تاویل می‌گوید: همین تاویل است که دین و دنیا را به فساد کشانده است. یهود و نصاری در نصوص تورات و انجیل چنین تاویلاتی را انجام دادند و خداوند ما را از رویی آوردن بدان برحذر نموده است، اما اهل باطل تصمیم به پیمودن راه آنها (یهود و نصاری) گرفتند. پس مرتکب تاویلاتی فاسد در این و بر اهل دین شدند. آیا قتل عثمان رضی الله عنه نتیجه تاویل فاسد نبود؟ و هم چنین حوادث جنگ جمل، صفین، شهادت حضرت حسین و ماجرای حره در اثر تاویلات نبود؟ و آیا بیرون رفتن خوارج، و کناره گیری معتزله، و گوشه‌گیری روافض و تقسیم امت به هفتاد و سه فرقه در پی تاویلات فاسد نبود؟

آری، دلالت کردن آیه فوق بر رؤیت باری تعالی از دو ناحیه است: اول فهم نص. دوم: درک و برداشت علماء سلف از این نص. درباره درک و درایت نص «شارح طحاویه» می‌گوید: نسبت دادن نگاه به طرف «وجه» که محل نظر است و متعدی شدن آن با حرف «الی» دلیل صریح بر نگاه کردن بوسیله چشم است و خالی بودن کلام از قرینه‌ای که بر خلاف آن دلالت کند، در واقع نشانگر این است که خداوند متعال قصد نگاه بوسیله چشم را مد نظر داشته است.

آری، «نظر» با توجه به صله و متعدی بودنش به چند وجه استعمال می‌شود: پس اگر بدون بهره‌گیری از کلمه‌ی دیگری تعدی کرد به معنی توقف و انتظار است:

﴿أَنْظُرُونََا نَقَلِّسُ مِنْ تُوْرِكُمْ﴾ الحديد: ۱۳

(منتظرمان بمانید تا از نور شما فروغ و پرتوی (به ما بتابد و از آن) استفاده کنیم!).

و اگر متعدی به «فی» باشد به معنی تفکر و اعتبار است، مانند قول خداوند که می‌فرماید:

﴿ أَوْلَمَّا يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴾ الأعراف: ۱۸۵

(آیا آنان به ملک آسمانها و زمین و به هر آنچه که خدا آفریده است نمی‌نگرند).

و اگر متعدی به «الی» باشد، آنگاه معنایش نگاه و معاینه کردن بوسیله چشم است:

﴿ أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ ﴾ الأنعام: ۹۹

(بنگرید به میوه نارس و رسیده یکایک آنها، آن گاه که میوه دادند).

پس چه حالی پیدا می‌کند اگر مضاف به طرف وجه و صورت که محل نگاه کردن است، اضافه شده باشد؟ و برای جهت دوم نصوص متعددی را آورده اند که بر درک و برداشت سلف از آیه مذکور دلالت دارند. حسن می‌گوید: «نظرتُ الی رها فنصرت بنوره» به سوی پروردگار نگاه کرد و توسط نور او شاداب گشت. ابو صالح به نقل از ابن عباس می‌فرماید: ﴿إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (۲۳) یعنی: به چهره خداوند متعال نگاه می‌کند. عکرمة می‌گوید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ﴾ (۲۲) یعنی چهره بر اثر نعمت‌های شاداب خرم و شادند. ﴿إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (۲۳) به سوی پروردگار خود نظر می‌اندازند. این دیدگاه مفسرین اهل سنت و اهل حدیث بود. خداوند می‌فرماید:

﴿ هُمْ مَّا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴾ ق: ۳۵

طبری می‌گوید: علی بن ابی طالب و انس بن مالک واژه «مزید» را در آیه فوق به نگاه کردن به طرف پروردگار تفسیر کرده‌اند، سپس معنی «زیاده» را در آیه دیگر بیان داشته که خداوند می‌فرماید:

﴿ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ﴾ یونس: ۲۶

که منظور از «زیاده» نگاه کردن به صورت خداوند متعال است. همانطور که در حدیث مسلم از صهیب آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إذا دخل أهل الجنة الجنة، يقول تبارك و تعالی: تری دون شیئا از یدی کم؟ فیقولون: ألم تبیض وجوهنا؟ ألم تدخلنا الجنة و تنجنا من النار؟ قال: فیكشف الحجاب، فما اعطوا شیئا احب الیهم من النظر الی ربهم تبارک و تعالی». زاد فی روایة: ثم تلا هذه الاية: **لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ** ﴿۱۵﴾

(وقتی اهل بهشت وارد بهشت می شوند، خداوند خطاب به آنها می فرماید: آیا می خواهید چیز بیشتری به شما بدهم؟ می گویند: پروردگارا! مگر شما ما را خوشحال نکردی؟ ما را وارد بهشت و از دوزخ نجات ندادی؟ رسول الله ﷺ فرمودند: بعد از این گفتگو خداوند پروده و موانع رؤیت را بر می دارد. (با دیدن ذات پروردگار) اهل بهشت احساس می کنند که نعمتی بهتر از نگاه کردن به سوی پروردگار به آنها داده نشده است. و در روایتی دیگر آمده که پیامبر ﷺ بعد از آن، آیه ۲۶ از سوره یونس را تلاوت فرمودند).

و از جمله دلایل رؤیت باری تعالی، آیه زیر است:

﴿ **كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُورُونَ** ﴿۱۵﴾ المطففين: ۱۵ ﴾

مؤلف عقیده طحاویه می فرماید: امام شافعی و برخی دیگر از علماء از این آیه برای رؤیت و نگاه کردن اهل بهشت به پروردگارشان استدلال کرده اند. از امام شافعی درباره این آیه:

﴿ **كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُورُونَ** ﴿۱۵﴾ ﴾

سوال شد؟ فرمودند: وقتی کفار بدلیل ناخشنودی خداوند نسبت به آنها از رؤیت پروردگار محروم هستند. پس اولیاء و دوستان خداوند در صورت خشنودی خداوند نسبت به آنها قطعاً او را خواهند دید.

سپس از دلائل معتزله اعتراض گرفته که به دو آیه زیر استدلال می کنند و می گویند: خداوند در روز قیامت رؤیت نمی شود:

﴿ **لَنْ تَرِنِي** ﴿۱۴۳﴾ الأعراف: ۱۴۳ ﴾

((تو با این بنیه آدمی و در این جهان مادی تاب دیدار مرا نداری و) مرا نمی بینی).

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ الأنعام: ۱۰۳

(چشمها (کنه ذات) او را در نمی یابند).

امام شافعی در پاسخ به دو آیه‌ی فوق می‌فرماید: این دو آیه، دلیلی علیه آنها

می‌باشند، زیرا آیه اولی ﴿لَنْ تَرِنِي﴾ به چند دلیل بر رؤیت مؤمنان دلالت دارد:

۱- درباره موسی که کلیم الله، پیامبر و فرستاده‌ی خداوند و آگاه‌ترین مردم در زمان خود نسبت به پروردگارش است، هرگز گمان نمی‌رود که از پروردگارش چیزی غیر معقول و محال بخواهد. چنین چیزی محال بلکه برای عارفی همچون حضرت موسی از بزرگترین محالات است.

۲- خداوند خواسته‌ی موسی را رد و انکار نکرد، در حالی که وقتی نوح

نجات فرزندش را از پروردگار خواست، خداوند سوال نوح را رد کرد و فرمود:

﴿إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ هود: ۴۶

(من تو را نصیحت می‌کنم که از نادانان نباشی (و ندانی که در مکتب آسمانی،

پیوند بر اساس عقیده است؛ نه گوشت و خون).

۳- خداوند خطاب به موسی فرمودند: ﴿لَنْ تَرِنِي﴾ تو نمی‌توانی مرا ببینی، و

نفرمودند: «إني لا أري» من دیده نمی‌شوم. یا «لا تجوز رويتي» رؤیت من جایز نیست. یا «لست بمراي» من در معرض دید شما نیستم. تفاوت میان این دو نوع پاسخ بسیار روشن و واضح است.

پر واضح است، اگر کسی سنگی در آستینش باشد و کسی دیگر آن را طعامی

تصور کند، می‌توان گفت: «انك لن تأكله» تو نمی‌توانی آن را بخوری. پس «لن

تراني» دلالت بر این مطلب دارد که خداوند متعال قابل رؤیت هست، اما موسی در

این دنیا توان رؤیت او را ندارد. چون بشر در این دنیا از رؤیت خداوند ناتوان

است.

۴- آیه: ﴿وَلَكِنْ أَنْظِرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقْرَرَ مَكَانَهُ، فَسَوْفَ تَرِنِّي﴾ الأعراف:

۱۴۳

(ولیکن (برای اطمینان خاطر از این که تاب دیدن مرا نداری) به کوه (که همچون تو ماده و بسی نیرومندتر از تو است) بنگر، اگر (در برابر تجلی ذات من) بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید).

دلیل سوم را بیشتر توضیح داده و آن را روشن تر می سازد. خداوند در این آیه به حضرت موسی اعلام داشته که: کوه با وصف صلابت و سختی خود توان ثبات در برابر تجلی خداوند را ندارد، پس کسانی که بنیاد خلقتش ضعیف تر است، چگونه می تواند در این دنیا در برابر تجلی پروردگارش استوار و پا بر جا باشد؟

۵- خداوند رؤیت را منوط به استقرار نموده است و خداوند توان این را دارد که کوه را مستقر و پا بر جا کند، چنین چیزی ممکن است. حال اگر رؤیت جزو محالات می بود، مانند این می ماند که بگوید: «ان استقر الجبل فسوف آكل و اشرب و انام» اگر کوه ایستاد، پس می خورم، می نوشم و می خوابم.

۶- خداوند می فرماید: ﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا﴾

الأعراف: ۱۴۳

(اما هنگامی که پروردگارش خویشتن به کوه نمود، آن را درهم کوبید و موسی بیهوش و نقش زمین گردید).

اگر تجلی پروردگار برای کوه ممکن است، کوهی که جماد است و ثواب و عذابی ندارد، چگونه تجلی خداوند برای رسول و اولیاءش در دار ثواب و کرامتش ممتنع است؟ البته خداوند به موسی اعلام کرد که: وقتی کوه در این دنیا توان ثبات در برابر رؤیت و تجلی پروردگارش را ندارد، پس انسان که از کوه ناتوان تر است چگونه توان آن دارد؟

۷- خداوند با موسی حرف زد و او را ندا داد و موسی با وی مناجات کرد، پس کسی که حرف زدن با وی و شنیدن حرفش بدون واسطه صورت گیرد، پس رؤیت او بسیار بهتر امکان دارد. آری، انکار رؤیت خداوند همان انکار تکلم با خداوند است. معتزله عدم رویت و تکلم را جمع کرده اند.

سپس در پاسخ به مدعای معتزله که گفته‌اند: حرف «لن» مفید تأیید است و بر رؤیت در آخرت دلالت دارد، شیخ الاسلام ابن تیمیه بیان داشته که: اگر آیه ﴿لَنْ تَرَنِی﴾ مقید به تأیید می‌بود، باز هم بر دوام نفی دلالت نمی‌کرد، پس چگونه در صورت مطلق بودن بر دوام نفی دلالت دارد؟ و برای این نمونه هائی در قرآن وجود دارد. از یک طرف قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا﴾ البقرة: ۹۵

(ولی آنان به خاطر (اعمال بدی که انجام داده‌اند و) آنچه پیش از خود فرستاده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند)
اما در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَنَادُوا بِمَمْلِكٍ لِّيَقْضِيَ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ الزخرف: ۷۷

اگر «لن» برای تأیید مطلق می‌بود، تحدید کردن فعل بعد از دخول «لن» جایز نمی‌بود. حال آنکه در قرآن تحدید فعل بعد از ذکر حرف «لن» وارد شده است. خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِیَ أَحَدٌ أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي﴾ یوسف: ۸۰

با توجه به توضیح فوق، روشن است که «لن» هر چند که مفید تأیید است، اما مستلزم «نفی مؤید» نیست.

و من رأي النفي بلن مؤيداً قفوله اردد و سواه فاعضدا

(هر کس معتقد به نفی مؤید بوسیله «لن» باشد - پس قول و باور او را رد کن و قول دیگران را تأیید کن).

اما آیه دوم:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ الأنعام: ۱۰۳

(چشمها (کنه ذات) او را در نمی‌یابند).

به یک شیوه بسیار زیبا و لطیف بر رؤیت دلالت می‌کند و آن اینکه خداوند آن را در سیاق مدح آورده است و مسلم است که مدح همراه با صفات ثبوتی تحقق پیدا می‌کند نه با صفات سللی، زیرا عدم هنر محض کمالی نیست که بدان مدح

شود. البته خداوند متعال زمانی با صفات سلبی مدح می‌شود که سلب و نفی متضمن یک امر وجودی باشد. مانند: مدح به نفی مرگ که متضمن حیات ابدی است، به نفی درماندگی و خستگی که متضمن کمال بی‌نیازی و مستغنی بودن است، به نفی ظلم که متضمن کمال عدل و انصاف است، نفی نسیان و نفی پنهان شدن اشیاء از علم وی که متضمن کمال علم و احاطه است... و عدم محض که متضمن امر ثبوتی نباشد مورد مدح قرار نمی‌گیرد. چون معدوم مشارک موصوف می‌گردد و عدم و کمال با وصفی که او و معدوم در آن شریک باشند متصف نمی‌شود. معنی آیه این است که خداوند رؤیت می‌شود، اما مدرک و محاط به ابصار نمی‌شود.

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ الأنعام: ۱۰۳

بر کمال عظمت و بزرگی او دلالت دارد و اینکه خداوند متعال بدلیل کمال عظمتش بصورت محاط برای ابصار قابل ادراک نیست، چون ادراک بمعنی احاطه از همه‌ی جوانب است و این مازاد بر رؤیت است. خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ الشعراء: ۶۱

(هنگامی که هر دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما (در چنگال فرعونیان) گرفتار می‌گردیم (و هلاک می‌شویم).

موسی عليه السلام رؤیت را نفی نکرد، بلکه ادراک را نفی کرد. رؤیت و ادراک هر کدام همراه دیگری و به تنهایی تحقق پیدا می‌کند. پس خداوند متعال رؤیت می‌شود ولی ادراک نمی‌شود. همانگونه که دانسته می‌شود اما علم نمی‌تواند او را احاطه کند. آنچه که صحابه و ائمه از این آیه درک کردند همین است و دیدگاه‌های آنان در حول و حوش آیه بیان گردید. خداوند که بسیار بزرگ است حتی خورشید که مخلوق است، بیننده نمی‌تواند آنرا آنطور که هست ادراک کند. شارح طحاویه در ادامه سخنانش می‌افزاید که احادیث روایت شده از رسول الله صلى الله عليه وآله و اصحابش پیرامون رؤیت متواتر هستند. تمام اصحاب صحاح، مسانید و سنن آنها را روایت کرده‌اند، از جمله احادیث: حدیث ابی هریره می‌باشد، می‌گوید:

«عده ای از مردم سوال کردند، ای پیامبر خدا! آیا روز قیامت پروردگار را می بینیم؟ رسول الله ﷺ در جواب فرمود: آیا در رؤیت ماه شب چهاردهم مشکلی دارید؟ عرض کردند: یا رسول الله! «خیر»- فرمودند: آیا برای رؤیت خورشید، در روز آفتابی که ابر نباشد با مشکلی مواجه می شوید؟ عرض کردند: یا رسول الله! خیر. رسول الله فرمودند: فانکم ترونه كذلك» همانطور که ماه شب چهارده و خورشید را می بینید، خدا را نیز خواهید دید.

حدیثی دیگری از ابی سعید خدری مشابه حدیث فوق آمده است:

«نزد رسول الله ﷺ نشسته بودم، چهاردهم ماه بود. رسول الله ﷺ به سوی ماه نگاه کرد و فرمود: «انکم سترون ربکم عیاناً كما ترون هذا لا تضامون في رؤيته» شما پروردگارتان را با چشم ها چنین می بینید که ماه شب چهارده را می بینید و شما برای رؤیت پروردگار هیچ مزاحمت و مشکلی نخواهید داشت.

مبحث سیزدهم: دست یابی به نعمت‌های بهشت مستلزم ترک نعمت‌های دنیوی نیست

راهبان و بسیاری از عبادت گزاران و معتقدان امت اسلامی بر این پندار هستند که دست‌یابی به نعمت‌های آخرت، جز از طریق ترک نعمت و لذت‌های دنیا مقدور و میسر نیست. اینجا است که پیروان این تفکر بر خود مشقت را روا داشته و به گونه‌های مختلفی جسم خود را عذاب می‌دهند، همواره روزه می‌گیرند و در تمام لحظه‌های زندگی به نماز ایستاده‌اند، حتی بعضی از فاقدان عقل و خرد، حلال خداوند مانند: خوردن، آشامیدن و لباس را بر خود حرام می‌دانند و عمل و ازدواج را نیز ترک می‌گویند. این یک تصور و تفکر اشتباه و غلطی است، چون خداوند طبیبات را برای مؤمنان آفریده است و کسانی را که زینت و حلال خدا را بر خود حرام کرده‌اند، مورد نکوهش قرار داده است.

﴿ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳۲﴾ الأعراف: ۳۲

((ای محمد! زشتی کار افتراء تحلیل و تحریم را بدیشان خاطر نشان ساز و به آنان) بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است؟ بگو: این (نعمتها و موهبت‌های حلال و) چیزهای پاکیزه، برای افراد بالیمان در این جهان آفریده شده است (و دیگران نمی‌بایست از آن استفاده کنند. ولی در این دنیا بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست، و این هم از رحمت و اسعه خدا و لطف او است. اما) در روز قیامت اینها همه در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرد (و دیگران به کلی از آن محروم می‌گردند). این چنین آیات (خود را درباره احکام حلال و حرام) برای کسانی توضیح و تشریح می‌کنیم که آگاهند و می‌فهمند).

دنیا زمانی مذموم و نکوهیده است که انسان را از آخرت باز دارد، اما اگر انسان دنیا را گذرگاه و رودی برای بدست آوردن آخرت قرار دهد، آنطور که بعضی ها می پندارند، مذموم نیست.

مبحث چهاردهم: آخرین خواسته‌ی اهل بهشت

مؤمنان در ایستگاه عظیم قیامت با خطری سهمگین می‌گذرند. بعد روی «صراط» عبور می‌کنند، با ترس و بیم روبرو می‌شوند. سپس خداوند آنها را از غم و اندوه و پریشانی نجات می‌دهد و به بهشت پر از نعمت و جاویدان داخل می‌کند. نعمت‌های بسیار عظیمی را می‌بینند که خداوند برای آنها تدارک دیده است. پس به تعریف و تمجید خداوند متعال لب می‌گشاید و می‌گویند: خداوند ناراحتی‌ها را زدود. وعده‌هایش را تحقق بخشید و ما را وارث بهشت گردانید.

﴿ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾ الَّذِي أَحَلَّنَا

دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿٣٥﴾ فاطر: ۳۴ - ۳۵

(و خواهند گفت: سپاس خداوندی را سزا است که غم و اندوه را از ما زدود. بی‌گمان پروردگار ما آمرزنده (گناهان بندگان و) سپاسگزار (کارهای نیک ایشان) است. خداوندی که در پرتو فضل و لطف خویش، ما را در سرای اقامت و ماندگاری جای داد. در آن هیچ گونه رنج و مشقت جسمانی و هیچ گونه ناتوانی و واماندگی روحانی به ما دست نمی‌دهد).

﴿ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْثَقَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُهُ مِنَ الْغَنَّةِ حَيْثُ

نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٧٤﴾ الزمر: ۷۴

(و می‌گویند: سپاس و ستایش خداوندی را سزا است که با ما به وعده خویش (که توسط پیغمبران به آدمیزادگان داده بود) وفا کرد و سرزمین (بهشت) را از آن ما نموده است تا در هر جایی از بهشت که بخواهیم منزل گزینیم و بسر بریم. پاداش عمل کنندگان (به دستورات پروردگار) چه خوب و جالب است!).

و آخرین دعا و خواسته اهل بهشت این است که خدا را سپاس می‌گویند:

﴿ دَعْوَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۖ وَأَخْرَجُ دَعْوَهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾ یونس: ۱۰

(در بهشت دعای مؤمنان: پروردگارا! تو منزّهی (از آنچه کافران در دنیا می‌گفتند) و سلام آنان در آن (خطاب به همدیگر) درودتان باد (ای فرمانبرداران یزدان سبحان)! و ختم دعا و گفتارشان: شکر و سپاس پروردگار جهانیان را سزا است، (که ایمان را نصیب ما کرد و از ما خوشنود گردید) می‌باشد).

فصل هفتم

دعوی بهشت و دوزخ

رسول الله ﷺ به ما خبر داده است که بهشت و دوزخ نزد پروردگار به جدال پرداختند. از ابی هریره روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«تَحَاجَتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ النَّارُ: أُوتِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فَمَا لِي لَا يَدْخُلْنِي إِلَّا ضِعْفَاءُ النَّاسِ وَسُقَطُهُمْ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْجَنَّةِ: أَنْتِ رَهْمَتِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشْيَاءِ مَنْ عِبَادِي، وَقَالَ لِلنَّارِ: إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أَعْدَبُ بِكَ مِنْ أَشْيَاءِ، وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَلْؤُهُمَا، فَمَا النَّارُ، فَمَا النَّارُ، فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ رِجْلَهُ - وَ فِي رِوَايَةٍ حَتَّى يَضَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رِجْلَهُ - فَتَقُولُ: قَطُّ قَطُّ، فَهِنَا لِكَ تَمْتَلِي، وَ يَزْوِي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، وَ لَا يَظْلِمُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا، وَ أَمَّا الْجَنَّةُ فَانِ اللَّهُ يَنْشِئُ لَهَا خَلْقًا».

بهشت و دوزخ دعوی کردند. دوزخ گفت: ترجیح داده شدم که متکبران و جباران پیش من آیند. بهشت می گوید: پروردگارا چرا من محل اقامت ضعیفان، ناتوانان و درماندگان هستم؟ خداوند می فرماید: تو رحمت من هستی، هر کس از بندگانم را که مایل باشم بوسیله تو مورد رحمت قرار می دهم. و به دوزخ می فرماید: همانا تو عذاب من هستی، هر کس را که بخواهم بوسیله تو عذاب می دهم، برای هر یک از بهشت و دوزخ کسانی هستند که آنها را پر کنند. اما دوزخ پر نخواهد شود تا وقتی که خداوند قدمش را بر روی آن می گذارد. آنگاه دوزخ می گوید: کافی است، کافی است. وقتی پر شد اطراف آن جمع و بر روی هم انباشته می شود، خداوند عز و جل به هیچ یک از مخلوقاتش ظلم نمی کند، اما خداوند برای بهشت مخلوقاتی را می آفریند.^۱

و در روایت بخاری چنین آمده است:

^۱ بخاری و مسلم از ابهریره. جامع الاصول: (۵۴۴/۱۰).

(بهشت و دوزخ دعوی خود را پیش خداوند بردند، بهشت گفت: خداوندا! چرا جز مستضعفان و درماندگان نزد من نمی آیند؟ دوزخ گفت: متکبران و جباران نزد من می آیند. خداوند به بهشت فرمود: تو مظهر رحمت منی و به دوزخ گفت: تو مظهر عذاب من هستی. به هر کس خواسته باشم، بوسیله تو او را عذاب می دهم. هر کدام از شما را پر می کنم. اما بهشت خداوند به مخلوقش ستم نمی کند، او برای دوزخ هر کس را که بخواهد می آفریند و آنها به دوزخ انداخته می شوند. دوزخ تقاضای بیشتر می کند، باز در آن انداخته می شود، باز هم تقاضای بیشتر می کند؛ تا اینکه خداوند قدمش را روی دوزخ می گذارد، دوزخ پر می شود و گوشه هایش نزدیک هم جمع می شوند و کوچک می شود. آنگاه می گوید: بس است، بس است. در روایتی دیگر آمده است: به دوزخ گفته می شود: آیا پر شده ای؟ می گوید: آیا بیشتر هست؟ آنگاه پروردگار قدم خود را روی دوزخ می گذارد. دوزخ می گوید: بس است، بس است.^۱

^۱ جامع الاصول : ۱۰/۵۴۴-۵۴۷

فهرست منابع

- ١- ابن الأثير، جامع الأصول في أحاديث الرسول، تحقيق: عبد القادر أرناؤوط، انتشارات: كتاب فروشى حلوانى و ملاح، چاپ نخست، ١٩٣٢-١٩٧٢.
- ٢- ابن الجوزى، ابو الفرج، التحويف من النار و التعريف بدار البوار، بيروت، مكتبة العلمية.
- ٣- ابن تيمية، مجموع فتاوى شيخ الاسلام، جمع آورى: ابن قاسم، چاپ عربستان سعودى، چاپ نخست.
- ٤- ابن جرير طبرى، تفسير طبرى، چاپ دوم، چاپخانه: مصطفى البابى الحلبى، ١٩٧٣-١٩٥٤م.
- ٥- ابن حجر عسقلانى، تفریب التهذيب، چاپخانه: مكتبة العلمية، مدینه منوره.
- ٦- ابن حجر عسقلانى، فتح البارى، چاپخانه: المكتبة السلفية، قاهره، چاپ نخست.
- ٧- ابن حزم، مراتب الاجماع، چاپخانه: المكتبة العلمية، بيروت.
- ٨- ابن كثير، تفسير ابن كثير، چاپخانه: دارالاندلس، بيروت، چاپ نخست، ١٣٨٥هـ / ١٩٦٦م.
- ٩- ابن كثير، هامة البداية، انتشارات: مكتبة النهضة الحديثة، رياض، چاپ نخست، ١٩٦٨م.
- ١٠- ابن ماجه، سنن ابن ماجه، چاپخانه: دار إحياء الكتب العربية، قاهره، ١٣٧٢هـ / ١٩٥٢م.
- ١١- أبوالعز حنفى، محمد بن محمد، شرح العقيدة الطحاوية، انتشارات: المكتب الاسلامى، چاپ نخست، بيروت، ١٣٩١هـ.
- ١٢- احمد فائز، اليوم الآخر فى ظلال القرآن، چاپخانه: مؤسسة الرسالة، دمشق، چاپ هفتم، ١٤٠٥هـ / ١٩٨٤م.

- ١٣- آلبانى، ناصر الدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة، انتشارات: المكتب الاسلامى، چاپ نخست، بيروت، لبنان.
- ١٤- بخارى، صحیح بخارى، (بر اساس متن فتح البارى) چاپخانه سلفى، قاهره، چاپ نخست.
- ١٥- خطیب تبرىزى، مشکاة المصابيح، چاپخانه: المكتب الاسلامى، دمشق، چاپ نخست، ١٣٨١هـ/١٩٦١م.
- ١٦- سفارىنى، لوامع الانوار البهية، چاپ دولت قطر، چاپ نخست.
- ١٧- سىوطى، صحیح الجامع الصغير، تحقيق: محمد ناصر الدين آلبانى، انتشارات: المكتب الاسلامى، چاپ نخست، بيروت، ١٣٨٨هـ/١٩٦٩م.
- ١٨- صدیق حسن خان، یقظة أولى الاعتبار مما ورد فى ذکر الجنة و النار، چاپخانه: دار الانصار، قاهره، چاپ نخست، ١٣٩٨هـ/١٩٧١م.
- ١٩- صنعانى، رفع الأستار لإبطال أدلة القائلين بفناء النار، تحقيق: شىخ ناصر الدين آلبانى، چاپ: المكتب الاسلامى، بيروت.
- ٢٠- قرطبى، التذكرة فى احوال الموتى و أمور الآخرة، چاپ مكتبة سلفى، مدینه منوره.
- ٢١- مسلم، صحیح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، چاپخانه: دار إحياء الكتب العربيه، بيروت، چاپ دوم، ١٩٧٢م.
- ٢٢- منذرى، الترغيب و التهيب، چاپ: مكتبة التجارية، قاهره چاپ نخست.
- ٢٣- نووى، شرح النووى على مسلم، چاپ: المكتبة العصرية، قاهره.